شماره ۹

۵۲۸۵
۲۸۰۰۲

214

۱۳۴

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

درخشنده‌تر ستاره و فرخنده‌تر سیاره که از افق مقال اهل فضل و کمال طالع و لامع گردد حمد حکیمی است
جلت حکمته که سقف خانهٔ مشید و مستوی گردون از فرق و التیام و رجوع و انعطاف و وقوف و اختلاف
مصون افراخته دست مهندس قدرت اوست وبنینا فوقکم سبعاً شداداً مشعل تابان
خورشید جهان آرا به آب خاموشی و انطفا در میان این سقف عالی مینا گون افروخته نور مشکوة مشیت او
وجعلنا فیها سراجاً وهاجاً خمیره مخمره حکم والنجوم مسخرات بامره در اوج و حضیض تدویر
و حامل صاعد و نازل و ماه منیر در سیر گاه بدر و گاه هلال و فنی به جلوه و زمانی در پرتو نازل والقمر قدرناه منازل
شهر بند هشتم سپهر بکلک بالفراش آراسته گچ بریهای صور از سیم و زر در او گوهر اختر و منطقة البروج است
استوار معمار ... به نقش و نگار بر گردان گردان وما لها من فروج از گردش مریخ و جنبش ماه و اختر

که حرکات شوقی خامه و مرکز و وسط نجیند نقطه از انطواء حرکت عکس و اقامت در رجوع و استقامت بر مدارات و نیر
و منظرات ارتفاع راه نپرورد گزند کلٌّ فی فلکٍ یسبحون و از اتصال و نظر با یکدیگر به سعد و نحس و تربیع
و تثلیث و مقابله و مقارنه و اجتماع و استقبال نمودار هر آغاز و انجام و اسطرلاب نام مقادیر لیالی و ایام و اسباب نظم
و ترتیب شهور و اعوام و معدات تولید و ترکیب موالید و اجسام و مسباح بر مولود خجسته منظر و کرم خدای موجودات
نوع بشر و علامات خیر و شراند وعلاماتٍ وبالنجم هم یهتدون معانی که از ازدواج آبا علوی با امهات
سفلی از نتایج حکمت بالغهٔ اوست و اطفال موالید از مشیمهٔ عدم نزاده ضعف کالبد او مصور صنع بدیعش بمصداق
صوّرکم فأحسن صورکم نقش بسته هیولای ذکور و اناث نوع بنی آدم و چهره پرداز فیض منیعش بر لوح کشای
نطفه رویان مجلهٔ عدم الذی خلقکم فی بطون امهاتکم خلقاً من بعد خلق رقم مقصود
هستی میرساند و کمر خدای جسم و روح را اعتدال ارتباط از اوست و در غرفات منافذ وجود اخلاط اربعه متناقضه را حسن اختلاط از
هو الخلاق ذو القوة المتین فتبارک الله احسن الخالقین صلوات متصله و تحیات و تسلیمات
متتالیه بر روان حضرت رب العالمین و دودمان سبیل دین مبین که یکی در مدارج حسن ... کودکی از سیر عالم ملکوت عالم
اسرار و دانای آثار ثوابت و سیار گشت فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم و آن دیگر را در فضای
محبوب دادن جان و سر مطلوب آمد تنگجر مدرکه یا ابت افعل ما تؤمر تا مضمون ... بر تعبیر و فدیناه بذبح
عظیم و دیگری پیش از آنکه از لبانش لبن کام گرد در جواب منکرین کیف نکلم من کان فی المهد صبیا زبان
برگشاده که انی عبد الله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا سیما بر سید انبیا و سرور اصفیا خورشید درخشان

فلک اعلی کوکب فروزان برج ام القری زیب بخش مهد لولاک میمون فرزند مادر فلک که اگر ذات اقدسش علت
ایجاد هفت پدر بنا مدی امهات اربعه را موالید ثلثه کی در بر آمدی انبیاء سلف و اوصیاء با عز و شرف از پرتو انوار
ذات اشرفش موجود و در زمان نزول شدت و بلا و قبول توبه از صدور ترک اولی ایشان را توسل بنام جهان
آرایش بود آدم و نوح چون باسم سامیش تشفع جستند از تشریف **فتاب علیه** در بر آمد و کشتی
این یک از طوفان بلا در ساحل نجات خطاب **یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء**
و قضی الامر و استوت علی الجودی بشنید از اسلام براو خلیل را نار نمرودی برد و سلام آمد و سلیمان را سریر **ملکا**
لا ینبغی لاحد من بعدی مقام از توسل بانوار وجودش یعقوب را دیده بدیدار قرة العین منور آمد و ایوب را از
اعطای **و آتیناه اهله و مثلهم معهم** بار دیگر خانه بعنف رفته در بر آباد و کردن آن نور پاک در دست کلیم
چوب خشکی صورت ثعبانی یافتی و بر صدق ادعای نبوتش و در ابطال سحر جادوان برهان اندیشش کف خود را چون خورشید
در رفعا و زبان فصاحت بگفتارسه اگر روحش را سیر پرتش گوینده نخالت چه مقامش ایوان برتر آمد و اگر ملایک معزولی
نظیرش جوینده کذبی بود یا چه جبریل امینش کهین بنده بر در جسم پاکش از صفای سبب آن دیده بود که همه نور بود در شبستان
فلک را از آن نور وجودی در غایت ظهور **نظم** همه کافرینش است خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش چراغ افروز
چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش سرو سر خیل میدان وفا را سپهسالار و سرخیل انبیا را مقبل از خیل شان
سپاهش کلیم از چاوشان بارگاهش یعنی کیمیای خاک آدم بصورت توتیای چشم عالم و بر خلیفه و ابن عم
و داماد و اولاد امجاد پاک نهادش باد که بود در فلک امامت ماه و انجم برج ولایت شهزاده معشر شرافت و سپهر

خلافت را مهر و برج اثنی عشر سیما مولود در حرم ناحق بکرم مسجد در رحم که از منبرات جلیل جبریل به مسلم آمد و جزئی از
جمله انبیا اعلم خاتم پیغمبران را مخدوم آمد و انگشت رسالت را شرف نگین خاتم در همه صبح سپای منظایش بر گلستان دین
وزان بود و باران ضمیر اصحاب ایقان از گلهای معارف بهاری بیفزان و در اوان شباب از مجاهدات حمیده و نتایج مختاری
کار رسالت راست آمد و اساس رفیع رفعت بدم کم و کلالت چرخ اخضر اگر نه از منطوق و زمنه نقشش گرستی کجا بمداری
اسا زیب و فر یافته منور گشتی سرور صفدر شهریار لشکر امین حضرت داور جانشین خیر البشر امیر المومنین حیدر اکبر درود
در بدایت در صلوات الله و سلامه علیه و علی اولاده الی یوم المحشر **اما بعد** برای روشنای ارباب
خبرت و دانش و درنظر حقیقت بینان نظافت مخفی نماند که این اشکار را چو خور ظاهر و هویدا خواهد بود که چون حضرت
پروردگار جلت قدرته بحکمت کامل خود نه ای کن فیکون در داد و طبقات خلایق را از کتم عدم بعرصه وجود در آورد
خلعت خلقت و پیرایه هستی پوشانید و از نتیجات فواعل آبا علوی و تاثیرات قوابل امهات سفلی متولدات ثلثه را
از صلب نیستی سلب و به فضای عالم امکان و هستی داخل فرموده بتشریف شریف **کنت کنزا مخفیا فاحببت**
ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف مشرف نموده بنی نوع انسان و طایفه جان را برگزیده بر توقیع وقیع **ما خلقت**
الجن و الانس الا لیعبدون و از سایر مخلوقات ممتاز فرموده و نوع بشر را بمصداق **لقد خلقنا**
الانسان فی احسن تقویم رعایت بمن نوفق کرامت نموده بمدلول **و لقد کرمنا بنی آدم** بدرجه
علیا و مرتبه قصوی رسانید و بعضی را رتبه نبوت و پیغمبری عطا فرموده و برخی را بپایه حکمت و رهبری لطف نموده و گروهی را
بر تبه سلطنت و سروری بخشید و طایفه را در بهرا طاعت و پیروی داده و برکسی را واسطه و آلت کاری ساخت تا انتظام

در مهام انام بر دوام ماند و خلایق از اطاعت و معرفت و عبادت پروردگار باز نمانند و چون بعد از ذوات انبیا و اوصیا
وجود سلاطین و امرا اشرف از وجود جمیع موجودات است **نظم** نزد خردمندان هنرپروری چون دو نگین اند و یک انگشتری
گفته اند آنها که آزاده اند که این دو ز یک اصل و نسب زاده اند چه انتظام و انضباط و نسق مهام و حفظ و حراست وجود
انام وابسته و موقوف بوجود کرام ایشان است و بر اهل هر زمان واجب و لازم است که وجود پادشاهان و ملوک را
حفظ و حراست کنند و در پاسداری و محافظت وجود ایشان نهایت بذل جهد بعمل آورند و بهترین حفظ و حراستی مر
ایشان را اخبار و اعلام از امور مجهولات که منبا و منبع ضرر آن گشته مانند اینکه فلان وقت فلان خلط از مادهٔ صفرا یا سودا
یا دیگر اخلاط موافق تاثیرات فلکی در مزاج استیلا بهم خواهد رسانید یا اینکه فلان واقعه در پیش خواهد آمد که باعث فساد امور
ملک و پریشانی اوضاع رعیت خواهد بود یا اینکه محاربه اتفاق خواهد افتاد و یا دشمن و مخالفی قصد نما و ملک نما خواهد کرد و یا اینکه
فلان وقت قحط سالی خواهد شد تا بحکمت ایشان مطلع گردند و قبل از بروز خلط فاسد و حدوث واقعه یا محاربه یا قحط
و وقوع مفاسد بنحو مناسبی اصلاح و تدارک آن کنند که باعث حدوث ضرری نگردد و بانجام کار بفساد و منجر نشود و چون این
احقر چاکر زادگان آستان عرش بنیان ابن محمد حسین ابن بدیع الزمان محمد حسن الحسینی المنجم بلباس تربیت و رفعت
شاهنشاه فلک بارگاه خورشید افسر بهرام چاکر زحل رکاب کیوان حجاب برجیس ضمیر تیر دبیر ماه علم ستاره خدم
ناهید خنیاگر انجم حشم خاک آستان محمد خان که بهر جانب عنان ملک ستانی جنباند تا اکلیل فتح و ظفر آب بوسد
نخواند و بهر طرف رایت کشورگشایی را افراشت به خصم تیره روزگار اگر خود سام سوار باشد از دم حسام سام آثار
در عرصه پیکار بر خاک هلاک و بوار نشاند از سیاست شحنه عدلش ستم چون لشکر راه عدم گرفت و از آتش تندش

خانهٔ جهان مستغنی اند که شیوهٔ کرم گرفت دست رادش را بکان چه شباهت که از آن لعل و یاقوت بجوشد و زر و زور
ستانند و این خود فرو ریز است و کف جوادش را بعمان چه شباهت که از آن سبق گوهر بارز گیرند و این با دل دری
دل آویز آفتاب تیغ جلال پیکرش چون از مشرق قراب طالع گشته بسمت الراس رسد خصم بد اختر را وقت زوال
فراز آید و طایران غرب آسمان لشکر مخالف بالکه بیکبار برگ شینه بچو بخت خصمش راه شبان ادبار گیرند همای
همت جهانگیرش چون بر گیتی ستانی بال و پر بر گشاید تا قاف جهانش در زیر پر آید و همایون نخل همایش
بحلای ثمر بخشی جهانیان همه بار تازه بری بار آورد آب عطرش که در گلشن مملکت روان است روان بخش یاسمیان
امیدوار و آتش قهر قهرمانیش که در سیاستگاه سلطنت فروزان است خرمن سوز وجود شرارت اندیشان تبهکار آفتاب
اقبالش بی زوال و کسوف ماه دولتش مصون از خطر محاق و خسوف غمام انعامش بر خاص و عام باران باران بر فرقش
بار آور نخل امیدواران در بر بحر جاهش سپهر حبابی شد و در آن جلالش با نجم حبابی اعادی عادی صفتان را قوم عالم گیرش
جان فرسا در بر سفینهٔ دولت و دین را لنگر متینش محکم لنگر دست نما بنیادانش در فضای زمان ضمان امانی کند و تحریر دست
نما دولتش امن خوارکان را از سیاسات سلطانی ضمانی عقاب ابنش بالهای سعادت هم پرواز فر دولتش کوس بعداوتش
بانگ فتح هم آواز برق تیغش چون تیغ برق گیتی کشای آفتاب رایش چون رای آفتاب عالم آرای از ماه تا چترش
عرصه ملک روشن چتر سپهر قدرش بر مهر از سپاسگزاری نوای بخشش جهان افروز نسایم لطفش بوستان افروز شاهنشاه با دل
عادل ابر کف دریا دل اسکندر در فریدون فر جمشید بخت کیخسرو بخت بهمن توان نوشیروان روان افراسیاب
رزم پرویز بزم اردشیر کین قباد داد ابن شهریار صاحب قران تاج بخش ملک ستان **السلطان ابن السلطان**

ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان المؤید بتائید الملک الغفار ابن السلطان فتحعلی شاه قاجار

ادام الله تعالی ملکه واجری فی بحر الظفر فلکه مادامت الافلاک التسعه دوّارا والنجوم السبعه سیارا از حداثت سن و اوان
جوانی اکثر اوقات بکریمه الدوام بتحصیل علوم حکمیه خاصه علوم ریاضیه اشتغال مینمود تا آنکه بعنایات سبحانی و توفیقات
یزدانی از علوم ریاضی و نجوم بهره کامل حاصل کرده بوده و باستخراج دلایل طالع فیروزی مطالع همایون اقدس اشرف مأمور
گردیده امتثالا للامر الاشرف المطاع بر ذمت همت خود لازم نمود که در استخراج زایچه مولود رساله سازد و تالیفی پردازد جمیع
اعمال را بطریقی که ایجاز آن مستلزم اخلال نباشد و تطویل آن باعث تخلیل نگردد بیان نماید و در هر جا که مقام اقتضا کند عملی
که در زایچه مبارک نموده بطریق مثال باز نماید تا مبتدی را تبصره و منتهی را تذکره باشد و این کتاب را بابصار ذکی الاولاد
مسمّی نمود و آن را بمقدمه و چهار مقاله و خاتمه مرتّب داشت و بالله الاعانة والتوفیق **مقدمه** در آنچه قبل از
شروع در مقصود دانستن آن لازم است و آن بر دو قسم است **قسم اول** در معرفت زمان ولادت است
و آن متعلق بتواریخ است و تواریخ مشهوره چهار است **اول** از تواریخ مشهوره تاریخ عرب است و طریق استخراج آن
چنانچه سلطان شهید الغ بیک گورکانی در زیج خود میفرماید چنان است که از سالهای ناقصه هجرت دویست و ده
دویست و ده طرح کنند تا دویست و ده یا کمتر باند پس آن را بر سی قسمت کنند و خارج قسمت را در پنج ضرب کنند
و نگاه دارند پس در سالهای باقی از قسمت بترتیب **بهزیجی کلطو** نظر کنند که چند سال
کبیسه است و چند غیر کبیسه عدد سالهای کبیسه را در پنج و غیر کبیسه را در چهار ضرب کنند و با آنچه نگاه داشته اند جمع کنند
و پنج بران افزایند و از مجموع هفت هفت طرح کنند تا مدخل سال ناقصه مطلوب حاصل آید و برای مدخل ماه مطلوب عدد

ماههای وتر را تضعیف کنند و با عدد ماههای تام شفع بر مدخل سال افزایند و از مجموع هفت هفت طرح کنند باقی مدخل ماه
مطلوب باشد و جهت معرفت مدخل سال جدولی وضع کرده است که چون از سالهای ناقصه هجری دویست و ده دویست
و ده طرح کنند و باقی در آن جدول درآیند مدخل محرم آن سال معلوم شود و برای مدخل هر ماه که خواهند نیز جدولی آورده که چون
نام آن ماه را در طول جدول طلب کنند و مدخل سال را در بالای جدول در ملتقی این دو جدول مدخل ماه مطلوب باشد و چون
روز ولادت از ماه بطریق حساب باید معلوم کرد نه تواریخ دیگر را واسطه کواکب و سایر اعمال بحسب آن استخراج کرده شود و
برای معرفت آن بنگریم که روز ولادت چندم ماه هلالی بوده است همان عدد را از ماه حسابی بگیریم و اگر زیاده از هفت باشد
هفت هفت از آن طرح کنیم تا هفت یا کمتر از هفت باند پس باقی را ابتدا از مدخل ماه مطلوب نموده بترتیب روزها بشمریم
بهر جا که برسد تا دو روز قبل و بعد آن روز ولادت را بار دیگر طلب کنیم و بنگریم که چندم ماه حسابی میشود آن روز مطلوب باشد
مثال خواستیم که روز جمعه ششم هلالی شهر جمادی الاول سنه ناقصه هجری دویست و ده دویست و ده طرح
نمودیم تا یکصد و سی و شش باقی ماند این را بر سی قسمت کردیم چهار خارج شد و شانزده باقی ماند پس خارج قسمت را
در پنج ضرب کردیم بیست عدد شد آن را نگاه داشتیم و در سالهای باقی مانده از قسمت **بهزیجی کادوط** نظر
کردیم شش سال کبیسه و ده سال غیر کبیسه بوده عدد سالهای کبیسه را در پنج و غیر کبیسه را در چهار ضرب کردیم و مجموع حاصل ضرب
که هفتاد است با آنچه نگاه داشته بودیم جمع کردیم و پنج بران افزودیم و از مجموع که نود و پنج است هفت هفت
طرح کردیم هفت باقی ماند معلوم شد که مدخل محرم آن سال روز شنبه بوده است و بعمل نیز عمل نمودیم چنانکه از جدول
رقم **و ج** و از کنار جدول رقم **د** را گرفته در ملتقی هر دو نظر نمودیم **د** بود معلوم شد که حساب صحیح و موافق با جدول است

و بجهت دانستن مدخل شهر جمادی الاول ماههای تامه و ترا که دو است تضعیف کردیم و مضعف را با عدد ماههای ناقصه که آن
نیز دو است جمع نمودیم و حاصل را که شش است بر عدد مدخل سال که هفت است افزودیم و از مجموع که سیزده است هفت
طرح کردیم شش باقی ماند معلوم شد که مدخل ماه مذکور جمعه بوده است و بجهت اعتماد بجدول نیز عمل نمودیم چنانکه از سر جدول رقم
مدخل سال و از کنار جدول اسم ماه را گرفته در ملتقی هر دو نظر کردیم و بود و این با عمل حسابی موافق باشد پس برای دانستن روز
ولادت چون در هشتم ماه واقع شده و کمتر از هفت است ابتدا بمدخل ماه نموده بترتیب روزها شمردیم بروز چهارشنبه انجامید
و دو روز بعد روز جمعه ولادت است پس معلوم شد که روز ولادت هشتم حسابی شهر جمادی الاول است **دویم** از تواریخ
مشهوره تاریخ رومیان است اولا میباید دانست که چون یکی از تواریخ معلوم شود و باقی مجهول باشد استادان این فن
طریقها نهاده اند که تواریخ مجهول را از تاریخ معلوم استخراج میکنند و طریقش آنست که ابتدا تاریخ معلوم را بایام روز کنند باین طریق که
اگر تاریخ عربیه باشد عدد سالهای تامه هجرت را در سیصد و پنجاه و چهار که عدد ایام سال عربیت ضرب کنند و نگاه دارند پس سالهای
تامه که است برسی قسمت کنند و خارج قسمت را در یازده ضرب کنند ایام کبایس سالهای تامه حاصل آید این را با آنچه نگاه داشته اند
جمع کنند و در باقی از قسمت بترتیب **بهزیجوح کادوط** نظر کنند که چند کبیسه است عدد کبایس نیز بران
مجموع افزایند و ماههای تامه را یکی سی و یکی بیست و نه بگیرند و با عدد ایام ناقصه بر حاصل اخیر افزایند روزهای تاریخ عرب حاصل
آید پس روزهای بین التاریخین را بران افزایند اگر مقدم باشد و بکاهند اگر مؤخر باشد ایام تاریخ مطلوب حاصل آید پس اگر
تاریخ رومی باشد ایام آنرا بر سیصد و شصت و پنج و ربع قسمت کنند و بعد از آن ربع خارج قسمت را بگیرند و اگر در گرفتن
ربع کسری زاید بماند یک بر خارج افزایند و ربع بگیرند و اگر کمتر از نیم باشد متعرض آن نشوند و ربع مذکور را از باقی قسمت نقصان کنند

و بجهت ماهها عدد ایام هر ماهی را از باقی ایام نقصان کنند تا هیچ نماند یا کمتر از عدد ماهی بماند که نوبت باو رسیده عدد ایام باشد از
آنماه **مثال** خواستیم روز هشتم شهر جمادی الاول سنه ... هجری را بتاریخ رومی استخراج کنیم عدد سالهای تامه عربی که بود ۱۱۸۵
در ۳۵۴ ضرب کردیم حاصل آمد ۴۱۹۴۹۰ و همین سالهای تامه را برسی قسمت کردیم خارج شد ۳۹ و باقی ماند
۱۵ خارج قسمت را که بود ۳۹ در ۱۱ که عدد سالهای کبیسه است ضرب کردیم حاصل آمد ۴۲۹ این را با حاصل اول جمع
کردیم شد ۴۱۹۹۱۹ و در باقی از قسمت نظر کردیم ایام کبایس بود ۶ این را بر مجموع افزودیم شد ۴۱۹۹۲۵
و عدد ایام ماههای تامه که چهار است با عدد روزهای ناقصه حسابی که هشت است جمع نمودیم شد ۱۲۶ این را بر مجموع مذکور
افزودیم شد ایام تاریخ عرب ۴۲۰۰۵۱ پس ما بین التاریخین که هست ۳۴۰۴۰۰ بر حاصل تاریخ عربی افزودیم
حاصل شد ۷۶۰۴۵۱ این را بر ۳۶۵ قسمت کردیم بیرون آمد ۲۰۸۳ و باقی ماند ۹۱ و دو عدد از خارج قسمت
نقصان کردیم و ربع باقی را گرفتیم و چون در گرفتن ربع دو عدد زیاده ماند متعرض آن نشدیم و ربع گرفتیم شد ۵۲۰ پس چهار
دو عدد که از خارج قسمت نقصان کردیم ۲۳ عدد بر باقی از قسمت افزودیم حاصل شد ۱۸۲ ربع مذکور را از آن نقصان کردیم
بماند ۱۳۲ پس بعد از آن ماه که دو تشرین و دو کانون و شباط و آذار و نیسان و ایار و حزیران است از باقی طرح کردیم ...
باقی ماند معلوم شد که روز مطلوب بیست و هشتم تموز ماه رومی سنه ... اسکندریه است و سلطان شهید بجهت سهولت
عمل دو جدول نهاده یکی بجهت سالها و آن دو قسم است یکی مجموعه که بتفاوت شصت شصت سال وضع نموده و یکی کسر که
ماههای کسر سالهای مجموعه و مبسوطه تامه از تاریخ معلوم ایام مرفوعه آن تاریخ از جدول سالها برگیرند و باز ماههای تامه از
جدول ماهها برگیرند و روزها را از ماه حاضر تا روز مطلوب بر آنجا افزایند حاصل ایام مرفوعه باشد از اول تاریخ معلوم

تا روز مطلوب پس ما بین التاریخین را از تاریخ معلوم نقصان کنند اگر مقدم باشد و زیادت کنند اگر موخر باشد حاصل
ایام مجموعه تاریخ مطلوب باشد این را در جدول سالهای مجموعه و مبسوطه تاریخ معلوم منحوس کنند آنچه یابند از سالهای مجموعه
و مبسوطه سالهای گذشته باشد از تاریخ مطلوب و آنچه زیادت آید در جدول شهور آن تاریخ منحوس کنند ماههای گذشته از
تاریخ مطلوب معلوم شود و آنچه زیادت آید روزها بود گذشته از ماه حاضر از تاریخ مطلوب مثال خواستیم که از
هشتم جمادی الاول سنه غغفو ناقصه هجریه تاریخ رومی استخراج کنیم بازاء غفقم از جدول سالهای مجموعه تاریخ عرب
ایام مرفوعه برگرفتیم بود [illegible] و بازاء [illegible] از جدول سالهای مبسوطه تاریخ عربی ایام مرفوعه برداشتیم بود [illegible]
پس بازاء ماه چهارم تاریخ عرب که شهر ربیع الثانی است از جدول شهور ایام مرفوعه برگرفتیم بود [illegible] و ایام هشت
شهر ناقص را که آن هشت است با مجموع ایام مرفوعه جمع نمودیم شد ا و م ا و این ایام مرفوعه تاریخ عرب است پس ما بین
تاریخ رومی و هجری که هست [illegible] بران افزودیم ایام مرفوعه از مبدا تاریخ رومی تا روز مطلوب حاصل شد
ح لا ط ا این را در جدول سالهای مجموعه و مبسوطه و شهور تاریخ رومی منحوس باید کرد تا سنین و شهور و ایام آن تاریخ بیرون
آید و طریق نوع دیگر آن چنین است که در جدول مجموعه تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه طلب کنند که از ایام مرفوعه
اصل نقصان توان کرد آنچه از سنین مجموعه بازاء آن باشد محفوظ دارند و ایام مرفوعه که در جدول یافته اند از ایام مرفوعه تاریخ
مطلوب نقصان کنند و باقی را اگر در جدول مجموعه اکثر ایام مرفوعه که از آن اسقاط توان کرد نیابند در جدول مبسوطه تاریخ
مطلوب اکثر ایام مرفوعه بصفت مذکور طلب کنند و از باقی نقصان کنند و آنچه بازاء آن از سنین مبسوطه باشد با آنچه
محفوظ داشته اند جمع کنند حاصل سنین تامه تاریخ مطلوب باشد پس در جدول ماههای تاریخ مطلوب باشند پس در

جدول ماههای تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه طلب کنند که از باقی ثانی اسقاط توان کرد و آنچه بازاء آن باشد از ماهها
ما گذر بود از ماههای تام گذشته از سال ناقصه و آنچه بعد از نقصان باقی ماند ایام ناقص باشد از شهر ناقص مثال خواستیم
که ایام مرفوعه تاریخ رومی را که بود ح لا ط ا در جدول سنین مجموعه و مبسوطه و شهور تاریخ مذکور منحوس کنیم در جدول سالهای
مجموعه اکثر ایام مرفوعه طلب نمودیم که از ایام مرفوعه اصل نقصان توان کرد بازاء غفس یافتیم [illegible] این را از
ایام مرفوعه اصل اسقاط کردیم باقی ماند [illegible] باز در جدول مجموعه اکثر ایام مرفوعه طلب نمودیم که از ایام مرفوعه
باقیه نقصان کنیم بازاء قف یافتیم [illegible] این را از باقی نقصان کردیم باقی ماند [illegible] پس در جدول
سنین مبسوطه اکثر ایام مرفوعه طلب نمودیم که از باقی دوم اسقاط کنیم بازاء [illegible] یافتیم [illegible] این را از باقی
ثانی اسقاط کردیم باقی ماند [illegible] پس در جدول شهور تاریخ رومی اکثر عددی از ایام مرفوعه طلب کردیم که از باقی سیم اسقاط
کنیم بازاء حزیران ماه رومی یافتیم [illegible] این را از باقی سیم نقصان کردیم باقی ماند [illegible] پس آنجا بدین رسید هشتم
تموز ماه سنه [illegible] ناقصه اسکندریه و این با حل اول مطابق است سیم از تواریخ مشهوره تاریخ فرسیان است
و طریق استخراج آن از تاریخ عرب چنان است که بعد از آنکه تاریخ عرب را با روز کرده باشند ایام ما بین التاریخین را
که هست [illegible] از ایام تاریخ عرب نقصان کنند ایام از مبدا تاریخ فارسی تا روز مطلوب باقی ماند آن را بر سیصد و
شصت و پنج قسمت کنند خارج قسمت سالهای تامه تاریخ فرس باشد و باقی را بر سی قسمت کنند خارج قسمت ماههای
تامه باشد و کسر از سی که باقی ماند روزها باشد از ماه ناقص مثال خواستیم که از هشتم شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۶ ناقصه
هجری تاریخ فارسی استخراج کنیم اصل تاریخ عرب را چنانچه سابق با روز کردیم بود [illegible] ایام ما بین التاریخین را

که هست ۳۶۲۴ ازان نقصان کردیم باقی ماند ۱۲۲۶۰۱۴ این ایام تاریخ فرس است بر ۳۶۵ قسمت
کردیم بیرون آمد سالهای تامه ۱۱۲۰ و باقی ماند ۳۲۶ باقی را برسی قسمت کردیم خارج شد ماههای تامه ۱۰ و باقی ماند
ایام ۲۶ پس معلوم شد که روز مطلوب [illegible] بهمن ماه قدیم سنه ۱۱۲۱ ناقص است و یکی دو بر عمل نمودیم باین طریق که ایام
مرفوضه بین التاریخین را که هست [illegible] از ایام تاریخ مرفوضه عرب که بود [illegible] نقصان کردیم ایام مرفوضه
جلوس یزدجرد شهریار تا روز مطلوب باقی ماند [illegible] این را در جدول سنین مجموعه و مبسوطه تاریخ فارسی بطریقی که قبل
ذکر شد منحوس کردیم بازاء [illegible] بیرون آمد غقضم و باقی ماند از ایام مرفوضه ۶۵ این را در جدول شهور تاریخ
فارسی منحوس کردیم دی ماه قدیم بیرون آمد و از ایام مرفوضه ۲۶ باقی ماند پس پنجشنبه روز بیست و هفتم بهمن ماه قدیم
سنه غقضا ناقصه و این عمل اول مطابق است چهاردم از تواریخ مشهوره تاریخ جلالی است و طریق استخراج آن از
تاریخ عرب چنین است که مابین تاریخ عرب و جلالی را که هست از ایام تاریخ عرب نقصان کنند باقی روزهای این تاریخ باشد
ازان در جدول ایام سالهای ملکی که سلطان شهید در زیج خود وضع کرده منحوس کنند باین طریق که دران جدول اکثر عددی
از ایام طلب کنند که از روزهای اصل نقصان توان کرد و نقصان کنند و هرچه بازای آن از سالها باشد محفوظ دارند و کبیسه
کسور واحدی از آحاد منحوس سنه بگیرند و از هشت اعتبار کرده کسور ازان نقصان کنند و باز دران جدول اکثر عددی از
ایام طلب کنند که از ایام باقی نقصان توان کرد و چون یافت شود صحاح از صحاح و کسور از کسور اسقاط کنند و بازای آن
از سالها آنچه باشد محفوظ دارند و اگر کسور منحوس زیادت از کسور منحوس سنه باشد واحدی از صحاح منحوس سنه گرفته
بطریق مذکور عمل کنند و باز دران جدول اکثر عددی طلب کنند که از باقی ثانی اسقاط نمایند و بر این قیاس عمل کنند

تا آنجا که عددی از ایام که از باقی اخیر نقصان توان کرد نیابند و اگر ایام تاریخ ملکی باضعاف مضاعف روزهای هزار سال
رسد ایام و کسور هزار سال را مکرر ازان نقصان کنند تا کمتر از ایام هزار سال بماند و عدد مکرر از الوف را محفوظ دارند پس آنچه
محفوظ داشته‌اند جمع کنند سالهای تامه تاریخ ملکی حاصل آید و اگر از ایام اصل چیزی باقی مانده باشد ابتدا از فروردین نموده برای
هر ماهی سی روز بگیرند تا کمتر از سی روز بماند و آن روزها باشد از ماهی که نوبت باو رسیده و اگر از کسور نیز چیزی باقی مانده باشد آنرا
یک روز تمام اعتبار کنند و آن روز ناقصه باشد و مقصود از معرفت تاریخ آن باشد مثال خواستیم که روز [illegible] جمعه
الاول سنه ۱۱۹۶ ناقصه هجری تاریخ جلالی از عرب استخراج کنیم تاریخ عرب را چنانچه سابق بروز کردیم بود ۱۰۰۵۱۴۳۲ و بین
التاریخین را که هست [illegible] ازان نقصان کردیم بماند ایام تامه تاریخ ملکی [illegible] این را در جدول ایام
سالهای ملکی منحوس کردیم بیرون آمد غ و بازای آن بود ایام ۲۱۹۱۳۵ و از کسور [illegible] واحدی از صحاح اصل
برداشته بهشت قسمت کردیم و کسور ازان نقصان کردیم و صحاح را از باقی صحاح اصل اسقاط نمودیم باقی ماند از صحاح [illegible]
و از کسور [illegible] این را باز دران جدول منحوس کردیم بیرون آمد ص و بازای آن بود ایام [illegible] و کسور پس
یکی از صحاح باقی گرفته بهشت قسمت نموده بر کسور باقی افزودیم و ایام و کسور از باقی نقصان کردیم بماند از ایام [illegible]
و کسور [illegible] این را باز دران جدول منحوس کردیم خارج شد یح و بازای آن بود ایام ۱۰۹۵ و کسور [illegible]
باز یکی از صحاح باقی ثانی برداشته و بهشت قسمت نموده بر کسور باقی افزودیم و ایام و کسور را از باقی ثانی اسقاط کردیم بماند از
ایام ۱۴۰ و از کسور [illegible] پس [illegible] چهارده [illegible] عدد از ایام باقی نقصان کردیم بماند [illegible] کسور زایده را
یک روز گرفته بران اضافه نمودیم ۱۱ حاصل آمد معلوم شد که روز بیست و یکم مرداد ماه جلالی سنه [illegible] ناقص است

قسم دوم از مقدمه دانستن مکان ولادت بجهت آنکه تا مکان ولادت مشخص نباشد درجهٔ طالع و ارتفاع
آن بتحقیق معلوم نگردد چه طالع وقت ولادت بسبب اختلاف مختلف شود پس لازم باشد که ابتدا مکان ولادت مشخص کرده
و طول و عرض آن بدست آورند تا درجه طالع بتحقیق استخراج کرده شود و طول بلد عبارت است از قوسی از دایره معدل النهار میان نصف النهار
بلد و نصف النهار جزایر خالدات و آن اقرب عمارت بوده در جهت مغرب و حالا مغمور در آب است و عرض بلد اقرب قوسی است
از دایره نصف النهار میان سمت الرأس بلد و سمت الرأس خط استوا و آن اکثر میلی است که معدل النهار از سمت الرأس ایشان
بگردد و اطوال و عروض بلاد را بتحقیق نموده و در زیج نهاده اند بوقت حاجت طول و عرض هر بلد را که خواهند بآسانی از
آنجا بردارند **ذکر مکان ولادت** از ماهران طلوع آفتاب دولت و ناظران ظهور شعاع و فروغ مهر منیر سعادت
چنین معلوم گشت که کوکب ذات همت مثال دهند بحکم فلک فضال برگزیده حضرت ذوالجلال و پسندیده مالک الملک بی
زوال نیر اعظم نصف النهار نصفت بر تمام اقلیم رویت ممالک الاعز جهانیان بعنی کشور مالک از تیره دو خیل
و خارج صور الهیل خسروی مانس فرقدان و نقطه میس در پیشگاه تمت جانی علی ارکنیفن جیب فلک بی‌رنج و نیل سپهر جاه
گشت و رنج نجیب معدلت شایع در هر شهر چون معنی بر شهر زوان و مراد او سلسله در بزم جنون مهر مجره گردان کاسه
در وجنان هر روزه از دست دل افشان بر دو نظاره داریکشان را هر روز از ظهور بسنگی نیز تشریفی در روز رخت فانی [illegible]
بند نطاق زهره و پروین و مرقو شهریاران در تعمیر جمیع اطاعت بر زمین پالکام رکوب فرس اعظم بوقوع جنابت مشکین
دوشب و عائشه ارادت نسبت جوزا را از یورتماک کرده هم کمران جوز بهرام جبین ذات اکبری با منزل و از سنان
جان ستان سپاه سیاره عدد و سماک رایح را رایح الاول عقب از سهم تیر شهاب بیران از سهیل اضطراب سیه روی تر از

از

غراب و اسد شجاع از بیم سر پنجه منوچهر شیران قوی تا برج حمل مظفر در زاویه حاده غاب دیده با کتاب جهش شجار غولی
یعنی رشی و ادوار و نشاه نشاه قدیم وقایع و وقف رای است قطعی در ساعت عود و تحقیق از جنب خفا بطلوع ظهور و شهود
یعنی ولادت سعود و قدوم میمنت لزوم مسرت نمود در سرای دلکش تر از منازل جهان حله طیبه در معان جنت عدن
زوال الزمان واقع و از این شرف پایه رتبت آن مدینه برتر از قبه سامع گردید اکنون فلک پیش کحل دیده و حلقه جور
دو ملان ارشاپیه ارمغان و جای طرنکش سوخ فزا تر از دیر مغان از غیرت قراول جنبه باش آب حیوان از چشمها
نشان و از حسرت آنکه گلهای نو نهارش حسد داغ بر دل ال نعمان است و بیت الولاده که مطلع السعاده در آن خانه شرف یافته
نور صرف که آفتاب در مطلع مهر کرامت منبع مهبط رحمت مهبط انوار جمال مظهر جمال جلال مورد نور تجلی سبحانی محل
نزول مرتبه مقام خلیل قایم مقام مجد اسمعیلیت پس طول و عرض آن از زیج برآورده چنیم طول او بوده [illegible] و عرض آن [illegible]
مقاله اول در استخراج درجه طالع و نمودارات مشهوره و تقویم البیوت طالع مشتمل بر دو فصل **فصل اول**
در استخراج ساعات نصف النهار طریق اسهل در استخراج ساعات نصف النهار این است که مطالع درجه تقویم آفتاب در آن روز
که خواهند از مطالع آن بلد بجدول مستقیم مضروب من اول الجدی نقصان کنند باقی نصف قوس النهار باشد از آن پانزده
قسمت کنند خارج ساعات نصف النهار بود **مثال** در نصف النهار روز ولادت شریف تقویم آفتاب استخراج
کردیم بود [illegible] مطالعش بعرض بلد [illegible] مطالعش بجدول مستقیم مضروب من اول الجدی [illegible]
مطالع درجه تقویم آفتاب را از مطالع سنوی آن اسقاط کردیم باقی ماند نصف قوس النهار [illegible] این را بر پانزده قسمت
کردیم ساعات نصف النهار خارج شد [illegible] **فصل دویم** در معرفت درجه طالع تحقیقی و تحقیقی استخراج

آن بود که چون مولود استعداد ولود دیده هرآینه از مشکلی رحم پای نهضای این عالم نهد و در آن وقت البته یکی از درجات فلکی از افق
مشرق طالع خواهد بود تا آن درجه از کدام برج باشد از بروج دوازده گانه آنرا طالع مولود خوانند پس اگر درین وقت یکی از دانایان
علم رصد حاضر باشند و آلتی از آلات رصد مثل اسطرلاب و ذره و ذات الحلق و ربعه و رخامه و مقیاس ظل و جام و غیر آن حاضر باشد
ارتفاع آفتاب در آن وقت مشخص نمایند یا ساعات گذشته از روز یا شب معلوم نمایند و بحسب آن طالع استخراج نمایند آنرا طالع تحقیقی
گویند و اگر رصد یا آلت رصد موجود نباشد و وقت ولادت بتخمین معلوم کرده باشند و بحسب آن طالع استخراج کنند آنرا طالع
تخمینی خوانند و طریق استخراج آن چنانست که عدد ساعات حقیقی ولادت را از اول روز یا شب در پانزده ضرب کنند تا دایر حاصل
شود پس اگر ساعات از اول روز باشند مطالع بلدی جزو آفتاب بوقت ولادت و اگر از اول شب باشند مطالع نظیر آنرا با دایر
جمع کنند مطالع طالع حاصل آید و اگر ساعات را با اجزای کسبات حقیقی ضرب کنند دایری که حاصل شود اگر ساعات از اول
روز باشند بر مطالع بلدی جزو آفتاب بوقت طلوع و اگر از اول شب باشند بر مطالع نظیر جزو آفتاب بوقت غروب افزایند
مطالع طالع حاصل شود و تفاوتی نکند پس آنرا در جدول مطالع البروج عرض بلد منتوی کنند طالع بیرون آید و اگر آنرا در جدول
مطالع البروج بفلک مستقیم مهروب من اول الجدی منتوی کنند عاشر معلوم شود و این طالع و عاشر تحقیقی باشند اگر ساعات
بآلات رصدی معلوم شده باشد و الا تخمینی بوده باشد **در ذکر زمان ولادت کثیر السعادت بابرکت همیون**
راصدان دفتر صدان حین ولادت کثیر السعاده همایون چنین تقریر دیگر تحریر فرموده اند که چون مهر سپهر سلطنت و جهانداری از
افق دولت و حشمت و شهریاری طالع گشت مرکز جرم نیر اعظم در دایره نصف النهار و هنگام زوال بوده و چون ولادت
شریف در نصف النهار واقع شده است اگر مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم مهروب من اول الجدی گرفته در جدول

مطالع البروج عرض بلد منتوی کنند طالع ولادت مبارک بیرون آید بنا علیه مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم مهروب
من اول الجدی که د ه لو ند کا است مطالع طالع باشد و احتیاج عمل دیگر نباشد لکن بجهت مثال استخراج طالع از ساعات
کنیم چون ولادت شریف در نصف النهار واقع شده ساعات ولادت همان ساعات نصف النهار باشد و ساعات
نصف النهار چنانکه قبل استخراج شده است د ط ه و این را در پانزده ضرب کردیم دایر از وقت طلوع آفتاب
حاصل آمد ه ه م ل مطالع بلدی جزو آفتاب را که کو ده ل است بران افزودیم مطالع طالع حاصل شد د ه لو ند کا
این را در جدول مطالع البروج عرض بلد منتوی کردیم شد طالع مبارک بیرون از برج ط ند ل و این طالع تحقیقی
در رصدی است و احتیاج بنمودارات نیست لیکن چون مقصود این است که درین کتاب جمیع اعمال زایچه مولود نگارش یابد
لهذا ذکر نمودارات کرده میشود و بجهت مثال تصحیح درجه طالع بنمودارات کرده میشود که اگر آلات رصد استخراج طالع متعذر بوده
یا آنکه در وقت تولد ساعت مجلیه بتدبیر نرسانیده باشد معلوم کرده و الا اعتماد بر صحت درجه طالع تحکم نتوان نمود و نمودارات
مشهوره بسیار است و معتبر و معمول به اهل این فن چهار است و تفصیل هر یک بیان کرده خواهد شد **فصل سیم**
در ذکر نمودار بطلمیوس حکیم که اشهر نمودارات است و اصل آن مبنی بر کلمه ای و نشر است از کتاب ثمرة الفلک که فرموده
المستولی علی مکان الاجتماع فی شکل درجه وقت من اقاد کل کان فی ذلک الاجتماع من
الانحلال الانسانیه و کذلک الاستقبال و ماخذ این سخن آنست که چون مستولی بر جزو اجتماع
و استقبال را اثری تمام است در اظهار حوادث که در نصف اول از ماه واقع میشود خاصه که یکی از اوتاد طالع
وقت باو موافقت کند بلکه مستولی در درجه وتد افتد یا آن درجه را ناظر کرده یا صاحب آن باشد با یکی دیگر از اسباب

ظهور چیزی موجود کرده بر آمدن آن چیز بظهور پیوندد پس چون مولود در رحم صلاحیت ولادت حاصل آید چون در نمودار زاده طالع
وقت بیکی از اسباب مذکوره با مستولی موافقت پیدا شود خاصه اگر درجهٔ مستولی طالع درجهٔ وتد شود و بدان درجه نظر کرده بر آینه
کمال صلاحیت ظهور حاصل آید و بدین جهت کمال ظهور بولادت حاصل شود پس مستولی دلیل ولادت است عموماً و ادله ظهور نما
پس چون درجهٔ یکی از اوتاد طالع تخمین را بدرجهٔ مستولی موافق نمایند و بحسب آن باقی اوتاد درست کنند طالع محقق گردد
و باید دانست که جزو اجتماع همیشه محل قران باشد و جزو استقبال بروز موضع شمس و بشب موضع قمر بوده و بحکم طلوع
و غروب جزو آن جزو که بر افق مشرق باشد و مستولی بر جزو کوکبی است از ارباب حظوظ آن جزو که متصل باشد یا بنظر یا بنظر
و حظ او دران درجه از دیگر کواکب ناظره بیشتر باشد و کواکب ناظره دیگر را اگر دران درجه حظی باشد شریک مستولی باشد
و بعضی ترتیب را مستولی اعتبار کنند و در تناظر اتصال مرکز جرم کوکب معتبر است و در نظر اتصال جرم و اتصال برج هم در نظر
جایز است و حظوظی که در تشخیص مستولی اعتبار نمایند هفت است اول بیت دوم شرف سیم حد چهارم مثلثه اولی
پنجم مثلثه دوم ششم وجه هفتم مثلثه سیم و هر یک ازین حظوظ را درجه معین است چنانکه اول را الف و دوم را شش سیم را
پنج و چهارم را چهار و پنجم را سه و ششم را دو و هفتم را یک درجه است و هر صاحب حظ که در حظوظ خود باشند درجه او
مضاعف کرده و بعضی صاحب شرف را بر صاحب بیت مقدم داشته‌اند اگر در درجه شرف باشد یا نزدیک آن درجه و بعضی
صاحب حد را بر صاحب بیت مقدم دارند و بعضی صاحب مثلثه اولی را بر صاحب بیت مقدم دارند و نیز بعضی بر صاحب حد
تقدیم دهند و بعضی صورا دخل در حظوظ نداشته‌اند و بعد از تمهید این مقدمات میگوییم که جمهور منجمین را در عمل این نمودار
قاعده چنان است که چون اوتاد طالع تخمین معلوم کرده باشند جزو اجتماع یا استقبال مقدم بدست آورند و مستولی بر جزو مشخص نمایند

پس تقویم آن بوقت ولادت استخراج آن کنند و درجهٔ آن وتد که درجهٔ مستولی بحسب درجات بروج نزدیکتر باشد مثل
درجهٔ مستولی گردانند و این طریق از قانون تحقیق بغایت دور است چه ممکن است که درجهٔ مستولی بدرجهٔ وتدی نزدیکتر واقع شود
که آن درجه ساقط باشد و این وقتی است که مستولی در برج دوم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم از برج وتد واقع شود و درین
صورت هیچیک از اسباب مذکوره موجود نشده و موافقتی میان مستولی و وتد واقع نباشد و اگر گویند که باتحاد درجه موافقت
بهم رسیده میگوییم که این اتحاد عدد درجه است نه نفس درجه و اتحاد درجه وقتی مؤثر است که در یک مکان واقع شود مثل آنکه
درجهٔ دو کوکب در یک برج متحد شود یا درجهٔ کوکبی مثل درجهٔ مستولی در درجهٔ برجی مثل درجهٔ متحده در برج وتد شود یا درجهٔ برجی
بحسب تسییر بدرجهٔ دیگر رسد و دیگر آنکه در طریق مذکور اگر طالع مثلا ده درجه برجی باشد و مستولی در بیست و هشت درجه برج
قبل از آن و عاشر بیست و دو درجه برج دهم درین صورت درجهٔ عاشر را مثل درجهٔ مستولی میکنند و حال آنکه درجهٔ طالع بدرجهٔ مستولی
نزدیکتر است و درجهٔ طالع را باید مثل درجهٔ مستولی کردن یعنی درجهٔ مستولی را طالع باید قرار داد چه مراد از اعتبار نزدیکی درجهٔ مستولی
بدرجهٔ وتد نزدیکی زمان نمودار است بزمان تخمینی و درین صورت خلاف مقصود عمل می آید بخصوص هرگاه عاشر از برج دوازدهم
طالع باشد و همچنین اگر طالع هفت درجه برجی باشد و عاشر بیست و هشت درجه برجی و مستولی در دو درجه برج بعد از آن
و عکس مثال مذکور نیز چنین است پس اولی آن بود که چون تقویم مستولی بر جزو مقدم بوقت ولادت بدست آورده بینند
بنگرند که برج تقویم مستولی ببرج کدام وتد نزدیکتر است درجهٔ آن وتد مثل درجهٔ مستولی گردانند و اگر درجهٔ وتد از درجهٔ مستولی بسیار
دور افتاده باشد شریک مستولی را بکار دارند و اگر شرکا متعدد باشند حظ هر یک بیشتر باشد معمول دارند و اگر حظشان مساوی
باشد درجهٔ هر یک نزدیکتر باشد بکار دارند و اگر مستولی یا شریک مستولی در برج وتدی باشد بنگرند تا درجهٔ آن بدرجهٔ کدام وتد

بحسب درجات برجی اقرب است درجه آن و هر دو مثل یکدیگر باشند مستولی کرده اند و مراد از نزدیکی درجه نزدیکی زمانی است
و چون غالبا نزدیکی درجه مستلزم نزدیکی زمان است بر نزدیکی درجه اکتفا رفته و اگر در جایی چنین اتفاق افتد که درجه ابعد
بحسب زمان نزدیکتر از درجه اقرب باشد درجه ابعد را اعتبار باید کرد و چون تقویم مستولی بوقت ولادت تقویمی
استخراج کرده میشود بحسب آن طالع شخص می باید برآید که طالع نموداری صحیح حقیقی نیاید خاصه که کوکب سریع السیر
باشد پس لازم گردد که تکرار عمل در درجه طالع تصحیح و تحقیق نمایند و چون طالع صحیح معلوم شود مطالع عرض آن را در جدول
مطالع البروج بلد کرفته مستقیم محسوب از اول الجدی کرفته در جدول مطالع البروج عرض بلد مولود منکوس کنند طالع صحیح خارج شود

مثال چون ولادت شریف در شهر اول ماه اتفاق افتاده طالع انجامی باشد پس جزو اجتماع مقدم درجت اربع بر او بود
ده مستولی بر جزو آفتاب تقویم آفتاب بوقت ولادت چنانچه قبل استخراج شده بود ه ه و ید ط چون
تقویم آفتاب بوقت ولادت ببینید درجه حاضر است دلیل است که زمان رصدی صحیح و محقق بوده است

فصل چهاردم در ذکر نمودار بطلمیوس الحکیم است و اصل این نمودار است که بطلمیوس در کتاب ثمره که منسوب
بدوست آورده که ان موضع القمر عند الولادة الطالع المسقط و موضع القمر فی المسقط هو
الجزء الطالع بعد الولادة و بطلمیوس در کلمه پنجاه و یکم از کتاب ثمره این معنی یاد کرده که موضع القمر
فی المولد هو جزء الطالع فی سقط النطفة و موضع القمر فی سقط النطفة هو جزء الطالع
مع الولادة و دوریس صیدونی و دورتیوس مصری و دیگر حکما بر صحت این نمودار اتفاق کرده اند و میرزای شهید فرموده
که بقیاس نزدیکتر نمودار بطلمیوس حکیم است و ابوالمعامه غزنوی در کتاب کفایة التعلیم آورده که دلیل بر صحت این نمودار

آنست

آنست که هرگاه میان دو دلیل از دلایل وجود چیزی اتصالی نظری یا اتحادی جرمی دلالت یا ملاقاتی جرمی یا مرتبتی بر تسییر
وانتها اتفاق افتد یا یک دلیل قوی را احوال بدل کرده بوقت بصفت خاصه که در مرکزی باشد از مراکز دو وجود یا دور وجود
تمام کند هر آینه آن چیز ظاهر گردد و قوی ترین دلایل نطفه درجه طالع است و چنانکه درجه طالع هر چیزی را در آن چیز اثری عظیم است همچنان
قمر را در نطفه اثری عظیم است بدان سبب که مزاج نطفه مزاج قمر است از آن جهت که نطفه آب گرم است و مزاج قمر مزاج آب گرم
و بدان سبب که نطفه از حال کمال بنقصان گرویده است در رحم و قمر از شکل بدر بنقصان گرویده است در فلک و بدان سبب که نطفه
حیوانیست ضعیف لیکن بگردش از حال بکمال می‌گراید تا بدرجه کمال رسد در رحم و قمر پس کاهش کرده از حال کمال تا بجز نرود
در اول عمر و قمر باریک و ضعیف است لیکن بگردش از حال بکمال می‌گراید تا بدرجه کمال رسد پس کاهش کرده از حال کمال
تا بجز رود در آخر ماه و از این جهت است که بطلمیوس جهت مولود انحصار یکسره قمر و حیز باید قمر که القمر تحفظ الجسد
لمشابهته ایاه فی الطرق و چون درجه طالع مسقط و قمر بوقت مسقط بپرورد دلیل قویست از دلایل احوال مولود پس هرگاه
میان قمر و طالع اتصالی اتفاق افتد بانکه قمر بدرجه طالع بنگرد یا صاحب طالع را ببیند یا اتحادی افتد بانکه درجه طالع وقت درجه
قمر اصل بود یا ملاقاتی افتد بانکه قمر بدرجه طالع رسد یا بر تسییری افتد بانکه تسییر بعضی یا انتهاء بعضی یکی بدیگری رسد یا قمر
با طالع قوی حال کرده خاصه که در درجه مرکزی باشد از مراکز دو وجود یا مرکز آن طالع یا هر یک از ایشان دو وجود را تمام کنند
هر آینه سببی از اسباب ظهور نطفه تازه گردد و بکمال آن سبب کمال صلاحیت ظهور حاصل آید و چون کمال صلاحیت ظهور
حاصل آید پس آنگاه مزاجی قوی از این مزاج پیدا حادث گردد خاصه بر درجه اوقات که قمر بدرجه طالع رسد یا مزاج اتحادی که
درجه قمر طالع گردد هر آینه بکمال ظهور ولادت حاصل آید و چون ولادت حاصل شد درجه قمر وقت ولادت درجه طالع مسقط باشد

و درجه قمر ساقط درجه طالع ولادت و ازین لازم آید که اگر در وقت ولادت قمر بر حاق درجه طالع باشد در مدت مکث مولود در
رحم او دوازده برج قطع کرده باشد و اگر بر حاق درجه سابع باشد او دوازده برج قطع کرده باشد با زیادت نصف دوره که کمتر دوره درین
حال درجه تخمینی درست باشد چه اگر قمر در درجه طالع باشد در وقت سقوط نطفه هم در ان درجه بوده است و طالع سقوط نطفه نیز همان
درجه بوده است و اگر در درجه سابع مر درجه سقوط را رسیده و درجه قمر سقوط طالع گشته است و اگر قمر در وقت ولادت فوق الارض
باشد او دوازده برج قطع کرده بود با یکی قوس که از موضع قمرست تا درجه طالع بر توالی و اگر تحت الارض باشد او دوازده برج قطع کرده
با زیادت قوسی که از درجه طالع است تا موضع قمر بر توالی و از صاحب این نمودار منقولست که مکث اوسط در موالید نه ماهه
شده و در قرانات ده ماهه یازده و هشت ماهه را نه و هفت ماهه را هشت و در قمر و مدت یکدور قمر به رصد میرزای شهید
بیست و هفت شبانروز است و هشت ساعت و چهل و سه دقیقه و چهار ثانیه و سی ثالثه پس بنا برین مکث اوسط
در نه ماهه باشد [illegible] و در ده ماهه باشد [illegible] و در هشت ماهه [illegible] و در هفت ماهه
[illegible] پس چون قمر فوق الارض بود مکث کمتر ازین باشد و غایت نقصان نیم دور قمر بوده و چون تحت الارض
باشد مکث بیشتر ازین باشد و غایت زیادت هم نیم دور باشد پس مکث اعظم در هر یک را اینجا به نصف دور زیادت
بود و مکث اصغر به نصف دور کمتر و مدت نصف دور قمر به رصد میرزای شهید سیزده روز و نوزده ساعت و بیست و یک دقیقه
و بیست ثانیه و پانزده ثالثه و نیم است و مکث اعظم هر یک مکث اصغر رتبه بعد از وست و در هر قسم لازم است تخمین
آنکه مولود چند ماهه است و در تحقیق آن فواید بسیارست و مشهورتر این است که چون طالع ولادت و طالع اجتماع
یا استقبال مقدم و جزو ان را استخراج کرده باشند ابتدا به درجه طالع ولادت نموده دایره فلک البروج را بر سه قسم منقسم سازند

قسم اول از درجه طالع تا تمامی سه برج قسم دوم از انجا تا تمامی چهار برج قسم سیوم از انجا تا تمامی پنج برج تا باز به درجه طالع رسد
بعد از ان نظر کنند به جزو مقدم و طالع او اگر هر دو در یک قسم اتفاق افتاده باشند ازین اقسام یا طالع در قسم اول افتاده
باشد و جزو در قسم دوم مولود نه ماهه است و اگر جزو در قسم اول افتاده و طالع در قسم دوم یا جزو در قسم سیوم و طالع
در قسم دوم مولود هفت ماهه است و اگر جزو مقدم در قسم اول و طالع او در قسم سیوم باشد یا بعکس مولود هشت ماهه است
و اولی تعیین باشد و بهتر آنست که از ماه معلوم کنند که مکث مولود در رحم چند ماه بوده است پس چون معلوم گشت که
مولود چند ماهه است اگر قمر فوق الارض باشد موضع قمر را از درجه طالع نقصان کنند و اگر تحت الارض باشد طالع از موضع
قمر اسقاط کنند و انچه باقی ماند برج را به درجات مجنس سازند و چون درجات به شصت رسد به شصت یکی مرفوع سازند
کرده در سیزده و سی و یک دقیقه که حرکت قمرست [illegible] قسمت کنند خارج قسمت ایام باشد و باقی از قسمت اگر باشد
در بیست و چهار ضرب کنند و حاصل را باز بر سیزده و یک دقیقه وسط قمر قسمت کنند ساعات و اجزاء آن خارج شود و اگر خواهند
این را تجنیس ناکرده در جدول وسط قمر بیرون کنند ایام و ساعات و اجزاء آن حاصل کرده و انرا تعدیل مکث نامند پس
اگر قمر تحت الارض باشد تعدیل مکث را بر مکث اوسط افزایند و اگر فوق الارض باشد بکاهند تا مدت مکث مولود در
رحم مشخص شود پس این مدت را از زمان ولادت نقصان کنند تا وقت سقوط نطفه حاصل آید پس تقویم آفتاب در نصف
النهار آن روز استخراج کنند و بگیرند که موضع قمر ولادت به طلوع نقصان کنند تا دایره ماضی باقی ماند و اگر قبل از نصف النهار
[illegible]
طلوع کنند مطالع بلدی قمر ولادت را از مطالع تقویم آفتاب ابتدا از اول حمل نقصان کنند تا دایره مستقبل معلوم
گردد پس دایره را در اجزای ساعت حقیقی آن شبانروز قسمت کنند تا ساعت بعد حاصل آید پس این ساعات

تقویم قمر استخراج کنند اگر طالع تخمینی نزدیک باشد طالع ولادت بحسب این نمودار آن بود واگر دور افتد ومقدار دوری
را دو ماه از نصف بهت قریب باشد پس اگر درجه طالع بیشتر از درجه قمر باشد در روز قبل واگر بیشتر باشد در روز بعد همین عمل کنند
تا تقویم قمر نزدیک بطالع تخمینی حاصل شود واین تقویم طالع ولادت باشد وسبب دور افتادن تقویم قمر از طالع تخمینی آنست که
مدار کشف بر حرکت تقویمی است وبنای عمل بر حرکت وسطی ومیان حرکت تقویمی ووسطی تفاوت واقع است پس یک روز
پیش وپس باید رفت وعمل بدینموجب کرد تا تقویم موضع قمر مطابق با طالع ولادت حاصل آید ومخفی نماند که چون تقویم قمر بساعات
تخمینی استخراج کرده میشود وبحسب آن طالع مشخص میشود طالع تصحیح واقعی نمی باید پس اگر بتقویم شمس نصف النهار مقدم بر
ولادت استخراج کنند ومطالع آن بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی گرفته از مطالع قمر مسقط حلیه کرا کنون حاصل شده نقصان
کنند وباقی را اجزای ساعات حقیقی شبانروز ولادت قسمت کنند ساعات بعد وقت ولادت از نصف النهار مقدم
حاصل آید وباین ساعات تقویم قمر ولادت دیگر باره استخراج کنند ومطالع بلدی آن معلوم کرده مطالع بلدی تقویم آفتاب را
بنصف النهار مقدم بر زمان مسقط از آن نقصان کنند وباقی را بر اجزای ساعات حقیقیه شبانروز مسقط قسمت کنند تا ساعات
بعد مسقط از نصف النهار مقدم حاصل آید وباین ساعات تقویم مسقط استخراج کنند اصح واولی وبتحقیق اقرب باشد واگر مکرر این
عمل کنند تحقیق بالتمام مرتفع شود **مثال** نمودار برس الدراسه طالع ولادت چنانکه قبل استخراج شده است ب له ل
تقویم قمر بوقت ولادت ح . کو ر چون قمر تحت الارض بود طالع را از موضع قمر اسقاط کردیم ماند ط کو . . این را بر سیر
یک روزه وسط قمر که است ی ل . قسمت کردیم خارج شد یک روز وباقی ماند ب و مو این را در کا ضرب
کردیم وحاصل را که بود . . ل ر باز بر سیر یک روزه وسط قمر قسمت کردیم ساعات واجزاء آن خارج شد ا . کا پس

چون قمر تحت الارض بود وکشف نمانه بود خارج قسمین را بر حرکت اوسط نماه که است ک ه ه ا ب تا نیم افزودیم
کشف معدل حاصل آمد ک ه ه د این مدت را از زمان ولادت نقصان کردیم باقیماند بروز چهارشنبه ببست وسیم
حسابی شهر رجب المرجب من شهور سنه ۱۱۹ نصف النهار بتقویم آفتاب در نصف النهار آن روز استخراج کردیم بدین موجب مرکز
م ح ه الم تعدیل اول ی ی ی مرکز معدل م ح ه الم تعدیل ثانی بر ا ح مرکز تقویم م ه و ح اوج م م ه

اوج	مرکز	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	جمع
[illegible]	[illegible]	جمع
[illegible]	[illegible]	جمع
[illegible]	[illegible]	جمع
	م ح ه الم	جمع

تقویم د ه م ح ا مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی
شبا ا ر ط مطالع تقویم قمر ولادت به بلد د ز کا لا کو چون موضع قمر
ولادت در شبانروز مسقط قبل از نصف النهار طلوع میکرد مطالع بلدی اجزا
از مطالع استوائی آفتاب ابتدا از اول جدی نقصان کردیم وابراز وقت مسقوط
تا نصف النهار روز چهارشنبه باقی ماند ه ر و پس به تقویم
آفتاب اجزای ساعات حقیقیه از جدول بر دو نتیجه بود . . ا ه وابرا
بران قسمت کردیم ساعات بعد مستقبل خارج شد ح . .

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرکز
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پس باین ساعات تقویم قمر سقط استخراج کردیم براین موجب مرکز ا ه ند لو تعدیل اول ط له نا خاصه ده لو له
خاصه معدله د ه ر حصه جنبی ٠ ٩ اختلاف ٠ ل مضروب ا ه لو تعدیل ثانی ما ك ٠ تعدیل معدل
ا ه ل وسط دلو له یوم وسط معدل د ه ا ط تعدیل الایام ر ٠ وسط مقوم د ه ط ه وسط راس
د ك ه ه تقویم راس د ه ٤ حصه العرض ا ه ٩ تعدیل ثالث زایده ا ه ل تقویم قمر بوقت نطفه ه ه ه
واین طالع باشد بحسب نمودار هرمس الهرامسه و بعضی از منجمان بجهه تسهیل این عمل جدولی وضع کرده‌اند که ایراد آن از قبیل
تطویل بلاطائل است **فصل پنجم** در ذکر نمودار حکیم ماشاءالله مصری که جمع میان نمودارین مذکورین نموده
و در کتاب مدخل خود فرموده الجزو المعدل یکون دائما فی الجزوین الغیر المعدلین و مراد او از دو
جزو غیر معدل درجه طالع نمودار هرمس و درجه طالع نمودار بطلمیوس است و مراد از جزو معدل جزویست که میان آن دو
جزو باشد پس تفاوت میان درجتین مذکورتین باید گرفت و تنصیف کرد و منصف را بر اقل افزود یا از اکثر نقصان نمود
تا درجه طالع صحیح نمودار ماشاءالله مصری معلوم گردد و سر این عمل آنست که چون هر یک از نمودار هرمس و بطلمیوس معتبر
و مبنی بر اصلی صحیح است اگر طالع تحقیقی با نمودارین مذکورین اختلافی بهمرساند اختیار یکی دون دیگری ترجیح بلا مرجح خواهد بود
پس اولی آنست که جمع میان نمودارین نموده جزو بین الجزوین را اختیار نمایند تا طالع بحسب هر دو نمودار صحیح گردد و ظاهر است
که درین صورت نمودارین مذکورین از اصل خود خارج نخواهند شد چه در اول توافق و اتصال دلیل با یکدیگر بحسب مرکز جرم
کوکب بود و در ثانی بحسب جرم است مطلقا و شکی نیست که مرکز جرم جزو جرم است و جزو داخل در تحت کل است و منجمان
این زمان طالع صحیح باین نمودار اصح میدانند و مدار احکام و سایر اعمال صاحب برآن می نهند **مثال** طالع صحیح

نمودار بطلمیوس ی ح نا ل ل طالع صحیح نمودار هرمس د ه ه ه تفاوت میان هما ه د ه این را تنصیف کردیم
و منصف را که ... است ا ك د له بر اقل افزوده و از اکثر اسقاط کردیم طالع صحیح نمودار ماشاءالله مصری که معدل از نمودارات
مذکوره است حاصل آمد ه ر له **فصل ششم** در ذکر نمودار زردشت حکیم است و این نمودار را نمودار استیلا
نیز خوانند و معتبرترین نمودارات نزد احکامیان این نمودار است و طریق عمل بدین نمودار چنین است که طالع تخمینی را دوازده
و بیوت طالع و مواضع کواکب در آن طالع معلوم کنند و هیلاج و کدخدا الطریق که بجای این ذکر میشود نیز تعیین کنند و در حوادث
عظام که بر مولود میگذرد از هیلاج نظر کنند که از طبیعت کدام سعد یا نحس نازله بوده از سیارات و از ثوابت و نسبت بدلالت
کدام دلیل از دلایل و کدام بیت از بیوت دوازده گانه واقع میشود که در وقت آن حادثه یا نزدیک بآن وقت مستولی آن
دلیل باین کوکب از سیارات است پس اگر سعادت و نحوست مبنی باشد دلیل آن طالع یا هیلاج یا کدخدا باشد و اگر سعادت
و نحوست جاری بوده دلیل آن مستولی مرکز ... باشد و همچنین بر همین دو سبیل دلالت بر امری دارد از امور مولود مثلا خانه دوم
تعلق بمال دارد و خانه سیوم ببرادران و خانه چهارم بپدران و خانه پنجم بفرزندان و تفصیل دلالات بیوت و کواکب
در کتب احکام مسطور است پس اگر سعادتی یا نحوستی کلی بیکی ازین جهات بمولود برسد مثل حصول اموال بسیار یا نقصان
اموال بسیار دلیل آن مستولی بر بیت ثانی باشد و علی هذا القیاس و دیگر چون طالع و ناظر از جمیع بیوت نوع ترتیب و از نظر
نسبت بما السید ظاهرتر است اکثر این است که طالع را بآن دو دلیل صحیح میسازد پس چون دلیل سعادت و نحوست
معلوم گشت تاریخ ولادت را از زمان آن حادثه نقصان کنند آنچه بماند هر سال شمسی یک درجه در برابر بدهند تا
یک ... کرده حاصل قوس مستولی باشد پس اگر وقوع حادثه از مستولی طالع کوکب سعد یا نحس باشد قوس مستولی از طالع

طلوع آن کوکب سعد یا نحس جمع یا نقصان کنند مطالع طالع حاصل آید و اگر از تسییر عاشر باشد قوس تسییر را از مطالع قمر او نقصان
کنند مطالع عاشر بخط استوا ابتدا از اول حمل باقی ماند و چون ربع دور بر آن افزایند مطالع طالع حاصل شود و اگر از تسییر هیلاج
یا کدخدا باشد مطالع طلوع آن کوکب سعد یا نحس در افق حادث هیلاج یا کدخدا معلوم کنند و قوس تسییر از آن نقصان
کنند مطالع موضع هیلاج و کدخدا حاصل آید و از آن موضع کوکب بیرون آورند و از مواضع کواکب طالع معلوم کنند و بر آن
اعتماد کنند و دیگر دلایل بحسب آن استخراج کنند اما این عمل بجهت معرفت تسییرات و مرور ایام ممکن و جایز بوده و بهیچ
عمل اهم اعتماد نتوان کرد بلکه اگر چنین عمل در جمیع طوالع مطابق واقع شود اعتماد داشته باشد و الا فلا **مثال** در بیست و نهم
ربیع الاول سنه ثمانه هجریه یکی از سعادت بطریق اتفاق افتاد و ملاحظه تسییر در جمیع ... نمودیم که کدام یک از دلایل اصلی
رسیده باین طریق که تفاوت میان التاریخین شد سالهای تامه قمری ۲۸ و ایام تامه ۳۰۷ سالهای مذکوره را بایام روز
کردیم شد ۹۹۲۲ ایام ماضیه را بر آن افزودیم ایام گذشته از وقت ولادت تا زمان این حادثه حاصل شد ۱۰۲۲۹
مرفوعش بحساب جمل ... این را بر مرفوع زمان یکسال شمسی حقیقی که ... است قسمت کردیم
سالهای تامه شمسی از وقت ولادت تا زمان حادثه خارج شد ۲۸ و باقی ماند از ایام دو روز پس چون مقدار تسییر
دلایل اصلی بر یکسال شمسی یک درجه و بر شش روز یک دقیقه و بر یک روز ده ثانیه است قوس تسییر شد ... و مطالع
ولادت ... عاشره ... مطالع مرکز عاشر بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی ... قوس
تسییر را بر این افزودیم حاصل شد ... این را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی
مقوس کردیم شد موضع تسییر درجه عاشره ... ملاحظه کردیم درجه عاشر را ملاصقه که اعظم قدر ثانی ... است و ...

نزدیک باین درجه و مطالع قمر او بود ... قوس تسییر از آن اسقاط کردیم مطالع عاشر بخط استوا ابتدا از اول
حمل باقی ماند ... ربع دور آن افزودیم مطالع طالع عرض بلد ولادت حاصل آمد ... این را در جدول
مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم شد طالع بحسب نمودار رصدیات حکیم ... **فصل هفتم** در دیگر
نمودارها و بیس اسکندرانیست و این نمودار را نمودار البسائط خوانند و آن چنان است که ساعات ولادت را که گذشته
از اول روز یا از اول شب بساعات زمانی تخمین کنند و بر آن ساعات تقویم نیرین استخراج کنند و مطالع طبعی تقویم آفتاب را
از مطالع طبعی تقویم قمر نقصان کنند و باقی دلیل شمس بود پس ساعات ماضیه را با اعتبار کسور در قوس النهار ضرب
کنند اگر از اول روز باشد و در قوس اللیل ضرب کنند اگر از اول شب باشد و اگر حاصل از دور زیاده شود دور از آن
نقصان کنند اگر از دور بیشتر بماند و آن دلیل طالع باشد پس بین دو دلیل نظر کنند اگر دلیل طالع را از دلیل شمس
افزون باشد ساعات تخمینی از ساعات واقعی افزون بود و اگر دلیل شمس از دلیل طالع زیادتر باشد ساعات تخمینی از
ساعات واقعی کمتر بود و چون زیادت و نقصان معلوم گشت تعدیل باید کرد و طریقش آنست که تقویم شمس را از تقویم
قمر نقصان کنند خواه ولادت نهاری باشد و خواه لیلی پس اگر باقی کمتر از صد و هشتاد درجه باشد نصفش بگیرند
و اگر بیشتر باشد صد و هشتاد از آن نقصان کنند و کمتر از صد و هشتاد که باقی ماند بر دو قسمت کنند و خارج قسمت را
دقایق ساعات زمانی باعتبار نموده بر ساعات تخمینی بیفزایند اگر کمتر آمده باشد و از ساعات تخمینی نقصان کنند اگر زیاده
آمده باشد تا وقت ولادت واقعی بساعات زمانی حاصل شود پس بحسب آن ساعات طالع استخراج کنند و این مبنی
از اوقات با طالع تخمینی تفاوت فاحشی هم میرساند لهذا محقق بیرجندی در شرح زیج میرزایی ... که تفاوت بین النمودارین ...

بر پانزده قسمت کنند و خارج قسمت را بمرتبه سطحی سازند و از دقایق ساعات اعتبار کرده بر ساعات تخمینی زیادت یا نقصان
نمایند تا ساعات معدل حاصل بود و پس بحسب آن ساعات طالع استخراج کنند تا تفاوت و چشم بهم رسد **مثال** شش
ساعت زمانی از روز گذشته این ولادت همایون واقع شده و تقویم بر بقت مذکور بجانکه قبل استخراج کردیم بود تقویم
شمس **یه و یه** مطالعش بجلد **کط د د** تقویم قمر **ح . کو و** مطالعش بجلد **ه کا کو** مطالع بلدی
تقویم آفتاب را از مطالع جلدی تقویم نقصان کردیم باقی ماند **ط کو ی** و این دایر شمس است پس ساعات بجلد را
در قوس النهار کرده است **و ه کا و** ضرب کردیم و دوره آن نقصان کردیم تا کسر از دور باقی ماند **قو د ل** و این
دلیل طالع است پس نظر کردیم چون دلیل طالع از دلیل شمس زیاده بود معلوم شد که ساعات تخمینی از ساعات واقعی
افزون است پس تقویم شمس را از تقویم قمر نقصان کردیم باقی ماند **د ح** این را بر پانزده قسمت کردیم خارج قسمت شد **یه و م**
این را دقایق زمانی اعتبار نموده از ساعات زمانیه ولادت نقصان کردیم باقی ماند **ه یه ه** **فصل هشتم** در ذکر
تحویل اهل هند است و مبنای آن بر دور سنتیر قران طرف اسلام است و آن چنانست که در سال ولادت حضرت
رسالت پناه واقع شده در برج عقرب قبل از ولادت باندکی و طالع آن سال بافتی که منظر زاد واقع شده موافق حساب
یعقوب بن اسحق کندی برج جوزا بوده است و از اول عام الفیل که سال ولادت تا اول تاریخ هجری پنجاه و یک سال شمسی است
و چون سنتیر هر سال شمسی برجی که سنتیر در اول سال هجرت باول سنبله رسیده باشد پس در هر وقت از اوقات که خواهند
موضع سنتیر را بدانند تاریخ هجرت را با ایام کسر کنند و این ایام را سال شمسی سازند دوازده دوازده از آن طرح کنند و کسر
از دوازده که باقی ماند بهر یکسال برجی دهند و ابتدا از برج سنبله کنند و آنچه از ایام باقی ماند در سی ضرب کنند و بر ربع

زمان یک سال شمسی که هست **ه ه ل د ل ر** قسمت کنند تا درجات حصه سنتیر از آن ایام خارج شود و از ابر اول
برجی که سنتیر بآن رسیده باشد بیفزایند تا موضع سنتیر حاصل شود پس اثنی عشریه موضع سنتیر بیرون آورند و طالع ولادت و او تا
آن نیز همین معلوم کنند و اثنی عشریه آنها نیز بیرون آورند و نظر کنند تا در چه کدام و تدیا اثنی عشریه کدام و تد موضع سنتیر یا موضع
اثنی عشریه سنتیر نزدیکتر است در جاء آن و تد یا در جاء اثنی عشریه آن و تد یا در جاء سنتیر یا در جاء اثنی عشریه سنتیر سازند و باقی
او تاد را از آن معلوم کنند و مراد از سنتیر درین عمل برج انتهاست و بمجاز سنتیر گفته شده است **مثال** تاریخ
هجری را چنانکه قبل بالا ذکر کردیم بود **۱۰۰۰ ۲۲** این را در جدول ایام سالهای هجری بردیم و درس کردیم بیرون آمد سالهای
شمسی **غفن** و باقی ماند از ایام **۲ ۲** دوازده دوازده از سالها طرح کردیم و سال باقی ماند سالهای باقی را
ابتدا از برج سنبله بهر یکسال برجی دادیم سنتیر در اول سال **غفنا** باول سرطان انجامید پس ایام باقیه را که بوده
ه در **ل** ضرب کردیم و حاصل را بر مرفوع زمان یک سال شمسی قسمت کردیم خارج قسمت شد **۱۰ ل** این را بر اول
برج سرطان افزودیم موضع سنتیر در روز ولادت حاصل شد **۱۰ ۴** موضع اثنی عشریه آن **ه ک ل** طالع ولادت **ی ط ل**
اثنی عشریه آن **ه ر ید ه ل** رابع **ه ه ل** اثنی عشریه آن **ه ا ل ن ا ل** سابع **ا ل ن ا ل** اثنی عشریه آن **ه ر ه ه ل**
عاشره **ه ه ل** اثنی عشریه آن **ه ا ل ما** نظر کردیم در بحر اثنی عشریه مرکز رابع بموضع اثنی عشریه در بحر سنتیر نزدیکتر بود
از موضع اثنی عشریه در بحر سنتیر مرکز رابع بیرون آوردیم شد **م ل** مطالع نظیر این جلد مستقیم مضروب سی اول
الجدی گرفتیم شد **د ل ه ه ل** این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت فروردیم طالع تحت تحویل اهل هند
خارج شد **ه و ه** **فصل نهم** در معرفت تسویه البیوت و استخراج آن بطرق مختلفه تسویه البیوت قسمی است

[illegible]

که در منطقة البروج واقع میشود نظیر منتصف آن بود از دو ربع و همچنانکه اینجا منطقة البروج بافق و انقلابین بچهار قسم میشود و
اینجا نیز بدو نقطه تقاطع منطقة البروج با افق که دو جزو طالع و سابع است و دو نقطه تقاطع آن با نصف النهار که دو جزو عاشر
و رابع است بچهار قسم میشود و درین تقسیم اصلا خلافی نیست و همچنانکه در تقسیم اول هر یک از ارباع منطقة البروج
برسه قسم کرده میشود همچنین در تقسیم ثانی نیز هر یک از اقسام اربعه را برسه قسم میکنند و درین تقسیم خلاف کرده اند اما
جمهور منجمین هر یک از دو ربع شرقی منطقة البروج را بدو دایره میل که هر یک از دو ربع شرقی معدل النهار را برسه قسم
متساوی کنند تقسیم کنند و ابی ریحان بیرونی هر یک از دو ربع شرقی منطقة البروج را بدو دایره عظیمه که بنقطه شمال و جنوب
گذرند و هر یک از دو ربع شرقی اول سموت را برسه قسم متساوی کنند تقسیم نماید و مغربیان هر یک از دو ربع شرقی
منطقة البروج را بدو دایره عرضیه بسه قسم متساوی سازند و ظاهر است که از تقسیم دو ربع شرقی منطقة البروج بدوایر
عظام تقسیم دو ربع غربی نیز لازم آید پس این جمله دوازده قسم شود و هر یک ازان اقسام را بیتی خوانند و ابتدا هر بیتی را
مرکز آن بیت گویند و طالع و عاشر و نظایر آن را اوتاد خوانند و از خانهای مشکله باقی چهار مذکور باشند از طالع و آنکه دوم
و دوازدهم و نظیر هر دو بیت و چهار خانه دیگر نظایر مطالع و آن سیم و یازدهم و نظیر هر دو باشد و چون در مبادی اوتاد خلافی نیست
در استخراج آنها نیز اختلافی نباشد و جایکه در مبادی سایر بیوت خلاف است در طرق استخراج آنها نیز اختلاف است اما استخراج آن
بطریق مشهور که جمهور منجمین برانند چنان است که سدس قوس النهار درجه طالع را استخراج کنند باین طریق که مطالع جزو
طالع را از مطالع نظیر آن جزو هر دو ببلد نقصان کنند قوس النهار درجه طالع حاصل آید آنرا برشش قسمت کنند
سدس قوس النهار خارج شود و اگر مطالع جزو طالع را از مطالع بلدی طالع باقی آن نقصان کنند نصف قوس النهار باقی ماند و چون

انزا برسه قسمت کنند سدس قوس النهار خارج شود پس انزا بر مطالع طالع ببلد افزایند مطالع یازدهم حاصل شود و همان
سدس قوس النهار را بر مطالع یازدهم افزایند مطالع دوازدهم حاصل آید پس سدس دور که شصت درجه است بر مطالع
دوازدهم افزایند حاصل مطالع دوم باشد و ثلث دور که صد و بیست درجه است بر مطالع یازدهم افزایند حاصل مطالع
سیم باشد و چون این مطالعات را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی منکوس کنند
مراکز این چهار خانه معلوم شود و نظایر مراکز این خانها مراکز چهار خانه باقی باشد مثال مطالع طالع بعرض
بلد ه له ذ کا مطالع طالع بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی شوله کا مطالع نظیر طالع را از مطالع استوائی
آن اسقاط کردیم نصف قوس النهار درجه طالع باقی ماند فط ه د ٢ این را برسه قسمت کردیم خارج شد سدس قوس
النهار درجه طالع [illegible] این را بر مطالع طالع بعرض بلد دلالت افزودیم شد مطالع حادی عشر [illegible] باز
سدس قوس النهار را بر مطالع حادی عشر افزودیم شد مطالع ثانی عشر ه له پس شصت درجه بر مطالع ثانی عشر
افزودیم شد مطالع ثانی ه له باز صد و بیست درجه بر مطالع حادی عشر افزودیم و دور ازان نقصان کردیم شد مطالع
ثالث ه ه و پس این مطالعات را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی منکوس
کردیم شد مرکز حادی عشر له نل مرکز ثانی عشر ه ا مرکز بیت ثانی ا مه له مرکز بیت ثالث
له ی د له و خانهای دیگر نظایر خانهای معلوم است اما استخراج تسویة البیوت بطریق استاد ابی ریحان بیرونی که ازرا
مراکز مختلفه خوانند چنان است که جیب عرض بلد را بازاء درجه و دقیقه عرض از جدول جیب بر دارند و در جیب [illegible]
که ست نا نز ا سطح ضرب کنند حاصل جیب عرض افقی بیت سافل باشد و باز جیب عرض بلد را در جیب

درجه کرامت له یه ا منحط ضرب کنند حاصل جیب عرض افق بیوت ناظره باشد پس جیب عرض افق
بیوت ناظره و ساقطه را در جدول جیب منکوس کنند عرض افق بیوت ناظره و ساقطه بیرون آید پس جیب تمام عرض
افق بیوت ساقطه را از جدول جیب بیرون آرند جیب سی درجه را بران منحط قسمت کنند جیب تعدیل بیوت ساقطه خارج شود
و جیب تمام عرض افق بیوت ناظره را برداشته جیب شصت درجه را بران منحط قسمت کنند جیب تعدیل بیوت ناظره خارج
شود پس تعدیل بیوت ساقطه را بر مطالع طالع افزایند مطالع ثانی حاصل شود و ازان نقصان کنند مطالع ثانی عشر حاصل آید
و تعدیل بیوت ناظره را بر مطالع طالع افزایند مطالع ثالث حاصل شود و ازان بکاهند مطالع حادی عشر حاصل آید پس
مطالع دوم و دوازدهم را در جدول مطالع عرض افق بیوت ساقطه و مطالع سیم و یازدهم را در جدول مطالع عرض افق بیوت
ناظره منکوس کنند درجات این خانها بیرون آید و نظایر آنها را که چهار خانه باقی باشد مثال عرض بلد ولادت
[illegible] جیب عرض بلد [illegible] این را در جیب شصت درجه کرامت [illegible] منحط ضرب کردیم جیب عرض افق
بیوت ساقطه حاصل شد [illegible] و منکوس گرفتیم شد [illegible] این عرض افق بیوت ساقطه است باز جیب عرض
بلد را در جیب سی درجه کرامت [illegible] منحط ضرب کردیم جیب عرض افق بیوت ناظره حاصل شد [illegible] و منکوس
گرفتیم شد [illegible] این عرض افق بیوت ناظره است پس تمام عرض افق بیوت ساقطه گرفتیم شد [illegible] جیب
تمام عرض افق بیوت ساقطه [illegible] جیب سی درجه را بران منحط قسمت کردیم جیب تعدیل بیوت ساقطه خارج شد
[illegible] و منکوس گرفتیم شد [illegible] این تعدیل بیوت ساقطه است پس تمام عرض افق بیوت ناظره گرفتیم شد
[illegible] جیب تمام عرض افق بیوت ناظره [illegible] جیب شصت درجه را بران منحط قسمت کردیم جیب تعدیل

بیوت ناظره بیرون آمد [illegible] و منکوس گرفتیم شد [illegible] و این تعدیل بیوت ناظره است
مطالع طالع چنانچه سابق استخراج کردیم بود [illegible] تعدیل بیوت ساقطه را یکبار از مطالع طالع اسقاط کردیم باقی ماند
مطالع ثانی عشر [illegible] و دیگر بار بر مطالع طالع افزودیم حاصل شد مطالع ثانی [illegible] پس تعدیل بیوت
ناظره را یکبار از مطالع طالع نقصان نمودیم باقی ماند مطالع حادی عشر [illegible] و دیگر بار بر مطالع طالع افزودیم شد مطالع
ثالث [illegible] پس مطالع دوازدهم و دوم را در جدول مطالع البروج عرض افق بیوت ساقطه منکوس کردیم شد مرکز
بیت ثانی عشر [illegible] و مرکز بیت ثانی [illegible] و مطالع یازدهم و سیم را در جدول مطالع البروج عرض
افق بیوت ناظره منکوس کردیم شد مرکز بیت حادی عشر [illegible] و مرکز بیت ثالث [illegible] اما استخراج
تسویة البیوت بطریق بعضیان پس بدان است که تفاوت مابین طالع و رابع بگیرند و ثلث تفاوت را گرفته بر طالع افزایند
مرکز ثانی حاصل شود و باز همان ثلث را بر مرکز ثانی افزایند مرکز ثالث حاصل آید پس سی درجه از مرکز ثانی نقصان
کنند باقی مرکز ثانی عشر باشد و سی درجه از مرکز ثالث اسقاط نمایند باقی مرکز حادی عشر بود و نظایر این خانها چهار خانه
باقی باشد مثال طالع ولادت مبارک چنانچه قبل استخراج شد [illegible] رابع [illegible] تفاوت
مابین طالع و رابع [illegible] این را بر سه قسمت کردیم ثلث تفاوت خارج شد [illegible] این را بر طالع ولادت
افزودیم شد مرکز بیت ثانی [illegible] باز ثلث تفاوت را بر مرکز ثانی افزودیم شد مرکز ثالث [illegible] پس سی
درجه از مرکز ثانی اسقاط کردیم باقی ماند مرکز ثانی عشر [illegible] و سی درجه از مرکز ثالث نقصان نمودیم شد مرکز حادی
عشر [illegible] و چهار خانه باقی نظایر این چهار خانه باشد مقاله دویم در استخراج مواضع کواکب سیاره

در طول و عرض و توابع آن مشتمل بر پنج فصل

فصل اول

در معرفت اوساط کواکب و استخراج آن از زیج

کورکانی اوساط عبارتست از حرکات متشابهه که در ازمنه متساویه قسی متساویه بآن حرکات منقطع میشود پس اگر در وقتی معین
معلوم باشد که هر یک از مبداء دور چه مقدار سیر کرده اند و معلوم باشد که هر یک در سالی و ماهی و روزی و ساعتی چه مقدار
سیر میکنند پس در وقت دیگر متقدم بر آن وقت یا متاخر از آن که ازمنه ما بین آن دو وقت معلوم باشد اگر خواهند که معلوم
کنند که هر یک از مبداء دور چه مقدار حرکت کرده اند بآسانی معلوم شود بنا علیه میرزای شهید رحمة الله اوساط کواکب را
در نصف النهار اول محرم هر یک از سی سال متوالی که ما بین هشتصد و چهل و یک و هشتصد و هفتاد و یک هجری است معلوم
کرده و در جدول نهاده و آنرا سالهای مبسوطه نام کرده بعد از آن مقدار حرکات سی ساله و تضاعیف آن حاصل نموده
و در جدول بازای سی سال و تضاعیف آن وضع کرده تا ششصد پس بفاصل سیصد سیصد وضع کرده تا هزار و دویست و آنرا
سالهای مجموعه نام نهاده و در جدول دیگر جهة ماههای عربیه حسب ناقصه وضع نموده و بازای ماه اول حصه حرکت سی روزه
وضع کرده و بازاء ماه ثانی حصه حرکت بیست و نه روزه بران افزوده و وضع نموده همچنین تا آخر و جدول دیگر برای روزها
تا سی روز که اکثر عدد ایام یکماه عربیست وضع کرده و جدول دیگر جهة ساعات از یکی تا شصت وضع کرده و بجهة کثر حصص دقایق
و ثوانی و ثوالث و غیرها نیز از آن جایز است بعد اخری منحط بروشنست شود و این اوساط را بالطول سمرقند که موضع رصد است
در جدول وضع نموده و چون هر دو موضع که مختلف باشند در طول دایره نصف النهار ایشان یکی نباشد پس چون مرکز
آفتاب در موضعی بنصف النهار رسد در موضعی که در طول مخالف آن بود بر نصف النهار نباشد و لابد زمانی باشد
ما بین بودن او بر نصف النهار موضع دیگر و البته درین زمان مرکز آفتاب اندکی حرکت بکند لهذا برای تسهیل نتیجه

تفاوت درجات ما بین الطولین جدولی دیگر وضع نموده و مقدار حرکات اوساط کواکب در زمان حرکت یکدرجه منطقة البروج
بازای یک درجه ما بین الطولین وضع کرده بعد از آن همان را مضاعف ساخته و بازای دو درجه وضع کرده و همچنین تا شصت
درجه و فرموده که وقتی که خواهیم اوساط آفتاب و دیگر کواکب در آن وقت استخراج کنیم آن وقت را از تاریخ هجری معلوم کنیم
اگر از سالهای ناقصه ما بین هشتصد و چهل و یک و هشتصد و هفتاد و یک باشد جهة تقویم آفتاب اوج و مرکز بازای آن سالها
برداریم و اگر بیشتر یا پیشتر باشد بازاء سالی که ما بین او و سال مطلوب سی سال یا تضاعیف سی سال باشد برگیریم و نگاه
داریم و بقیه سالها از جدول سنین مجموعه برگیریم و از بقیه نگاه داشته ایم بکاهیم اگر تاریخ مطلوب پیشتر باشد و بران افزاییم اگر
بیشتر باشد تا مرکز و اوج آفتاب در اول سال مطلوب حاصل آید پس بازاء ماه و روز مطلوب از جدول شهور و ایام بگیریم
باهم بر اوج و مرکز اول سال افزاییم تا مرکز و اوج در نصف النهار روز مطلوب بطول موضع رصد که آن صط است حاصل
آید پس اگر بطول شهر دیگر خواهیم بازاء ما بین الطولین از جدول ما بین الطولین برگیریم و اگر طول شهر مطلوب کمتر باشد بر
افزاییم و اگر بیشتر باشد بکاهیم تا مرکز و اوج در نصف النهار شهر مطلوب حاصل آید و اگر در وقتی غیر نصف النهار خواهیم ساعات
بعد میان آن وقت و نصف النهار بگیریم و بازاء آن از جدول ساعات مرکز و اوج برگیریم و اگر با ساعات دقایق باشد هم از آن
جدول برداریم و محفوظ کنیم و همچنین در ثوانی دو باره و در ثوالث سه باره محفوظ کنیم و بر این قیاس پس آنچه حاصل آید از مرکز
و اوج نصف النهار بکاهیم اگر وقت مطلوب پیشتر از نصف النهار باشد و الا بر افزاییم تا مرکز و اوج آفتاب در وقت
مطلوب و شهر مطلوب حاصل آید و جهة قمر مرکز و خاصه و وسط جوزهر و جهة دیگر کواکب مرکز و خاصه و اوج برین ترتیب حاصل
کنیم یعنی بازاء سالهای مبسوطه و مجموعه و شهور و ایام عربی و ساعات و ما بین الطولین حرکات هر یک از انها برگیریم و بطریقی

کو در آفتاب مذکور شد عمل نماییم لیکن چون اوج این کواکب را بازاء سالهای مبسوطه از جدول اوساط همان کوکب برداریم
و بازاء سالهای مجموعه و شهور و ایام و غیر اینها از جدول اوساط آفتاب و ما بجهة استخراج اوساط آفتاب در اینجا مثالی بیاوریم
و در استخراج تقویم کواکب اوساط هر یک از اینها بجدول برآنها نماییم **مثال** خواستیم که مرکز و اوج آفتاب در نصف
النهار یکشنبه حسابی شهر جمادی الاول سنه [illegible] هجری بطول دهخان که هست [illegible] معلوم کنیم بازاء [illegible] از جدول
سالهای مبسوطه مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز [illegible] و اوج [illegible] پس بازاء [illegible] از جدول سالهای مجموعه
مرکز و اوج برگرفتیم بود مرکز [illegible] اوج [illegible] و بازاء [illegible] نیز از جدول سالهای مجموعه مرکز و اوج
برداشتیم بود مرکز [illegible] اوج [illegible] هر سه را جمع کردیم مرکز و اوج آفتاب در نصف النهار اول محرم
سال مذکور حاصل آمد مرکز [illegible] اوج [illegible] پس بازاء جمادی الاول از جدول شهور مرکز و اوج برداشتیم بود
مرکز شمس [illegible] اوج [illegible] و بازاء هشت روز از جدول ایام مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز [illegible]
اوج [illegible] اینها را جمع کرده بر مرکز و اوج اول سال افزودیم مرکز و اوج آفتاب در نصف النهار روز مذکور بطول سمرقند
حاصل شد مرکز [illegible] و اوج [illegible] پس طول دهخان را از طول سمرقند نقصان کردیم ما بین الطولین باقی ماند
[illegible] پس بازاء [illegible] درجه از جدول ما بین الطولین مرکز آفتاب برداشتیم بود [illegible] و بازاء کا دقیقه برداشتیم
بود [illegible] ثانی را که بر [illegible] سه مرتبه با اول جمع کردیم حصه تفاوت ما بین الطولین مرکز حاصل شد [illegible] پس
چون طول دهخان از طول سمرقند کمتر است آن را بر مرکز آفتاب بنصف النهار سمرقند افزودیم مرکز آفتاب بنصف النهار
دهخان حاصل آمد [illegible] و حرکت اوج در تفاوت ما بین الطولین اندک است و محسوس نشود پس اوج بنصف النهار

سمرقند بنصف النهار دهخان یکی باشد **فصل دویم** در معرفت تقاویم کواکب سیاره و راس و استخراج آن تقویم
کوکب قوسی باشد از منطقة البروج ما بین اول حمل و تقاطع آن که اقرب باشد بکوکب با دایره عرضیه که از طرف قطبی گذرد که
از مرکز عالم خارج شود و بر مرکز جرم کوکب بگذرد و بفلک اعلی رسد بر توالی بروج و طریق استخراج تقویم آفتاب چنان است
که بر مرکز تعدیل الایام تعدیل بین السطرین برداریم و بر مرکز افزاییم مرکز معدل حاصل آید و بازاء مرکز تعدیل شمس که آن را تعدیل
ثانی خوانند برداریم و بر آن افزاییم و بر حاصل اوج را بیفزاییم تقویم آفتاب معلوم گردد و طریق بر تفصیل تعدیل در مثال ظاهر شود

[illegible]	مرکز	اوج
سنین مبسوطه	[illegible]	[illegible]
مجموعه	[illegible]	[illegible]
شهور	[illegible]	[illegible]
ایام	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]

شد **مثال** در یکشنبه حسابی جمادی الاول سنه [illegible] مرکز و اوج
آفتاب چنانکه قبل استخراج شده و آنجا در جدول ایراد کرده و پیدا شده مرکز آفتاب
[illegible] بر مرکز تعدیل اول برداشتیم باین طریق که در جدول تعدیل الایام
در مقابل برج و درجه مرکز نظر کردیم حصه تعدیل الایام بود [illegible] و در
تحت آن بود [illegible] تفاضل بین السطرین [illegible] این را در دقیقه مرکز و اجزاء آن ضرب کردیم و حاصل
ضرب را از سطر فوقی چون تعدیل در تناقص بود نقصان کردیم حصه تعدیل الایام باقی ماند [illegible] پس تعدیل الایام را بر
مرکز آفتاب افزودیم شد مرکز معدل بتعدیل اول [illegible] بر مرکز معدل تعدیل ثانی برداشتیم باین طریق که در جدول تعدیل
شمس بازاء [illegible] درجه برج نظر کردیم [illegible] دقیقه نظر کردیم تعدیل شمس بود [illegible] و در تحت [illegible] دقیقه بود [illegible]
تفاضل بین السطرین [illegible] این را در تفاوت بین دقیقتین ضرب کردیم و حاصل را که هست [illegible] بر شصت قسمت
کردیم خارج شد [illegible] خارج قسمت را از سطر اول نقصان کردیم تعدیل ثانی باقی ماند این [illegible] مرکز معدل

با تعدیل ثانی جمع کردیم شد مرکز مقوم الط یه نا اوج آفتاب د و یا این را بر مرکز مقوم افزودیم تقویم آفتاب
بوقت ولادت حاصل آید د نه و یه نا و طریق استخراج تقویم قمر آنست که بر مرکز تعدیل اول بردارند و بر خاصه افزایند
تا خاصه معدله حاصل شود پس اگر خاصه معدله کمتر از شش برج باشد بر مرکز دقایق الحصص از جدولی بردارند که قبل از جدول
اختلاف وضع شده و اگر بیشتر باشد از جدولی بردارند که بعد از جدول اختلاف وضع کرده پس بمدخل خاصه معدله تعدیل ثانی
و اختلاف برگیرند و دقایق الحصص را در اختلاف ضرب کنند و حاصل را بر تعدیل ثانی افزایند تا تعدیل معدل حاصل آید
و وسط قمر را با تعدیل معدل جمع کنند حاصل وسط معدل باشد پس بتقویم آفتاب تعدیل الایام بردارند و از وسط معدل
نقصان کنند و باقی را وسط مقوم نام نهند و وسط راس را بر آن افزایند حصة العرض حاصل شود و اگر وسط راس را از
دو نقصان کنند تا تقویم راس حاصل شود آنرا از وسط مقوم نقصان نمایند حصة العرض باقی ماند و تفاوتی نکند پس بحصة
العرض تعدیل ثالث برداشته بر وسط مقوم بیفزایند اگر حصة العرض از برج زیاده باشد و بکاهند اگر از برج ناقص باشد
تا تقویم قمر معلوم گردد و زاید و ناقص بروج در جدول آورده

[illegible]	مرکز	خاصه	وسط	راس
مبسوط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تاریخ شب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تاریخ جدول اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تاریخ پنجشنبه [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تاریخ [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تاریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مثال در نصف النهار هشتم مطابق جمادی الاول سنه ١١٨٦
ناقصه بحرکه مرکز قمر است د کا نا خاصه د و ل و از جدول
تعدیل اول قمر بر مرکز تعدیل اول برداشتیم شد و یا تعدیل
اول را بر خاصه افزودیم شد خاصه معدله د و ر چون خاصه معدله
بیشتر از شش برج بود بر مرکز دقایق الحصص قمر از جدول موضع بعد از اختلاف برداشتیم شد ر نه پس بمدخل خاصه معدله

اختلاف برگرفتیم بود ا نا نه دقایق الحصص را در اختلاف ضرب کردیم شد مضروب ا د ه باز بمدخل خاصه معدله تعدیل
ثانی قمر برداشتیم بود ه ر حاصل الضرب حصص در اختلاف را با تعدیل ثانی جمع نمودیم شد تعدیل معدل ل ط ه بحط
قمر د نو نا تعدیل معدل را بر وسط افزودیم شد وسط معدل ح یا ل پس بتقویم شمس که قبل استخراج شده تعدیل
الایام از جدول تعدیل الایام قمر برگرفتیم بود ی ل این را از وسط معدل نقصان نمودیم باقی ماند وسط مقوم ل ه بحط
راس و ه نا این را از دور نقصان کردیم شد تقویم راس ه له بط تقویم راس را از وسط مقوم اسقاط نمودیم باند حصة
العرض ل و پس بحصة العرض تعدیل ثالث قمر برداشتیم بود و لو چون حصة العرض از بروج ناقصه است تعدیل
ثالث را از وسط مقوم نقصان نمودیم تقویم قمر وقت ولادت باقی ماند ی کو و و طریق استخراج تقاویم خمسه متحیره چنانست
که بر مرکز هر یک تعدیل اول آن برگیرند و بر مرکز افزایند و از خاصه نقصان کنند تا مرکز معدل و خاصه معدله حاصل آید
پس بمرکز معدل دقایق الحصص از جدول موضع قبل از اختلاف بردارند اگر خاصه معدله در شش برج اول باشد و از جدول موضع
بعد از اختلاف بردارند اگر خاصه معدله از شش برج افزون باشد پس بمدخل خاصه معدله تعدیل ثانی و اختلاف بردارند و دقایق
الحصص را در اختلاف ضرب کنند و مضروب را با تعدیل ثانی جمع کنند تعدیل معدل حاصل شود آنرا بر مرکز معدل افزوده حاصل را
مرکز مقوم نام کنند و اوج بر آن افزایند تقویم آن کوکب حاصل آید **مثال** در استخراج تقاویم خمسه متحیره وقت
ولادت مبارک همایون **استخراج تقویم زحل** مرکز تقویم زحل ح یو کا خاصه یا له ل مرکز
تعدیل اول زحل برداشتیم بود ه و و تعدیل اول را بر مرکز افزودیم شد مرکز معدل ح ا ی و از خاصه نقصان
نمودیم شد خاصه معدله یا نه و چون خاصه معدله از شش برج افزون بود بر مرکز دقایق الحصص زحل از جدول دقایق الحصص

موضوع بجدول اختلاف برداشتیم شد [illegible] پس
بخاصه معدله اختلاف برگرفتیم بود [illegible] دقائق الحصص را
در اختلاف ضرب کردیم شد مضروب [illegible] باز بخاصه
معدله تعدیل ثانی برداشتیم بود [illegible] مضروب را
با تعدیل ثانی جمع نمودیم شد تعدیل معدل [illegible] این را بر مرکز
معدل افزودیم شد مرکز مقوم [illegible] اوج زحل چنانکه
در جدول است [illegible] مرکز مقوم را با اوج جمع کردیم

اوساط زحل	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ش	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع هشتم جمادی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطرفین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تقویم زحل بوقت ولادت حاصل شد [illegible] استخراج تقویم مشتری مرکز [illegible] خاصه [illegible] تعدیل اول
[illegible] مرکز معدل [illegible] خاصه معدله [illegible] چون
خاصه معدله از شش برج اول بود بر مرکز معدل دقائق الحصص
از جدولی که قبل از جدول اختلاف موضوع است برداشتیم شد
[illegible] اختلاف [illegible] مضروب حصص در اختلاف
[illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible]
مرکز معدل را بر آن افزودیم شد مرکز مقوم [illegible] اوج
مشتری [illegible] مرکز مقوم را با اوج جمع کردیم تقویم مشتری

اوساط مشتری	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ش	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع هشتم جمادی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطرفین	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بوقت ولادت حاصل آمد [illegible] استخراج تقویم مریخ
مرکز [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه [illegible] خاصه
معدله [illegible] دقائق الحصص [illegible] اختلاف [illegible]
مضروب [illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible]
مرکز معدل [illegible] مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible]
تقویم مریخ بوقت ولادت [illegible] استخراج تقویم زهره
مرکز [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه [illegible] خاصه معدله
[illegible] دقائق الحصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب حصص
در اختلاف [illegible] تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible]
مرکز معدل [illegible] مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible] تقویم
زهره بوقت ولادت [illegible] استخراج تقویم عطارد
مرکز [illegible] تعدیل اول [illegible] خاصه [illegible] خاصه معدله
[illegible] دقائق الحصص [illegible] اختلاف [illegible] مضروب [illegible]
تعدیل ثانی [illegible] تعدیل معدل [illegible] مرکز معدل [illegible] مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible]
تقویم عطارد بوقت ولادت کثیر السعادة همایون [illegible] و ذکر تقویم یکی از کواکب سیاره در دو صفت

اوساط مریخ	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ش	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع هشتم جمادی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطرفین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اوساط زهره	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ش	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع هشتم جمادی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطرفین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اسماء الکواکب	مرکز	خاصه	اوج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مع جمادی الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مع [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مع [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مع	ط ح ا ل	. ل ا ف -	د ط ه ‌ن
[illegible]			

النهار متوالی معلوم باشد تقویم آن کوکب بسهل وجهی بدانند بعد ماضی یا مستقبل معلوم کنند باین طریق که اگر آن وقت در روز بعد از نصف النهار ماضی بود ساعات نصف النهار را از آن نقصان کنند و اگر در شب قبل از نصف اللیل باشد ساعات نصف النهار را بر آن افزایند و از بیست و چهار نقصان کنند و اگر در روز قبل از نصف النهار مستقبل باشد ساعات آن وقت را از ساعات نصف النهار مستقبل نقصان کنند بعد مستقبل حاصل شود و چون ساعات بعد معلوم شود بهت کوکب بگیرند و ساعات بعد را در آن ضرب کنند و حاصل را بر بیست و چهار که عدد ساعات شبانروز است قسمت کنند حصه بهت کوکب در ساعات بعد خارج شود پس اگر کوکب مستقیم باشد خارج قسمت را بر تقویم کوکب بنصف النهار مقدم بیفزایند اگر بعد ماضی باشد و از تقویم کوکب بنصف النهار موخر نقصان کنند اگر بعد مستقبل باشد و اگر راجع باشد عکس این عمل کنند یعنی اگر بعد ماضی باشد حصه بهت را از تقویم مقدم بکاهند و اگر بعد مستقبل باشد بر تقویم موخر بیفزایند تا تقویم کوکب در وقت

مطلوب معلوم گردد و در عقد [illegible] بطریق کواکب راجعه عمل کنند و مثال این عمل در استخراج تقاویم کواکب بوقت اجتماع مقدم آورده خواهد شد لهذا در اینجا مثالی ایشان نشود

فصل سیم

در معرفت عروض کواکب و استخراج آن عرض کوکب قوسی باشد از دایره عرضیه که بطرف قطبی گذرد که از مرکز عالم خارج شود و بمرکز جرم کوکب بگذرد و بفلک اعلی منتهی شود مابین منطقة البروج و طرف این خط از جانب اقرب و چون مدار آفتاب همیشه بر سمت فلک البروج است او را عرض نباشد و طریق استخراج عروض کواکب مختلف است اما در قمر چنان است که بحصة العرض از جدول عرض در گیرند باین طریق که در جدول عرض قمر بازاء برج و درجه حصة العرض تفاضل میان دو سطر که در تحت دو دقیقه باشد که یکی کمتر از دقیقه حصة العرض و یکی بیشتر باشد گرفته در تفاوت میان دقیقه حصة العرض و دقیقه کمتر از آن که در جدول یافته‌اند ضرب کنند و حاصل را بر دوازده قسمت کنند و خارج قسمت را بر عرض دقیقه اقل بیفزایند اگر عرض در تزاید باشد و بکاهند اگر در تناقص باشد قمر را عرض حاصل شود و اگر تفاضل این سطرین را در تفاوت مابین دقیقه حصة العرض و دقیقه بیشتر از آن که در جدول یافته‌اند ضرب کنند و حاصل را بر دوازده قسمت کنند و خارج قسمت را بر عرض دقیقه اکثر بیفزایند اگر عرض در تناقص باشد و بکاهند اگر در تزاید باشد عرض قمر حاصل آید و با عمل اول تفاوتی نکند پس اگر حصة العرض در ربع اول از بروج باشد عرض قمر شمالی صاعد زاید بود و اگر در ربع دوم باشد عرض شمالی هابط ناقص بود و در ربع سیم جنوبی هابط زاید باشد و در ربع چهارم جنوبی صاعد ناقص بود

مثال در استخراج عرض قمر در وقت ولادت همایون حصة العرض قمر چنانکه قبل استخراج شد ا ط ی ز در جدول عرض قمر بازاء ط در سطر برج ثور در تحت [illegible] دقیقه بود عرض [illegible] و در تحت ک دقیقه بود [illegible] تفاضل میان [illegible] تا نه تفاوت مابین دقیقه حصة العرض

دو دقیقه اقل یعنی - گرفتیم بود د ز تفاضل بین السطرین را دران ضرب کردیم و حاصل را که هست ه ل ه بر دوازده
قسمت کردیم خارج شد ا د ثالثه چون عرض فرد زاید بود خارج قسمت را بر عرض - دقیقه افزودیم عرض قمر بوقت
مطلوب حاصل آمد ه ط ه و چون حصة العرض در ربع اول از بروج واقع شده عرض قمر شمالی صاعد زاید باشد اما استخراج
عرض در کواکب علویه یعنی زحل و مشتری و مریخ چنان است که بمرکز معدل هر یک دقایق نسب عرض آن از جدول برگیرند
و دیگر نه اگر مرکز معدل از بروجی باشد که در جدول دقایق نسب بر فوق آن بروج دقایق نسب عرض شمالی نوشته بازاء
خاصه معدله از جدول میل شمالی آن کوکب میل برگیرند و اگر مرکز معدل از بروجی باشد که بر فوق آن دقایق نسب عرض
جنوبی نوشته بازاء خاصه معدله از جدول میل جنوبی آن کوکب میل برگیرند باین طریق که اگر خاصه معدله را بعینه در جدول
بیابند میل محاذی آنرا بعینه بردارند و اگر خاصه معدله بعینه در جدول نباشد البته مابین دو سطر بود که یکی اقل ازان باشد
و یکی اکثر تفاوت میان ان دو سطر اقل ازان را گرفته نگاه دارند پس تفاضل بین السطرین میل را که بازاء آن دو سطر نوشته
گرفته در آنچه نگاه داشته اند ضرب کنند و حاصل را بر تفاوت خاصه معدله اقل و اکثر قسمت کنند و خارج قسمت را بر میل
محاذی سطر اقل بیفزایند اگر میل در تزاید باشد و بکاهند اگر در تناقص باشند تا میل معلوم شود پس میل را در دقایق نسب ضرب
کنند حاصل عرض آن کوکب باشد و اگر دقایق نسب شمالی بود عرض نیز شمالی باشد و اگر دقایق نسب جنوبی بود عرض نیز
جنوبی باشد و در معجره چون خواهند بدانند که عرض زاید است یا ناقص چند روز بعد نیز باستخراج عرض حاصل کنند تا معلوم شود
و عرض زاید شمالی و ناقص جنوبی صاعد و ناقص شمالی و زاید جنوبی هابط باشد مثال در استخراج عرض کواکب علوی
بوقت ولادت ما این استخراج عرض زحل مرکز معدل زحل چنانکه قبل استخراج شده ه ط ه ا ح خاصه

معدله ا ب ز ه از جدول دقایق نسب عرض زحل بمرکز معدل دقایق نسب برداشتیم بود ا لا لو چون دقایق
نسب عرض شمالی را یافتیم از جدول میل شمالی زحل بمحاذات خاصه معدله میل برگرفتیم باین طریق که چون خاصه معدله را بعینه در جدول
نیافتیم در دو سطر طلب نمودیم که یکی اقل ازان بود و یکی اکثر تفاوت میان آن دو سطر اقل ازان را گرفتیم بود ه ز این را نگاه
داشتیم پس تفاضل بین السطرین میل شمالی را که بازاء سطر اقل و اکثر مرقوم است گرفتیم بود ا این را در آنچه نگاه داشته بودیم
ضرب کردیم و حاصل را بر تفاوت خاصه معدله اقل و اکثر که هست د قسمت کردیم خارج شد ا و خارج قسمت را
از میل محاذی سطر اقل نقصان کردیم میل زحل باقی ماند ا ز ا این را در دقایق نسب ضرب کردیم حاصل شد عرض معدل
زحل در جانب شمال ا ح و و خواستیم بدانیم که عرض زحل زاید است یا ناقص ده روز بعد نیز عرض زحل استخراج کردیم
باین طریق که حرکت ده روزه مرکز زحل که هست ا ا ح ه و حرکت ده روزه خاصه زحل که هست ا ط ا د بر وسط
مرکز و خاصه زحل که بوقت ولادت استخراج کرده بودیم افزودیم و بر مرکز حاصل تعدیل اول بر نوشته بر مرکز افزودیم
و از خاصه نقصان کردیم شد مرکز معدل ا ح ط و خاصه معدله ا ح ه ب بمرکز معدل دقایق نسب عرض زحل برداشتیم
بود ا ا چون دقایق نسب شمالی بود بمحاذات خاصه معدله میل شمالی زحل برگرفتیم شد ۲ ه این را در دقایق نسب ضرب
کردیم حاصل شد عرض معدل زحل در جانب شمال ا ط د ه معلوم شد که عرض زحل شمالی هابط ناقص است استخراج
عرض مشتری مرکز معدل و خاصه معدله مشتری چنانکه قبل استخراج شده بود مرکز معدل ه ط ه خاصه معدله
ه ط د ا بمرکز معدل از جدول دقایق نسب عرض مشتری برداشتیم بود ه - م چون دقایق نسب عرض جنوبی
یافتیم بمحاذات خاصه معدله از جدول میل جنوبی برگرفتیم بود - ط دقایق نسب را در میل ضرب کردیم حاصل شد ا ط ه

این عرض معدل مشتری است در جانب جنوب چون خواستیم بدانیم که عرض مشتری زاید است یا ناقص دو روز بعد نیز عرض استخراج کردیم
بود ا ل ط ا معلوم شد که عرض مشتری جنوبی و بالطرد زاید است **استخراج عرض مریخ** مرکز معدل مریخ ح ه ه و
خاصه معدله ه د ل ح بمرکز معدل دقایق نسب عرض مریخ از جدول برداشتیم بود د ل لا چون دقایق نسب عرض
جنوبی یافتیم بمجاره معدله میل جنوبی مریخ از جدول برگرفتیم بود ا ا ه این را در دقایق نسب ضرب کردیم عرض معدل
مریخ در جانب جنوب حاصل آمد ا و ه له خواستیم که بدانیم که عرض مریخ زاید است یا ناقص دو روز بعد نیز عرض استخراج
کردیم بود ا ط ه معلوم شد که عرض مریخ جنوبی و حاضر ناقص باشد اما هر یک از دو سفلی را سه عرض لازم آید و عرض
اول زهره دایم شمالی بود و عطارد را دایم جنوبی و دو عرض دیگر در هر دو گاهی شمالی شوند و گاهی جنوبی و مراد بعرض مطلق هر یک
از سفلیین عرض معدل ایشان است که از این سه عرض استخراج کرده میشود و طریق استخراج آن چنان است که بمرکز معدل هر یک
عرض اول و دقایق نسب عرض دوم و سیم از جدول برگیرند و علامت جنوبی یا شمالی در هر یک از دقایق نسب عرض دوم
و سیم چنانکه در جدول آورده اند نگاه دارند و بمجاره معدله هر یک میل و انحراف برگیرند و علامت جنوبی و شمالی در هر یک
از ان دو نیز نگاه دارند و آنرا نیز در جدول آورده پس دقایق نسب عرض دوم را در میل ضرب کنند حاصل عرض دوم باشد
پس بنگرند اگر علامت میل و دقایق نسب در هر دو جنوبی باشند یا هر دو شمالی عرض دوم شمالی بود و اگر مخالف باشند جنوبی
بود پس دقایق نسب عرض سیم در انحراف ضرب کنند حاصل عرض سیم باشد و جهة آن هم در جانب شمال یا جنوب تمیز
جهة عرض دوم معلوم شود یعنی اگر علامت انحراف و دقایق نسب عرض سیم هر دو ج باشد یا هر دو شم عرض سیم شمالی
باشد و الا جنوبی بود و چون هر سه عرض معلوم شود اگر هر سه در یک جهة باشند جمع کنند حاصل عرض کوکب باشد در ان جهة

و اگر هر سه عرض در یک جهة نباشند البته دو عرض در جهت متوافق باشند آن دو عرض را جمع کنند و مجموع را از مخالف اسقاط
کنند اگر مخالف بیشتر باشد و الا مخالف را از مجموع نقصان کنند باقی عرض معدل بود و جهة آن جهت مخالف باشد در صورت
اول و جهة مجموع در صورت ثانی و اگر مخالف و مجموع متساوی باشند کوکب بر منطقه بود و او را عرض نباشد **مثال**
در استخراج عرض سفلیین بوقت ولادت مبارک **استخراج عرض زهره** مرکز معدل زهره چنانکه قبل استخراج
کردیم ا ر ط ط خاصه معدله ه و نا ح بمرکز معدل هر یک از عرض اول و دقایق نسب عرض ثانی و دقایق نسب عرض
ثالث زهره را برداشتیم بود عرض اول زهره ا ه ا دقایق نسب عرض ثانی ط ه ا علامتش شم دقایق نسب
عرض ثالث ا م ب علامتش شم و بمجاره معدله هر یک از میل و انحراف برگرفتیم بود میل ح له ل علامتش ج
انحراف له ه علامتش شم پس دقایق نسب عرض ثانی را در میل ضرب کردیم عرض دوم زهره حاصل شد ا ط ه
چون علامت دقایق نسب ثانی شم بود و علامت میل ج عرض دوم زهره جنوبی باشد و دقایق نسب
عرض ثالث را در انحراف ضرب کردیم حاصل شد عرض سیم زهره ا ر ه چون علامت دقایق نسب ثالث و انحراف
هر دو شم بود عرض سیم زهره شمالی باشد پس عرض اول و سیم زهره که در جهت موافق بودند جمع کردیم شد ا ط ه
چون مجموع کمتر از عرض دوم زهره است مجموع را از آن اسقاط کردیم عرض معدل زهره باقی ماند ه ه ا چون عرض دوم
جنوبی بود عرض معدل نیز جنوبی باشد پس خواستیم بدانیم که عرض معدل زاید است یا ناقص بعد دو روز نیز عرض استخراج کردیم
بود ه ه ا جنوبی معلوم شد که عرض معدل زهره جنوبی و بالطرد زاید است **استخراج عرض عطارد** مرکز
معدل عطارد ه ط ن ا خاصه معدله ه ن ه بمرکز معدل هر یک از عرض اول و دقایق نسب ثانی و ثالث را از جدول

عطارد بر آن شمالی بود عرض اول عطارد ه ا ه نسبت ثانی ه له ه علامتش خ نسبت ثالث ه د ه علامتش ح
بکنار مه معدل هر یک از میل و انحراف بر آن شمالی بود میل ه ه ه علامتش خ انحراف ه د ز علامتش ح پس نسبت ثانی
در میل ضرب کردیم شد عرض دوم عطارد ه ا ه علامت نسبت ثانی و میل هر دو خ بود عرض دوم عطارد شمالی باشد و نسبت
ثالث را در انحراف ضرب کردیم شد عرض سیم عطارد ه ه ه چون علامت نسبت ثالث خ و علامت انحراف ح بود
عرض سیم عطارد جنوبی باشد پس عرض اول را با سیم که در جهت موافق بودند جمع کردیم شد ه ا ه چون مجموع کمتر از عرض دوم
عطارد است آن را نقصان کردیم از عرض معدل باقی ماند ه که ه چون منقوص منه در جانب شمال بود عرض معدل عطارد نیز شمالی باشد
پس خواستیم بدانیم که عرض معدل زاید است یا ناقص پنج روز بعد نیز عرض استخراج کردیم بود ه که ا شمالی معلوم شد که عرض معدل
عطارد شمالی بالا نقص است **فصل چهارم** در معرفت نطاقات کواکب و استخراج آن آفتاب و دیگر کواکب را
در فلک اوج چهار نطاق بود و مبدأ نطاق اول اوج باشد و مبدأ نطاق سیم حضیض خواه نطاقات باعتبار ابعاد گیرند و خواه
باعتبار سیر اما مبدأ نطاق دوم و چهارم بحسب سیر آنجا بود که سیر متوسط بود در نطاق و بحسب بعد آنجا بود که بعد مرکز آفتاب
یا مرکز مدیر از مرکز عالم و مرکز خارج مرکز مساوی بود و غیر آفتاب را از سیارات در فلک مدیر هم چهار نطاق بود و مبدأ
اول و سیم ذروه و حضیض مرئی بود بهر دو اعتبار و مبدأ دوم و چهارم بحسب سیر آنجا بود که سیر بحسب مرکز تنها بود یعنی هیچ مرئی
نشود از سیر کوکب چنانکه سیر مرکز تدویر بود و بحسب بعد آنجا بود که بعد کوکب و مرکز تدویر از مرکز عالم مختلف نشود و کوکب در
نطاق اول و دوم خواه اوجی باشد و خواه تدویری بطی بود و در نطاق سیم و چهارم صاعد و در نطاق چهارم و اول مستقیم
بود و در نطاق دوم و سیم متحیر و میرزای شهید علیه الرحمه مبادی نطاقات دوم اوجی و تدویری را بهر دو اعتبار در جدول وضع

نموده و مبادی نطاقات تدویری را در بعد ابعد وضع کرده و تفصیل نیز وضع نموده اگر خواهند که مبدأ نطاق دوم تدویری کوکبی در
سایر ابعاد معلوم کنند مرکز مطلق قمر و مرکز معدل سایر کواکب را در فی المعمول بر گیرند آنگاه در قرار از جدولی بر گیرند که بعد از جدول
اختلاف موضوع است و در تفریق از جدولی بر گیرند که پیش از جدول اختلاف موضوع است و در تفصیل ضرب کنند و حاصل
ضرب را بر مبدأ نطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزایند تا مبدأ نطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آید و چون مبدأ نطاق
دوم اوجی یا تدویری را بهر دو اعتبار از نصف نقصان کنند باقی مبدأ نطاق چهارم باشد و مبدأ نطاق اول اوجی و تدویری بهر دو اعتبار
اول حمل بود و مبدأ نطاق سیم اول میزان پس چون خواهند نطاقات کواکب استخراج کنند در نیرین مرکز مطلق و در متحیره
مرکز معدل بنگرند اگر از مبدأ نطاق اول گذشته و به مبدأ نطاق دوم اوجی در گذشته و به مبدأ نطاق سیم نرسیده کوکب
در نطاق دوم اوجی باشد و برین قیاس باقی نطاقات اوجی معلوم شود و در جمیع کواکب بخاصه معدل نظر کنند اگر از مبدأ
نطاق اول گذشته باشد و به مبدأ نطاق دوم تدویری نرسیده کوکب در نطاق اول تدویری باشد و همچنین سایر نطاقات
تدویری معلوم گردد **مثال** در استخراج نطاقات اوجی و تدویری سبعه سیاره درین مولد بعینه حسب البعد **استخراج**
نطاق اوجی آفتاب مرکز مطلق آفتاب چنانکه سابق استخراج کردیم بود ا ط ه ز در جدول نطاقات
نظر کردیم مبدأ نطاق دوم اوجی آفتاب بود ه ط ا ز چون مرکز مطلق آفتاب از مبدأ نطاق اول اوجی گذشته
و به مبدأ نطاق دوم نرسیده است آفتاب در نطاق اول اوجی باشد **استخراج نطاق اوجی و تدویری قمر** مرکز
مطلق قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود ه له ا در جدول نطاقات مبدأ نطاق دوم اوجی قمر بود ه ط ا این را
از دور نقصان کردیم مبدأ نطاق چهارم اوجی باقی ماند ط ه ا چون مرکز مطلق قمر از مبدأ نطاق سیم اوجی گذشته

و مبدا النطاق چهارم نرسیده قمر در نطاق سیم اوجی باشد و خاصه معدله قمر بود ه د م ۲ و در جدول اختلافات مبدا النطاق
دوم تدویری قمر در بعد ابعد ه کا تعدیل ا ط ه بازاء مرکز قمر دقایق الحصص آن از جدول دقایق الحصص موضوع بعد از اختلاف
برداشتیم بود نه این را در تعدیل ضرب کردیم و حاصل را کم است ا ه ح بر مبدا النطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم
مبدا النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ح ه ه ه این را از دو نقصان کردیم مبدا النطاق چهارم تدویری
باقی ماند کو ه ز چون خاصه معدله قمر از مبدا النطاق سیم گذشته و مبدا النطاق چهارم نرسیده قمر در نطاق سیم تدویری باشد
استخراج نطاق اوجی و تدویری زحل مرکز معدل زحل ج د ا مبدا النطاق دوم اوجی زحل کو ر این را
از دو نقصان کردیم بماند مبدا النطاق چهارم اوجی د ا ط ه چون مرکز معدل زحل از مبدا النطاق سیم اوجی گذشته
و مبدا النطاق چهارم نرسیده است زحل در نطاق سیم اوجی باشد خاصه معدله زحل ب ذ ه مبدا النطاق دوم تدویری
در بعد ابعد ح ه ا تعدیل ا ح ه بازاء مرکز معدل دقایق الحصص زحل از جدول دقایق الحصص موضوع قبل از اختلاف برداشتیم
بود له ه این را در تعدیل ضرب کردیم و حاصل را کم است ه ه ه بر مبدا النطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدا
النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ه ح د این را از دو نقصان کردیم مبدا النطاق چهارم تدویری باقی ماند کو ه
چون خاصه معدله زحل از مبدا النطاق چهارم تدویری گذشته و مبدا النطاق اول نرسیده است زحل در نطاق چهارم تدویری
باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری مشتری مرکز معدل مشتری د ح ه کا مبدا النطاق دوم اوجی مشتری
ه کو کا چون مرکز معدل از مبدا النطاق دوم اوجی گذشته و مبدا النطاق سیم نرسیده است مشتری در نطاق دوم
اوجی باشد خاصه معدله مشتری ه ه ه مبدا النطاق دوم تدویری در بعد ابعد ه ه ط تعدیل ل ه بازاء مرکز

معدل دقایق الحصص مشتری از جدول موضوع قبل از اختلاف برداشتیم بود ه کا تعدیل را در دقایق الحصص ضرب کردیم
و حاصل را کم است ه ه نا بر مبدا النطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدا النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل
شد ه ه د نا چون خاصه معدله مشتری از مبدا النطاق دوم تدویری گذشته و مبدا النطاق سیم نرسیده مشتری در
نطاق دوم تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری مریخ مرکز معدل ح ه ه د مبدا النطاق دوم
اوجی مریخ ه ا له این را از دو نقصان کردیم مبدا النطاق چهارم اوجی باقی ماند ط ه ن کا چون مرکز معدل از مبدا
النطاق سیم اوجی گذشته و مبدا النطاق چهارم نرسیده مریخ در نطاق سیم اوجی باشد خاصه معدله ه د لی مبدا النطاق
دوم تدویری در بعد ابعد ه ه ه تعدیل ه ه ه بازاء مرکز معدل مریخ دقایق الحصص آن از جدول دقایق الحصص موضوع
قبل در اختلاف برگرفتیم بود له ا این را در تعدیل ضرب کردیم و حاصل را کم است ه ه ه بر مبدا النطاق دوم تدویری
در بعد ابعد افزودیم مبدا النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ه له ه چون خاصه معدله مریخ از مبدا النطاق اول
تدویری گذشته و مبدا النطاق دوم نرسیده است مریخ در نطاق اول تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری
زهره مرکز معدل ا ه ه مبدا النطاق دوم اوجی زهره کا له چون مرکز معدل از مبدا النطاق اول
گذشته و مبدا النطاق دوم نرسیده است زهره در نطاق اول اوجی باشد خاصه معدله کا نا مبدا النطاق
دوم تدویری زهره در بعد ابعد ه ه ا تعدیل ل ا بر مرکز معدل زهره دقایق الحصص از جدولی که قبل از جدول
اختلاف وضع شده برداشتیم بود ه د این را در تعدیل ضرب کردیم حاصل شد ا ه ه و حاصل ضرب را بر
مبدا النطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدا النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد ه ه نا چون

خاصه معدله از مبدا النطاق دوم تدویری گذشته و بمبدا النطاق سیم نرسیده است زهره در نطاق دوم تدویری باشد استخراج
نطاق اوجی و تدویری عطارد مرکز معدل عطارد ط طی لا مبدا النطاق دوم اوجی عطارد ه ه د این را
از دور اسقاط نمودیم مبدا النطاق چهارم اوجی عطارد باقی ماند ط کد ند چون مرکز معدل از مبدا النطاق سیم اوجی گذشته
و بمبدا النطاق چهارم نرسیده است عطارد در نطاق سیم اوجی باشد خاصه معدله عطارد ه ح ند مبدا النطاق دوم تدویری عطارد
در بعد ابعد ط ط ح یه تعدیل ا ل بر مرکز معدل دقایق الحصص عطارد از جدول موضوع قبل از اختلاف برگرفتیم بود یه
تعدیل را در دقایق الحصص ضرب کردیم حاصل شد ا ح این را بر مبدا النطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدا النطاق
دوم تدویری عطارد در بعد مطلوب حاصل آمد ه ح ی چون خاصه معدله از مبدا النطاق اول گذشته و بمبدا النطاق دوم
نرسیده عطارد در نطاق اول تدویری باشد **فصل پنجم** در معرفت مقامات کواکب و استخراج آن مقامات
خمسه متحیره و مواضعی است از فلک تدویر که کواکب را آنجا مبدا رجوع و مبدا استقامت باشد اما آن موضع که چون کوکب از آن
بگذرد راجع شود مقام اول گویند و آن موضع را که چون کوکب از آن بگذرد و شروع مستقیم مقام ثانی خوانند و آن مواضع مختلف
باشند بر حسب تدویر کواکب متحیره و سلطان شهید در زیج جدید بجهة مقامات اول کواکب جدولی آورده که بر مرکز غیر معدل هر
کوکبی در آن جدول در آینده شرط آنکه بر مرکز غیر معدل زحل هفت درجه و بر مرکز غیر معدل مشتری شش درجه و همچنین مریخ را
دوازده و زهره را دو و عطارد را چهار درجه بر مرکز غیر معدل افزایند پس با این مرکز غیر معدل از جدول مقام اول برگیرند
باین طریق که هرگاه مرکز غیر معدل را بعینه در جدول نیابند اقل از آن را پیدا کرده از آن نقصان کنند و باقی را نگاه دارند
پس تفاضل بین السطرین مقام را گرفته در وی ضرب کنند یا بر شش قسمت کنند و حاصل ضرب یا خارج قسمت را در آنچه نگاه

داشته اند ضرب کرده حاصل را بر سطر محاذی مرکز غیر معدل اقل بیفزایند اگر مقام در تزاید باشد و الا بکاهند تا درست مقام
اول معلوم گردد و چون این را از دور نقصان کنند مقام ثانی باقی ماند پس چون خاصه معدله کوکب بمقام اول رسد مبدا رجوع
باشد و تا رسیدن بمقام ثانی راجع بود و چون بمقام ثانی رسد مبدا استقامت باشد و تا رسیدن بمقام اول مستقیم بود مثال
در استخراج مقامات خمسه متحیره بوقت ولادت مبارک نموده مایین **استخراج مقام زحل** مرکز غیر معدل زحل
چنانکه قبل استخراج کردیم ح ی کو کا خاصه معدله ا ب ند ه هفت درجه بر مرکز غیر معدل زحل افزودیم حاصل شد ح یز کو کا
بازاء آن مقام اول زحل برگرفتیم باین طریق که چون مرکز و عطی بعینه در جدول نیافتیم تفاوت میان آن و سطر اقل از آن
گرفتیم بود ا کو کا این را نگاه داشتیم و تفاضل بین السطرین مقام زحل را که بازاء دو سطر اقل و اکثر مرقوم است گرفتیم بود
ط این را در ب ضرب کردیم و حاصل را که ا ح است در آنچه نگاه داشته بودیم ضرب کردیم حاصل شد ط ا ا این را
از مقام زحل که بازاء سطر اقل مرقوم است نقصان کردیم مقام اول زحل باقی ماند ه ید ه این را از دور نقصان کردیم شد
مقام ثانی زحل ح و ه ب چون خاصه معدله زحل از مقام ثانی گذشته و بمقام اول نرسیده است زحل مستقیم باشد **استخراج
مقام مشتری** مرکز غیر معدل مشتری ه ط و ن خاصه معدله ه ط د ا شش درجه بر مرکز غیر معدل مشتری
افزودیم شد ه کو و ن بازاء آن مقام اول مشتری برگرفتیم بود ه د لا تمام آن را از دور برگرفتیم شد مقام ثانی مشتری
د ی ط چون خاصه معدله مشتری از مقام اول گذشته و بمقام ثانی نرسیده است مشتری راجع باشد **استخراج
مقام مریخ** مرکز غیر معدل مریخ د ط نه خاصه معدله ه د لی دوازده درجه بر مرکز غیر معدل مریخ افزودیم
حاصل شد ح ا نه بازاء آن مقام اول مریخ برداشتیم بود ه ه و ط این را از دور نقصان کردیم مقام ثانی مریخ باقی ماند

د له مو ا چون خاصه معدله مریخ از مقام ثانی گذشته و بمقام اول نرسیده است مریخ مستقیم باشد استخراج مقام
زهره مرکز فیر معدل زهره ا ر م د خاصه معدله و کو نا ی دو درجه بر مرکز فیر معدل زهره افزودیم شد ا ط م د
بازاء آن مقام اول زهره بدرجه اشتیم بود ه ه کا تمام آن باز در مرکز فیر شد مقام ثانی د د ید لا چون خاصه معدله زهره از
مقام اول گذشته و بمقام ثانی نرسیده است زهره راجع باشد استخراج مقام عطارد مرکز فیر معدل
عطارد د د ا لا خاصه معدله س ی ند چهار درجه بر مرکز فیر معدل عطارد افزودیم حاصل شد ه د ا لا بازاء آن مقام اول
عطارد بر مرکز فیر بود ه که مو این را از دور نقصان کردیم مقام ثانی عطارد باقی ماند ه ه س ی چون خاصه معدله عطارد از مقام
ثانی گذشته و بمقام اول نرسیده عطارد مستقیم باشد

مقاله سیم

در استخراج بعد کوکب از معدل النهار و مطالع ممر و مطالع طلوع و غروب و عرض افق حادث و مطالع سمت و مطالع اشعه و انوار کواکب مشتمل بر شش فصل

فصل اول

در معرفت میل کواکب از معدل النهار و استخراج آن بعد کوکب از معدل النهار قوسی باشد از دایره میلیه که باطراف خطی گذرد که از
مرکز عالم خارج شده و بمرکز جرم کوکب گذرد و بفلک اعلی منتهی شود ما بین معدل النهار و طرف این خط از جانب اقرب و قوسی
که از دایره میل ما بین جزو مفروض از منطقة البروج و معدل النهار باشد از جانب اقرب میل اول آن جزو گویند و قوسی از
دایره عرض که ما بین جزو مذکور و معدل النهار باشد از جانب اقرب میل ثانی آن جزو گویند و قوسی از دایره مارّه باقطاب اربعه
که ما بین منطقة البروج و معدل النهار باشد از جانب اقرب میل کلی گویند و میل اول جزوی که بعد آن جزو دیگر ربع دور باشد
میل منکوس جزو ثانی گویند و طریق استخراج میل اول و ثانی اجزاء منطقة البروج از معدل النهار آنست که جیب بعد جزو مفروض را
از نقطه اعتدال اقرب در جیب میل کلی منحط ضرب کنند جیب میل اول آن جزو حاصل آید و چون جیب بعد همین جزو را از
نقطه اعتدال اقرب در ظل میل کلی منحط ضرب کنند ظل میل ثانی آن جزو حاصل آید پس جیب حاصل را در جدول جیب و ظل
حاصل را در جدول ظل منکوس کنند تا میل اول و میل ثانی معلوم گردد و سلطان شهید هر دو میل را یعنی میل اول و ثانی را در جدول
آورده تا باب میل اول و ثانی هر جزو را که خواهند از آنجا بردارند باین طریق که اگر برج و درجه و دقیقه مطلوب را بعینه در جدول
بیابند میل را بعینه بردارند و اگر دقیقه مطلوب بعینه در جدول نباشد البته در میان دو دقیقه بود و یکی اقل از دقیقه مطلوب باشد
و یکی اکثر در تحت این دو دقیقه بازاء درجه مطلوب تفاضل بین السطرین بگیرند و بر تفاوت بین الدقیقتین که آن در جدول میل
اول همه جا ه و در جدول میل ثانی ه است قسمت کنند حصه هر یک از دقایق خارج شود پس خارج قسمت را در تفاوت
میان دقیقه مطلوب و دقیقه اقل ضرب کنند و حاصل را بر میل دقیقه اقل بیفزایند اگر در تزاید باشند و کاهند اگر در تناقص باشد
و یا بعکس این بحصه تفاوت دقیقه مطلوب و دقیقه اکثر را عمل نمایند میل اول و ثانی آن جزو معلوم گردد و بعد از تمهید این مقدمات
میگوئیم که چون مدار آفتاب بعینه منطبق منطقة البروج است میل اول جزو او بعد او باشد و هر کوکب که او را عرض نباشد
نیز چنین است و هر کوکب که عرض داشته باشد عرض او و میل ثانی درجه او اگر هر دو در یک جهت باشند جمع کنند و الا اکثر را از اقل
نقصان کنند و حاصل یا باقی را حصه بعد خوانند و جهت حصه بعد جهت مجموع یا جهت منقوص منه باشد پس جیب حصه بعد را در
جیب تمام میل کلی ضرب کنند و حاصل را بر جیب تمام میل ثانی درجه آن کوکب قسمت کنند خارج قسمت جیب بعد باشد
و جهت آن جهت حصه بعد و چون جیب بعد را در جدول جیب منکوس کنند بعد کوکب از معدل النهار معلوم شود

مثال

در استخراج بعد کواکب سبعه سیاره از معدل النهار

استخراج بعد شمس از معدل

تقویم آفتاب د لو و ید لط بعد جزو آفتاب از اعتدال اقرب یعنی اول میزان ه ه ید ا جیبش ح کو نا میل کلی کج لا ل جیبش کو ه م

جیب بعد جزو آفتاب از منطقه البروج را در جیب میل کلی منحط ضرب کردیم جیب میل اول آفتاب حاصل شد ه و ند و نا
این را در جدول جیب معکوس کردیم شد د کو نا ز این بعد آفتاب است از معدل النهار در جانب شمال و بجدول نیز عمل
نمودیم باین طریق که تقویم آفتاب در جدول میل اول در آمده بازاء یه درجه برج اسد تفاضل میان دو سطر که در تحت د
دقیقه و ه دقیقه بود که گرفتیم شد ید ا تفاضل را بر تفاوت بین دو قیقتین که ه است قسمت کردیم خارج شد ب م کو این را
بر تفاوت دقیقه تقویم شمس و دقیقه اول یعنی د دقیقه که ب است ضرب کردیم حاصل شد ه ند ه حاصل ضرب را از میل
دقیقه اول چون در تناقص بود نقصان کردیم باقی ماند میل آفتاب د کو نا ز و این مطابق عمل اول باشد استخراج بعد قمر
از معدل النهار تقویم قمر ... کو و بعد او از اعتدال الربیع ... کو و جیب بعد ... میل کلی ...
ظل میل کلی ... جیب بعد را در ظل میل کلی ضرب کردیم ظل میل ثانی درجه قمر حاصل شد ... این را در
جدول ظل معکوس کردیم خارج شد کا ه م و این میل ثانی قمر است در جانب جنوب و بجدول نیز عمل نمودیم باین نهج
که در جدول میل ثانی بازاء دو درجه برج قوس تفاضل میان سطرین گرفتیم بود ا م م این را بر تفاوت بین الدقیقتین که ... است
قسمت کردیم خارج شد ... خارج قسمت را در تفاوت دقیقه تقویم قمر و دقیقه کمتر از آن که ... است ضرب کردیم
شد ... چون میل در تزاید بود حاصل را بر سطر اول افزودیم میل ثانی قمر مطابق عمل اول حاصل آمد کا ه م ... عرض قمر
چنانکه قبلا استخراج کردیم بود ... شمالی چون عرض و میل مخالف الجهة بودند عرض را از میل نقصان کردیم باقی ماند حصه بعد جنوبی
جیب حصه بعد ... میل منکوس قمر ... تمام میل منکوس ... جیب تمام میل منکوس ... این را
در جیب حصه بعد منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب بعد قمر ... قوس آن گرفتیم بود ... این بعد قمر است از

معدل النهار در جانب جنوب الوجه الاخری جیب حصه بعد ... میل کلی ... تمام میل کلی
... جیب تمام میل کلی ... جیب حصه بعد را در جیب تمام میل کلی ضرب کردیم حاصل شد ... میل ثانی
قمر ... و تمام میل ثانی ... و جیب تمام میل ثانی ... حاصل ضرب را بر جیب تمام میل ثانی قمر قسمت کردیم
جیب بعد قمر خارج شد ... و این با عمل اول مطابق باشد استخراج بعد زحل از معدل النهار تقویم
زحل ... عرض زحل در جانب شمال ... میل ثانی زحل از جدول برآورده شد بود میل شمالی ... چون
عرض و میل هر دو در یکجهة بودند جمع کردیم شد حصه بعد شمالی ... جیب حصه بعد ... میل منکوس در جزو زحل
... تمام میل منکوس ... جیب تمام میل منکوس ... جیب حصه بعد را در جیب تمام میل منکوس
منحط ضرب کردیم حاصل شد ... این جیب بعد زحل است از دایره معدل النهار در جدول جیب معکوس کردیم بیرون
آمد ... این بعد زحل است از معدل النهار شمالی استخراج بعد مشتری از معدل النهار تقویم مشتری ...
عرض مشتری در جانب جنوب ... میل ثانی مشتری در جانب جنوب ... چون عرض و میل موافق الجهة
بودند جمع کردیم شد ... این حصه بعد است جنوبی جیب حصه بعد ... میل منکوس مشتری ... تمام میل
منکوس ... جیب تمام میل منکوس ... این را در جیب حصه بعد ضرب کردیم جیب بعد مشتری حاصل شد ...
جیب بعد را در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد ... این بعد مشتری است از معدل النهار در جانب جنوب
استخراج بعد مریخ از معدل النهار تقویم مریخ ... عرض مریخ جنوبی ... میل ثانی مریخ شمالی
... چون عرض و میل در جهة مخالف بودند تفاضل میان ایشان گرفتیم شد حصه بعد شمالی ... جیب حصه بعد ...

میل منکوس درجه مریخ ه مه ل تمام میل منکوس نط ـ له و جیب تمام میل منکوس مط ز لا جیب حصه بعد را در جیب
تمام میل منکوس مخالف ضرب کردیم حاصل شد جیب بعد مریخ از معدل النهار که ط لا مه قوسش بگرفتیم شد که لا م ح این
بعد مریخ است از دایره معدل النهار شمالی **استخراج بعد زهره از معدل** تقویم زهره ه که یه عرض زهره
جنوبی و مه میل ثانی زهره شمالی مه یه ه چون عرض و میل زهره مخالف الجهة بودند تفاضل گرفتیم بود ح ا له ه این
حصه بعد است جنوبی جیبش گرفتیم بود له مه له میل منکوس زهره ط لح ا تمام میل منکوس ط لا ما جیبش گرفتیم
بود نح ا ه این را در جیب حصه بعد ضرب کردیم حاصل شد ه ل ن ل این جیب بعد است از معدل النهار
در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد ه مه و این بعد زهره است از دایره معدل النهار در جانب جنوب **استخراج
بعد عطارد از معدل** تقویم عطارد ه ه له ه عرضش در شمال ا کو و میلش در شمال ط ح مه یه چون عرض
و میل موافق الجهة بودند جمع کردیم شد حصه بعد شمالی به ط له جیب حصه بعدم ح له میل منکوس عطارد ط کا ح ه تمام
میل منکوس ح لا ن جیب تمام میل منکوس نو ح ه جیب حصه بعد را در جیب تمام میل منکوس ضرب کردیم
حاصل شد جیب بعد عطارد از معدل النهار ط یه ه له قوسش بگرفتیم بود ه ا له این بعد عطارد است از معدل النهار
در سمت شمال **فصل دوم** در معرفت مطالع ممر درجه مرکز کواکب ثابت و سیاره مطالع ممر کوکب قوسی
باشد از معدل النهار ابتدا از اول حمل بر توالی تا محل تقاطع او با دایره میلی که بر مرکز جرم آن کوکب بگذرد و آن تقاطع که با آن
کوکب اقرب باشد و درجه ممر کوکب موضع تقاطع منطقة البروج باشد با دایره میل مذکور آن تقاطع که بتقاطع اول
اقرب باشد و بعبارت دیگر مطالع ممر کوکب قوسی باشد از معدل النهار ما بین نقطه اعتدال ربیعی و آن نقطه از معدل النهار که

بر توالی و درجه ممر کوکب جزوی باشد از منطقه
البروج که با مرکز جرم کوکب بدایره نصف النهار رسد

با مرکز جرم او بدایره نصف النهار رسد بنا بر مراتب مذکوره در آفتاب و هر کوکب دیگر که او را عرض نباشد درجه ممر
و طلوع و غروب درجه تقویم او یکی باشد و چون مطالع تقویم او را از جدول مطالع البروج استوایی برگیرند مطالع ممر معلوم گردد
و طریق استخراج مطالع ممر کواکب آنست که جیب بعد کوکب را از انقلاب اقرب در جیب تمام عرض کوکب مخالف ضرب کنند
حاصل جیب بعد کوکب از دایره مارّه بانقلاب اربعه باشد آنرا بر جیب تمام بعد او از معدل النهار بخط قسمت کنند و خارج
قسمت را در جدول جیب معکوس کنند قوس بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب خارج شود پس آنرا اگر موضع کوکب بر انقلاب
صیفی مقدم باشد یعنی در ربع اول از بروج بود از نود بکاهند و اگر موخر باشد یعنی در ربع دوم از بروج بود بر نود افزایند
و اگر بر انقلاب شتوی مقدم بود یعنی در ربع سیم باشد از بروج از دویست و هفتاد بکاهند و اگر موخر باشد یعنی در ربع چهارم
باشد از بروج بر دویست و هفتاد افزایند مطالع ممر آن کوکب معلوم گردد و این طریق عمل در کوکبی است که عرض او و میل
ثانی درجه او مختلف الجهة او باشند و در کوکبی که متحد الجهة باشند اگر حاصل اقرب عرض او در فضل میل کلی متجاوز گردد
جیب بعد تقویم او باشد از انقلاب اقرب بکثر بر سیاق مذکور عمل باید کرد والا آنجا که بعد نقطه مطالع را کاسته اند باید افزود
و آنجا که افزوده اند باید کاست یعنی اگر کوکب بر انقلاب صیفی مقدم باشد قوس بعد را بر نود افزایند و اگر موخر باشد از نود
نقصان کنند و اگر بر انقلاب شتوی مقدم باشد بر دویست و هفتاد افزایند و اگر موخر باشد از دویست و هفتاد بکاهند و بر
حاصل ما بقی نصف دور بیفزایند تا مطالع ممر حاصل شود و بوجهی دیگر اسهل از طریقه مذکور نود درجه از تقویم کوکب بکاهند اگر
عرض کوکب شمالی باشد و نود درجه بر تقویم او بیفزایند اگر عرضش جنوبی باشد و حاصل را در جدول مطالع عرض که بافق عرض
کوکب باشد از عروض آفاق شمالی تقویم کنند تا درجات حاصل شود پس اگر عرض شمالی بوده باشد نود درجه بر حاصل

افزاینده و اگر جنوبی بود نود درجه بکاهند مطالع ممر کوکب معلوم گردد و چون مطالع ممر را در جدول مطالع استوائی مقوس کنند
درجه ممر بیرون آید و نشان صحت این عمل اینست که ملاحظه کنند اگر تقویم کوکب از اول سرطان باشد تا اول جدی تقویم کوکب
بیشتر از درجه ممر کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض کوکب شمالی بود و تقویم بعد از درجه ممر کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض
کوکب جنوبی باشد و اگر تقویم کوکب از اول جدی باشد تا اول سرطان تقویم کوکب پیشتر از درجه ممر بنصف النهار رسد اگر
عرض جنوبی باشد و تقویم کوکب بعد از درجه ممر کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض شمالی باشد مثال در
استخراج مطالع ممر کواکب سبعه سیاره و درجه ممر آنها فی استخراج مطالع ممر القمر و درجته تقویم قمر [illegible]
بعد قمر از انقلاب اقرب یعنی اول جدی [illegible] جیب بعد قمر از انقلاب اقرب [illegible] عرض قمر [illegible]
تمام عرض قمر [illegible] جیب تمام عرض قمر [illegible] این را در جیب بعد قمر از انقلاب اقرب منحط ضرب کردیم
حاصل شد [illegible] این جیب بعد قمر است از دایره مارة بالاقطاب اربعه بعد قمر از معدل النهار [illegible] تمام بعد
قمر از معدل النهار [illegible] جیب تمام بعد قمر از معدل النهار [illegible] جیب بعد قمر از دایره مارة بالاقطاب اربعه را در
جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] این را در جدول جیب تقویس کردیم قوس بعد نقطه
مطالع از انقلاب اقرب بیرون آمد [illegible] این را چون عرض قمر و میل آن درجه مختلف الجهة بودند و موضع قمر بر
انقلاب شتوی مقدم بود از دویست و هشتاد نقصان کردیم باقی ماند مطالع ممر قمر [illegible] چون عرض
قمر شمالی بود نود درجه از تقویم قمر نقصان کردیم باقی ماند [illegible] بروج را با درجات مجنس ساختیم شد [illegible] این را
در جدول مطالع البروج موافق عرض [illegible] مقوس کردیم بیرون آمد [illegible] بروج را با درجات مجنس ساختیم شد [illegible]

نود درجه که نقصان کرده بودیم بر آن افزودیم شد مطالع ممر قمر [illegible] این را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم مقوس
من اول الحمل مقوس کردیم شد درجه ممر قمر [illegible] فی استخراج مطالع ممر و درجه ممر زحل تقویم زحل [illegible] بعد
زحل از انقلاب اقرب یعنی اول سرطان [illegible] جیبش گرفتیم بود [illegible] عرض زحل [illegible] تمام عرض زحل [illegible]
جیبش گرفتیم بود [illegible] جیب بعد زحل را از انقلاب اقرب در جیب تمام عرض او منحط ضرب کردیم جیب بعد زحل
از دایره مارة بالاقطاب اربعه حاصل شد [illegible] بعد زحل از معدل النهار [illegible] تمام بعد زحل از معدل النهار
[illegible] جیب تمام بعد زحل از معدل النهار [illegible] جیب بعد زحل را از دایره مارة بالاقطاب اربعه بر جیب تمام بعد
او از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] این را در جدول جیب تقویس کردیم بیرون آمد [illegible] این
بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب چون عرض زحل و میل آن متحد الجهة بودند ظل عرض زحل گرفتیم بود [illegible] ظل میل
کلی [illegible] این را در ظل عرض زحل منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] بعد تقویم زحل از اعتدال اقرب یعنی اول
[illegible] جیبش گرفتیم بود [illegible] چون حاصل الضرب ظل عرض زحل در ظل میل کلی کمتر از جیب بعد تقویم او
از اعتدال اقرب بود بطریق کوکب مختلف العرض والمیل عمل باید کرد پس بعد نقطه مطالع را از انقلاب اقرب چون
تقویم زحل از انقلاب صیفی متجاوز بود بر نود افزودیم شد مطالع ممر زحل [illegible] این را در جدول مطالع البروج استوائی مقوس
کردیم بیرون آمد درجه ممر زحل فی استخراج مطالع ممر و درجه ممر مشتری تقویم مشتری [illegible] بعد مشتری از
انقلاب اقرب [illegible] جیب بعد مشتری از انقلاب اقرب [illegible] عرض مشتری [illegible] تمام عرض مشتری
[illegible] جیب تمام عرض مشتری [illegible] این را در جیب بعد مشتری از انقلاب اقرب منحط ضرب کردیم

جب بعد مشتری از دایره مارّه باقطاب اربعه حاصل آید نا مط یو ند بعد مشتری از معدل النهار ه ا نا م تمام بعد
مشتری از معدل النهار عو نح د مو جب تمام بعد مشتری از معدل النهار نا و یه جب بعد مشتری را از دایره مارّه
باقطاب اربعه بر جب تمام بعد مشتری از معدل النهار قسمت کردیم جب بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب خارج شد
[illegible] این را در جدول جب معکوس کردیم بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب برون آمد [illegible] چون عرض و
میل ثانی در جهت متوافق بودند فضل عرض مشتری گرفتیم [illegible] فضل میل کلی [illegible] فضل عرض مشتری را از میل
کلی نقصان کردیم حاصل شد [illegible] بعد تقویم مشتری از اعتدال اقرب [illegible] جب بعد تقویم مشتری از
اعتدال اقرب [illegible] چون حاصل الضرب فضل عرض مشتری در فضل میل کلی کمتر از جب بعد تقویم او از اعتدال
اقرب بود و تقویم او از انقلاب مشتوی نزدیکتر بود بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب بر دویست و هفتاد افزودیم حاصل
شد مطالع ممر مشتری [illegible] این را در جدول مطالع البروج بخط استوا معکوس کردیم خارج شد درجه ممر مشتری
[illegible] استخراج مطالع ممر و درجه ممر مریخ تقویم مریخ [illegible] بعدش از انقلاب [illegible] جیبش [illegible]
عرض مریخ [illegible] تمامش نود درجه [illegible] جب تمام عرضش [illegible] این را در جب بعد مریخ از انقلاب اقرب
ضرب کردیم حاصل آمد [illegible] این جب بعد مریخ است از دایره مارّه باقطاب اربعه بعد مریخ از معدل النهار
[illegible] تمام بعد مریخ از معدل النهار [illegible] جب تمام بعد مریخ از معدل النهار [illegible] جب بعد مریخ
از دایره مارّه باقطاب اربعه را بر جب تمام بعد او از معدل النهار قسمت کردیم خارج شد [illegible] این جب
بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب در جدول جب معکوس کردیم بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب برون آمد [illegible]

چون عرض مریخ و میل ثانی در درجه او در جهت متحد بودند و تقویم مریخ بر انقلاب صیفی مقدم بود بعد نقطه مطالع را از انقلاب
اقرب از نود درجه نقصان کردیم باقی ماند مطالع ممر مریخ [illegible] این را در جدول مطالع البروج بخط استوا معکوس کردیم
برون آمد درجه ممر مریخ [illegible] استخراج مطالع ممر و درجه ممر زهره تقویم زهره [illegible] بعد زهره از انقلاب
اقرب [illegible] جیبش گرفتیم بود [illegible] عرض زهره [illegible] تمام عرض [illegible] جب تمام عرض گرفتیم بود [illegible]
جب بعد زهره را از انقلاب اقرب در جب تمام عرض او ضرب کردیم جب بعد زهره از دایره مارّه باقطاب اربعه
حاصل شد [illegible] بعد زهره از معدل النهار [illegible] تمامش نود درجه [illegible] جیبش گرفتیم بود [illegible]
جب بعد زهره را از دایره مارّه باقطاب اربعه بر جب تمام بعد او از معدل النهار قسمت کردیم خارج شد [illegible]
این را در جدول جب معکوس کردیم برون آمد [illegible] این بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب چون عرض و میل
ثانی درجه زهره مختلف الجهة بودند و موضع زهره از انقلاب صیفی مؤخر بوده بعد نقطه مطالع را از انقلاب اقرب بر نود
درجه افزودیم حاصل شد مطالع ممر زهره [illegible] این را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم مضروب من اول
الحمل معکوس کردیم خارج شد درجه ممر زهره [illegible] استخراج مطالع ممر و درجه ممر عطارد تقویم عطارد [illegible]
بعد عطارد از انقلاب اقرب [illegible] جب بعد عطارد از انقلاب اقرب [illegible] عرض عطارد [illegible] تمام
عرض عطارد [illegible] جب تمام عرض عطارد [illegible] این را در جب بعد عطارد از انقلاب اقرب ضرب کردیم
حاصل شد جب بعد عطارد از دایره مارّه باقطاب اربعه [illegible] بعد عطارد از معدل النهار [illegible] تمام بعد عطارد
از معدل النهار [illegible] جب تمام بعد عطارد از معدل النهار [illegible] جب بعد عطارد را از دایره مارّه باقطاب

اربعه بر جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کردیم جیب بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب خارج شد و ط ه ن
قوس آن بگرفتیم شد ح ل ط ا این بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب چون عرض عطارد و میل ثانی در جهات مختلف
بودند ظل عرض عطارد را از جدول ظل برداشتیم بود ا و ل و ظل میل کلی که د م لا این را در ظل عرض عطارد منحط ضرب کردیم
حاصل شد ه ب ا ن بعد تقویم عطارد از اعتدال اقرب ا کہ و جیب بعد تقویم عطارد از اعتدال اقرب لو کہ ر
چون حاصل الضرب ظل عرض عطارد در ظل میل کلی کمتر از جیب بعد تقویم او از اعتدال اقرب بود و تقویم او از انقلاب صیفی
موخر بود درجه بر بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب افزودیم شد مطالع ممر عطارد و فح ل لط ا این را در جدول مطالع استوائی
معکوس کردیم شد درجه ممر عطارد ه و ط ه ر **فصل سیم** در استخراج مطالع طلوع و غروب و درجه طلوع و غروب کواکب
ثوابت و سیاره مطالع طلوع کوکب قوسی باشد از معدل النهار ابتدا از نقطه اعتدال ربیعی بر توالی با نقطه تقاطع آن با نصف شرقی
افق در وقت طلوع کوکب و اگر انتها قوس مذکور با افق غربی بود بوقت غروب کوکب آنرا مغارب غروب گویند
و مطالع غروب کوکب قوسی باشد از معدل النهار ما بین اول حمل و نقطه تقاطع آن با افق شرقی در وقت غروب کوکب بر توالی
و آنرا مطالع نظیر درجه غروب نیز گویند و درجه طلوع کوکب جزوی باشد از منطقه البروج که با مرکز جرم کوکب با افق مشرق رسد
و تعدیل النهار قوسی باشد از معدل النهار ما بین تقاطع آن با افق و با دایره میلی که بر مرکز جرم کوکب یا جزو مفروض گذرد
و قوس النهار قوسی باشد از معدل النهار ما بین تقاطع آن با افق در وقت طلوع کوکب یا جزو مفروض و تقاطع آن با افق در
وقت غروب کوکب یا جزو مفروض و چون درین فصل احتیاج بتعدیل النهار و قوس النهار است ذکر آنها را مقدم داشته
میگوئیم که در معرفت تعدیل النهار جمیع اجزاء فلک البروج چون ظل میل اول جزوی را در ظل عرض بلد منحط ضرب کنند

حاصل جیب تعدیل النهار آن جزو باشد و چون ظل بعد کوکب از معدل النهار را در ظل عرض بلد منحط ضرب کنند حاصل
جیب تعدیل النهار آن کوکب باشد و چون جیب تعدیل النهار را در جدول جیب معکوس کنند قوس تعدیل النهار بیرون آید
و چون تعدیل النهار را بر ربع دور افزایند اگر جزو مفروض در جهت قطب ظاهر بود و بکاهند اگر در جهت قطب خفی بود نصف قوس
النهار آن جزو حاصل آید و چون آنرا مضاعف کنند تمام قوس النهار حاصل شود پس بجهة معرفت مطالع طلوع و غروب کواکب
اگر بعد کوکب از معدل النهار در جهت قطب ظاهر بود تعدیل النهار آن کوکب را از مطالع ممر او نقصان کنند و اگر
در جهت قطب خفی بود بر آن افزایند مطالع طلوع حاصل شود و چون عکس این عمل کنند در افزودن و کاستن یعنی تعدیل
النهار کوکبی که در جهت قطب ظاهر بود بر مطالع ممر او افزایند و اگر در جهت قطب خفی بود از آن نقصان کنند مغارب
آن کوکب حاصل شود و چون قوس النهار کوکب را بر مطالع طلوع او بالنصف در بر مغارب غروب او افزایند مطالع
نظیر درجه غروب او حاصل شود و آنرا مطالع غروب خوانند پس چون هر یک از مطالع طلوع و غروب را در جدول مطالع البروج
عرض بلد معکوس کنند درجه طلوع و نظیر درجه غروب معلوم شود و چون نظیر درجه غروب معلوم کرده درجه غروب نیز معلوم شود
و در خط استوا مطالع طلوع و غروب بعینه مطالع ممر باشد و نشان تحت درجه طلوع و غروب در افقی که عرض شمالی دارد
بود دانست که درجه طلوع کوکب پیش از تقویم او بر آید و درجه غروب بعد از تقویم او غروب کند اگر عرض کوکب شمالی
باشد و اگر عرض کوکب جنوبی بود بر عکس این باشد یعنی تقویم کوکب پیش از درجه طلوع آید و بعد از درجه غروب غروب
نماید و در افقی که عرض او مساوی   باشد حکم درجه طلوع و غروب همان است بعینه الا آنکه در زمانی که کوکب در
اول میزان باشد طلوع میکند با تقویم خود و در وقتی که در اول حمل باشد غروب میکند با تقویم خود و از شمالی العرض باشد و جنوبی

العرض و اگر عرض بلد کمتر از [illegible] باشد و شمالی بود و عرض کوکب نیز شمالی باشد درجهٔ طلوع کوکب پیش از تقویم او برآمده و درجهٔ
غروب بعد از تقویم او غروب کند و اگر عرض کوکب جنوبی باشد عکس این بود و اگر عرض بلد جنوبی باشد و عرض کوکب شمالی
بود درجهٔ طلوع بعد از تقویم برآید و درجهٔ غروب قبل از تقویم غروب کند و اگر عرض کوکب جنوبی باشد عکس این بود مثال
در استخراج مطالع طلوع و غروب و درجهٔ طلوع و غروب کواکب سته **فی استخراج مطالع طلوع القمر و درجهٔ طلوعه**
و مطالع الغروب و درجهٔ غروبه بعد قمر از معدل النهار چنانکه قبل استخراج کردیم بود [illegible] ظل بعد قمر [illegible]
عرض بلد [illegible] ظل عرض بلد [illegible] ظل بعد قمر از معدل النهار در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل
النهار [illegible] این را در جدول جیب مقوس کردیم بیرون آمد تعدیل النهار قمر [illegible] مطالع ممر قمر چنانکه قبل استخراج
کردیم بود [illegible] چون بعد قمر از معدل النهار جنوبی بود تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع طلوع قمر [illegible]
این را در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم شد درجهٔ طلوع پس تعدیل النهار را التربیع و دور نقصان
کردیم باقی ماند نصف قوس النهار [illegible] این را مضاعف کردیم شد تمام قوس النهار قمر [illegible] این را بر مطالع
طلوع افزودیم شد [illegible] این مطالع غروب قمر است در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم شد درجهٔ غروب
قمر **فی استخراج مطالع طلوع زحل و درجهٔ طلوعه و مطالع الغروب و درجهٔ غروبه** بعد زحل از معدل النهار
[illegible] ظل بعد زحل [illegible] ظل عرض بلد [illegible] این را در ظل بعد زحل از معدل النهار منحط ضرب کردیم
حاصل شد [illegible] این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب مقوس کردیم بیرون آمد تعدیل النهار زحل [illegible]
مطالع ممر زحل [illegible] چون بعد زحل از معدل النهار شمالیست تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند

[illegible] این مطالع طلوع زحل است در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم خارج شد درجهٔ طلوع زحل
پس تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد [illegible] این مغارب غروب زحل است نصف دور
بر آن افزودیم شد مطالع غروب زحل [illegible] این را در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم بیرون آمد درجهٔ
غروب قمر **استخراج درجهٔ طلوع و غروب مشتری** بعد مشتری از معدل النهار [illegible] ظل بعد مشتری [illegible]
این را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم شد جیب تعدیل النهار [illegible] قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود
[illegible] این تعدیل النهار مشتریست بر مطالع ممر او افزودیم شد مطالع طلوع [illegible] این را در جدول
مطالع البروج عرض بلد [illegible] مقوس کردیم خارج شد درجهٔ طلوع مشتری تعدیل النهار را مضاعف ساختیم
شد [illegible] نصف دور بر آن افزودیم شد قوس النهار مشتری [illegible] این را بر مطالع طلوع افزودیم
حاصل شد مطالع غروب [illegible] این را در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم بیرون آمد
این درجهٔ غروب مشتریست **استخراج درجهٔ طلوع و غروب مریخ** بعد مریخ از معدل النهار [illegible]
[illegible] ظل بعد مریخ [illegible] ظل عرض بلد [illegible] ظل بعد مریخ را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible]
این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب مقوس کردیم بیرون آمد تعدیل النهار [illegible] مطالع ممر مریخ [illegible] چون
بعد مریخ از معدل النهار شمالیست تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند مطالع طلوع [illegible] این را در جدول
مطالع البروج عرض بلد مقوس کردیم بیرون آمد این درجهٔ طلوع مریخ است تعدیل النهار را مضاعف کردیم شد
[illegible] نصف دور بر آن افزودیم شد [illegible] این قوس النهار مریخ است بر مطالع طلوع افزودیم شد مطالع

غروب دما یو سه م این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت منوس کردیم خارج شد درجه غروب مریخ **استخراج درجه**
طلوع وغروب زهره بعد زهره از معدل النهار یا د لا ه ظل بعد زهره ما کا د این را در ظل عرض
بلد مضروب کردیم شد جیب تعدیل النهار د و کو نه وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ه د نا ۲ این تعدیل النهار
از مطالع ممر زهره نقصان کردیم مطالع طلوع زهره باقی ماند قطمج ند نه این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت منوس
کردیم شد درجه طلوع زهره تعدیل النهار را بربع دور افزودیم شد نصف قوس النهار زهره صو د نا ۲ این را
مضاعف ساختیم شد تمام قوس النهار قصه د ه لب قوس النهار زهره را بر مطالع طلوع او افزودیم شد مطالع غروب شکلب لو کا
این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت منوس کردیم شد درجه غروب زهره **استخراج درجه طلوع وغروب**
عطارد بعد عطارد از معدل النهار د لا لا ظلش از جدول ظل برگرفتیم بود ه د ید این را در ظل عرض
بلد مضروب کردیم حاصل شد د کد لا ط این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب منوس کردیم شد تعدیل
النهار عطارد د ه ک ۲ مطالع ممر عطارد رفح لا لا چون بعد عطارد از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار از مطالع ممر نقصان
کردیم باقی ماند مطالع طلوع قنا له نه لا این را در جدول مطالع البروج عرض بلد منوس کردیم بیرون آمد درجه طلوع عطارد
تعدیل النهار را مضاعف کردیم شد ما ۲ لا ضعف دور بران افزودیم شد قوس النهار عطارد قصه ۲ لا
این را بر مطالع طلوع افزودیم شد مطالع غروب شمه له ه این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت منوس
کردیم شد درجه غروب عطارد **فصل چهاردهم** در معرفت عروض آفاق حادثه افق حادثه ظلیه باشد که
بر مرکز کوکب یا بجزوی از منطقة البروج گذرد و در دو نقطه شمال وجنوب یعنی در دو موضع تقاطع نصف النهار وافق بلد و نصف

متحد بود آن دو نقطه که بر مرکز کوکب یا بجزو مفروض گذشته است نصف شرقی آن افق باشد و در نسبت این نصف
معتبر است و چون آفاق حادثه همه به دو قطب اول سموت میگذرند که در دو نقطه شمال وجنوب است پس اول سموت تربیع قطب
انها گذرد و نقطه از اول سموت که جدا از تقاطع اول سموت شرقی افق ربع دور بود و بجهت توالی حرکت معدل النهار آن نقطه سمت
الراس آن افق حادث بود و دایره میلی که بسمت الراس افق حادث گذرد نصف النهار حادث بود و قوسی از نصف النهار
حادث که مابین سمت الراس افق حادث و معدل النهار بود از جانب اقرب عرض افق حادث باشد و قوسی از نصف النهار حادث
که مابین قطب معدل النهار وافق حادث است از جانب اقرب مساوی عرض افق حادث است و ازین جهت است که سلطان شهید
و بعضی دیگر از عرض افق حادث گفته اند پس اگر مرکز کوکب بر نصف شرقی افق مکان ولادت باشد افق حادث او بعینه
افق ولادت باشد و عرض و جهتش همان عرض و جهت افق ولادت بود و اگر بر نصف غربی باشد نظیر افق ولادت افق حادث
او بود و عرض و جهتش عرض و جهت نظیر افق ولادت باشد چه سمت الراس او بران نقطه زیر تحت الارض بود که آن نقطه سمت
القدم است و اگر مرکز کوکب بر دایره نصف النهار بود خواه فوق الارض و خواه تحت الارض همان نصف النهار افق حادث
او باشد و عرض افق حادث موجود نبود چه سمت الراس و منطقة اقبال یا مشرق اقبال بود و معدل النهار بآن دو نقطه میگذرد
و اگر بر غیر این دو دایره باشد عرض افق حادث استخراج باید کرد و آن همیشه کمتر از عرض افق ولادت باشد چه مدار عروض آفاق
حادثه قوسها باشد از دوایر میول ما بین اول سموت و معدل النهار از جانب اقرب و غایت بعد اول سموت از معدل
النهار بقدر عرض بلد است و ازین معلوم شود که عرض افق حادث همیشه از عرض بلد کمتر باشد و جهت عرض افق حادث
موافق جهت عرض بلد ولادت باشد اگر کوکب در نصف صاعده باشد از فلک یعنی مابین عاشر و طالع یا طالع و رابع بود

و مخالف جهة عرض بلد باشد اگر کوکب در نصف بالا بود یعنی ربع رابع و سابع یا سابع و عاشر باشد بدان جهة که سمت الرأس افق
حادثه که نصف شرقی آنها در نصف شرقی نصف النهار بلد بود همه فوق الارض باشند و قبل اگر گفته که اول سموت بأقطاب
آفاق حادثه میگذرند و نصف فوق الارض اول سموت در شمال معدل النهار است در بلاد شمالی و در جنوب معدل النهار است
در بلاد جنوبی پس عروض این آفاق حادثه اگر عرض بلد شمالی باشد همه شمالی باشند و اگر عرض بلد جنوبی باشد همه جنوبی باشند
و سمت الرأس آفاق حادثه که نصف شرقی آنها در نصف غربی نصف النهار بلد بود همه تحت الارض باشند و نصف تحت الارض
اول سموت در بلاد شمالی در جانب جنوب معدل النهار است و در بلاد جنوبی در جانب شمال معدل النهار پس عروض
این آفاق حادثه در بلاد شمالی همه جنوبی باشند و در بلاد جنوبی همه شمالی و طریق استخراج عرض افق حادث آنست که جیب
تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر یا رابع بنظائر سواء ابتدا از اول حمل هر کدام که کمتر باشد در جیب تمام بعد کوکب از
معدل النهار منحط ضرب کنند و مبلغ حاصل از جدول جیب قوس برگیرند و آنرا محفوظ خوانند پس جیب بعد کوکب را از معدل
النهار بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کنند و قوس خارج قسمت را از جدول جیب برگیرند و با عرض بلد جمع کنند اگر
تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته باشند و کوکب از معدل النهار در جانب قطب خفی بود یا تفاوت میان مطالع
ممر و مطالع رابع گرفته باشند و کوکب در جانب قطب ظاهر باشد و تفاضل میان قوس مذکور و عرض بلد بگیرند اگر تفاوت
میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته باشند و کوکب در جهة قطب ظاهر بود از معدل النهار یا تفاوت میان مطالع ممر و مطالع رابع
گرفته باشند در جهة قطب خفی بود پس جیب مجموع یا جیب تفاضل را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کنند و مبلغ حاصل از
جدول جیب قوس برگیرند و بر جیب تمام این قوس جیب محفوظ را منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب میل افق حادث

باشد از آن در جیب عرض بلد منحط ضرب کنند حاصل جیب عرض افق حادث باشد **مثال** در استخراج عرض افق
حادث قمر و کواکب متحیره و مراکز بیوت نظره و بیوت ساقطه و مواضع بعضی از سهام مستعمله و چون اوقات ولادت ایشان مرکز جرم آفتاب
در دایره نصف النهار بیت افق حادث او عرض نباشد **استخراج عرض افق حادث موضع قمر** مطالع ممر
قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود [illegible] مطالع رابع بنظائر سواء ابتدا از اول حمل [illegible] تفاوت بین المطالعین [illegible]
جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] بعد قمر از معدل النهار [illegible] تمام بعد قمر از معدل النهار [illegible] جیب
تمام بعد قمر از معدل النهار [illegible] این را در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ [illegible]
قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] این محفوظ است تمام محفوظ [illegible] جیب تمام محفوظ [illegible]
جیب بعد قمر از معدل النهار [illegible] این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] قوس
خارج قسمت را از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] عرض بلد ولادت [illegible] چون بعد میان مطالع ممر و مطالع رابع
گرفتیم و بعد قمر از معدل النهار جنوبی است تفاضل میان این قوس و عرض بلد گرفتیم بود [illegible] جیب تفاضل از
جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] این را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] قوس حاصل را
از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] تمام این قوس [illegible] جیب محفوظ را بر این جیب منحط قسمت کردیم
بیرون آمد [illegible] این جیب میل افق حادث قمر است در جیب عرض بلد ولادت که جیب [illegible] منحط
ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب عرض افق حادث است در جدول جیب قوس کردیم خارج شد [illegible]
این عرض افق حادث قمر است در حین ولادت و چون قمر در نصف صاعد از فلک است و عرض بلد ولادت شمالی است

عرض افق حادث نیز شمالی باشد **استخراج عرض افق حادث زحل** مطالع ممر زحل قفه نا ه مطالع عاشر
قلز لد نه کا تفاوت بین المطالعین ا ند کو جیب تفاوت بین المطالعین [illegible] بعد زحل از معدل النهار
ا کا ند لو تمام بعد زحل از معدل النهار [illegible] جیب تمام بعد زحل از معدل النهار [illegible] این را در جیب تفاوت
بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب محفوظ است وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود
[illegible] این محفوظ است تمامش تا نود درجه برگرفتیم شد [illegible] جیب تمام محفوظ [illegible] جیب بعد زحل
از معدل النهار [illegible] این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] قوس خارج قسمت را
از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] عرض بلد ولادت لو لج چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته ایم
و بعد زحل از معدل النهار شمالی است تفاضل میان قوس خارج و عرض بلد گرفتیم بود [illegible] جیب تفاضل [illegible]
این را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible]
تمام این قوس [illegible] جیب تمام این قوس [illegible] جیب محفوظ را بر جیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج
شد [illegible] این جیب میل افق حادث است در جیب عرض بلد ولادت که [illegible] منحط ضرب کردیم حاصل شد
[illegible] این جیب عرض افق حادث زحل است در جدول جیب تقویس کردیم عرض افق حادث زحل بیرون آمد [illegible]
و چون زحل در نصف صاعد است از فلک یعنی مابین عاشر و طالع و عرض بلد ولادت شمالی است عرض افق حادث زحل نیز
شمالی باشد **استخراج عرض افق حادث مشتری** مطالع ممر مشتری [illegible] مطالع رابع [illegible] تفاوت
بین المطالعین [illegible] جیب تفاوت بین المطالعین [illegible] بعد مشتری از معدل النهار [illegible] تمام بعد مشتری

از معدل النهار [illegible] جیب تمام بعد مشتری از معدل النهار [illegible] این را در جیب تفاوت بین المطالعین
منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ [illegible] وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] این محفوظ است
تمام محفوظ تا نود درجه [illegible] جیب تمام محفوظ [illegible] جیب بعد مشتری از معدل النهار [illegible] این را بر
جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] قوس خارج قسمت را از جدول جیب برگرفتیم بود و عرض بلد
ولادت لو لج چون بعد میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفته ایم و بعد مشتری از معدل النهار جنوبی است تفاضل میان
قوس خارج قسمت و عرض بلد گرفتیم بود [illegible] جیب تفاضل [illegible] این را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب
کردیم حاصل شد [illegible] قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] تمام این قوس [illegible] جیب
تمام این قوس [illegible] جیب محفوظ را بران جیب منحط قسمت کردیم بیرون آمد [illegible] این جیب میل
افق حادث مشتری است در جیب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب عرض افق
حادث مشتری است در جدول جیب مقوس کردیم عرض افق حادث مشتری در حین ولادت مبارک خارج شد
[illegible] و چون مشتری در نصف هابط از فلک یعنی بین الرابع و السابع است و عرض بلد شمالی است عرض افق
حادث مشتری جنوبی باشد **استخراج عرض افق حادث مریخ** مطالع ممر مریخ [illegible] مطالع
عاشر [illegible] تفاوت بین المطالعین [illegible] جیب تفاوت بین المطالعین [illegible] بعد مریخ از معدل النهار
[illegible] تمام بعد مریخ [illegible] جیب تمام بعد مریخ [illegible] این را در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب
کردیم حاصل شد جیب محفوظ [illegible] وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] این محفوظ است تمام محفوظ

تا نود درجه لط ما مه جیب تمام محفوظ له ر جیب بعد مریخ از معدل النهار یه فو یط این را بر جیب تمام
محفوظ قسمت کردیم خارج شد م ع د وقوس خارج قسمت را از جدول جیب برگرفتیم بوده یه ه ا ع عرض بلد ولادت
لو کز چون بعد میان مطالع مر و مطالع عاشر گرفتیم و بعد مریخ از معدل النهار شمالیست تفاضل میان این قوس و عرض
بلد گرفتیم بود ه کد ما جیب تفاضل یو ل ع این را در جیب تمام محفوظ منحطا ضرب کردیم حاصل شد ه یو ه ه
وقوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بوده لو ع تمام این قوس فو ند کد جیب تمام این قوس ند ه د م جیب
محفوظ را بر جیب تمام این قوس منحطا قسمت کردیم خارج شد ید و له یا این جیب میل افق حادث است در
جیب عرض بلد ولادت که لد له نو ه منحطا ضرب کردیم حاصل شد کط ه ا ید این جیب عرض افق
حادث مریخ است و چون مریخ در نصف اسفل فلک و عرض بلد شمالیست عرض افق حادث مریخ جنوبی باشد استخراج عرض
افق حادث زهره مطالع مر زهره قه ه یه لا مطالع عاشر ط لط مد کا تفاضل بین المطالعین یو ا د
جیبش ه ه ه د بعد زهره از معدل النهار یه مه تمامش تا نود درجه نا ه له ه جیب تمامش نح مه ه این را
در جیب تفاضل بین المطالعین منحطا ضرب کردیم حاصل شد ه ه کز ع این جیب محفوظ است وقوسش از جدول
جیب برگرفتیم بوده ه له ه این محفوظ است تمام محفوظ فد له ع جیب تمام محفوظ نط ه ا د جیب بعد زهره
از معدل النهار یه لو نی این را بر جیب تمام محفوظ قسمت کردیم خارج شد یه یه له وقوسش از جدول جیب
برگرفتیم بوده یه لم نه عرض بلد ولادت لو کز چون بعد میان مطالع مر و مطالع عاشر گرفتیم و بعد زهره جنوبی است
قوس خارج قسمت را با عرض بلد جمع کردیم شد یه لم نا جیب مجموع را از جدول جیب برداشتیم بوده یه ع ه ل

این را در جیب تمام محفوظ منحطا ضرب کردیم حاصل شد ا نه ع ع قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بوده
ه کا مح تمام این قوس عا له جیب تمام این قوس ح نه ه جیب محفوظ را بر این جیب منحطا قسمت
کردیم بیرون آمد جیب میل افق حادث نا یه ه جیب عرض بلد لد له نه و این را در جیب میل افق حادث
منحطا ضرب کردیم حاصل شد جیب عرض افق حادث ه ه م ه این را در جدول جیب تقویس کردیم بیرون آمد عرض
افق حادث زهره ح ا ه و چون زهره در نصف صاعد فلک و عرض بلد شمالیست عرض افق حادث زهره شمالی باشد
استخراج عرض افق حادث عطارد مطالع مر عطارد رع ل ا مطالع عاشر ط لد کا تفاضل بین المطالعین مح ا م
جیبش کا له نا ه بعد عطارد از معدل النهار ا ل ا تمامش فح له له جیب تمامش نط کا مد مضروب الجیبین
منحطا کح د نا این جیب محفوظ است وقوسش ع ل له ا این محفوظ است تمامش نح له جیب تمامش نط ه ه ه
جیب بعد عطارد از معدل النهار ه ه نه این را بر جیب تمام محفوظ منحطا قسمت کردیم خارج شد ا له مه
وقوسش ا ا ع عرض بلد ولادت لو کز چون بعد میان مطالع مر و مطالع عاشر گرفتیم و بعد عطارد شمالی است
تفاضل میان قوس مذکور و عرض بلد گرفتیم بوده له ه جیبش کا کا ه این را در جیب تمام محفوظ منحطا ضرب کردیم
حاصل شد ه ه ه نه وقوسش یه کا ا تمام قوس حاصل عا ا کا جیب تمام قوس حاصل ما له ا جیب محفوظ را
بر جیب تمام قوس حاصل منحطا قسمت کردیم بیرون آمد ه ه ا این جیب میل افق حادث است در جیب عرض
بلد منحطا ضرب کردیم حاصل شد ه ه ه نا این جیب عرض افق حادث است وقوسش از جدول جیب برگرفتیم
بوده د ط ا نا این عرض افق حادث عطارد است و چون عطارد در نصف صاعد از فلک یعنی مابین عاشر و طالع است

و عرض بلد شمالیست عرض افق حادثه عطارد نیز شمالی باشد استخراج عرض افق حادثه مرکز حادی عشر
مطالع ممر مرکز حادی عشر نسو ه د و مطالع عاشر نط له ذ کا تفاضل بین المطالعین کو کح ط . جب تفاضل
بین المطالعین کو له د ل میل اول مرکز حادی عشر ه ط نو تمام میل اول فد د ه جب تمام میل اول نط له ط کد
این را در جب تفاضل بین المطالعین منحطا ضرب کردیم حاصل شد کو له ل لو این جب محفوظ است و قوسش از
جدول جب برگرفتیم بود کو د نو ه این محفوظ است تمام محفوظ نا و د در جه سج نه ما جب تمام محفوظ ن ه ب
جب میل اول مرکز حادی عشر ه لو ح این را بر جب تمام محفوظ منحطا قسمت کردیم خارج شد ه ط لو ه قوسش
از جدول جب برگرفتیم بود ه لا کا ه عرض بلد ولادت لو کح چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته ایم
و میل اول مرکز حادی عشر شمالیست تفاضل میان این قوس و عرض بلد گرفتیم بود تمام ل ا جب تفاضل ل و ه
این را در جب تمام محفوظ منحطا ضرب کردیم حاصل شد کو ه نیا قوس حاصل را از جدول جب برگرفتیم بود
که لا ا ما تمام این قوس سح لح نا جب تمام این قوس نح و ه جب محفوظ را بر جب تمام این قوس
منحطا قسمت کردیم خارج شد کا و اسد این جب میل افق حادثه است در جب عرض بلد ولادت که است
لد ل نو و منحطا ضرب کردیم حاصل شد ر کا ه له این جب عرض افق حادثه مرکز حادی عشر است در جدول
جب قوس کردیم خارج شد یو لا ا این عرض افق حادثه مرکز حادی عشر است در جانب شمال استخراج
عرض افق حادثه مرکز ثانی عشر مطالع ممر مرکز ثانی عشر شو ه ـ له مطالع عاشر نط له ذ کا تفاضل بین
المطالعین نم ه ا جب تفاضل بین المطالعین ه ه ـ ر له میل اول مرکز ثانی عشر که ه له تمام میل اول فد ه له

جب تمام میل اول نط له ط نط این را در جب تفاضل بین المطالعین منحطا ضرب کردیم حاصل شد یه له و م این
جب محفوظ است و قوسش از جدول جب برگرفتیم بود ن ر ه کو این محفوظ است تمام محفوظ لو له ر له
جب تمام محفوظ له لب ه جب میل اول مرکز ثانی عشر یا ه کح این را بر جب تمام محفوظ منحطا قسمت کردیم
خارج شد د لح ه و قوسش از جدول جب برگرفتیم بود د و مز عرض بلد ولادت لو کح چون بعد میان
مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته ایم و میل اول مرکز ثانی عشر جنوبیست قوس خارج قسمت را با عرض بلد جمع کردیم شد و لو ما
جب مجموع را از جدول جب برداشتیم بود ما و ما ه این را در جب تمام محفوظ منحطا ضرب کردیم حاصل شد که و ه یا
قوس حاصل را از جدول جب برگرفتیم بود که نا لد تمام این قوس مح ه نه جب تمام این قوس ه کو که ل
جب محفوظ را بر جب تمام این قوس منحطا قسمت کردیم خارج شد ه که ما له این جب میل افق حادثه است
در جب عرض بلد ولادت منحطا ضرب کردیم حاصل شد ا ه ا له این جب عرض افق حادثه مرکز ثانی عشر است
در جدول جب قوس کردیم خارج شد ا ه ا ب ه این عرض افق مرکز حادثه ثانی عشر است در جانب شمال
استخراج عرض افق حادثه مرکز بیت ثانی مطالع ممر مرکز ثانی ند ه ـ ل مطالع عاشر له ذ کا تفاوت بین المطالعین
سر ه ا نو جب تفاوت بین المطالعین نه کا ه ه میل اول مرکز ثانی که ه لا ه تمام میل اول سه ه مو ه جب تمام
میل اول نط ا ه این را در جب تفاوت بین المطالعین منحطا ضرب کردیم حاصل شد له ه ه این جب
محفوظ است و قوسش از جدول جب برگرفتیم شد محفوظ لا ا مح تمام محفوظ لا کا ه ه جب تمام محفوظ لا ه ه جب
میل اول مرکز ثانی که ه ه نه این را بر جب تمام محفوظ منحطا قسمت کردیم شد خارج قسمت ه م نه ـ قوس خارج

قسمت یه و لو ز عرض بلد ولادت لو کح چون بعد میان مطالع مر و مطالع رابع گرفتیم و میل مرکز ثانی جنوبی است تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض بلد گرفتیم بود - ا و لز جب تفاضل یط یا ح این را در جب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد ه لو مح قوس حاصل را از جدول جب برگرفتیم بود ه و ه کو تمام این قوس فد لط له جب تمام این قوس نط ه ه دط جب محفوظ را بر جب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد جب میل افق حادث نا و نا ا این را در جب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد جب عرض افق حادث در مرکز بیت ثانی ل کا لی این را در جدول جب قوس کردیم بیرون آمد لا ل له این عرض افق حادث مرکز بیت ثانی است در سمت شمال **استخراج عرض افق حادث مرکز بیت ثالث** مطالع مر مرکز ثالث د و ه ه ر ا مطالع رابع شو لد ند کا تفاوت بین المطالعین یط لو ه ی جب تفاوت بین المطالعین له لد ز میل اول مرکز ثالث یه نه ه تمام میل اول سد یا ه جب تمام میل اول نو لو لا این را در جب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد لا لا ا این جب محفوظ است و قوسش از جدول جب برگرفتیم بود لا ج لط ا این محفوظ است تمام محفوظ نا ز یط جب تمام محفوظ نا لو یه جب میل اول مرکز ثالث یو ما این را بر جب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد یه یه یه قوس خارج قسمت را از جدول جب برگرفتیم بود که نم کد عرض بلد ولادت لو کح چون بعد میان مطالع مر و مطالع رابع گرفتیم و میل مرکز بیت ثالث جنوبی است تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض بلد گرفتیم بود ه ل لز جب تفاضل ع و له م این را در جب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد م لا لد ه قوس حاصل را از جدول جب

برگرفتیم بود یه و طا یه تمام این قوس عا ذم لو جب تمام این قوس نو لد ه جب محفوظ را بر جب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد ل نو ا و این جب میل افق حادث است در جب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد یا کح ه نز این جب عرض افق حادث مرکز ثالث است در جدول جب قوس کردیم خارج شد یه یه ه این عرض افق حادث مرکز بیت ثالث است در جانب شمال **استخراج عرض افق حادث درجه سهم السعادة** موضع سهم السعادة ه کو طا له مطالع مر درجه سهم السعادة نح له ل م مطالع رابع شو لد ند کا تفاوت بین المطالعین نه لو ما جب تفاوت بین المطالعین مح لا ل میل اول موضع سهم السعادة ه ه یو تمام میل اول یو ب ه جب تمام میل اول نط ند ب این را در جب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد جب محفوظ ما ما لب قوسش از جدول جب برگرفتیم شد محفوظ ه ه ه تمام محفوظ عا لط یه جب تمام محفوظ یح ز ه جب میل اول درجه سهم السعادة ه و ه ه این را بر جب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت ط له ه قوس خارج قسمت را از جدول جب برداشتیم بود ه ه ه عرض بلد ولادت لو کح چون بعد میان مطالع مر و مطالع رابع گرفتیم و میل درجه سهم السعادة جنوبی است تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض بلد ولادت گرفتیم بود ه ط لو ه جب تفاضل مح لو لا این را در جب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل آمد مح ل ه قوس حاصل را از جدول جب برگرفتیم بود لب ه ه تمام قوس حاصل یح ه ه جب تمام قوس نو ه کا ه جب محفوظ را بر جب تمام قوس حاصل منحط قسمت کردیم خارج شد جب میل افق حادث یه ه یح کد این را در جب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد یه یه لط

این جیب عرض افق حادث در درجه سهم السعاده است در جدول جیب مقوس کردیم خارج شد و نب ه این عرض
افق حادث در درجه سهم السعاده است در جانب جنوب **استخراج عرض افق حادث موضع سهم الغیب** موضع
سهم الغیب ح کا لد مطالع ممر درجه سهم الغیب قمو لو لد مطالع عاشر قلو له نه تفاضل بین المطالعین کط ه ه
جیب تفاضل بین المطالعین کد لا ما نا میل اول موضع سهم الغیب کا کا ند تمام میل اول سح له لو جیب تمام
میل اول نو و لد این را در جیب تفاضل بین المطالعین مخطا ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ کج ند له
وقوس آن از جدول جیب برگرفتیم شد محفوظ کح مو نه تمام محفوظ سا ید له جیب تمام محفوظ ما لد لد جیب میل اول
موضع سهم الغیب که ید لد لو این را بر جیب تمام محفوظ مخطا قسمت کردیم خارج شد له . و مح وقوس خارج را
از جدول جیب برگرفتیم بود ه له لد عرض بلد ولادت لو مح چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر کمتر از قو و میل
درجه سهم الغیب شمالی است تفاضل میان قوس خارج و عرض بلد گرفتیم بود ه ه کط ا جیب تفاضل ها ا کا این را
در جیب تمام محفوظ مخطا ضرب کردیم حاصل آمد ه کط ا وقوس حاصل ما ه ما تمام قوس حاصل ما ه ند جیب تمام
قوس حاصل ط ه ند جیب محفوظ را بر جیب تمام قوس حاصل مخطا قسمت کردیم خارج شد ه ما ح نا این جیب
میل افق حادث در درجه سهم الغیب است در جیب عرض بلد ولادت که هست لد لد و د مخطا ضرب کردیم حاصل شد
ا کد ح این جیب عرض افق حادث است در جدول جیب مقوس کردیم بیرون آمد ه ما م این عرض
حادث در درجه سهم الغیب است در جانب جنوب **فصل پنجم** در معرفت مطالع مقوم و درجه کوکب
و بروج و سهام مطالع مقوم قوسی است از معدل النهار میان اول حمل و تقاطع او با نصف شرقی افق حادث برابر او درجه

مقوم جزویست از منطقة البروج که بر گرد جرم کوکب بر نصف شرقی افق حادث بود و هر کوکب که او را عرض نباشد
درجه مقوم او درجه تقویم او باشد و هر کوکب که افق حادث او افق ولادت باشد مطالع مقوم او مطالع بلد او باشد
و اگر افق حادث او نظیر افق ولادت باشد مغارب مغرب او مطالع مقوم او باشد و درجه که بر نصف النهار بود مطالع ممر او
مطالع مقوم او باشد و درجه که بر غیر این دو دایره باشد تعدیل النهار او بعرض افق حادث او استخراج باید کرد باین طریق که ظل
بعد او از معدل النهار گرفته در ظل عرض افق حادث مخطا ضرب کنند تا جیب تعدیل النهار حاصل آید پس قوس آنرا
از جدول برگیرند از مطالع ممر او نقصان کنند اگر بعد کوکب در جهت عرض افق حادث باشد والا بیفزایند تا مطالع مقوم
آن کوکب حاصل شود و بوجهی دیگر که بتعدیل النهار حاجت نباشد جیب تمام میل افق حادث را بر جیب تمام عرض افق
حادث مخطا قسمت کنند خارج قسمت جیب فضل افق حادث بود پس هر کوکب شرقیه فضل افق حادث را از
مطالع طالع نقصان کنند اگر فوق الارض باشد و بیفزایند اگر تحت الارض باشد و در کوکب غاربه فضل افق
حادث را بر مغارب ساعی افزایند اگر فوق الارض بود و بکاهند اگر تحت الارض باشد حاصل یا باقی مطالع
مقوم او بود و چون مطالع مقوم را در جدول عرضی که مطابق عرض افق حادث باشد هم بقدر وهم بجهة مقوس کنند
درجه مقوم بیرون آید و طریق تقویس مطالع بآفاق شمالی ظاهر است و طریق تقویس بآفاق جنوبی آنست که
مطالعی که خواهند مقوس کنند اگر از نصف دور کمتر باشد نصف دور بر آن افزایند و اگر از نصف دور بیشتر باشد
نصف دور از آن بکاهند و حاصل یا باقی را در جدول مطالع البروج آفاق شمالی مقوس کنند آنچه بیرون آید شش
برج از آن بکاهند اگر نصف دور افزوده باشند و بیفزایند اگر کاسته باشند آنچه بماند یا برآید مطلوب باشد **مثال**

در استخراج مطالع ممتزج درجات ممتزجه کواکب و بیوت و سهام و چون شمس بر دایره نصف النهار است مطالع ممتزج او
و مطالع مرّ او یکی باشد در استخراج مطالع ممتزج القمر و درجه ممتزجه عرض افق حادثه قمر لا لب کو ظل
عرض افق حادثه لط لب ند بعد قمر از معدل النهار ر لو ظل بعد قمر از معدل النهار ط ح نا ظل عرض افق
حادثه قمر را در ظل بعد او از معدل النهار ضرب کردیم حاصل شد ح ل لد کو این جیب تعدیل النهار حادثه است
در جدول جیب منکوس کردیم بیرون آمد ح ز ل این تعدیل النهار حادثه است مطالع مرّ قمر ند ا کو لو چون بعد
قمر و عرض افق حادثه او در جهت مخالف بودند تعدیل النهار را بر مطالع مرّ افزودیم حاصل شد مطالع ممتزج قمر [illegible]
عرض افق حادثه قمر لا لب کو تمام عرض افق حادثه نز کز لد جیب تمام عرض افق حادثه [illegible] میل افق
حادثه قمر [illegible] تمام میل افق حادثه [illegible] جیب تمام میل افق حادثه [illegible] این را بر جیب تمام
عرض افق حادثه قسمت کردیم خارج شد [illegible] این جیب تعدیل افق حادثه است در جدول جیب
منکوس کردیم شد [illegible] این تعدیل افق حادثه است مطالع طالع [illegible] چون قمر تحت الارض و شرقی است
تعدیل را بر مطالع طالع افزودیم حاصل شد مطالع ممتزج قمر [illegible] این را در جدول مطالع البروج موافق عرض افق
حادثه قمر منکوس کردیم بدین طریق که مطالع ممتزج قمر را اولا در جدول عرض لا منکوس کردیم بیرون آمد [illegible]
در جدول عرض لب منکوس کردیم خارج شد [illegible] تفاوت بینهما [illegible] این را در لب کو که کسر عرض است
ضرب کردیم و حاصل را که بود [illegible] از اول نقصان کردیم باقی ماند [illegible] این درجه ممتزجه قمر است در استخراج
مطالع ممتزج زحل و درجه ممتزجه عرض افق حادثه زحل [illegible] ظل عرض افق حادثه [illegible]

بعد زحل از معدل النهار [illegible] ظل بعد زحل از معدل النهار [illegible] این را در ظل عرض افق حادثه زحل
ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار [illegible] قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد تعدیل النهار [illegible]
مطالع مرّ زحل [illegible] چون بعد زحل و عرض افق حادثه او در جهت موافق بودند تعدیل النهار را از مطالع مرّ نقصان کردیم
باقی ماند [illegible] این مطالع ممتزج زحل است در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادثه او منکوس کردیم بیرون
آمد [illegible] این درجه ممتزجه زحل است در استخراج مطالع ممتزج المشتری و درجه ممتزجه عرض افق حادثه
مشتری [illegible] ظل عرض افق حادثه [illegible] بعد مشتری از معدل النهار [illegible] ظل بعد مشتری از معدل
النهار [illegible] این را در ظل عرض افق حادثه مشتری ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب تعدیل
النهار است قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد تعدیل النهار [illegible] مطالع مرّ مشتری [illegible] چون بعد مشتری
و عرض افق حادثه او در توافق الجهة بودند تعدیل النهار را از مطالع مرّ نقصان کردیم باقی ماند [illegible] این مطالع ممتزج
مشتری است در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادثه منکوس کردیم خارج شد [illegible] این درجه ممتزجه
مشتری است در استخراج مطالع ممتزج المریخ و درجه ممتزجه عرض افق حادثه مریخ [illegible] ظل عرض
افق حادثه [illegible] بعد مریخ از معدل النهار [illegible] ظل بعد مریخ از معدل النهار [illegible] این را در ظل
عرض افق حادثه مریخ ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار [illegible] این را در جدول جیب منکوس کردیم
شد تعدیل النهار [illegible] مطالع مرّ مریخ چنانکه قبل استخراج کردیم [illegible] چون بعد مریخ و عرض افق حادثه او
مخالف الجهة بودند تعدیل النهار را بر مطالع مرّ افزودیم حاصل شد مطالع ممتزج مریخ [illegible] این را در جدول مطالع

البروج عرضی که موافق عرض افق حادث مریخ است هم در قدر درجه متوسس کردیم بیرون آمد [illegible] این درجه
مسقط مریخ است فی استخراج مطالع منسّح الزهرة و درجه ممرّها بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث زهره [illegible]
ظل عرض افق حادث [illegible] بعد زهره از معدل النهار [illegible] ظل بعد زهره از معدل النهار [illegible] این را
در ظل عرض افق حادث زهره منحطا ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب تعدیل النهارات در جدول جیب
متوسس کردیم بیرون آمد قوس تعدیل النهار [illegible] مطالع ممر زهره [illegible] لا چون بعد زهره و عرض افق حادث
او مختلف الجهة بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر او افزودیم حاصل شد مطالع منسّح زهره [illegible] این را در جدول
مطالع البروج موافق عرض افق حادث زهره متوسس کردیم خارج شد [illegible] این درجه مسقط زهره است فی استخراج
مطالع منسّح عطارد و درجه ممرّها بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث عطارد [illegible] ظل عرض افق
حادث [illegible] بعد عطارد از معدل النهار [illegible] ظل بعد عطارد از معدل النهار [illegible] ظل عرض افق حادث
عطارد را در ظل بعد او از دایره معدل النهار منحطا ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار [illegible] قوسش از جدول
جیب بر گرفتیم شد [illegible] این تعدیل النهار است مطالع ممر عطارد چنانکه قبل استخراج کردیم بود [illegible] چون
بعد عطارد و عرض افق حادث او متحد الجهة بودند تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند مطالع منسّح عطارد [illegible]
این را در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث عطارد متوسس کردیم بیرون آمد [illegible] این درجه مسقط
عطارد است فی استخراج مطالع منسّح مرکز الحادی عشر عرض افق حادث مرکز حادی عشر [illegible]
ظل عرض افق حادث [illegible] میل اول مرکز حادی عشر [illegible] ظل میل اول [illegible] این را در ظل عرض افق

حادث منحطا ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار حادث [illegible] قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد
تعدیل النهار حادث [illegible] مطالع ممر مرکز حادی عشر [illegible] چون میل اول مرکز حادی عشر و عرض افق حادث
او هر دو در یک جهة بودند تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند [illegible] این مطالع منسّح مرکز حادی عشر است
در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث متوسس کردیم بیرون آمد [illegible] این درجه مسقط مرکز حادی عشر است
فی استخراج مطالع منسّح مرکز الثانی عشر بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث مرکز ثانی عشر [illegible]
ظل عرض افق حادث [illegible] میل اول مرکز ثانی عشر [illegible] ظل میل اول [illegible] مضروب الظلین منحطا
[illegible] این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول جیب متوسس کردیم بیرون آمد [illegible] این تعدیل
النهار حادث است مطالع ممر مرکز ثانی عشر [illegible] چون میل مرکز ثانی عشر و عرض افق حادث او در جهة مخالف
بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع منسّح مرکز ثانی عشر [illegible] این را در جدول مطالع البروج عرض
افق حادث متوسس کردیم بیرون آمد [illegible] این درجه مسقط مرکز ثانی عشر است فی استخراج مطالع منسّح مرکز
الثانی بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث مرکز ثانی [illegible] ظل عرض افق حادث [illegible] میل
اول مرکز ثانی [illegible] ظل میل اول [illegible] مضروب الظلین منحطا [illegible] این جیب تعدیل النهار حادث است
در جدول جیب متوسس کردیم خارج شد تعدیل النهار حادث [illegible] مطالع ممر مرکز ثانی [illegible] چون میل
و عرض مخالف الجهة بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع منسّح مرکز ثانی [illegible] این را در جدول
مطالع البروج عرض افق حادث متوسس کردیم خارج شد [illegible] این درجه مسقط مرکز بیت ثانی است فی استخراج

مطالع مستقیم مرکز الثالث بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث مرکز ثالث ره د ء ظل
عرض افق حادث له له کو میل اول مرکز ثالث یه ذ ء ظل میل اول که ه ء مضروب الظلین منحطا یا ء
این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول جیب منکوس کردیم خارج شد د ه نا این تعدیل النهار حادث است
مطالع ممر مرکز ثالث د ه ء چون میل و عرض در جهة مخالف بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع
مستقیم مرکز ثالث صا ی ید این را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث مرکز ثالث منکوس کردیم بیرون آمد
این درجه مستقیم مرکز بیت ثالث است فی استخراج مطالع مستقیم سهم السعاده و درجه ... عرض افق حادث
موضع سهم السعاده ... و ظل عرض افق حادث د ه ء میل اول موضع سهم السعاده ... و ظل میل اول د لو ی لط
این را در ظل عرض افق حادث منحطا ضرب کردیم حاصل شد ا ل ه این جیب تعدیل النهار است و منکوس از جدول
جیب برگرفتیم شد تعدیل النهار ا د نو ء مطالع ممر موضع سهم السعاده ... چون میل و عرض متحد الجهة بودند
تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند ... این مطالع مستقیم موضع سهم السعاده است در جدول مطالع
البروج موافق عرض افق حادث او منکوس کردیم بیرون آمد این درجه مستقیم سهم السعاده است فی استخراج
مطالع مستقیم سهم الغیب عرض افق حادث سهم الغیب ... ظل عرض افق حادث ... میل اول
موضع سهم الغیب ... ظل میل اول ... مضروب الظلین منحطا ... این جیب تعدیل النهار
حادث است در جدول جیب منکوس کردیم بیرون آمد ... این تعدیل النهار حادث است مطالع ممر موضع
سهم الغیب ... چون میل اول موضع سهم الغیب و عرض افق حادث او مختلف الجهة بودند تعدیل النهار را بر

مطالع ممر افزودیم حاصل شد مطالع مستقیم موضع سهم الغیب مح ط ء ید این را در جدول مطالع البروج موافق عرض افق
حادث سهم الغیب منکوس کردیم بیرون آمد این درجه مستقیم سهم الغیب است فصل ششم در معرفت
مطارح شعاعات و انوار کواکب سبعه سیاره مطارح شعاعات و انوار کواکب عبارت از مواضع نظرات ایشانست که
آن دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث و یک مقابله بوده باشد و این جمله نظرات غیر از مقابله از دو جانب واقع میشود
یکی بر توالی بروج و آنرا انظار اولی خوانند بجهت آنکه حرکات کواکب بآن جانب است پس اول این انظار وقوع می یابد و دیگری
برخلاف توالی و آنرا انظار ثانیه گویند و انظار اولی را یسری گویند و انظار ثانیه را یمنی خوانند چه اهل احکام فلک را چون
انسان مستلقی توهم کرده اند که سر او بجانب قطب شمالی و پای او بجانب قطب جنوب باشد پس نظراتی که بر توالی واقع
میشود در جانب ایسر و نظراتی که برخلاف توالی واقع میشود در طرف ایمن او خواهد بود و قتی این انظار را گاهی از منطقة البروج
اعتبار کنند و نظراتی که در دفتر تقویم مینویسند بنا بر این اعتبار است و گاهی از معدل النهار گیرند و آنرا در احکام موالید معتبر
دارند و آنرا مطارح شعاعات و مطارح انوار گویند و تخصیص مطرح شعاع باین مواضع بجهت آنست که آثار از وقوع شعاع در این
مواضع بظهور می آید چنانکه بتجارب بسیار معلوم شده و مطارح شعاعات کواکب نزد حکمای نجوم اعتباری تمام دارد
و قوم در طریق استخراج آن وجوه بسیار گفته اند اما دو طریقه مشهور و بهترین وجوه این دو طریق است یکی طریقه که منسوب
به بطلمیوس حکیم و آنرا استوی بطارح شعاعات کرده اند و آن چنان است که سدس دور بر مطالع مستقیم کوکب افزایند تا مطالع
تسدیس شود و ربع دور افزایند تا مطالع تربیع شود و ثلث دور افزایند تا مطالع تثلیث شود پس این مطالعات را در
جدول مطالع البروج عرضی که در افق عرض افق حادث باشد هم در فرد و هم در جمله منکوس کنند تا هر یک از مطرح شعاع

تسدیس و تربیع و تثلیث این معلوم کرده و طریقه دیگر منسوب به ایلخانیان و از مطارح انوار نامند تحقیقا نیز بیان
این دو طریق و آن چنان است که ربع دور بر مطالع مرکز کوکب افزایند و از فاضل بیان حاصل و مطالع صحیح بگیرند و ثلث نقل را
بر مطالع صحیح افزایند تا مطالع تسدیس ایمن حاصل شود و ثلث دور بر حاصل یعنی بر مطالع تسدیس ایمن افزایند تا مطالع
تسدیس ایسر حاصل شود پس هر یک از این دو مطالع را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی
معکوس کنند تا هر یک از موضع تسدیس ایمن و ایسر حاصل شود و مطالع صحیح را در همان جدول معکوس کنند موضع تربیع ایمن
بیرون آید و نظیر تسدیس ایمن تثلیث ایسر و نظیر تسدیس ایسر تثلیث ایمن باشد و نظیر تربیع ایمن تربیع ایسر بود و در مطارح
شعاع نظر مقابله خلاف است بعضی گفته اند که در مطرح شعاعات نظیر درجه نزولی موضع مقابلات و در مطارح انوار نظیر درجه صعود و سلطان
شهید الغ بیک نیز چنین ذکر فرموده و در زیج خاقانی نیز چنین واقع شده و در زیج ایلخانی در مطارح اشعه و انوار هر دو نظیر درجه
نزولی را موضع مقابله دانسته و صاحب کشف الحقایق زیج ایلخانی در این عمل کرده که صد و هشتاد درجه بر مطالع صحیح افزایند
و مجموع را معکوس کنند تا موضع مقابله از فلک البروج معلوم شود و حق در نزد حقیر این است که در مطارح شعاعات و انوار هر دو
نظیر درجه صعود موضع مقابله باشد **مثال** در استخراج مطارح شعاعات و انوار کواکب سبعه سیاره **فی استخراج مطارح
اشعة الشمس بحسب عرض افق الحادث** مطالع صحیح آفتاب **قز لد ند کا** سدس و ربع و ثلث دور فلک بر مطالع
صحیح آفتاب افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر **رصه لد ند کا** مطالع تربیع ایسر **رفه لد ند کا** مطالع تثلیث ایسر **رز لد ند کا**
چون افق حادث آفتاب را عرض نبود این مطالعات در جدول مطالع البروج استوائی محسوب از اول حمل معکوس کردیم
بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس ایسر آفتاب **و ط ه** مطرح شعاع تربیع ایسر **د ح** مطرح شعاع تثلیث ایسر **ح کو له**

پس

پس سدس و ربع و ثلث دور فلک را از مطالع صحیح آفتاب نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس ایمن آفتاب **صا لد ند کا**
مطالع تربیع ایمن **ما لد ند کا** مطالع تثلیث ایمن **ما لد ند کا** این سه مطالع را نیز در جدول مطالع البروج مذکور معکوس کردیم
حاصل شد مطرح شعاع تسدیس ایمن **ب ا له** مطرح شعاع تربیع ایمن **ا ح** مطرح شعاع تثلیث ایمن **ط له** **فی استخراج
مطارح شعاعات القمر بحسب عرض افق الحادث** مطالع صحیح قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود **د ند ط له** و سدس و ربع و ثلث دور
بر مطالع صحیح قمر افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس ایسر **شو ط له د** مطالع تربیع ایسر **شمو ط له د** مطالع تثلیث ایسر **و ط له**
این مطالعات را در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث قمر معکوس کردیم خارج شد مطرح شعاع تسدیس ایسر **و کط**
تربیع ایسر **یا ط ا** تثلیث ایسر **یا ح** پس سدس و ربع و ثلث دور از مطالع صحیح نقصان کردیم حاصل شد مطالع
تسدیس ایمن **صو ط له د** مطالع تربیع ایمن **شو ط له** مطالع تثلیث ایمن **قو ط له** این سه مطالع را نیز در آن جدول معکوس
کردیم بیرون آمد موضع تسدیس **د ا** تربیع **یه ه** تثلیث **ح و ن** این جمله مطارح شعاعات این قرات بحسب عرض
افق حادث او **فی استخراج مطارح شعاعات زحل بحسب عرض افق الحادث** مطالع صحیح زحل **قنو ا ا** سدس
و ربع و ثلث دور را یکبار بر مطالع صحیح زحل افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر **رو ه ا** مطالع تربیع ایسر **رو ا** مطالع
تثلیث ایسر **تو ا ا** این مطالعات را در جدول مطالع البروج عرضی که موافق عرض افق حادث زحل بود هم در خود
همان درجه معکوس کردیم شد موضع تسدیس **د ه** موضع تربیع **یو کا** موضع تثلیث **یو ک** **و** این مطارح
شعاعات ایسر زحل است بعد از آن سدس و ربع و ثلث مذکور را یکبار از مطالع صحیح زحل نقصان کردیم باقی ماند مطالع
تسدیس ایمن **صو ا ا** مطالع تربیع ایمن **صو ا ا** مطالع تثلیث ایمن **ط ا ا** این مطالعات را در جدول مطالع

البروج عرض مذکور منوس کردیم شد موضع تسدیس د م ا موضع تربیع [illegible] موضع تثلیث [illegible] این مطارح
شعاعات این زحل است بحسب عرض افق حادث او فی استخراج مطارح اشعة المشتری مطالع ممر مشتری
[illegible] سدس و ربع و ثلث دور فلک بر مطالع ممر مشتری افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الایسر مشتری [illegible]
مطالع تربیع [illegible] مطالع تثلیث [illegible] این سه مطالع را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث مشتری منوس کردیم
بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس الایسر [illegible] مطرح شعاع تربیع الایسر [illegible] مطرح شعاع تثلیث الایسر [illegible] پس
سدس و ربع و ثلث دور را از مطالع ممر مشتری نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس الایمن مشتری [illegible] مطالع تربیع الایمن
[illegible] مطالع تثلیث الایمن [illegible] این سه مطالع را نیز در جدول مطالع مذکور منوس کردیم خارج شد مطرح شعاع
تسدیس الایمن [illegible] مطرح شعاع تربیع الایمن [illegible] مطرح شعاع تثلیث الایمن [illegible] فی استخراج مطارح اشعة المریخ
بحسب عرض افق حادث مطالع ممر مریخ [illegible] سدس و ربع و ثلث دور بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع
تسدیس [illegible] مطالع تربیع [illegible] مطالع تثلیث [illegible] این مطالعات را در جدول مطالع البروج منوس
کردیم حاصل شد مطرح شعاع تسدیس الایسر [illegible] مطرح شعاع تربیع الایسر [illegible] مطرح شعاع تثلیث الایسر [illegible]
پس سدس و ربع و ثلث دور از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس الایمن [illegible] مطالع تربیع الایمن [illegible]
مطالع تثلیث الایمن [illegible] این مطالعات را در جدول مطالع البروج منوس کردیم خارج شد مطرح شعاع تسدیس الایمن
[illegible] مطرح شعاع تربیع الایمن [illegible] مطرح شعاع تثلیث الایمن [illegible] فی استخراج مطارح اشعة الزهره
مطالع ممر زهره [illegible] سدس و ربع و ثلث دور فلک بر مطالع ممر افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الایسر [illegible] مطالع

تربیع الایسر [illegible] مطالع تثلیث الایسر [illegible] باز سدس و ربع و ثلث دور از مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع
تسدیس الایمن [illegible] مطالع تربیع الایمن [illegible] مطالع تثلیث الایمن [illegible] این جمله مطالع را در جدول مطالع البروج
موافق عرض افق حادث زهره منوس کردیم بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس الایسر زهره [illegible] تربیع الایسر [illegible] تثلیث
الایسر [illegible] تسدیس الایمن [illegible] تربیع الایمن [illegible] تثلیث الایمن زهره باشد [illegible] فی استخراج مطارح شعاع عطارد
مطالع ممر عطارد چنانکه قبل استخراج کردیم [illegible] سدس و ربع و ثلث دور بر مطالع ممر عطارد افزودیم حاصل شد
مطالع تسدیس الایسر [illegible] مطالع تربیع الایسر [illegible] مطالع تثلیث الایسر [illegible] پس سدس و ربع و ثلث دور را
از مطالع ممر عطارد نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس الایمن [illegible] مطالع تربیع الایمن [illegible] مطالع تثلیث الایمن
[illegible] این جمله مطالعات را در جدول مطالع البروج عرضی که موافق عرض افق حادث عطارد بود در قرو درجه منوس
کردیم حاصل شد مطرح شعاع تسدیس الایسر [illegible] تربیع الایسر [illegible] تثلیث الایسر [illegible] تسدیس الایمن [illegible] تربیع
الایمن [illegible] تثلیث الایمن عطارد باشد [illegible] فی استخراج مطارح انوار الشمس مطالع ممر آفتاب چنانکه سابق
استخراج شد [illegible] ربع دور بر مطالع ممر آفتاب افزودیم حاصل شد [illegible] تفاوت میان مطالع حاصل
و مطالع ممر آفتاب که گرفتیم بود [illegible] ثلث تفاوت بین المطالعین [illegible] این را بر مطالع ممر آفتاب افزودیم
شد مطالع تسدیس الایمن [illegible] ثلث دو بر آن افزودیم شد مطالع تسدیس الایسر [illegible] این دو مطالع را در
جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی منوس کردیم بیرون آمد مطرح نور تسدیس الایمن [illegible]
نظیر تسدیس الایمن بگرفتیم شد تثلیث الایسر [illegible] نظیر تسدیس الایسر بگرفتیم شد تثلیث الایمن [illegible] نظیر تربیع الایمن

مطرح نور تسدیس الایسر [illegible] مطالع ممر [illegible]
هم در آن جدول منوس کردیم مطرح شد مطالع تربیع الایمن

بگرفتیم شد تربیع الیسر [illegible] فی استخراج مطارح انوار القمر مطالع مر قمر [illegible] ربع دور بران افزودیم حاصل
شد [illegible] مطالع صحیح قمر [illegible] تفاوت میان [illegible] این را بر سه قسمت کردیم ثلث تفاوت خارج شد
[illegible] ثلث تفاوت را بر مطالع صحیح قمر افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیمن [illegible] ثلث دور بران افزودیم
شد مطالع تسدیس الیسر [illegible] هر یک ازین دو مطالع و مطالع صحیح قمر را در جدول مطالع البروج محسوب من اول الجدی مقوس
کردیم خارج شد موضع نور تسدیس الیمن [illegible] موضع نور تسدیس الیسر [illegible] موضع نور تربیع الیمن [illegible] تقدیر
این مواضع گرفتیم شد موضع نور تثلیث الیسر [illegible] موضع نور تثلیث الیمن [illegible] موضع نور تربیع الیسر [illegible] فی استخراج
مطارح انوار زحل مطالع مر زحل چنانچه قبل استخراج کردیم بود [illegible] ربع دور بران افزودیم حاصل شد [illegible]
مطالع صحیح زحل [illegible] تفاوت میان مطالع حاصل و مطالع صحیح که گرفتیم [illegible] ثلث تفاوت را که [illegible] است [illegible] را
بر مطالع صحیح افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیمن [illegible] ثلث دور بران افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس
الیسر [illegible] مطالع صحیح زحل را و این دو مطالع را در جدول مطالع البروج بعکس مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس
کردیم بیرون آمد موضع تسدیس الیمن [illegible] تسدیس الیسر [illegible] تربیع الیمن [illegible] تقدیر این مواضع گرفتیم موضع
تثلیث الیسر [illegible] تثلیث الیمن [illegible] تربیع الیسر زحل باشد [illegible] فی استخراج مطارح انوار المشتری مطالع
مر مشتری [illegible] نود درجه بر مطالع مر مشتری افزودیم شد مطالع حاصل [illegible] مطالع صحیح مشتری [illegible]
بین المطالعین [illegible] این را بر سه قسمت کردیم خارج شد [illegible] این ثلث تفاضل بین المطالعین است بر مطالع
صحیح مشتری افزودیم شد مطالع تسدیس الیمن [illegible] صد و بیست درجه بران افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر [illegible] این

دو مطالع و مطالع صحیح مشتری را در جدول مطالع استوائی محسوب از اول جدی مقوس کردیم حاصل شد موضع نور تسدیس الیمن مشتری
[illegible] موضع نور تسدیس الیسر مشتری [illegible] موضع نور تربیع الیمن مشتری [illegible] تقدیر این مطالع گرفتیم شد موضع
نور تثلیث الیسر مشتری [illegible] موضع نور تثلیث الیمن مشتری [illegible] موضع نور تربیع الیسر مشتری باشد [illegible] فی استخراج
مطارح انوار المریخ مطالع مر مریخ چنانکه سابق استخراج شده [illegible] نود درجه که ربع دور است بران افزودیم حاصل شد
[illegible] مطالع صحیح مریخ [illegible] تفاضل میان هر دو [illegible] ثلث تفاضل [illegible] این را بر مطالع صحیح افزودیم شد
مطالع تسدیس الیمن [illegible] ثلث دور بران افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر [illegible] هر یک ازین دو مطالع را در جدول
مطالع البروج مقوس کردیم شد موضع تسدیس الیمن [illegible] تسدیس الیسر [illegible] مطالع صحیح را مقوس کردیم شد موضع
تربیع الیمن [illegible] نظیر این مواضع گرفتیم شد موضع تثلیث الیسر [illegible] تثلیث الیمن [illegible] تربیع الیسر [illegible] فی استخراج
مطارح انوار الزهره مطالع مر زهره [illegible] ثلث دور بران افزودیم شد مطالع حاصل [illegible] مطالع صحیح زهره
[illegible] تفاوت بین المطالعین [illegible] ثلث تفاوت که [illegible] است [illegible] بر مطالع صحیح زهره افزودیم حاصل شد
مطالع تسدیس الیمن [illegible] این را مقوس کردیم شد موضع نور تسدیس الیمن زهره [illegible] پس صد و بیست درجه بر
مطالع تسدیس الیمن افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر [illegible] این را نیز مقوس کردیم شد موضع نور تسدیس الیسر زهره [illegible]
مطالع صحیح را هم مقوس کردیم شد موضع نور تربیع الیمن زهره [illegible] نظیر تسدیس الیمن گرفتیم شد تثلیث الیسر [illegible]
نظیر تسدیس الیسر گرفتیم شد تثلیث الیمن [illegible] نظیر تربیع الیمن گرفتیم شد تربیع الیسر زهره [illegible] فی استخراج مطارح
انوار عطارد مطالع مر عطارد [illegible] نود درجه بر مطالع مر افزودیم شد مطالع حاصل [illegible] مطالع صحیح

بگیرفتیم بود حساب ز ثلث تفاوت را بر مطالع سمت الرأس عطارد افزودیم شد مطالع تسدیس ایمن [illegible] صد و بیست درجه
بران افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر [illegible] هریک ازین دو مطالع و مطالع سمت عطارد را در جدول مطالع البروج بفلک
مستقیم محسوب من اول الجدی تقویم کردیم بیرون آمد مطرح نور تسدیس ایمن [illegible] تسدیس ایسر [illegible] تربیع ایمن
[illegible] تقدیر این موضع بگیرفتیم شد مطرح نور تثلیث ایسر [illegible] تثلیث ایمن [illegible] تربیع ایسر عطارد باشد مقاله
چهارم در معرفت هیلاجات و کدخدائات و دو قسم و جان بختبار و تسییرات سنوی و شهری و ادوار فردارات
و طوالع تحاویل سنوی و شهری و سایر اعمال حسابی مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در معرفت هیلاجات
و کدخدا نزد ارباب حیرت و اصحاب بصیرت ظاهر و پیدا و روشن و هویداست که شناختن کمیت عمر و درازی و کوتاهی آن
و از جمله اسرار غیبی است و کسی را بران علم و اطلاع نیست لیکن چون حق سبحانه و تعالی مسبب الاسباب است و این
عالم را بوسایط و اسباب ایجاد فرموده و هر شیء را سبب شیء دیگر گردانیده و هیچ چیز بی سبب و واسطه نیست بنا بر
و هر امر که در عالم کون و فساد بامر باری تعالی جل قدرته بظهور می‌پیوندد هر آینه آن امر را از فاعلی و قابلی گزیر نباشد بنا علیه
حکما متقدم مثل هرمس و بطلمیوس و والیس و دوریوس و دیگر حکما در استعلام کمیت عمر دو دلیل بدست آورده‌اند
یکی را فاعل عطیه عمر دانسته و آنرا هیلاج خوانده و دیگری را قابل شناخته و آنرا کدخدا نامند و گفته‌اند که هیلاج بمثابت
روح است و کدخدا بمثابت بدن و اگر هیلاجی باشد که آنرا کدخدا نباشد هیچ اثر نبخشد چنانکه روح بی بدن هیچ اثر ندهد و
نصاب هیلاج پنج است اول شمس که ینبوع نور و حیوانیست دوم قمر که ینبوع نور طبیعی است سیم و چهارم طالع و شمس
و قمر که آن سهم السعاده و جزو اجتماع یا استقبال مقدم است پنجم درجه طالع است و طریق استخراج هیلاج نزد هرمس و بطلمیوس

چنان است که در طالع روزی نخست بشمس نگرند اگر در طالع یا در دهم یا در یازدهم یا در هفتم یا در نهم هیلاج باشد و اگر نه پس بقمر
اگر در یکی ازین پنج خانه بود یا در سیم و چهارم و پنجم هیلاج باشد و اگر نه در طالع اجتماعی نخست بجزو اجتماع مقدم نگرند پس بسهم
سعادت و در طالع استقبالی نخست بسهم سعادت پس بجزو استقبال و اگر در وتدی یا مایل الوتد باشد هیلاج بود و اگر هیچ نباشد
هیلاج درجه طالع باشد اگر از جرم کوکبی خالی باشد و اما در طالع شبی قمر را بجای شمس دانند و شمس را بجای قمر و همان شروط در نظر
بکار دارند و آغاز بر خانه اثنی عشر درجه پیش از درجه وتد گیرند و اگر ممکن نباشد که شمس بروز در طالع و بشب در سابع بود و هیلاج
هیلاجی بکسوف و خسوف و محاق و تحت الشعاع باطل نگردد و کدخدا کوکبی باشد که مستولی بر موضع هیلاج بود با اتصال نظر
یا اتصال جمع و اتصال نظر بربع پسندیده است و اگر بدرجه باشد بهتر بود و اتصال جمع بی درجه نباشد و بعضی بربع هم جایز
دانسته‌اند و اگر هیلاج در بیت خود باشد که کدخدا هم او بود همچنانکه شمس اگر هیلاج باشد چون در اسد باشد که کدخدا هم او باشد
و اگر هیلاج در شرف خود بود کدخدا نیز هم او باشد که کدخدا نیز او بود چنانکه کوشیار حکیم در کتاب مجمل الاصول آورده است
که و اذا کان الهیلاج احد النیرین ولم یکن بموضع اولی منه فهو الهیلاج وهو الوالی
و اگر کدخدا راجع یا محترق بود کدخدائی را نشاید و اگر هیلاج را کدخدا نباشد هیلاجی را شایسته نبود استخراج هیلاج
و کدخدا درین طالع چون نظر کردیم نهاری بود و اجتماعی لهذا نخست بنیر نوبت که آفتاب است نظر کردیم در درجه
عاشر و در برج اسد بود پس او خود شایسته هیلاجی و کدخدائی هر دو باشد بعد ازان نظر کردیم چون در بیت طالع است
هیلاجیت را شایسته بود و کدخدا بر موضع او طلب نمودیم مشتری را یافتیم و او در درجه برج دلو ناظر بر موضع قمر پس شایسته
کدخدائی باشد و چون طالع اجتماعی است پس ازان نظر بجزو اجتماع مقدم نمودیم چون در زایل الوتد واقع شده است هیلاج

شایسته هیلاجیت نباشد پس نظر بسهم السعاده کردیم چون در وتد چهارم واقعست هیلاج باشد و کدخدا بر موضع او زحل
بعد از آن نظر بدرجه طالع نمودیم چون از جرم کوکبی خالیست او نیز هیلاج باشد و کدخدا بر درجه طالع زهره پس درین طالع
مبارک چهار هیلاج و چهار کدخدا موجودست هیلاج و کدخدای اول با قوتهای ذاتی وعرضی و هیلاجات و کدخدات
دیگر ضمنی بیک حال و معنی متوسط الحال دلیل بود بر طول عمر و صحت مزاج و سلامتی حواس و اعضاء و حسن تالیف و زیرکی افهام
و کمال عقل و فطانت و دولت و سعادت و صحت و سلامت در تمامی عمر چنانکه کوشیار حکیم فرموده که کثرة
المبادهات وقوتها ونظر بعضها الی بعض یدل علی صحة المولود وذکائه وفطنته
وجودة ذهنه وطیب نفسه وطول عمره در معرفت کدخدات و طریق استخراج آن هرکوکبی را در
کدخدائی عمر سه عطیت است کبری و وسطی و صغری
چنانکه درین جدول مرقومست و چون کدخدا منحوس
نباشد خاصه بر جهت دفع الشعاع و بر درجه وتد
باشد خاصه در درجه طالع و عاشر عطیه کبری دهد و اگر بر
درجه مایل وتد بود خاصه درجه یازدهم عطیه وسطی دهد و اگر
بر درجه زایل وتد افتد خاصه درجه نهم عطیه صغری دهد و اگر مابین وتد و مایل وتد یا مابین مایل وتد و زایل وتد بود
عطیتی دهد مابین العطیتین و طریق استخراج آن چنین است که اگر کدخدا میان وتد و مایل وتد بود بعد کدخدا از وتد اقرب
بگیرند و در مابین عطیه کبری و وسطی که کدخدا ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه وتد و مایل وتد قسمت کنند و خارج

قسمت را تعدیل گویند پس این تعدیل را از عطیه کبری که کدخدا نقصان کنند و باقی را عطیه معدل که کدخدا خوانند و ارقام
باقی را هریک درجه یکسال شمسی و هر پنج دقیقه یکماه و هریک دقیقه شش روز و هر ده ثانیه یک روز و هریک ثانیه را
دو ساعت و بیست و چهار دقیقه گیرند مثالی در استخراج عطیه مشتری تقویم مشتری ىکا ه در میانه
وتد رابع و مایل لونه عطیتی ده مابین عطیه کبری و وسطی خود مرکز وتد رابع ىه ه ل مرکز مایل وتد ا ل ىه بعد مشتری را
از وتد که رفتیم بود ه م ى عطیه کبری مشتری عط ى عطیه وسطی وی مه ل مابین العطیتین ل ا ل بعد مشتری را از وتد در
مابین العطیتین ضرب کردیم حاصل شد ىه ا له له مابین مرکز وتد و مایل وتد ى له حاصل ضرب را بر مابین المرکزین
قسمت کردیم خارج شد تعدیل ر ىه ر این را از عطیه کبری مشتری اسقاط کردیم باقی ماند عطیه معدل او سه ا ه
و این هفت یکسال شمسی و بیست و هشت روز و نه ساعت و سی و شش دقیقه است و اگر کدخدا میان مایل وتد و زایل
وتد بود بعد کدخدا از مایل وتد بگیرند و در مابین عطیه وسطی و صغری که کدخدا ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه مایل
وتد و زایل وتد قسمت کنند خارج قسمت تعدیل بود تعدیل را از عطیه وسطی که کدخدا نقصان کنند آنچه باقی ماند عطیه معدله
کدخدا باشد و اگر کدخدا میان وتد و زایل وتد بود بعد کدخدا از زایل وتد بگیرند و در مابین عطیه کبری و صغری که کدخدا
ضرب کنند و حاصل را بر مابین درجه وتد و زایل وتد قسمت کنند خارج قسمت تعدیل باشد تعدیل را بر عطیه صغری که کدخدا
زیاده کنند حاصل عطیه معدله که کدخدا بود و مثال این دو عمل را از مثال عمل اول معلوم توان کرد لهذا اثبات مثل جدا گانه
ننمود و اگر در طالعی هیلاجات و کدخدات متعدد باشد و عطایای که کدخدات راجع کنند اگر مجموع عطایا کمتر از عطیه
کبری آفتاب که عمر طبیعی اکثر اشخاص نوع انسانی است بوده باشد عمر طبیعی برابر آن بود و اگر مجموع عطایا زیاده از عطیه

کبری انتهاء بود آن کوکب که عطیه او بیشتر و در صورت طالع محفوظ تر باشد صاحب عطیه او بود و باقی در تحت او باشند
بسال انتقال از عطیه بعطیه دیگر از سالهای مقدمه محفوظ باشد و چون در این طالع ما این آفتاب در برج اسد در مرکز
بیت عاشر محفوظ بحظوظ ذاتی و عرضی و خود هم مستولی و هم کدخداست و عطیه او اربع کبری که خدا آفتاب نیز هست صاحب عطیه
او باشد و عطیه او صد و بیست سال تمام شمسی است و چون در طالع ما این کوکب نقصان کننده مفقود و زیادت کننده
موجود است اگر اجل بقضاء مبرم نرسد انشاء الله تعالی عمر طبیعی خواهند یافت **فصل سیم** در معرفت
زیادت زوایه و نقصان نوعی آنکه چون در حین ولادت یکی از سعدین بکدخدا متصل شود بهر اتصال که باشد یا یکی از
برجین با عطارد مسعود به تثلیث یا تسدیس یا مقارنه در عطیه کدخدا زیادت کند و چون متصل شود بکدخدا یکی از نحسین یا یکی از
برجین با عطارد منحوس بمقابله و تربیع و مقارنه از عطیه کدخدا نقصان کند و اگر کدخدا مجاسد اسد باشد یا بعید کدخدا از اسس
کمتر از دوازده درجه باشد ربعی از عطیه کدخدا بکاهد و اگر کوکب زیادت کننده یا کوکب نقصان کننده در درجه وتدی بود عطیه
صغری خود زیاده یا نقصان کند و اگر بر درجه مایل وتدی بود ثلثان عطیه صغری خود زیاده و یا نقصان نماید و اگر بر درجه زایل وتدی بود
ثلث عطیه صغری خود زیاده و یا نقصان کند و اگر در مابین درجه وتد و مایل وتد یا زایل وتد یا میان مایل وتد و زایل وتد افتد قدر
زیادت و نقصان بحسب موضع او استخراج باید کرد باین طریق که اگر کوکب سعد بخش میان وتد و مایل وتد بود بعد او را از وتد
بگیرند و در ثلث عطیه صغری او ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه وتد و مایل وتد قسمت کنند خارج قسمت قبیل بود
آنرا از عطیه صغری کوکب نقصان کننده اسقاط نمایند و آنچه باقی ماند از عطیه کدخدا بکاهند اگر کوکب نقصان کننده بود و بیفزایند اگر زیادت
کننده باشد و اگر کوکب سعد بخش میان وتد و زایل وتد بود بعد او از زایل وتد بگیرند و در ثلثین عطیه صغری او ضرب کنند

برا او بیفزایند و اگر کدخدا مجاسد نحس بود
یا بعید که کدخدا از نحس کمتر از دوازده درجه بود

و حاصل را بر مابین وتد و زایل وتد قسمت کنند و خارج قسمت را بر ثلث عطیه صغری کوکب افزایند و آنچه حاصل شود از عطیه
کدخدا بکاهند اگر کوکب نحس بود و بیفزایند اگر سعد باشد و اگر کوکب زیادت کننده یا نقصان کننده مابین مایل وتد
و زایل وتد بود بعد درجه او از زایل وتد بگیرند و در ثلث عطیه صغری او ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه مایل و زایل قسمت
کنند خارج قسمت قبیل بود آنرا از ثلثین عطیه صغری که خدا نقصان کننده و باقی را بر عطیه کدخدا بیفزایند اگر کوکب سعد بود
و بکاهند اگر نحس باشد **فصل چهارم** در معرفت تسییرات و دلایل اصل حکما علم نجوم متفق اند که بهترین عملی از
اعمال احکام سنی و الیه تسییرات و استخراج آن مشکل ترین عملی و دقیق ترین حسابی است از قوانین علم ریاضی و بی تسییرات
هیچ حکمی بصواب مقرون نباشد چنانکه حکیم بطلمیوس قلوذی در کتاب ثمرة الملک فرموده است که التسییر امر دقیق
و نحو عمیق به یصیب فی الاحکام المکابر و لا یصاب الا بعد و تسییر فرض حرکت دلیلی است از دلایل
فلکیه در بسیطین بدلیل دیگر بحرکت مشابه معینه و کوشیار در زیج جامع فرموده است که تسییر بسیطین درجه ای فرض در طلوعات
بموضع درجه متقدم در طلوع بحرکت فلک اعظم بنحوی که در هر درجه که مابین آن دو دلیل بود بطالع موضع درجه متقدم سالی گیرند
یا ماهی یا روزی و هر دلیلی را که تسییر کنند برای امری معین بود چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده است که تسییر درجة الطالع
و درجه سهم السعادة لاثبات البدن و درجة الغز لتعرف الجسد مع النفس و درجة الشمس
لحظوظه من السلطان و درجة وسط السماء لما یعانیه من الاعمال و لکل درجة مسند
یعنی که از تسییر درجه طالع معلوم شود احوال بدن از صحت و مرض و اختلاف احوال جسد و از تسییر درجه سهم السعاده
معلوم شود احوال مال و معاش از توانگری و درویشی و سود و زیان و از درجه تسییر قمر معلوم شود احوالی که از نفس بجنس

عارض میشود چون نشاط وغم ونجات وانقلاب وخلاف اخلاق وسایر اغراض نفسانی واز تسییر درجهٔ آفتاب معلوم
شود احوال جاه ورفعت وشرف ومنزلت وبهروزی که از جهة ملوک وسلاطین باید واز تسییر درجهٔ عاشر معلوم شود احوال اعمالی
که او را نسبت بزیردستان حاصل شود واعمال واشتغالی که مباشرت آن کنند ومصطلح اهل این فن آنست که تسییر درجهٔ هر
کوکبی که باشد درجهٔ تسییر را درجهٔ قسمت گویند وصاحب حد را از حدود مدبران قاسم وهر کوکب که جرم او یا شعاع او
در درجات قسمت افتد چون آن جرم یا شعاع را نسبت کنند بقاسم او را شریک قاسم خوانند واگر نسبت کنند بتسییر او را
مدبر خوانند وحکم آن تسییر از خیر وشر از طبیعت قاسم ومدبر کنند واخراج دهند ازرا باد واهل اصطلاح کنونی وقوتهای ذاتی
وعرضی کواکب در عمل تسییر دو نوع باشد یکی تسییر اهل اصل ودیگر تسییر اهل کنونی اما تسییر اهل اصل بطلمیوس حکیم
فرموده که تسییر الدلیل اذا کان فی وسط السماء فی کل بلد بمطالع فلک المستقیم
واذا کان فی درجة الطالع بمطالع ذلک البلد وفیما بینهما بمطالع درجة علی حسب قربها
والموضعین المتقابلین لهما علی حسب ذلک وتسییر السهام فلما سلانه کلما زاد سیر بادلها
تا خوت نبل ازین در معرفت عروض آفاق حادثه ذکر کرده ایم که هر کوکبی که بر نصف شرقی افق مکان ولادت باشد
افق حادث او بعینه افق ولادت باشد وعرض وجهتش همان عرض وجهت افق ولادت بود واگر بر نصف غربی باشد
نظیر افق ولادت افق حادث او بود وعرض وجهة عرضش عرض وجهة نظیر افق ولادت باشد واگر بر دایرهٔ نصف النهار
باشد خواه فوق الارض وخواه تحت الارض همان نصف النهار افق حادث او باشد وعرض افق حادث موجود نباشد واگر در
غیر این دو دایره باشد عرض افق حادث استخراج باید کرد پس لامحاله درجهٔ طالع وهر دلیل که بر درجهٔ طالع بود تسییرش

بطالع

بطالع بلد باشد ونظیر تسییر درجهٔ طالع تسییر درجهٔ غارب بود واما درجهٔ عاشر وهر دلیل که بر درجهٔ عاشر یا بر درجهٔ رابع بود
تسییرش بمطالع خط استوا باشد ونظیر تسییر درجهٔ عاشر تسییر درجهٔ رابع بود واما دیگر سایر بیوت وهر دلیل که در میان دو
وتد باشد تسییرش بمطالع مختص او باشد وطریق تسییر اهل اصل چنان است که اگر تسییر از سال اول عمر کنند در هر سال شمسی
یک درجهٔ مطلعی بر مطالع طالع بعرض بلد ولادت یا مطالع مختص هر دلیل که تسییر خواهند کرد میفزایند تا مطالع سالها حاصل شود پس
اگر منظور تسییر درجهٔ طالع باشد مطالعات تسییر طالع را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت منکوس کنند موضع تسییر طالع
در اول هر سال شمسی از ولادت حاصل شود واگر منظور تسییر درجهٔ عاشر بود همان مطالعات تسییر طالع را در جدول مطالع البروج بفلک
مستقیم محسوب من اول الجدی منکوس کنند تسییر درجهٔ عاشر معلوم گردد واگر مقصود تسییر سایر دلایل باشد مطالع تسییر
دلیل مطلوب را در جدول مطالع عرضی که او افق عرض افق حادث آن دلیل بود هم بحسب قدر وهم بحسب جهة منکوس کنند تسییر
دلیل مطلوب بیرون آید واگر خواهند که در وقت معین بدانند که تسییر دلیل بکجا رسیده است آنقدر که از ابتدا ولادت گذشته
تا آن وقت هر سال شمسی را یک درجه وهر شش روز را یک دقیقه وهر یک روز را ده ثانیه بگیرند وآن درجات ودقایق
وثوانی را بر مطالع مختص آن دلیل افزایند وانرا در جدول عرضی که افق عرض افق حادث آن دلیل باشد هم بحسب مقدار وهم بحسب
جهة منکوس کنند تا جزو مطلوب حاصل شود واگر خواهند بدانند که در چند مدت تسییر دلیل اول بدلیل دوم خواهد رسید مطالع
مختص دلیلی که تسییر او خواهند از مطالع مختص دلیلی که تسییر با و خواهند کرد هم بافق حادث دلیل اول نقصان کنند آنچه باقی
ماند قوس تسییر نام کنند وهر درجه را یک سال شمسی وهر دقیقه را شش روز گیرند تا معلوم شود که از وقت ولادت تا چند
مدت تسییر دلیل اول بدلیل دوم خواهد رسید وچون خواهند بدانند که قسم تسییرات از حدی بحدی در کدام ماه وهفته

نقل بجهت تسییر دلیلی در کدام وقت بدرجه کوکبی یا مرکز معنی یا دلیلی برسد طریقه آنست که مطالع تسییر را در اول سال مطلوب
از مطالع غایت حد آن کوکب یا مطالع درجه آن کوکب یا مطالع مرکز بیت یا دلیل مطلوب نقصان کنند و باقی را به برج و دقیقه نگاه
و هر یک دقیقه شش روز اعتبار کنند تا وقت مطلوب معلوم گردد و سلطان شهید الغ بیک کورکان جدولی بجهت کسور یک درجه وضع
نموده که حصه آن از سال شمسی چند باشد و بازای ایام سال از کسور جدول باید رفت تا اگر که در این سال در وقتی معین خواهند بدانند که
تسییر بکجا رسیده از آنجا بسهولت معلوم شود و وضع آن جدول بدین طریق است که ایام مجموعه بفاصله سی سی در فوق جدول وضع کرده است
و سی روز مبسوطا در یمین جدول تا چون بروز مبسوط از یمین جدول درآیند و بایام مجموعه از فوق جدول آنچه در ملتقی بود برگیرند حصه تسییر
حاصل شود و برای حصص ساعات نیز جدولی وضع کرده است که اگر با ایام ساعات هم بوده باشد بازاء آن ساعات حصه تسییر را بر
گیرند و بر درجه تسییر اول سال افزایند موضع تسییر در وقت مطلوب معلوم گردد اما تسییر سهام خواجه نصیر طوسی رحمه الله در شرح ثمره
الملک میفرماید که تسییر سهام را که بطلمیوس گفته از جهت پیش برانند یعنی بر خلاف توالی بروج و علت آن گفته است که اگر چه
مبدأ السهم زیادت شود سهم از موضع خود متاخر گردد مثلا اگر طالع حمل باشد به درجه و آفتاب در اول حوت باشد و ماه در نیمه
حوت سهم السعاده را از آفتاب بماه گیرند و از طالع بیفکنند تا در بیست و نه درجه حمل باشد پس آفتاب مبدأ او باشد و چون
سیر آفتاب زیاده شود و ماه ثابت باشد میان ایشان کمتر از آنچه بود شود و سهم برین تقدیر از بیست و نه درجه حمل باکمتر آید
پس سیر او بر خلاف توالی بوده باشد اما این سخن حق این دعوی را نشاید چه اگر تقدیر زیادت سیر قمر کنند و ثبات
آفتاب سهم از بیست و نه درجه بر توالی متحرک شود و احمد ابن یوسف که شرح ثمره کرده است حق تسییر سهام بر خلاف
توالی آن گفته است که سهم کوکبی نیست بل نقطه ایست جزویست از فلک و چون حرکت اولی بر خلاف توالی است

سهم را

سهم را بر خلاف توالی باید راند و اگر اجزاء فلک بر خلاف باید راند طالع و عاشر هم بر خلاف توالی بایستی باشد و باتفاق
بر توالی میباید راند پس معلوم شد که این دلیل هم باطل است و این سخن مناسب سخن بطلمیوس نیست بلکه بطلمیوس سهام
سهم را بر خلاف توالی تسییر کرده اند و حق آنست که ناقلی که سخن بطلمیوس را نقل کرده سخن او فهم نکرده است و نقل را
بر وجهی کرده است که آنرا بهیچ وجه محمل مستوان نهاد اما آنچه بنظر حقیر رسیده آنست که کسی سخن ناقل را فهم نکرده است
و ظاهر کلام ناقل دلالت دارد بر آنکه تسییر سهام را بر توالی بروج باید راند بجهت آنکه مقصود ناقل از لفظ تمام آنست که تسییر
سهام را از جانب پیش برانند یعنی بر توالی بروج چه حرکت بر خلاف توالی را قدما نگویند بلکه خلف گویند بجهت آنکه حرکت
بر توالی مثل حرکت شخصی است که رونده بر راهی باشد از جانب پیش و حرکت بر خلاف توالی مثل حرکت شخصی است
که از راهی باز گردد و از جانب خلف رود و ذهن سلیم شاهد برین مطلب است و دلیلی که هم ناقل سخن بطلمیوس نقل کرده
شاهد همین مدعاست چه ناقل مبادی را بلفظ جمع ادا فرموده و مبادی سهام مطلقا از سه دلیل کمتر نمیباشد پس چون
هر یک از مبادی سهام یک درجه زیادت شود سهم نیز یک درجه از موضع خود متاخر گردد مثلا هرگاه فرض کنیم که طالع
ده درجه حمل باشد و آفتاب در اول حوت و ماه در نیمه حوت باشد سهم السعاده را از آفتاب بماه گیرند و از طالع بیفکنند
تا سهم در بیست و پنج درجه حمل رسد پس هرگاه بر موضع هر یک از مبادی سهم درجه بیفزائیم یعنی طالع را یازده درجه حمل
فرض کنیم و آفتاب را در یک درجه حوت و ماه را در شانزده درجه پس سهم السعاده را از آفتاب بماه گیریم و از طالع
بیفکنیم سهم به بیست و شش درجه حمل منتقل شود و یک درجه از موضع خود متاخر گردد و همچنین سال بسال هر چه تسییر مبادی
زیاده شود سهم نیز همان قدر از موضع خود متاخر گردد پس مثل آن باشد که در هر سال شمسی مجددا سهمی استخراج کرده شود

این است معنی سخن ناقل کلام بطلیموس حکیم **فصل پنجم** در معرفت تسییرات دلایل طالع تحویل و تسییر
دلایل طالع تحویل بعد از استخراج طالع تحویل باشد در هر سال شمسی چون آفتاب بنقطه رسد که در مولد آنجا بوده طالع آن
وقت استخراج کنند و از طالع تحویل مولود نام کنند و اکثری از اهل الاحکام بر آنند که طالع تحویل بعرض افقی استخراج باید کرد
که مکان ولادت بوده است هر چند مولود بموضع دیگر نقل کرده باشد و بعضی گفته اند که بعرض افق موضع اقامت مولود
استخراج باید کرد و این طالع تحویل را فرع طالع اصل گویند و بعضی در سر هر ماه طالع استخراج کنند و احکام آن ماه را مبنی
بر دلایل این طالع سازند و از طالع تحویل شهوری گویند و مبدا هر ماه زمان رسیدن آفتاب بجزوی از هر برج
که در وقت ولادت آفتاب در مثل آن جزو بوده است و این فرع فرع باشد و طریق استخراج وقت تحویل آفتاب
بجزوی معین بعنوان است که اگر تحویل در نصف النهار واقع شود ساعات نصف النهار بعینه ساعات تحویل باشد
و اگر در غیر نصف النهار واقع شود بعد کوکب در موضع تحویل در نصف النهار مقدم بگیرند و از ابعد ماضی گویند یا در نصف
النهار مؤخر بگیرند و از ابعد مستقبل خوانند پس بجهت آفتاب بگیرند و بعد را در بیست و چهار ضرب کنند و بر بیستی که
بدست آورده اند و آن ابرتساوی مجموع بعد ماضی و مستقبل میباشد قسمت کنند و خارج قسمت را ساعات حقیقی بعد آن
تحویل خوانند پس هرگاه ساعات بعد ماضی کمتر از ساعات نصف النهار ماضی باشد ساعات بعد را بر ساعات نصف
النهار بیفزایند ساعات تحویل از اول روز ماضی حاصل شود و اگر بیشتر باشد ساعات نصف النهار ماضی را از آن نقصان
کنند باقی ساعات تحویل باشد که گذشته از اول شب و اگر بعد مستقبل کمتر از ساعات نصف النهار مستقبل باشد ساعات
بعد را از ساعات نصف النهار نقصان کنند ساعات تحویل از اول روز مستقبل باقی ماند و از آنچه کمتر معلوم شود که اگر

ساعات

ساعات بعد مساوی ساعات نصف النهار ماضی باشد تحویل در اول شب میشود و طالع آن نظیر موضع آفتاب بوقت
غروب و اگر ساعات بعد مستقبل مساوی ساعات نصف النهار مستقبل بود تحویل در اول روز مستقبل میشود و طالع آن
درجه آفتاب بوقت طلوع و چون ساعات تحویل از اول شب یا روز معلوم شد طالع تحویل بطریقی که در فصل دوم از مقاله
اول ذکر کردیم استخراج کنند و مواضع کواکب و سهام و دیگر دلایل در آن وقت بیرون آورند و سلطان شهید الغ بیگ
گورکان بجهت سهولت این عمل جدولی در زیج وضع فرموده مشتمل بر فضل الدور از یک سال شمسی تا صد و بیست سال که اراده
هر سال شمسی که خواهند فضل الدور بر گیرند و بر مطالع طالع اصل افزایند مطالع طالع تحویل آن سال حاصل شود و از آنرا در جدول
مطالع البروج بعرض بلد مولد منکوس کنند طالع تحویل آن سال بیرون آید و این وجه اگرچه آسان است اما از تقریبی خالی نیست
و دلایل تحویل با وسط آفتاب تسییر کنند یعنی در هر روز از روزهای سال سیر یک روزه وسط آفتاب باکرت
بر دلیل مطلوب بیفزایند در دلیل تسییر دلیل مطلوب در هر روز از ایام سال حاصل شود و اگر خواهند بدانند که تسییر دلیلی
مثلا از طالع تحویل در کدام وقت از سال بکوکبی خواهد رسید بعد میان آن طالع و آن کوکب بگیرند یعنی طالع را از تقویم
آن کوکب نقصان کنند و اگر نقصان نتوان کرد یکدوره بر تقویم کوکب افزایند و طالع از آن نقصان کنند آنچه بماند بعد بنسبه
از آن در جدول سیر وسط آفتاب منکوس کنند تا شهور و ایام مطلوب بیرون آید و اگر چیزی بماند در جدول ساعات منکوس
کنند تا ساعات زایده بر ایام معلوم گردد و اگر خواهند بدانند که در وقت معین از سال تسییر دلیل بکجا رسیده است
نصیب آن مدت که از وقت تحویل تا زمان معین گذشته است از جدول وسط آفتاب بر گیرند باین طریق که بعد تحویل
از نصف النهار مقدم بر تحویل معلوم کنند و از مبدا ایام سازند چنانکه مبدا هر روزی آن زمان باشد که آفتاب از نصف

انتهای آن روز بگیرند و پس ایام را ملاحظه کنند و هر سی روز یکماه گیرند پس عدد ماههای تامه از سر جدول درآیند و عدد ایام
گذشته از ماه ناقصه از یمین جدول و فوق بر دو بگیرند و اگر ساعات زاید بر ایام باشد بازاء ساعات حصه آن بگیرند و بر
حصه ایام افزایند تا حصه مدت مطلوب معلوم گردد و پس از آن بر موضع دلیلی که در وقت تحویل باشد زیادت کنند
تا مطلوب حاصل آید و سلطان شهید علیه ما علیه جدول سیر وسط آفتاب را در زیج ایراد فرموده است که بآسانی از آن جدول
مطلوب معلوم گردد و طلیموس گفته است که تسییر طالع را در تاثیر تحویل چنان باید کرد که اگر در سال تسییر طالع تحویل بکدام سال رسیده
باشد و طریق آن چنان باشد که فضل الدور که بر عدد الغنیکی بحسب ابراد اوسط ز ل ا چنانچه باشد با درج جمع کنند
و مجموع را بر ایام سال شمسی حقیقی که بر عدد مذکور بحسب ابراد اوسط شسه و مطه است قسمت کنند خارج قسمت حصه یک روزه
تسییر باشد و سلطان شهید ازاهم در جدول وضع کرده یعنی مجموع تسییر وسط آفتاب و فضل الدور را در جدول آورده تا از آن حصه
ایام و شهور و ساعات بهمان نوع که در جدول پیشتر مذکور شده برگیرند و بر مطالع طالع تحویل افزایند و حاصل را در جدول مطالع
بعرض بلد ولادت منوی کنند موضع تسییر طالع بیرون آید و همان را در جدول مطالع استوائی ابتدا الاول جدی منوی کنند
موضع تسییر عاشر تحویل بیرون آید و اگر خواهند بدانند که طالع بطلان و دلیل بچند مدت برسد مطالع طالع آن دلیل هر دو
با فق ولادت نقصان کنند و باقی را در جدول التسییر اوتاد تحویل بر طریقه طلیموس منوی کنند تا مدت مطلوب معلوم گردد فصل

ششم در معرفت انتها است و الیه الانتها مثل تسییرات و فرق آنست که تسییر خالی اطلاق کنند که گویند یک سال
بازده سال یا هزار سال برجی میرود و صاحب کشف الحقائق میگوید که تسییر را از دلیل متحرک بموضع دلیل متقدم در طلوع
برد و قطب عالم و انتها را از دلیل متقدم است بموضع دلیل تالی برد و قطب بروج و انتها دو نوع است یکی انتهای تسوی و دیگر

انتها

انتهای شهوری اما انتهای تسوی آنست که دلایل طالع اصل را هر یک سال شمسی برجی دهند و اول برج انتها در سال اول درجه
و دقیقه اصلی باشد و اول برج انتها در سال دوم هم درجه و هم دقیقه اصلی باشد از برج دوم و در سال سیم هم درجه و دقیقه اصلی
باشد از برج سیم و همچنین در جمیع سالها و بعد از هر دوازده سال شمسی موضع انتهای تسوی برج و درجه و دقیقه اصلی باز رسد و اهل
فارس صاحب برجی که انتها بدو رسیده باشد سال خدا خوانند و اهل هند صاحب نیمبر درجه انتها را ب لذا و بعضی از اهل احکام خدا
ساعات تحویل را سال خدا دانند و اهل روم کوکب جنبز در صورت طالع تحویل را سال خدا خوانند و برج انتها را ماه لذا و ارباب احکام
بخوبی انتها تمام کنند و اگر خواهند در وقتی معین بدانند که انتها دلیل بکجا رسیده است اگر سنین منفیه از ولادت تا آن
وقتی که خواهند از دوازده و از اضعاف آن متجاوز است دوازده دوازده از آن نقصان کنند و بکجا باقی ماند بحصه هر سال شمسی
یک برج و بحصه هر ماه شمسی دو درجه و بیست و هشت دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و بحصه هر روزی چهار دقیقه و پنجاه و شش ثانیه
اعتبار نموده بر موضع دلیل مطلوب افزایند بهر محل که برسد موضع انتها باشد پس اگر شکایت پنج سال و شش ماه و ده روز
از ولادت گذشته باشد قوس التسییر بعد از حذف دوازده یک برج و پانزده درجه و شش دقیقه و بیست و شش ثانیه باشد
این مقدار بر مقادیر دلایل طالع اصل افزایند بهر محل که برسد موضع انتها بود و سلطان شهید حصه تسییر انتهای تسوی را بازاء هر روز
از روزهای سال شمسی در جدول نهاده که حصه بر وقت از اوقات سال را که خواهند از آنجا بسهولت بردارند بدین طریق که
چون برج انتها در سالی از سالهای شمسی بطریقی که مذکور گردید معلوم شود در این سال در وقتی معین بخواهیم که حصه برج انتها را
بدانیم که بکجا رسیده بازاء ایام ماههای تامه شمسی در فوق جدول و بازاء ایام ناقصه در یمین جدول در آئیم و در ملتقی هر دو حصه
برج انتها را در وقت مطلوب برگیریم و بر اول برج انتها افزائیم معلوم شود که تسییر برج انتها در وقت مطلوب بکجا رسیده

واگر حصه ساعات هم خواهیم بازاء ساعت مطلوب در جدول حصه ساعات درآئیم مطلوب معلوم گردد **مثال** خواستیم
که حصه شش ماه شمسی و ده روز و پانزده ساعت بدانیم بازاء ایام شش ماه تامه شمسی که **قف** است و بازاء یازده روز ناقصه در
جدول ستبر انتهای سنوی درآمدیم در ملتقی برآمد **ه لا کا** و بازاء پانزده ساعت در جدول حصه ساعات درآمدیم برآمد **ه ه**
ثانیه این را بر اول افزودیم شد **ه لا کو** معلوم شد که حصه ستبر انتها در وقت مذکور پانزده درجه و سی و یک دقیقه و بیست و شش
ثانیه است اما انتهای شهوری و آن چنان است که دلایل طالع اصل را هر یک سال شمسی سیزده برج میرانند از ابتدای برج
انتهای سنوی پس از اول سال مفروض هر دلیل از دلایل اصلی ابتدا از برج انتها کرده بجمیع دلایل و اجرام و شعاعات
کواکب که در طالع اصل بود بگذرد و دور تمام کند باز بازای یک برج پس انتهای شهوری متفق بود با آخر انتهای سنوی در ابتدا
برود در اول هر سال یکی شود و چون حصه هر سالی سیزده برج باشد حصه هر ماهی یک برج و دو درجه و دو دقیقه میشود و حصه
هر روزی یک درجه و چهار دقیقه پس اگر کسی خواهد بداند که در وقت مفروض ستبر انتهای شهوری کجا رسیده بنگرد که از وقت
تحویل سال مولود تا وقت مطلوب از ماههای شمسی چند گذشته و از ایام زاید چند پس بجهت هر ماه شمسی یک برج و دو درجه
و دو دقیقه و بجهت هر روز یک درجه و چهار دقیقه اعتبار نموده بر اول برج انتهای سنوی بیفزاید بهر محل که برسد موضع انتهای شهوری
باشد و سلطان شهید جدولی دیگر بجهت حصه ستبر انتهای شهوری در هر روزی از روزهای سال وضع فرموده که در هر وقت از اوقات
سال که خواهند بدانند که ستبر انتهای شهوری کجا رسیده بطریقی که در جدول انتهای سنوی ذکر شد از آن جدول بسهولت برآورند
و انتهای دیگر است که آنرا انتهای یومی گویند که در هر ماه شمسی یک دور تمام بکند با حصه ایام که از انتهای شهوری رفته باشد تا اول
ماه دیگر هم بدان درجه برسد که انتهای سنوی و شهوری رسیده باشد و در هر سال شمسی سیزده دور تمام کند که در اول سال دیگر هم بدان

درجه برسد که انتهای سنوی و شهوری رسیده باشد و حصه ستبر یک روزه این انتها سیزده درجه و چهار دقیقه و بیست ثانیه
باشد پس حصه یکماهه از انتهای شهوری یک برج و دو درجه و دو دقیقه است و چون این مقدار را بر یک دور اضافه کنند و مجموع را
بر سی قسمت کنند حصه یک روزه از این ستبر بیرون آید **ید د ک** و از اینجا حصص روزهای دیگر معلوم توان کرد و اگر خواهند
که حصه ایام ماضیه از ماه بسهولت حاصل کنند بی آنکه حصه یک روزه حاصل کرده باشند مجموع یک دور و حصه یکماهه از انتهای
شهوری در ایام ماضیه ضرب کنند و حاصل را بر سی قسمت کنند حصه ایام گذشته حاصل آید **فصل هفتم** در معرفت
مزورات دلایل بدرجات سعد و نحس کواکب و درجات ناظره و قواطع عبارت از آن جزویست که چون ستبر یکی از هیلاج
خمسه یا از ماه و اربعه با درسد خوف قطع عمر باشد یا فساد مزاج یا آفتی از خارج مثل عزل از منصبی یا افتادن از مرتبه و آن اجزا
بر دو قسم باشد اصلی و فرعی اصلی آن بود که در وقت ولادت اتفاق افتاده باشد چون موضع نحسین در صورت طالع و شعاع
نحسین و مقابلات برده و موضع آفتاب و شعاع و تربیع و مقابله او و اول حد نحسان و موضع سهم الموت و درجه هشتم
و ششم و موضع صاحب هشتم اگر نحس بود و مرکز قارب و مواضع ذوات الاذناب و درجات طلوع و غروب و درجات
مرئوبات الا آنکه نحس و طالع اما دلایل فرعی آن بود که بعد از ولادت واقع شود چون جزء قران نحسین و جزء اجتماعات
و استقبالات و طالعهای ایشان و جزء مقارنات کواکب با نحسان و جزء مجاسدات کواکب با ذنب و جزء احتراقات
کواکب و جزء کسوف و خسوف و درجه طالع برده و موضع سیر کسوف و خسوف و جزء مجاسده نیرین با ذنب و دو تربیع
آفتاب و دو تربیع ماه و جزء اجتماع و استقبال مقدم بر تحویل سال مولود و طالع برده و این است درجات و دلایل منحوسه
و ما سوای اینها سعد باشند **فصل هشتم** در فردارات موالید بدانکه اهل احکام هر چند سال از عمر مولود را بکوکبی داده اند

تا حکم آن سالها از احوال آن کوکب کنند و احوال او و اصل و تحویل اعتبار کنند یعنی ملاحظه نمایند که این کوکب در حین ولادت
چه صفت داشته از ضعف و قوت و سعادت و نحوست و درین وقت چه صفت دارد اگر بهره دو متفق باشند حکم بر آن امر
کنند و اگر مختلف باشند حکم بر جانب اقوی کنند و طریق تقسیم سالها این است که در موالید نهاری ابتدا با آفتاب کنند و او را ده
سال دهند و بعد از آن زهره را هشت سال پس عطارد را سیزده سال پس قمر را نه سال پس زحل را یازده سال پس مشتری را
دوازده سال پس مریخ را هفت سال این جمله هفتاد سال باشد و سالهای هر کوکبی را بهفت قسم متساوی قسمت کنند قسم
اول بهمان کوکب دهند بی شرکت و قسم دوم بشرکت کوکبی باشد که فلکش زیر فلک آن کوکب بود و همچنین بر ترتیب
هر قسمی بشرکت کوکبی باشد که در فلک زیر فلک کوکب سابق باشد بی آنکه فلک دیگر در میانه واسطه بود و چون نوبت
بقمر رسد باز بزحل روند و همان شمرده و ترتیب نگاه دارند و در موالید لیلی ابتدا بقمر کنند و هم بر ترتیب افلاک میروند
و بعد از هفتاد سال سه سال براس سپه دهند و دو سال بذنب بی شرکت تا تمامت هفتاد و پنج سال شمسی شود و بعد از آن از سر
گیرند و ابو المحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم میگوید که استخراج فردار از احکام حکماء اوائل است و گمان آنست که در قدیم عمر
ایشان بهمین مقدار بوده است چنانکه درین زمان هم نادر است که ازین مقدار در گذرد و غرض از فردار و شریک فردار
حکم نوبت وی است باعتبار جهت مزاج شریک چنانکه اگر صاحب فردار مشتری باشد بشرکت مریخ تعلق مولود بامر سپاهی میل
بنفاق کند و مزاج از اعتدال بمیل گرمی نماید و همچنین وی از ذرافت میل بزحمت کند و جاه وی از صحبت بزرگان بین
دو جاه میل باهل سلاح و شرکه کند و دیگر بدین قیاس است باقی کواکب و ملا عبد العلی بیرجندی در تحفة المنجمین جدول
بجهت فردارات و شرکاء فردارات و احکام آن بر وجه اختصار وضع فرموده و ما آن جدول را درین کتاب ایراد کنیم

تا وقت

تا وقت حاجت از آنجا نوبت صاحب فردار و شریک آن بسهولت معلوم گردد **فصل هفتم** در معرفت کواکب
صاحب نوبت است بدانکه صاحب نوبت صاحب تن است که عمر مولود را از جهت پرورش و کاهش طبیعت هفت قسم
کرده اند و هر قسمی را سنی خوانند و در هر سنی حال مولود از روی خلق و خلق بر مزاج کوکبی است و آن کوکب صاحب نوبت آن سنست
چنانکه در سن طفولیت که آغاز بالیدن و نمو است حال مولود بر مزاج قمر است و قمر صاحب نوبت وی است چه حال طفل
در آن سن بسبب سرعت تغیر مناسب قمر است و در سن صبی که از آن سن کودکی گویند و او وسط نمو است حال وی بر مزاج
عطارد است و عطارد صاحب نوبت است پس در سن جوانان و شباب که آخر بالیدن و نمو است حال وی بر مزاج زهره است
و زهره صاحب نوبت وی است پس در سن وقوف که سن کمال خلقت و همت است حال وی بر مزاج شمس است
و شمس صاحب نوبت وی است پس در سن کهولت که آغاز کاهیدن و زمان سعی و کوشش است در امور دنیا حال وی بر
مزاج مریخ است و مریخ صاحب نوبت وی است پس در سن شیخوخت که اواسط کاهیدن است و زمان کمال علم و تجربه
و دانایی است حال وی بر مزاج مشتری است و مشتری صاحب نوبت وی است پس در سن خرافت که اواخر کاهیدن و عجز
از حرکت است حال وی بر مزاج زحل است و زحل صاحب نوبت وی است و چون کوکبی ازین کواکب در وقت ولادت
قوی حال و مسعود بود مولود در نوبت وی قوی حال و قوی طبیعت و قادر فعل باشد و عیشش بخوشی گذراند و اگر ضعیف حال
و منحوس بود حال برعکس این باشد و بعضی از منجمان نوبت هر کوکبی را سال صغری معین او گرفته اند و اکثری از حکما
و منجمان بعضی از این سالها را تغییر داده اند و آن سال صغری قمر و عطارد است و باقی را بحال خود گذاشته اند که آن سال زهره و شمس
و مریخ و مشتری و زحل است و بعضی سال صغری زحل را هم تغییر داده اند و سن نمو و بالیدن که از وقت ولادت تا غایت بیست و دو

سال است بر سه قسم مختلف کرده‌اند قسم اول را بقمر داده‌اند و آن چهار سال است و قسم دوم را بعطارد داده‌اند و آن ده
سال است و قسم سیم را بزهره داده‌اند و آن هشت سال است و از بدایت سال بیست و سیم تا نهایت سال چهل و یکم که نوزده
سال است و سن وقوف و کمال است مختص بشمس کرده‌اند و از اول سال چهل و دوم تا آخر سال نود و هشتم که سن انحطاط است آنرا
نیز بر سه قسم کرده‌اند مختلف و قسم اول را بمریخ داده‌اند و آن پانزده سال است و قسم دوم را بمشتری داده‌اند و آن دوازده
سال است و قسم سیم را بزحل داده‌اند و آن سی سال است و اگر عمر مولود از نود و هشت بگذرد باز نوبت قمر را بود که حال طفولیت
عود نماید و دوباره دندان برآورد و بانگ ناملایم تا هم کلی بهم رساند **فصل دهم** در معرفت صاحب دور
از سالهای مولود صاحب دور کوکبی است که نوبت سال برای حکم بوی رسد و در تعیین صاحبان دور دو طریقه است یکی
طریق اهل بابل و دیگر طریق اهل فرس اما طریق اهل بابل آنست که بگویند صاحب دور در سال اول ولادت صاحب
ساعت ولادتست از ساعات معوج و در سال دوم صاحب ساعت دوم و در سال سیم صاحب ساعت سیم و هم برین ترتیب
رود تا در سال هشتم باز نوبت بصاحب ساعت ولادت رسد و همچنین هر چند که عمر مولود میرود صاحب دور بهمین ترتیب سیر
میکند و طریق اهل فارس آنست که صاحب دور را در سال اول عمر مولود صاحب طالع دانند و در سال دوم کوکبی که فلکش از زیر فلک
کوکب صاحب طالع باشد و در سال سیم کوکبی که فلکش از زیر فلک کوکب صاحب دور سال دوم باشد و همچنین بر ترتیب
افلاک میرود و چون بقمر رسد باز بزحل نقل کند و ازین دو طریق لازم می آید که در سال هشتم و پانزدهم و بیست و دوم و بیست
و نهم و سی و ششم و چهل و سیم و پنجاهم و پنجاه و هفتم و شصت و چهارم و هفتاد و یکم و هفتاد و هشتم و هشتاد و پنجم و نود و دوم
و نود و نهم و صد و ششم و صد و سیزدهم و صد و بیستم صاحب دور در طریق بابلیان بصاحب ساعت ولادت رسد و طریق

فارسیان نیز بصاحب طالع ولادت رسد و ما جدولی وضع کردیم که در هر سال از عمر مولود که خواهند صاحب دور را بهر دو
طریق از آن جدول بسهولت بردارند و جدولی دیگر که جهة ارباب ساعات شب و روز وضع کردیم
که صاحب هر ساعتی که خواهند از آنجا باسانی برگیرند و جدول این است

و مقصود از صاحب دور در حکم سال آنست که اگر کوکب در آن سال و در وقت ولادت قوی حال
باشد و او صاحب طالع یا صاحب عاشر یا صاحب حادی عشر بوده مولود در آن سال سعادتها چند خاصه که آن کوکب بدان منسوبست
بوسعد باشد و اگر آن کوکب در آن سال و در وقت ولادت ضعیف حال باشد و او صاحب ثامن بود یا صاحب

ثانی عشر یا صاحب سادس مولود در آن سال که سنه بآنها منتهی شده خاصه که بذات خود نحس باشد و اگر در کوکب قوی حال بود و دیگری
ضعیف حال یا هر دو وقت میانه حال بود حال مولود در آن سال میانه باشد خاصه که ذات نحس در نظر سعد باشد فصل
یازدهم در ذکر سهام بدانکه سهم عبارتست که از میان دو دلیل در یک وقت استخراج کرده شود که دلالت آن دو دلیل
بر یک چیز بوده باشد چنانکه کوشیار حکیم در مجمل الاصول الحکام فرموده السهم دلیل مستخرج بین الدلیلین
الذین یدلان علی شیء واحد وقت استخراج سهام دو چیزیست اول آنکه کواکب سبعه سیاره خالی از آن
نیست که بجهة اختلاف حرکات گاهی با یکدیگر نزدیک میشوند و گاهی از یکدیگر دور میشوند و گاهی مقارن میشوند و گاهی تحویل
میشوند پس این دوری و نزدیکی که میان ایشان واقع میشود در هر وقتی از اوقات مزاجی و دلالتی بجهة ایشان حادث
میگردد موافق آن وضع معین که میان ایشان واقع شده که در سایر اوقات آن مزاج و دلالت را ندارند و شکی نیست که
این دلالت در میان دو دلیل یا دو کوکبی که دلالت بر شیء واحد دارند اظهر و اکثر میباشد مثل شمس و زحل که هر دو دلالت
بر احوال پدر دارند پس لازم باشد که در هر وقتی از اوقات بعد میان آن دو کوکب یا دو دلیل را بدانند و آن وضع
معین که میان ایشان واقع شده معلوم نمایند تا دلالت و میلان و قوت و ضعف ایشان معلوم کرده و ثانی آنکه شکی نیست
که احوال جمیع قوابل سفلی و مرکبات عنصری منوط و مربوط باهل سماوی و آثار اجرام علویست و ظاهر و هویداست که ایزد
تعالی هر چیزی را از طبع و مزاج کوکبی یا دو برج یا چند کوکب و چند دلیل ایجاد فرموده پس احوال هر شیء از اشیاء عالم عنصری
موقوف و وابسته باحوال یک دلیل یا دو دلیل یا چند دلیل از دلایل فلکی خواهد بود و این دلایل انسب آنست که دلالت ایشان
نسبت باحوال خود مختلف و متفاوت میشود مثل آنکه یک دلیل ضعیف باشد و دیگری نظر دارد یا یک دلیل قوی باشد و دیگری ضعیف

یکی

یکی دلالت بر ابتدا امری کند و دیگری بر انتها و برین قیاس پس لازم آید استخراج سهام از جمیع میان دلایل کرده شود
و دلیل اقوی بر اضعف مقدم داشته اید و ابومعشر بلخی در کتاب مدخل کبیر خود در فصل اول از قول ثامن ذکر نموده است که سهم
شناختن دوری میان دو دلیل است که بر شیء واحد دلالت کننده دلالتی بجهة وقوع نمودن این بعد در موضع معین از فلک
پس ازین تعریف معلوم شد که شناختن نیز موضع سهم که از دو دلیل کرده و دلیل ایشان دلایل بر یک چیز دلالت کننده دلالتی طبیعی
که آن دلالت بجهة ایشان ثابت باشد مثل دلالت شمس و زحل نسبت باحوال پدر که این دلالت بجهة ایشان بطبع ثابت است
و هرگز از ایشان دور نمیشود و سیم دلیل عرضی است که دلالت او نسبت باحوال آن دو دلیل ثابت نیست مثل رب طالع
که نسبت باحوال پدر دلالتی خاص ندارد لیکن عموما رب طالع نسبت به هر چیزی دلالتی دارد و ابوالمحامد غزنوی در کفایة التعلیم
میفرماید که سهام بسیارست و بیشتر آن از استخراج متاخران است و بدان سبب بیشترینا معتمد است و ازین جهة اهل تحصیل
گمان برده اند که بطلمیوس جز سهم سعادت هیچ سهمی بکار نداشت و این گمان خطاست برای آنکه بطلمیوس در ذکر سهم را بلفظ جمع
یاد میکند آنجا که میفرماید یسیر السهام فلانا و اگر جز سهم سعادت او و دیگران از قدما بکار نداشتندی و در تعبیر سهام را
بلفظ جمع نگفتندی لیکن معتمدتر و معظمتر از همه سهم سعادت است و پس از آن سهم غیب است و ابومعشر بلخی در فصل دوم از قول
ثامن کتاب مدخل خود آورده است که سهامی که استعمال کرده اند انها را متقدمین از اهل فارس و اهل مغرب برانچه ما
یافته ایم در کتب ایشان نود و هفت سهم است و این مجموع بر سه صنف اند سهام کواکب سبعه و سهام بیوت اثنی عشریه و
سهام مختلفه که در مواضع چند از طوالع موالید و تحویلات سنی عالم و طوالع مسایل محتاج الیها اند اما سهام صنف اول که
منسوبند بکواکب سبعه هفت است هر یک منسوب بکوکبی و هر یک باسم آن کوکب و اما سهام صنف ثانی که منسوبند ببیوت

اثنی عشر و مجتمع علیه نموده‌اند نوشته دهم است و اما سهام صنف ثالث که دلالت انها بر بیوت و وانماده کانه نسبت داده
نشده است نه دهم است و سلطان شهید الغ بیک گورکان سهام چند که موثوق به بعضی است و از استخراج مستغنی است در
اکثر جاها بکار می‌آید در زیج خود در جدولی ایراد فرموده و طریق عمل بدان جدول این است که اگر سهمی بخواهند استخراج بکنند موضع دلیلی
که در جدول اول مرقوم ساخته و در فوق آن رقم من نوشته از موضع دلیلی که در جدول ثانی مرقوم است و در فوق
آن رقم الی نوشته نقصان کنند و آنچه باقی ماند بر موضع دلیلی که در جدول سیم آورده بیفزایند تا سهم مطلوب حاصل آید
و اگر سهمی بحسب استخراج بکنند نظر کنند بجدول چهارم اگر مخالف نوشته بود موضع دلیل دوم از اول نقصان کنند در سیم
افزایند تا سهم مطلوب معلوم گردد و ما شصت سهم از آن سهام که در زائچه مبارک ضرور و محتاج الیه بود استخراج کرده در جدول
آورده‌ایم که بوقت حاجت بکار بود باشند **فصل دوازدهم** در معرفت احوال ثوابت و طول و عرض و اقدار
و انظار ایشان پوشیده نیست که کواکبی که بر فلک هشتم می‌باشند جمهور را ثوابت گویند بعضی گفته‌اند که چون حرکت
ایشان را احساس نکرده‌اند از آن جهت ایشان را ثوابت گفته‌اند و بعضی گفته‌اند که بجهة ثبات احوال ایشان یک نسبت
و ثبات اوضاع ایشان نسبت بیکدیگر ایشان را ثوابت گفته‌اند که هرگز از برجی که دارند بطی و سریع نمیشوند و راجع و مستقیم
نگردند و از یکدیگر دور و نزدیک نمی‌افتند و یکدیگر را نمی‌پوشند و نیز گفته‌اند که ثابته بسبب نسبت بطؤ حرکت ایشان
میخوانند که در بطؤ جزئیست از ثبات و ثوابت بسیارند بعضی مرصوده و بعضی غیر مرصوده که بسبب خوردی جرم واندکی نور
بر رصد در نیامده‌اند اما کواکب مرصوده پیش از بطلمیوس یکهزار و بیست و دو ستاره رصد کرده‌اند چنانچه عبدالرحمن ابن عمر صوفی
در کتاب خود آورده است که ان کثیرا من الناس قد ظنوا ان کواکب السماء کلها علی الاطلاق

التی تسمی ثابتة ألف وخمسة وعشرین کوکبا وفی ذلک غلط بین وانما رصد
علماء الاوائل هذا القدر من الکواکب و سلطان سعید الغ بیک شهید در زیج جدید میفرماید که پیش از
بطلمیوس یکهزار و بیست و دو ستاره رصد کرده‌اند و بطلمیوس در مجسطی آورده و این اختلاف بجهة آنست که بیرون کرده است
از خارج صورت اسد که آن را ضفیره گویند و آن مرصوده است لیکن نزد بطلمیوس از کواکب صورت نیست و در خلل اقدار
نیست از آن جهة انرا در خلل عدد نساخته و سلطان شهید نیز انهارا از قدر خامس یافته و در زیج خود ایراد فرموده
و یکی هست کوکب که عبدالرحمن صوفی در کتاب خود ذکر کرده که در آن موضع که بطلمیوس نشان داده هیچ کوکبی مرئی
نیست و سلطان شهید میفرماید که ما نیز هرچند احتیاط کردیم در آن موضع هیچ کوکبی ندیدیم بنا و علیه آن بیت کوکب را
در کتاب خود بیاوردیم و جمله ثوابت مرصوده را باعتبار کبر مقدار و صغر در شش قدر مرتب داشته‌اند هرچه بزرگتر
از همه است در قدر اول است و هرچه کوچکتر از همه است در قدر ششم و چون کواکب در یک قدر در صغر و کبر از یک
تفاوتی دارند هر قدری را در سه مرتبه ترتیب داده‌اند اکبر و اوسط و اصغر و چون سه را در شش ضرب کنند هجده حاصل آید
پس مراتب هجده باشد و تفاوت در میان اقدار ششگانه بسدس قدر اول است و تفاوت در میان مراتب
هجده گانه بثلث سدس قدر اول چنانچه اکبر قدر اول بشش مساوی اکبر قدر ششم است و اوسط قدر اول بشش برابر
اوسط قدر ششم است و اصغر قدر اول بشش برابر اصغر قدر ششم است و اکبر قدر اول بثلث سدس بیشتر از اوسط
قدر اول است و اوسط قدر اول بثلث سدس اکبر قدر اول بیشتر از اصغر قدر اول است و اصغر قدر اول نیز بثلث
سدس اکبر قدر اول زیاده تر از اکبر قدر دوم است و همچنین هر مرتبه از مراتب هجده گانه بقدر ثلث سدس اکبر

قدر اول از مرتبه بعد زیاده نمی‌باشد بنا علیه اگر قدر اول بجوه برابر اصغر قدر ششم است که نسبت اصغر قدر ششم با کبر قدر
اول قریب سدس بوده باشد و مخفی نیست که استخراج تقادیم کواکب ثابته و استخراج درجه طلوع و غروب و درجه ممر آنها
و ملاحظهٔ احوال ایشان نسبت بطالع و رسیدن تسییرات و انتهاآت و دلایل اصل و تحویل بجرام ایشان از اهم دلایل و عمده
احکام است بجهت آنکه آثار و حوادث عظیمه از ایشان بظهور میرسد مثل آنکه هرگاه کوکبی از سعود ثوابت قدر اول و دوم در درجه
طالع یا درجه عاشر یا درجه جزء النوبه یا درجه سهم السعاده طالع کسی از آوان ناس واقع شود پایه قدر و منزلت او را از ابنای
جنس بگذراند و ترقی کلی در احوالش پدید آورد بلکه بمرتبه سلطنت و سروری رساند چنانکه در اکثر کتب نجومی مسطور است
و بطلمیوس حکیم در کلمهٔ ششم از کتاب ثمرة الملک فرموده که الکواکب الثابتة یعطی عطایا بالغة خارجة
عن المنسبة و نیز در کلمهٔ چهل و ششم از همان کتاب فرموده که اعظم السعادات فی الموالید من الکواکب
الثابتة و کوشیار حکیم در مجمل الاصول آورده که الکواکب الثابتة التی فی العظم الاول والثانی
اذا وقعت فی حقیقة الاوتاد او مع احد النیرین او مع سهم السعادة اعطی الکبر والرئا
و مثل آنکه بعضی از کواکب ثابته قاطع طبیعهٔ عمر و بعضی با طبیعهٔ عمر و بعضی قاطع ذرایه و دلایل طبیعه دیگر میباشند پس استخراج
تقادیم و درجه طلوع و غروب و درجه ممر آنها هرکدام که در قدر اول و دوم یا از کواکب قاطعه ذرایه میباشند در زمان
ولادت طالع این لازم باشد تا موضع قاطعه و ذرایه و دلایل معده و کس از کبر کرم ... شود و میرزای شهید مواضع ثوابت را
بحسب اول سال هجری در جدول وضع کرده تا هر وقت که خواهند مواضع ثوابت معلوم توانند کرد و چون بهر هشتاد و
سال شمسی یک درجه برانند چنانکه در رصد یافته و این موافق رصد ایلخانی است و بطلمیوس در مجسطی آورده که در هر صد

سال یک درجه میروند و حکیم محیی الدین مغربی برصد او حرکت آنها را در هفتاد و شش سال یک درجه یافته و در اصل زیج
هندی که آن زیج جیسنبی گویند در سال یک درجه یافته و مراد میرزای شهید بهشتاد سال شمسی هشتاد سال شمسی بتاریخ
یزدجردی است که ایام سالهای آن سیصد و شصت و پنج باشد بلا کم و زیاد چنانکه حرکت اوج آفتاب که در زیج وضع
کرده دلالت بران دارد و این هشتاد و دو سال شمسی پنج روز و نیم بیشتر از سالهای عربیه و چون حساب میرزای شهید بحسب
واقع معتمد علیه و موثوق به و مطابق حساب فخر المحققین خواجه نصیر الملة والدین علیه الرحمة است این حقیر الفقیر بران کرده مواضع
یکصد و پنجاه و کوکب از کواکب ثابته عظیم الجرم اقدار ششگانه را استخراج و در جدول ایراد کرده و عروض و جهات عروض و اقدار و امزجه
و مواضع و رعایه را از آن زیج و از زیجات معتبره دیگر نقل کرده و امزجه بعضی از آن کواکب که در زیجات نبوده از کتاب قضاء العرب
که معروف باربع مقالات است و در فصل نهم از مقاله اول از آن کتاب اصل کلی در این باب بیان کرده نقل و در جدول موضع
داشتیم و چون تقویم درجات ممر و طلوع و غروب و درجات سمت ایشان صورت کلی داشت و ایراد آنها در جدول باعث
تطویل میشد این بنده اضافت درجه ممر و طلوع و غروب و درجات سمت بعضی از آنها را که عظیم القدر و در قدر اول و دوم بوده
بحسب عرض افق حادث بریک استخراج کرده و در جدول تسییرات ایراد نموده تا در احکام که بران احتیاج افتد موجود و مهیا
باشد **خاتمه** در بیان تمام قوت و ضعف کواکب و بیان مراتب آن و طریق مقابله و مخالطه و ترجیح دلایل
با یکدیگر ابو المحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم آورده است که تمامت قوت کواکب شصت و شش نوع است و از آن
شصت و شش نوع اثر هست و دو نوع عظیم الاثر است و بیست و هشت نوع دیگر متوسط الاثر است و شانزده نوع باقی حقیر الاثر است
و اما تمامت ضعف کواکب پنجاه و پنج نوع است و از آن پنجاه و پنج نوع اثر هجده نوع عظیم است و از بیست و شش نوع متوسط

واثر یازده نوع دیگر خبر داده است و ملا عبد العلی بیرجندی در تحفة الشاهی آورده که اکثر احکام این فن از قوت و ضعف کواکب حصر
فرموده اند و صد و هشتاد و هفت است نود و سه عدد قوتها و هشتاد و چهار عدد ضعفها و بعضی از اهل این صناعت قوت و ضعف کواکب را
به پنج و سی و هفت از کتب معتبره منتخب و متناقض بیرون آورده و درین کتاب مرقوم نموده نود و هفت عدد قوتها چنانچه بیست و
نه عدد ضعفها و بعضی از قوت و ضعف کواکب ذاتی می باشند و بعضی عرضی ذاتی آنست که بتغیر طالع و اوقات متغیر نشود و عکس
باطل گردد چون خانه و شرف و حد و مثلثه و شرف و سیر و امثال ذلک و عرضی که به تغیر طالع و ازمنه متغیر گردد و عکس باطل
شود چون اوتاد و زوایل الاوتاد و افراح و ازواج و اقبال و ادبار و ربع مذکر و مؤنث و ما شابه ذلک و مقدم مراتب قوی
و ضعف کواکب بحسب تاثیر بر دو قسم کرده اند عظیم الاثر و متوسط الاثر و حقیر الاثر و باز هر یک ازین اقسام را بر سه مرتبه نوشته
اعلی و اوسط و ادنی و چون سه را در سه ضرب کنی نه عدد حاصل می شود پس بهره هر یک از قوت و ضعف بحسب مرتبه او باشد
از یکی تا نه یعنی آنچه حقیر الاثر ادنی مراتب باشد او را یک بهره باشد و آنچه عظیم الاثر اعلی مراتب باشد او را نه بهره بود و باقی
برین قیاس و ما اصناف قوتها و ضعفها را بحسب مراتب ایشان شروع خواهیم نمود تا معلوم شود اما صنف اول از
اقسام قوی بر سی و پنج است و ملا مظفر دیگر نوشته و ملا عبد العلی سی و چهار نوشته و در بیان مراتب افراد
اصناف آن در میان منجمین خلاف است و در ضمن ذکر آن قوم و هر ضعف خود خواهیم کرد و اعلی مراتب از قسم اول قوی
که عظیم الاثر است پنج است باین ترتیب بیت و درجه شرف و ابتراز و حظیم و جرم نایره سعد اما بیت بودن
کوکب در خانه خود و جزئیات او جز بهر بیکجا نباشد و باقی کواکب را هر یک دو خانه چنانکه ازین مصرع خانهای کواکب معلوم شود
صفر ذخ او و هیل جودس حنای طیل و مرا القمرا دانست که هر یک از کواکب را که در خانه است قوت او در خانه

که موافق با طبع و مزاج او باشد بیشتر از خانه دیگر او است چون زحل در جدی و مشتری در قوس و مریخ در حمل و زهره در میزان
و عطارد در سنبله اما درجه شرف بودن کوکب در درجه شرف خود و در جهات شرف خلاف بعضی در جهات
چند از بروج را درجه شرف کواکب دانند و بعضی در جهات برج را با تمام درجه شرف دانند و بعضی گویند چون کوکب نقل بخانه
شرف کند قوت شرف او ابتدا کند و چون بدان درجه که درجه شرف است برسد غایت قوت او باشد و چون از آن درجه
بگذرد قوت او نقصان پذیرد و بعضی گویند که کم شود تا وقتی که کوکب از آن برج بیرون رود و در جهات شرف کواکب ازین فرد دانسته
شرف قول کا یحیی حلطح سعبط هیا کز دهید داج بنج و بعضی گویند که هر کوکبی را پس از درجه شرف
حدی است که شرف آنجا منقطع میگردد و آن حد آفتاب را تا بیست و یک درجه حمل است و ماه را تا بیست و سه درجه ثور و زحل را
تا بیست میزان و مشتری را تا بیست و شش درجه سرطان و مریخ را تا آخر جدی و زهره را تا دو درجه حوت و عطارد را
تا بیست و یک درجه سنبله و نزد اهل هند شرف آفتاب در ده درجه حمل است و شرف مشتری و مریخ در درجه سرطان و شرف زحل در بیست
درجه میزان و در پس و پیش را هیچ شرف نباشد و قوت کوکب در بیت شرف چون قوت آن کس است که در جایی نشسته که
او در سبب آن جای قرو شرف و فضیلت داشته باشد بر دیگران اقوال قوم درین باب مختلف است و هر کسی را
در آن رائی دیگر است و آنچه مرا پسندیده و ترتیب چنانکه سابقا در نمودار الطالع پس بیان اشاره شده بودن کوکب در افق
بیوت طالع با نظر او بطالع و نظر مشتری از کواکب با دعوای ذاتی و عرضی اما نسبت وارد رجعت و احتراق بری شروط یا که
صاحب حظ هر نوع خود باشد و اقوی بیوت طالع اول طالع است پس عاشر پس حادی عشر پس سابع پس تاسع
پس رابع و از همه ضعیفتر خامس است اما تغمیم و آن دوری کوکب است از آفتاب پیش از احتراق و بعد از آن

بانقدار شش درجه و دقیقه واقفی از جمله کواکب در تقسیم مضاره است به نقل با امتزاج مزاج و ربودن اتصال شمس مزاج او را
کیرد و جز آن شمس نیکرده و بعضی در تقسیم عدم عرض زیاده و از قدر مذکور اثر ظاهر دانسته‌اند چنانکه مختار ابن عزرا هم همان است
اما درجة انبز سعد بعضی آنگاه درجه کوکب با درجه طالع و همی کوکب ثابته سعد دانسته‌اند و بعضی آنگاه درجه
مرکز کوکب با درجه مرکز ثابته سعد دانسته‌اند و هرگاه کوکب ثابته از سعود ثوابت قدر اول باشد اولی است و بهره هر یک از
این اصناف مخطوطه و دفق در این مرتبه نزد باشد و اوسط مراتب اذ قسم اول که اعظم الاثرات است بنت است
برج شرف استقامت سیر اعتلا و مستوریه استیلا حجب و حیز و طرفه نیزه و ملا عبد العلی ابن قسم را اخف دانسته
و ملا مظفر نیز شش چنانکه ابرادی باید اما برج شرف و آن بودن کوکبست در برجی که درجه شرف آن
کوکب در آن برج باشد و برج و درجات شرف کواکب بیان شد اما استقامت سیر بودن سیر کوکبست
بر توالی بروج دوازده گانه از حمل بثور و از ثور بجوزا و همچنین ثوم روز بعد زیاده از روز قبل باشد اما اعتلا
بودن فلک کوکبست در بالای فلک آفتاب و بعضی عقلا بودن کوکب در اوج یا در ذروه افلاک خود دانسته‌اند اما
دستوریه و آن بر انواع است یکی آنکه صاحب طالع در عاشر و صاحب عاشر در طالع باشد دیگر کمال اشراق نیز بیست
و آن بر علوی بالای درجه بیست و شعلی بالا از سیر دیگر اتصال دو کوکبست که هر یک در خانه یکدیگر باشند و آن در بیت
و شرف آن باشد کالزهرة فی المیزان فی الطالع و زحل فی الجدی او زحل فی المیزان
والمریخ فی الجدی که عبارت کتاب مجمل کوشیار حکیم است دیگر آنکه کوکبی در یکی از دو خانه خود باشد و دوری
او از یکی از نیرین در آن جهة مساوی دوری خانه او از خانه نیز در آن جهة چنانکه کوشیار در مجمل تمثیل آن را آورده

که کالزهرة فی الحوت والشمس فی الاسد والشمس فی القوس و کالزهرة فی الثور والقمر
فی السرطان و کالشمس فی الحوت و بطلمیوس یسمی هذا الوجه المواجهه اما استیلا بر کوکب را
که در یکی از بیوت طالع خود بوده ناظر بدان بیت بود او مستولی بر آن بیت خوانند و هر چند خط او در بیت بیشتر باشد قوت
استیلا او زیادت باشد و بعضی مستولی ناظر کوکب بر دو بیت را شرط دانسته‌اند و ملا عبد العلی و ملا حسین و غیرهم کالشیخ اینرا
از عظیم اثر اوسط مراتب دانسته‌اند و ملا مظفر در کتاب خود نوشته اما حلب بودن کوکب روزیست بروز
فوق الارض و شب تحت الارض و در شب بعکس این اما حیز بودن کوکب روزیست بروز فوق الارض و در برج
مذکر و بودن کوکب شبی بشب فوق الارض و در برج مؤنث و ابوریحان بیرونی در تفهیم فرموده که الحیز والحلب
هما متغایران بالمعنی متشرکان بکون الکواکب النهاری نهارا فوق الارض ولیلا تحتها
واللیلی بعکس ذلک لیلا فوق الارض ونهارا تحتها وهذا هو الحلب فاذا انضاف الیه
کون الکوکب الذکر فی برج ذکر والانثی فی برج انثی فهو الحیز وهو اعم منه و زاد ابومعشر
امر الدرجات المذکرة والمؤنثة فیه والمریخ علی خلاف غیره من الکواکب فی امر الحیز
بسبب انه ذکر ولیلی معا فاذا کان اللیل فوق الارض وبالنهار تحتها فی برج ذکر
فهو فی حیزه و هرگاه در حیز بودن کوکب نهاری در برج نهاری و کوکب لیلی در برج لیلی از بیوت و بروج
ملاحظه شود هر آینه اتم خواهد بود و این را ملا عبد العلی و ملا مظفر از قوی عظیم اثر اوسط مراتب نوشته‌اند و ملا حسین
کاشفی و دیگران از این نوع مذکور نوشته‌اند اما طرح بعید نیزه بودن کوکبست در درجات با بیان التشریف

نیز بن و آن چنانکه سابقاً بیان شد بقول اصح و مشهور از نوزده درجه حمل تا سه درجه ثور باشد و بهره هر یک از این قوی در این
مرتبه هشت بود و باشد و ادنی مراتب اذ منه اوّل که عظیم الاثرات بیت و دولت تشریق علوی
و تغریب سفلی و بیت اقبال و درجه طالع و درجه عاشر و منطقة البروج و ذروه مریخ و ذروه اوج و ذروه وسطی و دفع قوت
دفع طبیعت قبول در مکان ذو الحسنتین مرد و قران ممازجت سعود حد سعد مکان بسهم السعادة ظهور از تحت الشعاع
جمع نور رد نور درجه نایره سعد استیلا بر جزو مقدم نقل نور اما تشریق علوی و تغریب سفلی حد تشریق
علوی را در مدخل الاحکام تا هفت درجه نوشته اند و تا نوه درجه بعد از ظهور شرقی باشد و حد تغریب سفلی هر زهره را
تا چهل درجه و عطارد را تا بیست و هفت درجه بعد از ظهور مغربی دهند و این حد تشریق و تغریب بودن نور نیم کوکب پیش
از نور شمس بمقدار مذکور اما بیت اقبال بودن نور نیم کوکب در یکی از اوتاد و رابعه طالع و این را بجهت ترتیب
ملاحظه باید کرد اما درجه طالع بودن کوکب در درجه طالع وقت خواه آن طالع تحویل و اجتماع و استقبال
و دیگر دلایل عالم باشد و خواه طالع ولادی یا تحویل باعتبار اما درجه عاشر بودن کوکب در درجه که در وقتی
معین برابر نصف النهار فوق الارض باشد و این درجه را درجه عاشر طالع آن وقت گویند اما درجه منطقه بروج
یعنی کوکب عدیم العرض باشد و ظاهر است که هنگامی که کوکب در نفس منطقة البروج است او را عرض نباشد چه عرض دوری
از منطقه است اما ذروه مریخ بودن کوکب در او و این قرار وقتی بود که سیر او در غایت بطو بود و علویه را
وقتی که در احتراق باشد و سفلیه را در افتراق و استقامت و کوکب در آن وقت در نطاق اوّل تدویری باشد و این را
ملاحظه بعلی و ملاحظه در این مرتبه نشمرده اند و ملاحظه بشمرده اما ذروه اوج اوج لفظی است هندی بمعنی بلندی

و حضیض عبارت است بمعنی پستی و اوج کوکب را دو اعتبار است بعد و سیر اما ذروه اوج باعتبار بعد ابعد نقطه است از فلک
نسبت بمرکز عالم و باعتبار سیر کوکب موضع غایت بطوء سیر کوکب باشد و چون کوکب در ذروه اوج باشد او را قوت بود
و چون بماس فلک حامل مرکز ممثل را ملاحظه و باعتبار حرکات مختلفات کواکب اوج انها متحرک و متفاوت میشود
و در هر زمان محتاج باستخراج باشد و در این هنگام کوکب در نطاق اول اوجی باشد اما ذروه تدویر وسطی و او نیز مثل
اوج باشد لکن از فلک تدویر و چون کوکب در نطاق اول تدویری باشد هر آینه در نقطه ذروه وسطی از فلک تدویر خواهد بود
دفع قوت چون کوکب در خانه خود قوی حال باشد و کوکبی دیگر ناظر و متصل شود قوت خود با و دهد و این را دفع
قوت گویند و چون هر دو کوکب در خانه خود باشند چنانکه ماه در سرطان و عطارد در سنبله چون ناظر شوند هر یک قوة
خود بدیگری دهند و این را دفع قوتین خوانند دفع طبیعت آنست که دو کوکب از خانه یکدیگر بهم پیوندند چنانکه
ماه در سنبله و عطارد در سرطان هر یک طبیعت خود بدیگری دهند و این را دفع طبیعتین گویند و اگر هر یک در حیز خود با
دیگری پیوندد این را هم دفع قوت و هم دفع طبیعت خوانند و دفع طبیعت قوی تر از دفع قوت باشد برای آنکه
قوت جزو است از طبیعت و هرگاه کوکبی دیگر در خانه از خانهای کوکبی دیگر بود و او را در آن مکان حظی نباشد و کوکب
صاحب خانه متصل شود پس طبیعت خود بکوکب صاحب خانه دهد اما خود از طبیعت خود باز نماند و صاحب خانه طبع او گیرد
مثلاً زهره در یکی از خانهای زحل بوده ناظر شود بزحل خود از طبع خود باز نماند اما زحل طبیعت خود سردی و تری بزحل دهد پس
در این صورت سردی بمزاج او غالب شود و بقدر تری بمزاج زهره خشکی از مزاج زحل کم شود و این را دفع طبیعت گویند
و اگر چنانکه انفا ذکر شد هر یک در خانه دیگری باشند هر یک طبیعت خود بدیگری دهند مانند زهره در جدی و زحل در ثور

تبدیل کنند در صورت طبع زحل سرد و خشک شود و طبع زهره سرد و خشک و دانستن درجات و اوزان مزاج کواکب در هر نظری یکی
از مشکلات این فن است و علامة العلما برجندی در کتاب تحفة المنجمین آورده که تا این زمان کسی در حل این عقده کوشش ننموده و این
محرر حل نموده و در جدول نوشته و هم در آن کتاب آورده که چون کوکبی از خانه کوکبی دیگر کوکب صاحب خانه بود مثل آنکه زهره در
حوت باشد و مشتری بپیوندد مشتری صاحب خانه است و زهره صاحب شرف و خانه مشتری پیش از نظر زهره است و مخالف
مریخ که از جهتی بزحل بپیوندد و قمر که از قران بزهره بپیوندد و چنین حال دارد و درین صورت لازم نیست که خانه همین بیت و شرف
باشد بلکه هر خانه که باشد همین حکم دارد و وقتی که خانه کوکب با دیگری بود مثل آنکه زهره اگر در دلو مثلا که از زحل بود و متصل شود
بمریخ که صاحب خانه و حد و وجه اول است و زهره صاحب حد و وجه آخر و مثل آنکه قمر در ثور درجه دوم و شمس متصل شود بمشتری
همین حکم دارد و برین قیاس و یا آنکه دو کوکب نهاری مثل زحل و مشتری با شمس و مریخ یا مریخ و مشتری با مریخ و زحل
با شمس و مشتری با شمس و زحل بالای زمین و شب زیر زمین متصل گردند و یا کواکب لیلی مثل زهره و عطارد با قمر و عطارد
با قمر و زهره و یا هریکی از اینها با مریخ بنا بر قول شب بالای زمین و روز زیر زمین متصل گردند هریک طبیعت خود بدیگری
دهند و این جمله دلیل بر رفعت و بر آمدن حاجت و تمام شدن کارهاست پس واجب بود دانستن طبع کواکب
و اوزان ایشان و دوزان طبع هر نظر با مثل وزن در نظر و نوع طبیعت کوکب نقل اعطا کند و در نوع طبیعت هر یک قبول
کنند و آن چنین است که زحل سرد است بشصت درجه و خشک بشصت درجه و در سدس هر یک از سردی و خشکی ده درجه
بود و ربع پانزده درجه و ثلث بیست درجه و نصف سی درجه و مشتری گرم بچهل درجه و تر بسی درجه و سدس گرمی هفت
درجه و ربع او ده درجه و ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه و سدس تری پنج درجه و ربع او هفت درجه و ثلث او

ده درجه و نصف او پانزده درجه و مریخ گرم به پنجاه درجه و خشک بشصت درجه و سدس گرمی هشت درجه و ربع او دوازده
درجه و ثلث او هفده درجه و نصف او بیست و پنج درجه و سدس خشکی ده درجه و ربع او پانزده درجه و ثلث او بیست درجه و نصف
او سی درجه و شمس گرم است بشصت درجه و خشک به پنجاه درجه و سدس گرمی ده درجه و ربع او پانزده درجه و ثلث او
بیست درجه و نصف او سی درجه و سدس خشکی هشت درجه و ربع او دوازده درجه و ثلث او هفده درجه و نصف او بیست و پنج
درجه و زهره سرد به پنجاه درجه و تر بچهل درجه و سدس سردی هشت درجه و ربع او دوازده درجه و ثلث او هفده درجه و نصف او
بیست و پنج درجه و سدس تری هفت درجه و ربع او ده درجه و ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه و عطارد
گرم به ده درجه و تر به پنج درجه و سرد به بیست درجه و خشک بسی درجه و سدس گرمی یک درجه و نیم و ربع او دو درجه و نیم
و ثلث او سه درجه و نصف او پنج درجه و سدس سردی سه درجه و ربع او پنج درجه و ثلث او هفت درجه و نصف او ده درجه
و سدس خشکی پنج درجه و ربع او هفت درجه و ثلث او ده درجه و نصف او پانزده درجه و سدس تری یک درجه و ربع او
یک درجه و نیم و ثلث او دو درجه و نصف او سه درجه و قمر سرد است بسی درجه و تر بچهل درجه و سدس سردی پنج درجه و ربع
او هفت درجه و ثلث او ده درجه و نصف او پانزده درجه و سدس تری هفت درجه و ربع او ده درجه و ثلث او سیزده
درجه و نصف او بیست درجه و اوزان طبیعت کواکب را در مناظرات بجدول ثبت سازیم تا بسهولت دریافت
آن میسر گردد پس باید که چون کوکبی طبع خود بکوکبی دیگر دهد اگر در مقارنه باشد تمام طبع و اگر در تسدیس باشد سدس
و اگر در تربیع باشد ربع و اگر در تثلیث باشد ثلث و اگر در مقابله باشد نصف طبع خود اعطا کند پس اگر طبع کوکب
معطی موافق طبع کوکب معطی له بود بقدر اعطای او زیادتی در طبع او حاصل آید و اگر مخالف باشد هم بقدر آن نقصان

در طبع او دست دهد نه بجهتی که گاهی کوکب سعدی از طبع خود بکلی بیرون رود چنانکه اگر کوکبی طبع او گرم و تر باشد سرد و خشک
شود و برعکس و فایده کلی در شرح و بسط و دفع طبیعت است که در احکام شهری تو نویم بکار آید و در احکام طالع موالید در طبع دخول مزاج

اما قبول در مکان بر دو نوع باشد مطلق و مقید مطلق آنست که کوکبی بصاحب محل بپیوندد از خانه او
چنانکه قمر از حوت بمشتری بپیوندد و یا مشتری از میزان بزحل و صاحب خانه آن اتصال را از آن کوکب قبول کند اگر
چه بنظر عداوت باشد و دیگر آن منزلت باشد که کسی پای را از خانه او یا از جای او از جاهای او بجای دیگر برد و مقید آنست

که زهره و عطارد را قبول کند بی اتصال چون در بیت یا در شرف ایشان باشد و قمر را قبول کند در هر برج که باشد و کس
از هیچ خط قبول نکند کوکبی را مگر از بیت یا شرف خود و ابوریحان بیرونی در کتاب تفهیم خود آورده و المقبول هو ان
یکون السفلی فی احد حظوظ العلوی فلیعرف الیه بما له من المنسبة الیه کمن یقول
انا ابنک و انا غلامک و انا جارک فان کان العلوی ایضا فی حظوظ السفلی فقد تم
القبول و یتضاعف بکثرة الحظوظ و خاصة اذا کان فی نظر غیر مکروه **اما ذو الیمنین**
بودن کوکبست در عاشر و مطرح شعاع بر دو برج او بالای زمین و هر چند که انوار کواکب جمیع جهات فلک را شامل است
اما العادی که موافق غیر بحسب آن ابعاد توانند بود در صناعت احکام از مطارح اشعه بامطارح انوار خواسته و ابوریحان
در تفهیم آورده که هو الکوکب الذی یکون فی وتد السماء و یقع شعاعها تسدیسا و تربیعا معا
و فوقانی من و یقع الغلبة الیه و قیل فی سبب لقب ظاهر بذی الیمنین اذ دلیله
کان کذلک و اما ذو الیادین کما سیاتی بیانه فهو الذی یکون فی وسط السماء و تسدیس
و تربیع معا لخانه دون **اما منفرد در قران** هر کوکب که مستعلی باشد در وقت قران مثل در ثانی
اول و چهارم باشد و بعضی اوج باشد نزدیکتر باشد مراد را بود و اگر صاحب عرض باشد عرض هر یک که ماننده بیشتر
مراد را باشد و صاحب کفایة التعلیم فرموده که چون کوکبی با آفتاب مقارن افتد و اینجا آفتاب مستعلی باشد هر چند
صورت استعلا در کوکب موجود باشد و ملاحظه داشته دوری هر کوکب از مرکز عالم در وقت قران که اکثر باشد
مراد است و این اکثر بحسب اجزای نصف قطر حامل مدیر هر کدام است نه فی نفس الامر **اما ذو جسد**

اتصال کوکب باشد کوکب سعدی با نظر محمود سعودی جهات ان باشد که در خانه یا شرف یا در حد سعدی باشد یا متصل
بسعدی باشد یا از سعدی منصرف و بسعدی دیگر متصل شود یا هر یکی از نظر خود بود با اتصال بدیگری **حد سعد** بودن
کوکبست در حد کوکبی سعد و ملاحظه بطلمیوس و ملاحظه بجای اسعد حد و تنقیح نوشته‌اند و حد سعد را از جمله شرایط اعلی مراتب نوشته‌اند
و ملاحظین حد سعد را درین مرتبه نوشته و حق آنست که حد و تنقیح اصح است و حد آنست که حکما هر برجی را بپنج قسم مختلف
کرده و هر قسمی را بیکی از کواکب متحیره نسبت داده‌اند و آن قسم را حد آن کوکب خوانند و آن کوکب را صاحب آن حد
و قوت کوکب در حد خود بجزو قوت انکسارست که در جائی باشد از جاهای خود و در قسمت و نسبت حدود اقوال
مختلفست و شش قول از آن مشهورست یکی قول مصریان و دوم قول بطلمیوس و سیم قول کلدانیان که از قدماء اهل بابل اند
و چهارم قول هندوان و پنجم قول جمهور هندی و ششم قول اسطراطوا و هر برجی را بهفت قسم کرده است برای هفت
کوکب سیاره و مقبول تر همه قولها قول مصریان است **مکان سهم السعاده** بودن کوکب باشد در مکان
سهم السعاده و هر گاه در درجه شرف باشد اولی تر **اما ظهور از تحت الشعاع** و این در کواکب متفاوت است
در علویه بمقدار پانزده درجه و در سفلیه بمقدار دوازده درجه و چون بمقدار مذکور بعد میان کوکب و آفتاب واقع شود هر آینه
از تحت شعاع آفتاب ظاهر شود **اما جمع نور** آنست که چند کوکب سبک رو بگران روی پیوندند و آن کوکب
گران رو نور همگی را جمع کند و بمثابه آن گردد که گوئی آن کوکب مجمع جمیع کواکب متصله اگر چه بیکدیگر برابر نپیوسته‌اند و این قوت کوکب
گران رو را بود **اما رد نور** و این بر دو قسم است یکی آنکه چون دو کوکب گران رو متصل از یکدیگر منصرف
شوند و سبک روی بهر دو بپیوندد و نور اول باو متصل شود بدیگری رد کند و اتصال میان هر دو گران رو تازه شود و ان

شبیهست

شبیهست بنقل نور را دیگر آنکه دو کوکب با یکدیگر در حکم اختیار و رفتن بدرجه معین اتفاق در درجات تسییر و غیر آن
با تراجع اختیار بحکم حاصل شود و آن میسر نشود و لکن بجزو دو کوکب گران رو چون کوکب سبک روی بپیوندد که او نور بر آن دو رساند
چنان باشد که نور آن دو کوکب بر آن در جزو که رد کرده باشد و این بمنزله افتادن نور ایشان بر آن جزو بود **اما دو حد**
ثابته سعد بودن کوکبست متحد با درجه ثابته سعد که یکی در عرض باشد یا هر دو در عرض باشند لکن در عرض مختلف
و در جهت متفق یا در عرض متفق و در جهة عرض مختلف **اما استیلا بر جزو مقدم** استیلاء کوکبست بر جزو مقدم
خواه اجتماع باشد و خواه استقبال و شرکت مستولی نیز همین حال دارد و مستولی سابقا ذکر رفته **اما نقل نور**
و این بر دو گونه است یکی آنکه چون سبک روی بمیانه روی بپیوندد و میانه رو بگران روی متصل شود میانه رو نور سبک رو را
نقل کند بگران رو و دیگر و میان سبک رو و گران رو مزاج اتصال افتد اگرچه متصل نباشد و نوع دیگر آنکه سبک روی بگران
روی بپیوندد و از وی باز گردد و بدیگری پیوندد نور اول را نقل کند بدوم و میان اول و دوم مزاج اتصال بپیوسته اگرچه
متصل نباشند و بهره هر یک ازین اصناف درین مرتبه بخت باشد **اما صنف دوم** از اقسام قوی
چهل و پنج است و ملاحظه چهل و چهار نوشته و در مراتب اصناف و میان قوم خلافست و ما در ضمن بیان
ارکان هر یک از اهل صناعت بیان خواهیم نمود و افتح باشد و اعلی مراتب ازین قسم که متوسط آنست ذات
اقامت استقامت سرعت سیر حد منطقه اول صعود اوجی صعود قدیری صعود در شمال فوق الارض برج مذکر
و مؤنث بری از کوس **اما اقامت استقامت** بودن کوکبست مستقیم بعد از آنکه راجع بوده است برای استقامت
اما سرعت سیر چون حرکت کوکب در غایت زیادتی باشد یا قریب بآن سرعت او را سریع السیر گویند و این

حالت هر کوکب را قوت باشد چه سرعت سیر جهت قوت طبیعت و حرارت مزاج باشد و بطوء سیر از ضعف طبیعت

و برودت مزاج **اما حد** بودن کوکب در حدی از حدود خویش و این را طایفه اهل علم منظور از وجوه عظیم

اثر اولی مراتب شمرده‌اند و محاسبان درین مرتبه وفق آنست که درین مرتبه نیست بلکه حد سعد درین مرتبه است **اما مثلثه**

اولی بودن کوکب در برجی که رب مثلثه اولی آن موضع باشد **اما صعود اوجی** بودن کوکب در نطاق

سیم و چهارم از فلک اوج خود **اما صعود تدویری** بودن کوکب در نطاق سیم و چهارم از فلک تدویر خود

اما صعود در شمال صعود کوکب از ابتدای جوزهر خود تا غایت عرض شمالی و بعضی از ابتدای نقطه اعتدال

ربیعی تا انقلاب صیفی او را صعود گفته‌اند **اما فوق الارض** بودن کوکب در جزئی از اجزای مابین درجه طالع

و درجه سابع بر خلاف توالی بروج **اما برج مذکر و مونث** چون کواکب علوی که مذکرند در برج

مذکر باشند و کواکب سفلی که مونث‌اند در برج مونث باشند و عطارد متصل علوی در برج مذکر و متصل سفلی در برج

مونث باشد قوی الحال باشند و بروج مذکر ابتدا از حمل کرده به ترتیب اول مذکر و بعد مونث باشد تا آخر بروج برین

قیاس است **اما بری از نحوس** چون کوکب هیچ کوکب نحس متصل نباشد و هیچ نظر او را بری از نحوس

گویند و کواکب نحس از سیاره زحل و مریخ و عطارد و منحوس باشد و اینها را نحوس بالاطلاق خوانند چه بالذات نظر هر دو

نحس‌اند و چون اینها در وبال یا هبوط یا در مواضع منحوسه باشند نحوست ایشان زیاده شود و مواضع منحوسه درجات قتمه

و آبار و مظلمه باشد الا زحل را که در درجات مظلمه قوی الحال است و سعود و بهره هر یک ازین اصناف درین مرتبه

مشترک باشد و متوسط الاثر ازین قسم که متوسط الاثر است شانزده است استعلا در ربع مقبل زاید و عرض

شمالی

شمالی و زیادت نور و زیادت قدر و زیادت سیر و زیادت عدد و درجه سعادت افزایی و در حیز کواکب را منظوره زحل را

و مثلثه اولی سعد در برج مذکر مذکر را و برج مونث مونث را و وجه و شهر و مثلثه ثانیه و اتی مشتری را **اما استعلا** بر انواع است

و قوی تر انواع آنست که چون دو کوکب که مقارن شوند یکی بذروه تدویر یا اوج نزدیکتر باشد و نوع دوم آنست که کوکب

در دهم یا یازدهم طالعی بود و نوع سیم بودن کوکب بر فوق الارض و نوع چهارم بودن کوکب در دهم یا یازدهم دیگری

و این نوع ضعیف تر انواع است هر چند منجمان اسلامی برین نوع بنا احکام دولتها نهاده‌اند و هر کوکب که بر یکی ازین

چهار صفت باشد او را مستعلی خوانند و مزاج او در احکام غالب و قاهر بود بر مزاج دیگر کواکب و هر کوکب که بضد یکی ازینها

بود او را منخفض خوانند و مزاج او در احکام مغلوب و مقهور **اما در ربع مقبل زاید** بودن کوکب مابین طالع

و عاشر بر خلاف توالی و نظیر اینها یعنی رابع و سابع **اما عرض شمالی** دوری کوکب را از دایره منطقة البروج

عرض او خوانند و این قسم متحیره و قمر است از سیاره و شمس را هیچ عرض نباشد چه مدار او همیشه سمت منطقة البروج است

و چون میل شمس که دوری او از معدل النهار است شمالی شود مراد او قوت باشد **اما زیادت نور** قمر را در میان

تربیع اول و دوم و کواکب با قمر را در نطاق دوم و سیم اما اوج و تدویر زایدة النور خوانند و بنا بر زیادت و نقصان نور قمر

بر زیادتی و کمی نور عارض نحس آنست از نصف منور جرمی او چه اگر در میان تربیع اول و دوم باشد نور او زاید از نصف بود و الا

ناقص پس زیادتی قدر و نور قمر نیز از این باشند بخلاف خمسه متحیره که نیز او خوانند **اما زیادت قدر** چون

کواکب در نطاق دوم و سیم از فلک اوج و تدویر خود باشند آنرا زایدة القدر خوانند و بعضی بنا بر زیادت و نقصان نور قمر

و قدر خمسه متحیره را بر استعلا و انخفاض جرم ایشان که گشته‌اند نسبت بمرکز عالم چه اگر مستعلی‌اند نور و قدر ایشان ناقص است

و اکثر مختلف اند رای است پس هم در نطاق اوجی منظور باید داشت و هم در نطاق تدویری لکن اهل این فن تدویر را منظور دارند
نطاق اوجی را چه مابین مرکزین حامل و عالم بر یک افق است از نصف قطر تدویر بر ابتدا پس اگر در تدویر مستعلی باشد امتحان
در خارج مرکز هم نتواند رسانید لیکن از حد نحس باید گرفت چه مابین مرکزین در قمر زیاده بر نصف قطر تدویر است اما حق
آنست که بعد کوکب از مرکز عالم مشخص کنند اگر زیاده بر نصف درجه باشد در نقصان قدر بود و اگر کمتر باشد در زیادتی
قدر باشد **اما زیادت سیر** بهنگام بودن سیر کوکبست زاید از سیر وسط و اوساط سیر کواکب متفاوتست
چنانکه زحل را دو دقیقه و مشتری را پنج دقیقه و مریخ را سی و یک دقیقه و شمس و زهره و عطارد را هر یک پنجاه و نه دقیقه و قمر را
سیزده درجه و ده دقیقه است **اما زیادت عدد** بهنگام بودن کوکبست در نطاق اول و دوم از فلک اوج
و تدویر **اما زیادت حساب** بهنگام بودن کوکبست در نطاق سیم و چهارم از فلک اوج و نطاق اول و دوم
از فلک تدویر بود و در کتب مدخل الحکام و غیره آنچه در زیاده و نقصان عدد نوشته اند چنان مفهوم میشود که آفتاب را
زیاده و نقصان عدد و حساب نیست و حال آنکه در کتاب نهایة التعلیم آورده که چون مرکز آفتاب کمتر از شش برج باشد در عدد
و حساب زاید بود و الا ناقص و متحیره چون راجع باشند در چون سائر اهل حساب عمل ثانی را بر وسط معدل و وسط
می فزایند و درین هنگام کوکب را زاید الحساب گویند **اما درجه سعادت افزای** وقوع کوکبست در درجات زاید
در سعادت و درجات زاید در سعادت بحسب بروج متفاوتست چنانکه برج حمل را [illegible] درجه و ثور را در [illegible] و جوزا را
در [illegible] و سرطان را در [illegible] و اسد را در [illegible] و سنبله را در [illegible] و میزان را در [illegible] و عقرب را در
و قوس را در [illegible] و جدی را در [illegible] و دلو را در [illegible] و حوت را در [illegible] درجه میباشد **اما درجه مظلمه**

و نیّره بودن کواکب غیر زحل را در درجات تیره و زحل را در درجه مظلمه قوت بود و چون درجات مظلمه و تیره بسیار و غیر
منتظم و در اکثر کتب مضبوط و مسطور است ایراد نشد و این هر دو را منظور از قوی جز از اعلی مراتب نوشته و ما حیزی درین
مرتبه نوشته **اما مثلثه اولی سعد** بودن کوکبست در برجی که رب مثلثه اولی آن کوکب سعدی باشد و در رب مثلثات
کواکب دو قول است یکی قول اهل تحقیق و دیگر قول عامه اهل تنجیم که مقبول شده است و قول اهل تحقیق آنست که هر سه برج
مثلثه را یکی خداوند است در روز و دیگری در شب و هر دو را یکی شریک است چنانکه مثلثه آتشی را در روز شمس و در شب مشتری و شریک
هر دو زحل است و مثلثه خاکی را در روز زهره و در شب قمر و شریک هر دو مریخ و مثلثه هوائی را در روز زحل و در شب عطارد و شریک هر دو
مشتری و مثلثه آبی را در روز زهره و در شب مریخ و شریک هر دو قمر است و قول مشهور آنست که هر سه کوکب خداوند هر برجی است
از مثلثه چنانکه در روز روزی مقدم است و شبی مؤخر و در شب شبی مقدم است و شریک مؤخر و قوت کوکب اول در مثلثه خود
بمنزلت قوت عکس است که در شهر دیگران باشد لکن هوای آن شهر موافق مزاج او باشد و قوت کوکب دوم بمنزله قوت
رفیق عکس است در آن شهر و قوت کوکب شریک بمنزله خادم هر دو باشد **اما ربع مذکر** بودن کوکبست در
میان طالع و عاشر و نظیر آنها یعنی مابین رابع و سابع و این هر دو کوکب مذکر را قوت بود و چون کوکب در میان طالع و رابع و نظیره
که مابین عاشر و سابع باشد که عبارت از ربع مؤنث است کوکب مؤنث را قوت باشد **اما وجه** بودن کوکبست
در وجه خود و نسبت وجه آنست که هر برجی را بر سه قسمت متساوی کنند و قسمت اول حمل که ابتدای قسمت است بمریخ دهند
و ثانی را بشمس و ثالث را بزهره و رابع که ده درجه اول ثور است بعطارد و خامس را بقمر و سادس را بزحل و هم برین
ترتیب تا سی و ششم که ده درجه آخر حوت است بمریخ بر ترتیب افلاک کواکب بهنگام نوبت دهند و آن را صورت نیز گویند

چهار یک از اهل روم و هند و بابل صور چند ذکر کرده‌اند که با این درجات طلوع میکنند **اما نه‌بهر** بودن کوکب
در نه‌بهر خود و نه‌بهر آنست که هر برجی را نه قسمت و هر قسمتی منسوب بکوکبی بدین نهج کرده‌اند اوّلا که آن برج از کدام مثلثه است
بهر اول از آن برج خداوند برج منقلب از آن مثلثه است و بهر دوم خداوند برج دوم منقلب را و بهر سیم خداوند برج سیم را
و همچنین بر توالی بروج میروند تا بهر نهم خداوند برج نهم را رسد که برج سیم باشد از مثلثه **اما مثلثه ثامنیه** بودن کوکب
در موضعی که او رب مثلثه ثانیه آن موضع باشد **اما اثنی عشریه** چون کوکب در اثنی عشریه خود باشد نیز دلیل کمال باشد
و دوازده بهر آنست که هر برجی را به دوازده قسمت کنند هر قسمی بر دو درجه و نیم و هر یکی ازین اقسام را بکوکبی نسبت کرده چنانکه
بهر اول را بخداوند برج نسبت دهند و بهر دوم را بخداوند برج دوم و بهر سیم را بخداوند برج سیم و هم برین ترتیب تا آخر برج
دوازده که آن چنانکه بهر دوازدهم خداوند برج دوازدهم را دهند و بهره هر یک ازین اصناف درین ترتیب پنجست و جهت اثر آن دین (?)
قسم ثانی که متوسط اثرات همیلاج است (?) بیت بابل بیت قوت بیت ذکر مذکر را و مؤنث مؤنث را بیت سعد
مثلثه ثانیه سعد نصرت اعانت استعانت نعمت مکافات قوت حصار میان سعدین نیابت شمس قوت صاحب بیت
در مکان اردجان (?) نعمت بهر **اما بیت بابل** چون کوکبی در یکی از بیوت بابل طالع وقتی که دوم و پنجم و هشتم و
یازدهم باشد واقع شود مراد از نوع قوتی باشد **اما بیت فرح** بودن کوکب در بیت فرح خود و بیوت افراح کواکب
ازین نزد معلوم توان کرد نه تنها فرح کان او سلاآمد (?) بیاد طالع لب به خط آمد و فرح را طرب نفس نیز خوانند
زیرا که چون کوکب درین موضع باشد طالع را آثار این فرح و طرب نفس حاصل باشد **اما بیت قوت** بودن
کوکب در بیت قوت خود چنانکه قوت آفتاب بدانست خود در عاشر است و قوت ماه در رابع و قوت زحل در ثانی

و قوت مشتری در ثانی و قوت مریخ در ثالث و قوت زهره در سابع و قوت عطارد در رابع و فرق میان فرح و قوت آنست
که از بودن کوکب در بیت فرح مولود شادمان باشد و از بودن وی در بیت قوت مولود قوی حال باشد بدان دلیل که سعادت
مولود از شمس بودن و دلالت روی زمین و غایت قوت آنگاه است که در میان باشد و آن عروج در عاشر است **اما بیت**
مذکر و مؤنث بودن کوکب در بیت مذکر اگر مذکر باشد و در بیت مؤنث اگر مؤنث باشد و اینجا اطلاع کرده
بیوت فرد چون طالع و ثالث و خامس و سابع و تاسع و حادی عشر مذکر باشد و بیوت زوج چون ثانی و رابع و سادس و ثامن
و عاشر و ثانی عشر مؤنث باشند **اما بیت سعد** بودن کوکب در برجی که صاحب آن بیوت از بیوت طالع کوکب
سعدی باشد و مشتری و زهره بذات نظر برده و سعادت دهند و شمس و قمر بنسبت نحس نظر سعد نه و عطارد ممتزج است و زحل و مریخ
بذات نظر برده نحس‌اند و عطارد چون با سعدی باشد سعد شود و چون با نحسی باشد نحس شود **اما مثلثه ثانیه سعد**
مراد بودن کوکب در برجی که رب مثلثه دوم آن برج کوکب سعدی بوده باشد و این نیز در رتبه درجه سعادت باشد **اما**
نصرت چون کوکبی در خانه کوکب دیگر باشد خداوند آن خانه ناظر و جانب آن کوکب باشد و دلیل عاقبت کارها که بدان
کوکب منسوبست **اما اعانت و استعانت** چون کوکب در شرف باشد صاحب بیت شرف او را اعانت کرده
باشد و چون کوکبی متصل باشد بصاحب بیت شرف خود گوییا او را اعانت خواهد و زحل مریخ را اعانت کند و از زهره استعانت
خواهد و مریخ آفتاب را اعانت کند و از زحل معونت جوید و آفتاب مشتری را معونت کند و زهره از مشتری استعانت خواهد
و ماه مشتری را اعانت کند و از زهره استعانت طلبد و عطارد بسبب آنکه کمی را معونت کند و از کمی استعانت خواهد
اما نعمت چون کوکبی در درجه هبوط یا برج هبوط بود و کوکبی دیگر از دوستان وی در درجه هبوط بود گویا او را از آن درجه هبوط باز بر

برانند و خلاصی ازو و این هر دو در جهت یکی باشند و کوکب بعید از و دو شوند **اما قوه آفتاب** وقت آن که کوکبی
خواهد بگذرد از روی بپوندد که در آخر برج باشد و پیش از آنکه بدان بپیوندد او از آن برج انتقال کرده و با این کوکب رو به دیگری بپیوندد
و به پیوستن آن گران را از آن وقت بود و وقت آفتاب رسیدن آفتاب به کوکبی روزی که بروز تحت شعاع او باشند و کوکب
شبی که به شب تحت شعاع او باشد **اما حصار بین السعدین** بودن کوکب در میان جرم دو کوکب
سعد که در یک برج باشند یا در میان شعاع دو سعد که در دو برج پیش و پس در هر کوکب باشند **اما تباین شمس** تباین
کوکب از آفتاب جانب شرقی و اول تباین از نیم سدس فلک است که وقت احتراق با میانه جمیع اتفاق افتد و عبارت
دیگر از و شرقی است که کوکب در نصف شمالی از فلک باشد **اما قوت صاحب بیت** بودن کوکب در خانه
کوکبی که او در بیت قوت باشد و بیت قوت که آن کوکب انقاذ کرده رفت و ملا مظفر این را در این مرتبه نوشته و ملا جلال
نوشته **اما دریجان** بودن کوکب در دریجان خود و آن چنان است که هر برجی را سه قسمت کنند و قسم
اول را بخوانند آن برج دهند و قسم دوم را بخوانند برج پنجم و قسم سیم را بخوانند برج نهم چنانکه قسم اول از
حمل مریخ راست و قسم دوم شمس را و قسم سیم مشتری را و برین قیاس است باقی بروج **اما اردجان** بودن
کوکب در اردجان خود و اردجان چنان است که هر برج را به نه قسمت کنند و قسم اول از حمل مریخ را و دوم را مشتری
و سیم را زحل و چهارم را که درجه اول ثور است مشتری و همچنین بر ترتیب افلاک بعکس ترتیب وجه از مثل بطلوع مثلثه
نوبت دهند و قوت کوکب در درجه و در دریجان و اردجان خود به منزله عکس است که در جایی باشد که بار آبرو و دست
والفت گرفته و قوت درجه از دریجان و قوت دریجان از اردجان زیاده است **اما هفت بهر** بودن کوکبت

در نصف بهر خود و انصاف بهر آن است که هر برجی را به نصف قسم کرده اند و هر قسمی را بهری گفته و کوکبی منسوب داشته چنانکه بهر
اول از هر برج از آن خداوند آن برج است و بهر دوم کوکبی را که بر ثریا است در فلک و همچنین به ترتیب افلاک می برد و بهر
هفتم کوکب هفتم را رسد چنانکه بهر اول از ثور زهره راست و دوم عطارد را و سیم قمر را و چهارم زحل را و دیگر برین قیاس
و قوت هر کوکب که در نصف بهر خود باشد به منزله قوت کسی است که در مرتبه خود باشد و بهره هر یکی ازین اصناف در این مرتبه
چهار است **اما صنف سیم** از اقسام قوی که حصه آن ثلث است هفده است و ملا مظفر یازده نوشته و در مرتبه
اصناف او این قوم خلاف است و ما در تحقیق اختلافات اصناف را با آراء قوم بیان نمائیم بعون الله تعالی و اعلی مراتب
ازین قسم که حصه آن ثلث است مثلث است و درجه سعد و بهر سعد اثنی عشریه سعد **اما درجه سعد** بودن کوکبت
در درجتی که رب آن درجه کوکب سعدی باشد و درجه سابقا بیان شد **اما بهر سعد** مراد بودن
کوکبت در بهر کوکب سعد **اما اثنی عشریه سعد** بودن کوکبت در اثنی عشریه کوکب سعد و ملا مظفر درجه
بهره و یکی کوکب و نظر یکی زحل درین مرتبه نوشته و بهره هر یکی ازین اصناف درین مرتبه سه باشد و اوسط
مراتب ازین قسم که حصه آن ثلث است هشت است و ملا مظفر هفت نوشته دریجان سعد اردجان سعد هفت بهر
سعد درجه مذکر مذکر را و درجه مؤنث مؤنث را نصف صاعد برجی نصف صاعد برجی و برج موافق نزاج برج موافق
خلق **اما دریجان سعد** بودن کوکبت در دریجان کوکب سعد **اما اردجان سعد** بودن کوکبت
در اردجان کوکب سعد **اما هفت بهر سعد** بودن کوکبت در هفت بهر کوکب سعد **اما درجه مذکر و مؤنث**
بودن کوکب مذکر است در درجه مذکر و کوکب مؤنث در درجه مؤنث و در مذکر و مؤنث درجات خلاف بعضی درجه

اول بروج مذکر را مذکر داشته‌اند و دوم را مؤنث و سیم را مذکر و چهارم را مؤنث و هم برین قیاس تا آخر بروج و بهمین نسق در
مؤنث که درجه اول برج مؤنث باشد و درجه ثانیه مذکر تا آخر برج و بعضی دو درجه و نیم اول برج مذکر را مذکر و دو درجه و نیم دیگر را
مؤنث و دو درجه و نیم سیم را مذکر و چهارم را مؤنث داشته‌اند و بهمین قیاس تا آخر برج و در برج مؤنث را بر عکس و بعضی دوازده
درجه و نیم اول برج مذکر را مذکر و دوازده درجه و نیم دیگر را مؤنث پس دو درجه و نیم را مذکر و دو درجه و نیم دیگر را مؤنث داشته‌اند
و برج مؤنث را بالعکس و بعضی هیچ نظام و ترتیب نگاه نداشته‌اند و بر طریق دیگر رفته‌اند و مجرب خود را در جدول
وضع کرده‌اند و در کتب مسطور است و بروج مذکر و مؤنث را بعوامل و قوابل موقوف داشته‌اند و بروج حاره را فاعل
و بارده را قابل انگاشته‌اند و چون مذکر را با فاعلیت تقدم است بر مؤنث بروج مذکر را بر مؤنث مقدم داشته‌اند چنانکه حمل
که اول بروج و دال بر حرارت مذکر انگاشته شد و ثور که دال بر برودت و قبول انفعال مؤنث و بهمین ترتیب
یکی را مذکر و یکی را مؤنث داشته‌اند تا آخر بروج و دلالت درجات در تذکیر و تأنیث چون دلالت بروج است لکن
دلالت بروج چون کلی است قوی‌تر است و قوت درجات چون جزوی است ضعیف‌تر است و مانند تذکیر و تأنیث بروج
و درجات بدیت طوالع و مواضع کواکب را درین طالع سعادت مطالع مشخص کرده بجداول بر ضرورت بیاوریم **اما نصف**
صاعد بروجی چون کوکب از اول جدی در گذرد آنرا صاعد بروجی گویند و چون باول سرطان رسد هابط بروجی شود
اما نصف صاعد بیوتی چون کوکب از دایره نصف النهار جانب سمت القدم تجاوز کند و میل بسمت مشرق
پیدا کند صاعد بیوتی شود و چون از دایره نصف النهار سمت الرأس در گذرد هابط شود و بعبارت دیگر هر کوکب که چون
در جه رابع و عاشر بر خلاف توالی واقع شود صاعد بود و چون بجهت دیگر بر توالی واقع شود هابط باشد **اما برج موافق مزاج**

بودن کوکب در برجی که مزاج برج با مزاج کوکب موافق باشد **اما برج موافق خلق** بودن کوکب در برجی که
اخلاق آن برج که با اخلاق کوکب موافق باشد و نحوه هر یکی ازین اصناف درین مرتبه در باشد و ادنی مراتب ازین
قسم که حقیر اقول است شش باشد و در مطلع نوشته‌ایم بهره و برج شمالی و برج دولت و برج مستقیم و ولایت
نزین و برج متحابه **اما نیم بهره** بودن کوکب در نیم بهره و نیم بهره آن است که نیمه اول از برج مذکر را بشمس دهند
و نیمه آخر را بقمر و نیمه اول از برج مؤنث را بقمر دهند و نیمه آخر را بشمس و ازین جهت است که قوت شمس در نیمه اول برج
مذکر بیشتر است و قوت قمر در نیمه اول برج مؤنث و این از مذاهب هندیان است و این قوت را خاصه بزرگان
دانند **اما برج شمالی** چون کوکب از اول میزان در گذرد جنوبی شود و چون از اول حمل تجاوز کند شمالی گردد
و چون کواکب در بروج شمالی درآیند قوی حال گردند **اما برج دولت** چون کوکب در برجی باشد که با او دولت
باشد قوی الحال است و بروج دولت چنان است که حمل سه د را و ثور دله را و جوزاء هه را و سرطان
هه را و اسد هه را و سنبله هه را و میزان دله را و عقرب هه را و قوس هه را و جدی هه را و دلو
هه را و حوت هه را دوست‌اند **اما برج مستقیم** بودن کوکب در برج مستقیم الطلوع و برج مستقیم
الطلوع از سرطان است تا جدی و بقیه بروج معوج الطلوع‌اند **اما ولایت نزین** بودن کوکب در ولایت خود
و ولایت آنست که از اول اسد تا آخر جدی را ولایت آفتاب خوانند و از اول دلو تا آخر سرطان ولایت ماه باشد و این نیز
خاصه بزرگان است **اما برج متحابه** بودن کوکب در برجی که با خانه او بر تثلیث و تسدیس باشد مثلا
سرطان با حوت بر تثلیث و با سنبله بر تسدیس است پس بودن قمر در یکی از آنها و بودن مشتری را در سرطان با عطارد

در سلطان مراتب ایشان را قوت بود و بهره هر یکی ازین اصناف قوی درین مرتبه یکی بوده باشد **اما ضعف** اول از اقسام
ضعف که قوی را اثرات سی و هشت است و ما مظفری برج و شرف نزهت و همچنین ملاحظه اعمل و چون در مراتب
هر یک از اصناف ضعف نیز خلاف این حیز را که قوم را باختلاف ابراد منباید و اعلی مراتب از ضعف قوی را اثر
هفت است بیت وبال و درجه هبوط و احتراق و کسوف و خسوف و کسف کوکب و جرم ثابته نحس **اما وبال**
و هر یک از کواکب متحیره را چنانکه دو خانه باشد دو وبال نیز باشد و شمس و قمر را هر یک جز یک خانه و یک وبال نباشد
و چون کوکبی در بیت وبال باشد ضعیف حال بود **اما درجه هبوط** و از آن بودن کوکب در درجه هبوط
منظور است درجه هبوط بعینه نظیر درجه شرف باشد **اما احتراق** چون درجه تقویمی کوکب با درجه تقویمی شمس ملاقی
شود او را محترق صمیمی گویند و مقارن و مجتمع نیز گویند و اجتماع شمس و قمر را نیز همان حال دارد و چون بعد میان شمس و کوکب
از شش درجه کمتر و از شانزده دقیقه زیاده‌تر باشد او را محترق خوانند و احتراق ضعف حال است مر کواکب را خاصه در **اما**
کسوف و آن عدم وصول نور جرم شمس با ابصار باشد بتوسط قمر یعنی چون قمر در هنگام اجتماع در یکی از دو عقده و یا نزدیک
یا در حوالی آن که عدیم العرض باشد یا قلیل العرض حاجب جرم شمس و مانع وصول نور او با ابصار شود زیرا که فلک قمر چنانکه
در کتب هیئت مبین است تحت فلک شمس می‌باشد و کسوف بر اقسام است کلی تام و کلی با مکث و جزوی و جمیع
اقسام آن ضعف باشد مر شمس را و هر چه مقدار کسوف زیادتر ضعف شمس زیاده‌تر باشد **اما خسوف** و آن
عدم وصول نور با جرم قمر باشد بتوسط ارض یعنی چون جرم ارض بهنگام استقبال که در یکی از عقدتین یا حوالی آن اتفاق
حاجب و مانع رسیدن نور آفتاب بجرم قمر شود و قمر بصورت اصلی خود نماید و آن حالت را خسوف گویند زیرا که

بجرم قمر را سیاه و منطفی دانسته‌اند و گفته‌اند که بمقابله و مواجه آفتاب کسب نور از او نماید پس درین هنگام اکتساب
نور بتوسط عرض ارض زایل شود و قمر بصورت اصلی خود نماید و آن نیز بر انواع باشد کلی و تام و جزوی و جمیع اقسام آن ضعف بود
مر قمر را **اما کسف کوکب** چون دو کوکب از سیاره با یکدیگر مجتمع شوند و ایشان را عرض نباشد یا اگر
باشد هر دو را مجاوره عرض و جهت عرض موافق باشند هر کوکب که زیر دیگری باشد نور بالاتر را بپوشد و قمر کسف عطارد کند
و عطارد کسف زهره و زهره کسف مریخ و مریخ کسف مشتری و مشتری کسف زحل و درین سبب ضعفی کوکب زیرین است و بود
اما جرم ثابته نحس چون درجه کوکبی با درجه کوکب ثابته نحس طولاً و عرضاً متفق شود او در ضعف باشد و بعضی گویند
چون درجه طلوع یا غروب هر کوکبی با درجه طلوع و یا غروب مر ثابته نحسی موافق شود مر کوکب سیاره را ضعفی عارض شود
و بهره هر یک ازین اصناف درین مرتبه نیز باشد **و اوسط مراتب از ضعف** اول ضعفها که قوی را اثرات است مشتق
باشد برج هبوط و رجعت و تحت الشعاع و طریقه محترقه و انخفاض و جزو مقدم و تربیعین او **اما برج هبوط** و آن
نظیر برج شرف باشد و چون کوکبی در برج هبوط باشد ضعیف الحال باشد **اما رجعت کوکب** و آن نظیر
استقامت است یعنی بودن کوکب در نیمه زیرین تدویر و حرکت بر خلاف توالی کوکب که درین هنگام حاصل شود رجعت
خوانند و این ضعف خاص کواکب خمسه متحیره است **اما تحت الشعاع** و آن بودن کوکب در حدود و حوالی
جرم شمس از پیش یا پس بمقداری معین مختلف و آن قدر ربعی است که کوکب بجزو از اجزای فلکی در درجات بعید است
و بعضی گفته‌اند حد تحت الشعاع در علویان دوازده درجه و در سفلیان پانزده درجه و در مریخ هجده درجه و در تربیع میان این بعدست
اما طریقه محترقه بودن کوکب در درجات بین المیزان و العقرب که آنرا طریقه محترقه گویند و این را بعضی طریقه نیز گویند

دانند اما انخفاض بودن کوکب در هر یک از نطاق دوم و سیم اوجی و تدویری و هر یک از کواکب که
فلک او زیر فلک شمس باشد او را بزیر شعاع خوانند اما جرم مقدم و ذو بیجان آن عبارت از بودن کوکب
در جزو مقدم خواه اجتماع باشد و خواه استقبال یا دیگری از دو تربیع الیسر و این آن و هر دو هر یک ازین اصناف ضعف درین
مرتبه بیشتر باشد و ادنی مراتب او ضم اول ضعفا که عظیم الاثر است جیب و جهادست تغریب
علوی و تشریق سفلی بعد از منطقه استقبال فلک در جرم رابع در جرم ثامن حضیض اوجی حضیض تدویری ذو المسادین
جیب او در مرور بر شمس محاذات نحس الکار رد قطع نور منع نور انکاث اقتران عقده جوزهر کوفت شمس و قمر
مدد شمس عزل کواکب در جرم ثابته شمس در جرم هر قاطع و ملاجمه ملابله ملاسطر این مرتبها بیست و دو و شناختن اما
تغریب علوی و تشریق سفلی تغریب علوی وقتی بود که بعد آفتاب از ایشان کمتر از شصت درجه باشد و تشریق سفلی
در دو وقت یکی در او بعد احتراق که در رجعت باشد یا غایت بعد دوم در اول احتراق که در وسط استقامت باشد
تا حین احتراق اما بعد از منطقه و این زمانی است که کوکب ذو عرض باشد خاصه هرگاه عرض او جنوبی باشد
اما استقبال فلک و آن بودن کوکب در درجه غارب یعنی در جای هفتم از طالع اما در جرم رابع مراد
بودن کوکب در آن درجه اما در جرم ثامن مراد بودن کوکب در نطاق در جرم ثامن اما حضیض اوجی مراد
بودن کوکب در نطاق نسیم اوجی و حضیض تدویری و این بودن کوکب در نطاق سیم تدویری در نطاقات سابقا بتفصیل
بیان شد اما ذو المسادین و این بودن کوکب در بیت رابع و شعاع بر دو در جهش بالای زمین و ابو ریحان در
تفهیم آورده که اما ذو المسادین فهو الذی یکون فی وسط السماء و شعاعی تسدیس و تربیع معا

تحت الارض اما بت اد باد و آن بودن کوکب در بیت زایل ساقط و این بیت ششم و دوازدهم از طالع
باشد اما مرود دیز بغمی و آن که ناظر کوکب باشد در زیر کوکب نحس و طلاحین گفته که نظر کوکب است
بدرجه که آن درجه مر کوکب نحس باشد اما محاذات نحس اتصال کوکب با کوکب نحس ناظر نظر عداوت یعنی
مقابله و تربیع اما انکاد چون کوکب از وبال یا هبوط کوکبی دیگر بدو متصل شود مثلا زهره از سرطان یا اسد که وبال
زحل است یا از حمل که هبوط زحل است بزحل ناظر شود نظر عداوت چون زحل او را در برج وبال خود بیند انکار نظر او
کند یا آنکه هر یک از وبال و هبوط بیکدیگر پیوندند درین صورت انکار از هر دو طرف باشد اما رد چون کوکبی
در وبال یا هبوط یا احتراق باشد و کوکبی بدو نگرد نظر ضعف آن کوکب محترق یا در وبال یا در هبوط آن نظر را رد
کند و این ضعف باشد مر کوکب را و این را طلاعید العصیان و ملاطفه ذکر کرده اند اما قطع نور و این بر دو نوع است
یکی آنکه کوکب سبک روی خواهد که بسیار زود رسد بسیار زود بگران رو پیوندد و در گذرد و گران رو قطع نور سبکرو از میان ره نماید
مثل آنکه زهره در اوایل حمل بود و مریخ در بیستم حمل و زحل در بیست و ششم حمل زهره خواهد تا متصل شود به مریخ و مریخ
در سرعت سیر بود و زهره بطی مریخ بزحل رسید و از زحل در گذشت و به نور تعلق کرد پس زحل قطع نور زهره کرد
از مریخ و این ضعف نسبت بکمال زهره باشد که از زحل خود بازمانده است و نوع دیگر آنکه سبک روی در میانه برجی باشد
و گران روی در آخر آن برج و میانه روی در اول برج دوم و در ایام چون سبک رو خواهد که بگران رو پیوندد میانه رو راه او باز
آید و با گران رو پیوندد قطع نور سبکرو را از گران رو کند و این ضعف نسبت بکمال گران رو باشد اما منع نور و این
نیز دو نوع است یکی آنکه دو ستاره در یک برج باشند یکی سبکرو و در اول برج و یکی گران رو و در آخر برج و یکی میانه رو و در

و در میان برج چون سبک رو خواهد نزد گران رود آنگه برای اتصال بباید و او منع کند تا سخت بود و بپیوندد پس از آن بگران رود
و نوع دیگر آنکه گران روی و سبک روی هر یک برج باشند متصل بقران و سبک روی دیگر در برجی دیگر ناظر بهر دو و در به برود و سبک رو
یکی چون آن سبکرو که ناظر است خواهد بگران رسد و بپیوندد این سبک رو که قارن است منع کند تا ظفر یابد بضبط قران تا سخت او
قران کند پس اتصال بنظر دافع و منع و دلیل قوت مانع و ضعف ممنوع است **اما انتکاث** و آن چنان است که کوکب
سبک روی خواهد که بگران روی بپیوندد و چون اتصال نزدیک شود اگر سبک رو مستقیم باشد راجع شود و اگر راجع باشد مستقیم
گردد و آن اتصال تمام نشود و همچنین است اگر کوکب متصل سریع تر از کوکب متصل به باشد بطی تر گردد و اگر کوکب متصل به
بطی باشد سریع تر گردد و آن اتصال باطل شود **اما اعتراض** و آن چنان است که کوکبی گران رو در میانه برجی باشد
و میانه روی در اوایل آن و سبکروی راجع در اواخر آن برج چون میانه رو خواهد که بگران رو بپیوندد و سبک رو راجع بگران رو
بپیوندد و از او در گذرد و پیش میانه رو آید و معترض شود میان میانه رو و گران رو مثلا زهره در آخر قوس بود و زحل میانه قوس
و مریخ در اول قوس و مریخ در حالت بطی السیر بود و عطارد یکجا متصل بزحل خواهد شد و زهره راجع شده مقارن زحل شده از و
در گذرد و به روز تقریبا متصل شود بمریخ پس بضرورت اتصال مریخ بزحل مدت بیست روز تقریبا در اهمال افتاده باشد
اما عقده جوزهر چون شمس و قمر یکی از دو عقده رأس و ذنب جوزهر قرب رسند ضعیف حال گردند و این ضعف
خاصه بقمر بیشتر است **شمس و قمر** طلوع کسفین قبل از طلوع آفتاب و طلوع کسفین بعد از طلوع ماه ضعف رسد و شمس و قمر را
اما حد نحس بودن کوکب در حد زحل یا مریخ یا عطارد منحوس بنحوست عطارد باتصال نحوس و هبوط و وبال
باشد و اتحاد با درجه تابه نحس و احتراق و غیر ذلک **اما مزد کواکب** مزد زحل مشتریست و مزد مشتری عطارد و

و مزد مریخ بقمر و مزد آفتاب عطارد و مزد زهره و زهره را مزد زحل و مزد ماه مریخ است و بعضی گفته اند که مزد ماه و مریخ بیکدیگر یکسان است
که ناظر بنظر مودت باشند بخلاف آنکه در هر دو قران **اما دهر ثابتة نحس** بودن کوکب در درجه نحوسی ثابته
نحس و بعضی گفته اند در بیرون طلوع سیاره ثابت را اعتبار کنند **اما سهم قاطع** چون یکی از سیارات که در درجه نحوسی در
موضع سهم قاطع افتد ضعیف حال گردد و طریق استخراج آن چنان است که در روز بگیرند بعد از مریخ تا زحل و بر طالع افزایند و در
شب برعکس این عمل کنند و بهره و هر یک از این اصناف ضعف را بن مرتبه بعث باشد **اما صنف دوم از**
اقسام ضعف که منوط اشراف است سه و چهار است و ملاحظه دو دو سنت و اعلی مراتب این صنف
دوم که منوط اشراف نزاعات اما ثبات رجعت بطی السیر هبوط اوج هبوط منطقه دری هبوط در
جنوب تحت الارض برج مذکر و مونث مثلثات و لی بحسب غرب و مکان **اما اثبات وجهت** چون کوکب
در نیمه بالای تدویر باشد حرکت او بر توالی بروج باشد گویند مستقیم است و چون در نیمه زیرین تدویر باشد حرکت او
بر خلاف توالی بروج بود گویند راجع است و اگر از نیمه زیر بالا رود و حرکت او بری شود گویند مقیم است برای استقامت
و اگر از نیمه بالای تدویر بزیر آید تیز حرکت او محسوس نشود گویند مقیم است برای رجعت و این حالت ضعف است مر
کواکب را **اما بطوء سیر** چون حرکت کوکب در غایت کمی باشد در غیب آن باشد از ابطی السیر خوانند و آن
وقتی است که سیر او کمتر از سیر وسط او باشد و اقل ابهات سیر زحل را یک دقیقه و مشتری و مریخ را نیز یک دقیقه و شمس را
پنجاه و هفت دقیقه و زهره را یک دقیقه و عطارد را دو دقیقه و قمر را یازده درجه و سی و شش دقیقه و اوساط سیر اینها سابق
مذکور شد **اما هبوط اوج** چون کواکب در نطاق اول و دوم از فلک اوج باشند ایشان را هابط گویند و صاحب

کفایة التعلیم آورده که بعضی گفته اند که چون کوکب در نطاق اول و چهارم است صاعد است و چون در نطاق دوم و سیم است که
بجنوب نزدیک باشد هابط است اما هبوط تدویری چون ظاهر از کتب لفظ انقلاب بجزوی پیوند و بروج را بدو قسم کنند
یعنی صاعده و یعنی هابطه و بروج هابطه بنا بر این شش باشد سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و این بروج را هابطه
بدان جهت خوانند که چون آفتاب درین بروج باشد فرو شدن او از شمال بجنوب بود و بعضی گفته اند که چون کوکب از مبدأ
جوزهر در گذرد تا نهایت عرض جنوبی هابط در جنوب باشد اما فقت کلا درض بودن کوکب در جزئی از اجزای
فلک که مابین طالع و سابع باشد بر توالی بروج اما برج مذکر و مونث بودن کواکب مذکر در بروج مونث
و کواکب مونث در بروج مذکر ضعف حال ایشان باشد و مذکر و مونث بروج سابقا ذکر رفته اما شظاذ و لی مس
بودن کوکب در برجی که رب شطفه اول آن برج کوکب سفلی باشد و این جایگاه ضعف دارد کوکب را اما غریب
د ر مکان بودن کوکب در برجی که او را دران برج هیچ حظ نباشد نه از قوت و نه از ضعف مثل آفتاب در سنبله
و بهره برجی از انواع اصناف ضعف دران مرتبه شش باشد و اوسط مراتب اذین ضعف که متوسط اثر آن شمارده اند
و این را لاضطر سیزده نوشته و ان بدین ترتیب است ربع مدبر ناقص عرض جنوب نقصان نور نقصان سیر نقصان
عدد نقصان قدر نقصان حساب در جه بئر ربع مذکر و مونث شظا ذ بنحس عکس حب نهاری و لیلی زایل قریب الفا
وجه تفسیر خلاصه تفسیر سبعه انقال بیت ضعف اما ربع مدبر ناقص بودن کوکب در مابین طالع و رابع
و نظیر آنها یعنی سابع و عاشر اما عرض جنوب چون کوکب بر نفس منطقه نباشد گویند ذو عرض است و هرگاه
در جانب جنوب از منطقة البروج باشد گویند جنوبی العرض است و چون نفس را هرگز عرض نباشد میل او را اعتبار کنند

چون کوکب در نطاق اول و دوم از فلک تدویر باشد او را هابط گویند اما هبوط در جنوب

یعنی هرگاه در جانب جنوب از معدل النهار اتفاق افتد ضعیف حال باشد نقصان نور چون قمر از ربع ثانی در گذرد
و به ربع اول رسیده باشد او را ناقص النور خوانند چه زیادت و نقصان نور او بر اجادت بجز او اسو قرب و بعد او از آفتاب
و کواکب دیگر چون در نطاق اول و چهارم از فلک اوج تدویر باشند ناقص النور چه در بعد ابعد میباشند اما نقصان
سیر چون حرکت کوکب کمتر از سیر وسط او بود او را ناقص السیر خوانند و او سا طیر کواکب مذکور شد اما نقصان
عدد چون کواکب در نطاق سیم و چهارم از اوج تدویر باشند ناقص عدد دانند چه بر آینه از تحقیق بود و درین سبب در
زیجها عدد دو رها نهاده اند و تعدیل یکی پس هرگاه که عدد تعدیل از صفر باشد نامه و چشناد در جه گویند کوکب زاید
العدد است یعنی فزوده آینده از ذره و هرگاه که از صد و هشتاد باشد تا سیصد و شصت گویند ناقص است در عدد یعنی بر
آینده است از تحقیق و بعضی گفته اند چون مقدار عدد کوکب بیشتر از شش برج باشد گویند ناقص العدد است اما نقصان
قدر چون کوکب در نطاق اول و چهارم از اوج تدویر باشد او را ناقص القدر گویند چه او در بعد ابعد بود و از نظر خود
ناقص نماید اما نقصان حساب چون کوکب در نطاق اول و دوم از فلک اوج خود بود یا در نطاق سیم و چهارم
از فلک تدویر آنچه حاصل شود از تعدیل در حساب از سیر وسط آن کوکب دران فلک کم کنند او را ناقص الحساب خوانند
و بعضی گفته اند که چون تعدیل بحکم ناقص بود از وسط ناقص در حساب باشد اما درجات آبار در جات چندی است
در فلک که چون کوکب سعد بنحس درین درجات واقع شود از فعل و اثر خود باز ماند و انها را درجات آبار گویند اما
ربع مذکر و مونث چون کوکب مذکر در ربع مونث باشد و کوکب مونث در ربع مذکر بود ضعیف حال باشد
و ربع مذکر مابین عاشر و طالع و نظیر او یعنی مابین رابع و سابع است و ربع مونث مابین طالع و رابع و نظیر او که مابین سابع و عاشر است

چهارشد اما شلشه تا بند محش بودن کوکب در برجی که رب ثمرة تا آن کوکب نجمی بوده باشد اما عکس
حلب نهاری و لیلی حلب سابقاً مذکور شد و عکس حلب آنست که کوکب نهاری بروز و کوکب لیلی بشب تحت
الارض باشند اما ذابل غیر ساقط چون بیوت طالع بر سه قسم اند اوتاد و مایل اوتاد و زایل اوتاد و بیوت زایل نیز دو قسم
ساقط و غیر ساقط ناظر پس چون کوکبی در بیت زایل غیر ساقط مثل سیم نهم باشد ضعیف حال باشد و این را ملا مظفر از متوسط
اثر ادنی مراتب شمرده اما وحشت سیر چون کوکبی ببرجی در آید و در آن برج هیچ کوکب متصل نشود تا از آن برج
بیرون نرود انرا وحشی السیر گویند و این حالت جز ماه کوکب دیگر را عارض نشود اما خلاء سیر چون کوکبی ببرجی
در آید و در ابتدای آن برج کوکبی بود و دیگری در اواخر آن برج هیچ کوکب متصل نشود انرا خالی السیر گویند و این نیز خاص قمر
باشد اما بعید الاتصال چون کوکب ببرجی در آید و در اوایل برج کوکب دیگر متصل نشود لکن در آخر متصل شود او را
بعید الاتصال خوانند اما بیت ضعف نوع کوکب در بیوت ضعف بود و بیوت ضعف سابقاً ذکر شده و ملا مظفر
این را از متوسط اثر ادنی مراتب نوشته و بهره هر یک از این اصناف ضعف درین مرتبه هیچ است و ادنی مراتب این
صنف ضعف که متوسط اثر است هشتاد است بیت فرح بیت مونث و مذکر ضعف صاحب بیت و بیکس
حصار بین نحسین مشارکت تیار عقده جوزهر و ملا مظفر این را در نوشته اما بیت فرح بیوت فرح کواکب قبل
فرح ایشان است و بیوت فرح سابقاً ذکر شد و چون کوکبی در بیت فرح خود بود ضعیف حال شد اما بیت مذکر و مونث
چون کوکب مونث در بیت مذکر و کوکب مذکر در بیت مونث از بیوت طالع باشد مراد ضعیف حال چه آید و بیوت مذکر
افراد بیوت است و بیوت مونث ازواج بیوت چنانکه سابقاً ذکر رفت اما ضعف صاحب بیت در برابر وی خداوند

خانه رفت و آن بودن کوکب در خانه کوکبی که او در بیت ضعف باشد و بعضی گفته اند که چون کوکب در خانه کوکبی باشد که آن
کوکب منحوس و ضعیف حال باشد این کوکب را نیز ضعف حال پدید آید اما بیت محس مراد بودن کوکب
در خانه زحل و مریخ و عطارد منحوس اما حصار بین نحسین بودن کوکب در میان دو کوکب که در یک برج باشند یا در
دو برج که پیش و پس برج باشند یا در مابین شعاع دو کوکب چنانکه در حصار سعدین ذکر رفت اما منا کرت بودن
کوکب نهاری در خانه کوکب لیلی و بودن کوکب لیلی در خانه کوکب نهاری را منا کرت خوانند اما تباسر بودن
کوکب بیت در میان شمس یعنی در نیم روزی از فلک اما عقده جوزهر بودن کوکب در یکی از دو عقده جوزهر
قریب و بهره هر یکی از این اصناف ضعف درین مرتبه چهار باشد اما صنف سیم از اقسام ضعف که حقیر اثر است
نوزده است و ملا مظفر هژده نوشته است و اعلی مراتب از صنف سیم که حقیر اثر است پنج است و درجه نحس
شهر نحس اثنی عشریه نحس درجه مظلمه و نیره اما وجه نحس بودن کوکب در وجه کوکب نحس اما حد نحس
بودن کوکب در حد هر کوکب نحس اما اثنی عشریه نحس مراد بودن کوکب در اثنی عشریه کوکب نحس اما درجه مظلمه و نیره
چون هر یک از کواکب سبعه الا زحل در درجه مظلمه باشند ضعیف حال اند و چون زحل در درجه مظلمه باشد قوی حال است
و در درجه نیره ضعیف حال و درجات مظلمه و نیره سابقاً ذکر شد و بهره هر یکی از این اصناف ضعف درین مرتبه پنج باشد
و اوسط مراتب از صنف سیم که حقیر اثر است دوازده است و ملا مظفر ده نوشته و در یکجا نحس ار دو بن
نحس است هر نحس در درجه فتیه در درجه مونث در درجه مذکر درجات آثار ما نقف بالاعویق نقف بالابروجی برج
مخالف مزاج برج مخالف خلق برج حزن با برج دشمن اما در میان نحس بودن کوکب در میان کوکب نحس اما

اودجان بخش مراد بودن کوکبست در اودجان کوکب بخش **اما صفت هم بخش** بودن کوکبست در صفت هر
کوکب بخش **اما درجه قیمه** بودن کوکبست در درجه قیمه از درجات علویه فلکی و درجات علوی سابقا ذکر شد **اما درجه**
مذکر و مؤنث مراد بودن کوکب مؤنث است در درجه مذکر و بودن کوکب مذکر در درجه مؤنث و درجات مذکر و مؤنث سابقا
ذکر شد **اما درجه دالکر بعها** چون کوکب در یکی ازین درجات که اهل احکام معین کرده اند اتفاق افتد ضعیف حال کرده
و چون در طوالع موالید بخت در یکی ازین درجات باشند خاصه که نیز با مستولی طالع یا صاحب طالع یا نیز بوده باشند بر عاهای
مولود دلالت دارند و آن درجات بیان شد **اما صفت هابط بیوتی** چون کوکب با ... درجه ... در رابع طالع افتد
برخلاف توالی بروج هابط بیوتی و ضعیف الحال بود **اما صفت هابط بروجی** بودن کوکبست در یکی از بروج هابطه
چنانکه بروج هابطه ذکر شد ما بین سرطان و جدی باشند بر توالی **اما برج مخالف مزاج** چون کوکبی در برجی باشد که
مزاج کوکب و برج مخالف مزاج یکدیگر باشند هرآینه آن کوکب ضعیف حال باشد و بروج مخالف مزاج چنان است که حمل
مخالف زهره و قمر است و ثور مخالف مزاج مشتری و جوزا مخالف مزاج زحل و سرطان مخالف شمس و مریخ و اسد مخالف زهره
و قمر و سنبله مخالف مشتری و میزان مخالف زحل و عقرب مخالف شمس و مریخ و قوس مخالف زهره و قمر و جدی مخالف مزاج
مشتری و دلو مخالف مزاج زحل و حوت مخالف مزاج مریخ و شمس است **اما برج مخالف خلق** بودن کوکبست
در برجی که خلق کوکب و برج مخالف یکدیگر و بروج مخالف خلق بدین ترتیب است که حمل مخالف خلق زهره است و ثور مخالف
خلق مشتری و جوزا مخالف خلق مریخ و سرطان مخالف زحل و اسد مخالف مشتری و زهره و سنبله مخالف زحل و مریخ و میزان مخالف
زحل و عقرب مخالف مشتری و قوس مخالف زحل و جدی مخالف مشتری و دلو مخالف زحل و مریخ و حوت مخالف خلق و خوی زحل

اما برج جنوبی یعنی چون نقطه دایره فلک البروج از یک نقطه اعتدال به دیگری پیوست بروج را دو قسم کند شمالی و جنوبی
پس بروج جنوبی شش برج اند از اول میزان تا اول حمل بر توالی و چون کوکب درین بروج باشد ضعیف حال بود **اما برج دشمن**
چون کوکبی در برجی باشد که دو دشمن او گرفته باشند ضعیف حال بود و دشمنی بروج و کواکب چنان است که حمل [illegible] را و ثور [illegible] را و جوزا
قمر را و سرطان [illegible] را و اسد [illegible] را و سنبله قمر را و میزان [illegible] را و عقرب [illegible] را و قوس [illegible] را و جدی [illegible] را و دلو [illegible] را
و حوت [illegible] را دشمن است و این برود را ... صغیر ... در مراتب ... باشند و هر یک ازین اصناف ضعف ... باشند
وادنی مراتب از صنف سیم ضعف که خبر از اثبات دولت ... نوشته ... ذکر شد یکی بروج الطلوع و بروج ...
بروج ... **اما برج معوج الطلوع** مراد بودن کوکبست در آن بروج و بروج صاعده در شمال را که از جدی است تا اول سرطان معوج
الطلوع خوانند بدان سبب که برجهای کژ بر آیند و سبب کژ بر آمدن برجها معوج هر یک در جانب شمال کم از دیگری در جه باشد **اما برج**
متباغض بودن کوکبست در برج متباغض و برج متباغض را گویند که کوکب در برجی باشد که آن برج با خانه آن کوکب در مقابله
یا تربیع باشند و هر یک ازین اصناف ضعف درین ترتیب باشد و اهل احکام گویند که چنانکه برج شخصی ... برج دشمنی که قوت
و ضعف او بدان منحصر نباشد همچنین برج کوکبی نباشد و برج برخی که قوت او منحصر در برج و ضعف او در تحت او نباشد پس تخمین
باید کرد والاضعف وقت هر یک از کواکب سبعه سیاره را تمامه استخراج و استنباط نموده و هر یک از قوت و ضعف را معلوم
الکاه جمیع درجات قوت را با جمیع درجات ضعف مقابله و موازنه کند تا کدام کوکب را قوت غالب بر ضعف باشد و کدام کوکب را ضعف
غالب بر قوت پس ازین مقابله و موازنه چنانچه هر کوکبی را باید پس استنباط کرده و آن مزاج را با دیگر دلایل امتزاج داده و از آن روی حکم کند چنانچه
احکامش صواب آید و جمیع قوت و ضعف کواکب را دانست استخراج کرده در جدول آورده تا بوقت راندن احکام موجود باشد تمام الکلام

ولادت کثیر السعادة شاهنشاه فلک بارگاه سلیمان درگاه عرش تکیه گاه آسمان درگاه خلایق امیدگاه
اسکندر جاه انجم سپاه عالم پناه ظل الله السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن
الخاقان المؤید بتاییدات الملک العزیز الغفار **السلطان محمد علی شاه قاجار** لازالت بدور
دولته طالعة من مطالع السعادة والاقبال وما انفکت شموس شوکته ساطعة من مشارق الدولة والاجلال
در یوم جمعه ششم شهر جمادی الاول من شهور سنه ۱۲۸۹ شش ساعت و پنجاه دقیقه از طلوع
آفتاب گذشته وقوع یافته است



طالع سقوط نطفه مبارکه اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت عیوق منزلت کیوان رتبت برجیس
سعادت بهرام مهابت آفتاب شوکت ناهید مسرت عطارد کیاست قمر طلعت اشرف اقدس ظل اللهی
ادام الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه ما دامت الافلاک التسعة دوارا و النجوم السبعة
سیارا المقرر فی اعلام دولته کالشمس فی وسط النهار و امد ظلال معدلته علی مفارق الصغار و الکبار بحرمة محمد و آله الاطهار
با مراکز بیوت و مواضع کواکب سیاره و سهام مزبوره بوضعیت که در زایچه نگارش یافته است



زایچه طالع سال قران علویین
مقدّم بر ولادة با خیر و سعادت
مبارک اقدس اشرف همایون



زائچه طالع قران علویین مقدّم بر ولادة
با سعادت مبارک میمون که در سنه مثلثه واقع شده



زایچۀ طالع قبروی مطالع سال
مقدم بر ولادۀ میمونۀ مبارکه
وموضع کواکب ثابته وسیاره



زایچۀ طالع اجتماع مقدم بر ولادت
باخیر وسعادت میمون مبارك اقدس اشرف



[illegible]

اسامي البيوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طالع الولادة	ين نذ لي	ح	نا	ه	ح	يح د	زهره
بيت الثاني	ما يو يح	ب	دن	ب	د	مه ل	شمس مشتري
بيت الثالث	ط سح ط كا	ل	ح	ب	ح	ه يح	زحل
بيت الرابع	به ود ط	ل	نا	ب	م	ل ب	مشتري
بيت الخامس	اه له نا	ب	ا	ب	ب	يح د	مشتري مريخ
بيت السادس	ما ط لا ط	ح	مه	ه	مه	مه ل	شمس مريخ
بيت السابع	لي نذ لي	ه	د	م	م	ه يح	زهره عطارد
بيت الثامن	ما يو يح	م	رس	ب	ح	ل ب	عطارد
بيت التاسع	سح ط كا	د	ب	ا	م	يح د	مشتري
بيت العاشر	به ود ط	مه	نا	ل	ب	مه ل	شمس
بيت الحادي عشر	ه سه له نا	م	م	ه	ه	ه يح	عطارد
بيت الثاني عشر	وا ط لا ط	ه	ل	م	ل	ل ب	زهره

[illegible]

اسامي البيوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طالع الولادة	ين نذ لي	ح	ح	م	ه	ل	فارفد	بر ث
بيت الثاني	ما يو يح	ح	م	د	مه	ح	قمر	بر د
بيت الثالث	ط سح ط كا	ه	ح	ح	ح	م	مظفر	[illegible] ث
بيت الرابع	به ود ط	م	د	ل	مه	مه	يزه	يايا د
بيت الخامس	اه له نا	د	مه	ه	مه	مه	قمر	ث
بيت السادس	ما ط لا ط	مه	ب	د	ه	مه	قمر	د
بيت السابع	لي نذ لي	ه	د	ب	د	مه	يزه	ث
بيت الثامن	ما يو يح	ه	ب	ل	ل	ه	يزه	د
بيت التاسع	سح ط كا	ح	د	ه	ب	ب	قمر	ما د
بيت العاشر	به ود ط	ب	مه	مه	د	ل	نطر	ث
بيت الحادي عشر	ه سه له نا	ل	ل	ح	ل	ل	يزه	بر ث
بيت الثاني عشر	وا ط لا ط	ل	ه	ل	د	ل	صفر	د

جدول الكواكب السبعة [illegible] المتنطقة [illegible] في مواضعهم [illegible] وغيره للدلالة

الكواكب	موضع الكواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	هحهر	م	م	م	مه	هدح	عطارد
المشتري	بكطهد	ل	نا	ل	د	لدب	زحل
المريخ	.لكو	م	مرس	ه	ح	لدب	عطارد
الشمس	دهولد	مه	نا	ل	ب	مهل	شمس
الزهرة	دكهد.	مه	نا	م	ح	مهل	شمس
عطارد	هولر	م	م	م	مه	هدح	عطارد
القمر	ح.كوو	ب	دنب	ب	م	مهل	مشتري
الرأس	وهدهط	ه	ل	ه	ب	لدب	زهرة
الذنب	ءهدهط	ح	مه	ح	ه	مهل	مريخ
جوزهر الاجتماع	ددءء	مه	نا	ه	ل	مهل	شمس
طالع الاجتماع	دگءء	ه	ل	ب	ب	لدب	زهرة
طالع السنة المتقدمة	ءبلم	ح	مه	ه	مه	مهل	شمس مريخ

جدول الكواكب السبعة [illegible] المتنطقة [illegible] في مواضعهم [illegible] وغيره للدلالة

الكواكب	موضع الكواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	هحهر	م	ب	ل	د	ه	نيره	ث
المشتري	بكطهد	ه	م	م	د	ل	منيره	د
المريخ	.لكو	ه	ح	ل	ب	ب	نزل	د
الشمس	دهود	ب	مه	مه	د	ل	مظم	ث
الزهرة	دكهد.	ح	ح	ه	ب	ه	بزه	ر ث
عطارد	هولر	م	ب	ل	د	ح	بزه	ث
القمر	ح.كوو	ب	د	ح	ب	ب	بزه	ث
الرأس	وهدهط	م	مه	ح	ب	د	بزه	ث
الذنب	ءهدهط	ب	ل	ه	ل	ل	نحس	د
جوزهر الاجتماع	ددءء	مه	ه	م	ه	ه	بزه	زابه ث
طالع الاجتماع	دگءء	د	مه	ح	ب	م	قبح	زابه د
طالع السنة المتقدمة	ءبلم	مه	ب	د	ه	مه	قبح	بزه د

في وضع كواكب أربعة فيما ذكره المرحوم على مواضع المذكوره
جدول الكواكب السبعة في ولادة المنجّم والمستولي وغير ذلك

الكواكب	المواضع	ارباب البيوت	ارباب الشرف	ارباب المثلثات	ارباب الحدود	ارباب الوجوه	المستولي
زحل	ه ح ب ر	م	م	م	مـ	ه ريح	عطارد
المشتري	ـ كط يو د	ل	نا	ل	د	ل د ـ	زحل
المريخ	. ه كـ ز	م	سرى	ه	ح	ل د ـ	عطارد
الشمس	د ه و ل	مـ	نا	ل	ـ	مـ ل	شمس
الزهرة	د كه ل .	مـ	نا	ه	ح	مـ ل	شمس
عطارد	ه و ل ر	م	م	م	مـ	ه ريح	عطارد
القمر	ح . كو و	ـ	دف	ـ	م	مـ ل	مشتري
الرأس	د ه ط ط	ه	ل	ه	ـ	ل د ـ	زهرة
الذنب	٤ ه ط ط	ح	مـ	ح	ه	مـ ل	مريخ
سهم الغيب	د د ٤ ٤	مـ	نا	ه	ل	مـ ل	شمس
سهم السعادة	د كـ ٤ ٤	ه	ل	ـ	ـ	ل د ـ	زهرة

في وضع كواكب الطالع الولادة المرحوم على صفهم الأنساب
جدول الكواكب السبعة في طالع المستولي وغير ذلك

الكواكب	المواضع	المرتبات	الأوجات	الشرف	الحضيض	القوى	النصيب	الدرجات
زحل	ه ح ب ر	م	ـ	ل	م	ه	فيم	ث
المشتري	ـ كط يو د	ه	م	م	د	ل	منيه	د
المريخ	. ه كـ ز	ه	ح	ل	ـ	ـ	خاليه	د
الشمس	د ه و ل	ـ	م	م	د	ل	نعد	ث
الزهرة	د كه ل .	ح	ح	ه	ـ	ه	يزه	بز ث
عطارد	ه و ل ر	م	ـ	ل	د	ح	بزه	ث
القمر	ح . كـ و	ب	د	ح	ـ	ـ	بزه	ث
الرأس	د ه ط ط	م	مـ	ح	ـ	د	يزه	ث
الذنب	٤ ه ط ط	ـ	ل	ه	ل	ل	مظلم	د
سهم الغيب	د د ٤ ٤	مـ	ه	م	ه	ه	يزه	زاه ث
سهم السعادة	د كـ ٤ ٤	م	مـ	ح	ـ	م	فيم	زاه د

جدول السهام [illegible] على المواضع وغير ذلك [illegible]

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم الغيب	د كا لط	د	ب	ب	ه	د	دح د	قمر
سهم السعادة	ب كو لط له	ل	يا	ل	ح	د	ل دب	مشتري
سهم بعد العدو	١١ نا ه	ه	د	ه	ه	م	دح	زهرة د
سهم المرة والطعن	٠ ي د ط	م	رك	ب	ب	ح	ل دب	عطارد
سهم الشجاعة والحرب	د كا لط	د	ب	ب	ه	د	دح د	قمر
سهم المحنة والقلة	يد لط كو	ح	م	ب	ب	ح	م دل	شمس مريخ
سهم الحيلة	٠ يد لط له	م	رك	ه	ب	ح	ل دب	عطارد
سهم الفكر والتدبير	د ي د ل	ح	يا	م	ب	م	دح د	عطارد زحل
سهم الحيوة	ا ي لط م	ه	د	م	م	د	دح	زحل
سهم الثبات والبقا	يد لط كو	ح	م	ب	ب	ح	م دل	شمس مريخ
سهم النطق والعقل	د د يد نو	م	يا	ل	ه	ب	م دل	شمس
سهم المال	د كا لط ح	م	يا	م	ب	ح	م دل	شمس
سهم العمل	د كو ح له	ه	ل	ه	ح	ب	ل دب	زهرة
سهم الاخوة	ح كو لط و	ب	دب	م	ل	ل	م دل	مشتري شمس
سهم عدد الاخوة	د كو ح له	ه	ل	ه	ح	ب	ل دب	زهرة

جدول السهام [illegible] على مواضع السهام ذلك [illegible]

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم الغيب	د كا لط	ب	م	ل	ه	ب		نيرة د
سهم السعادة	ب كو لط له	ه	م	ه	د	ب		منيرة د
سهم بعد العدو	١١ نا ه	ه	د	ل	ه	ه		قتمة د
سهم المرة والطعن	٠ ي د ط	ه	ح	ب	ب	ب		نيرة ث
سهم الشجاعة والحرب	ح كا ط	ب	م	ل	م	ب		نيرة د
سهم المحنة والقلة	يد لط كو	ح	ح	ه	م	ه		مظلمة د
سهم الحيلة	٠ يد لط له	ه	ح	ل	ب	ح		نيرة د
سهم الفكر والتدبير	د ي د ل	ب	ب	ه	ه	ب		فارغة د
سهم الحيوة	ا ي لط م	م	م	ح	د	ه	برا	نيرة ث
سهم الثبات والبقا	يد لط كو	ح	ح	ه	م	ه		مظلمة د
سهم النطق والعقل	د د يد نو	ب	م	م	ل	ب	كا	خالية ث
سهم المال	د كا لط ح	ح	ح	ه	ل	ح		خالية ث
سهم العمل	د كو ح له	م	م	ه	ح	م		نيرة ث
سهم الاخوة	ح كو لط و	م	ه	ه	د	م		مظلمة ث
سهم عدد الاخوة	د كو ح له	م	م	ه	ح	م		نيرة ث

جدول السهام وارباب حظوظ السهام المنسوبة الى السهام ذلك البلد

السهام	الطوالع	ارباب البيوت	ارباب الاشراف	ارباب المثلثات	ارباب الحدود	ارباب الوجوه	ارباب الاثنا عشرية	الكواكب
سهم موت الاخوة	ب ط ل	ح	نا	ه	ب	ح	ع د	زهره ث
سهم الاب	ده گ ل	ح	نا	ل	ل	ه	ع د	زهره ث
سهم موت الاب	اه طگ	ه	د	ه	ه	م	ه ح	زهره د
سهم الاجداد	ده گ ل	ح	نا	ل	ل	ه	ع د	زهره ث
سهم العقار والفرس	ا. ا گ	ه	د	ه	ه	م	ه ح	زهره ث
سهم العقار المرض	ب ن كط	ل	نا	ه	م	ه	ل د ب	زهره د
سهم القنع والتنقل	ح ن كا	ب	دن	ب	ب	م	مه ا	شمس شترى د
سهم عاقبة الامور	ده ع ط	ه	ل	م	ب	ل	ل د ب	زهره د
سهم الولد	ا ــ ط م	ه	د	م	م	د	ه ح	زهره ث
سهم وقت الولد عدد	ده ركه ند	د	ب	ب	ه	د	ع د	قمر ث
سهم ولد الذكور	ب ده گ كا	ل	نا	م	م	ه	ل د ب	زهره ث
سهم ولد الاناث	د كط ب و	د	ل	ل	ل	د	ع د	قمر د
سهم الامراض المزمنة	ده گ نه ن	مه	نا	م	ب	ح	مه ا	شمس ث
سهم الامراض الغير لازمة	د ر ط ن	مه	نا	ل	ه	ب	مه ا	شمس ث
سهم العبيد	ب ده ن ا	ل	نا	م	ل	ه	ل د ب	زهره د

جدول السهام وارباب حظوظ السهام وموضع السهام ذلك البلد

السهام	الطوالع	البيوت	الحدود	الوجوه	الفصل	الاثنا عشرية	بارك العام	اسم البروج
سهم موت الاخوة		ح	ح	د	ه	ل	بر	نورز
سهم الاب		ر	ل	ب	ب	د	عا	قبر
سهم موت الاب		ه	د	ل	م	د	عا	نبه
سهم الاجداد		ر	ل	ب	ب	م	عا	قبر
سهم العقار والفرس		ه	د	ل	ه	ه	ناط	قبر
سهم عمر الولد		ل	ل	ب	ب	ه		بره
سهم القنع والتنقل		ب	د	د	ح	ب	عا	بره
سهم وقت الولد		ل	ه	ل	ل	ب		مفيد
سهم الولد		ه	م	ح	د	ه	بر	بره
سهم وقت الولادة		ب	م	ل	ه	ح		بره
سهم ولد الذكور		ل	ل	ح	ب	ح	ناط	بره
سهم ولد الاناث		ب	م	ب	م	م	بر	نظر
سهم الامراض المزمنة		ح	ح	ه	ل	ح		خارجه
سهم الامراض الغير لازمة		ب	م	ه	ل	ب	عا	خارجه
سهم العبيد		ل	ل	ح	ب	ب		بره

جدول في وضع السهام المفروضة ومواضعها [illegible] على مواضع السهام [illegible]

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الكواكب
سهم التزويج للرجال	ما وه	ه	ل	ح	ح	ب	لد ب	زهرة
سهم التزويج للنساء	د ول	ح	يه	ه	ه	مه	ه ح د	زهرة عطارد
سهم الخصومات	ه و كه ند	د	ب	ب	ه	د	ه ح د	قمر
سهم الموت	ا مه مه	ب	ه	ب	ب	ب	ه ح د	مشتري مريخ
سهم الميراث	ه د ب ن	مه	يا	ل	ه	ب	مه ل	شمس
سهم سفر الماء	ا ل ع	ه	ي س	ح	ه	ح	ل د ب	عطارد مريخ
سهم سفر البر	ط كا ه	ه	يس	ح	ه	ح	ل د ب	عطارد مريخ
سهم العلم والحلم	ه كا ل ط	مه	مه	ح	ل	ه	ه ب ح	عطارد مريخ
سهم الورع	ه طح لا	مه	يا	ل	ه	ب	مه ل	شمس
سهم السلم والعلم	ب مه ي نا	ل	يا	ل	ح	د	ل د ب	مشتري
سهم الشرف	ه ط ط ط	ه	ه	ه	ه	مه	ه ب ح	عطارد
سهم الفرح والتلذذ	د ه كو ل	ح	يا	ل	ل	ه	ه ح د	زهرة
سهم الملك والسلطان	ه كو ح	ح	مه	ل	ح	ه	مه ل	شمس مريخ
سهم الملك وحب الحرث	ص ط ل	ح	يا	ه	ب	ح	ه ح د	زهرة
سهم الامر	ب ل ا ل ا	ل	يا	ب	ه	د	ل د ب	مشتري

جدول في وضع السهام المفروضة ومواضعها [illegible] على [illegible] السهام في ذلك [illegible]

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سهم التزويج للرجال		ه	مه	ه	مه	ه		حابر	د
سهم التزويج للنساء		ب	ب	ح	مه	ه	ير	نحس	ث
سهم الخصومات		ب	ه	ل	ه	ح		نيرة	ث
سهم الموت		د	مه	ه	مه	مه		قتمة	ث
سهم الميراث		ب	مه	مه	د	ل		مظلم	ث
سهم الخوف		ه	ح	ب	ح	ل		نيرة	ث
سهم سفر البر		ه	ح	ب	ح	ل		نيرة	ث
سهم سفر الماء		ه	د	د	مه	ه		نيرة	د
سهم الورع		ب	مه	د	د	ل		مظلم	ث
سهم العلم والحلم		ه	ه	ه	د	ب		مضيئة	د
سهم الشرف		ه	ب	ب	ل	ب		خالية	د
سهم الفرح والتلذذ		د	ل	ب	ب	ه	يا	قتمة	ث
سهم الملك والسلطان		ب	ل	ح	ب	ب		نيرة	د
سهم الملك وحب الحرث		ح	ح	ه	ه	ل	ير	فارغة	ث
سهم الامر		ه	د	ب	ه	ه	يا	نيرة	ث

جدول مواضع السهام وارباب حظوظها ومواضعها في [illegible]

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم العمل والرجا	يح يو ه	ه	ل	ح	ح	ب	ا ر	زهرة
سهم الاصدقاء	م طح لا	م	نا	ل	ه	ب	مه ل	شمس
سهم المعشوق	له ع	م	ىس	ه	ب	ح	له	عطارد
سهم المعزوق باحبه	ا لا ك	ه	د	ح	ح	ل	ه ح	زهرة
سهم الاعلى المرض	د له ع	د	ب	ب	ه	د	ح د	قمر
سهم الاعلى للقضايا	م ك نه نو	م	نا	م	ب	ح	مه ل	شمس
سهم السجن والوثاق	ىى نط ل	ح	نا	ه	ب	ح	ح د	زهرة
سهم القتال	ح يو نه ط	ب	نه	ل	ل	ل	مه ل	مشترى شمس
سهم الدواب	ىى نط ل	ح	نا	ه	ب	ح	ح د	زهرة
سهم الكرد والحيل	ح يو نه ط	ب	نه	ل	ل	ل	مه ل	مشترى شمس
سهم الميلاج	ا م ز مه	ب	ه	ه	ه	ل	ح د	مشترى
سهم الفرس	د ىا د ل	ح	نا	م	ب	م	ح د	زهرة
سهم الفلاحة	ر ط مه مه	ح	نا	ب	ه	م	ح د	زهرة
سهم الكرد والخدع	د و لى	ح	نا	م	ه	م	ح د	زهرة
سهم الفجور	د و لى	ح	نا	م	ه	م	ح د	زهرة

جدول مواضع السهام وارباب حظوظها [illegible]

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم العمل والرجا		م	م	م	م	م		خالد د
سهم الاصدقاء		ب	م	د	د	ل		نظر ث
سهم المعشوق		ه	ح	ل	ب	ح		نزه د
سهم المعزوق باحبه		ل	ه	م	م	ح		خالد د
سهم الاعلى المرض		ب	م	ل	م	ه	بر	نزه ث
سهم الاعلى للقضايا		ح	ح	ه	ل	ح		خالد ث
سهم السجن والوثاق		ه	د	ل	ه	ه		فيه د
سهم القتال		ح	ح	ه	ل	ح		خالد ث
سهم الذواب		ح	ح	م	ه	ل	بر	فارقه ث
سهم الكرد والحيل		م	ه	ح	د	م	بر	فقه ث
سهم الميلاج		ب	ه	م	ب	ح	بر	قيمه د
سهم الفرس		ب	ب	ه	ه	ب		فارقه د
سهم الفلاحة		ب	ب	ب	د	م	زاد	مضر د
سهم الكرد والخدع		ب	ب	ح	م	ه	بر	مضر ث
سهم الفجور		ب	ب	ح	م	ه	بر	مضر ث

وإن وضع كثير بين الطول وبين الجهات وابعاد والأعظم والأمزجة
جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والأبعاد والعظام والأمزجة

أسامي الكواكب	مواضعها	العرض	جهة العرض	الأعظام	الأمزجة	
جناح الفرس	؛ و ط	ه كد	ش	٠	ح	ط
ا الملتهب	؛ ط كا	ح لو	ش	ه	ح	
سرة الفرس	؛ ا ه	كه كا	ش	٠	ح	ه
منكب المسلسلة	؛ ط ح	ك كد	ش	ه	ه	
اخو الهنس	؛ كح ا	ط ح	ج	٢	ب	زائد ه
منكب ابن مسلسلة	؛ كـ ط	كو ند	ش	ه	ه	
حمل قيقاووس	؛ كح ز	مه ح	ش	ه	ه	
جنب المسلسلة	؛ ى ؛	كه لو	ش	ه	ه	زائد ط
مقدم الشرطين	ا ا ؛	و ل	ش	ح	ح	م ل
مؤخر الشرطين	ا ا ند	د ا	ش	ح	ح	ل
كف الخضيب	ا ٠ ى	ى ى	ش	ح	ل	ه
داير ذات الكرسي	ا ح ه	ع ح	ش	ه	ل	ه
راس المثلث	ا ح ٦	و د	ش	ح		ه
ذات الكرسي	ا ه -	يه ؛	ش	ح	ه	م مد
الناطح من الحمل	ا ه ل	ط ل	ش	ح	ح	ل

وإن وضع الكواكب بين الطول والعرض وبين الجهات وكل من جدول مواضع
جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والجهات والأعظام والأمزجة

رجل المسلسلة	ا ا ى	ح ل	ش	ه	ه	زائد
ركبة ذات الكرسي	ا ه و	ح ح	ش	ه	ل	ه
قطع الثاني	ا كح لو	د ح	ج	ه	ح	ب
قطع الأول	ا كح ز	د كه	ج	ه	ح	ب
معصم الثريا	ا كا و	م ؛	ش	مح	ح	ه عس
راس الغول	ا ح ح	كه ؛	ش	٠	ح	ه عم
وسط الثريا	ا كو ى	ح ح	ش	ه	ح	
ا الراعي	ا ٦ ى	سد ل	ش	ه	ح	
عاتق الثريا	ا كط ا	ا ل	ش	ه	ح	ه
سائق الثريا	ا كط ند	كط كا	ش	٠	ح	عس ه
منكب الثريا	٠ ٠ كا	مد ط	ش	ه		
عين الثور	٠ د ى	ه ه	ج	٢	ح	عم
ذقن الدب	٠ ط ز	لا ل	ج	ه	ل	ه
رجل الجوزاء اليسرى	٠ مد ح	لا ى	ه	١	ل	عب
الكتف اليسرى	٠ ى كا	ده	ج	٠	ح	ه

في أوضاع كواكب ثابتة في العرض والأقدار والطوالع التي
جدول الكواكب الثابتة في الطول والجهات والأمزجة والقوى

شد المنطقة	. ط كا	يو ز	ح	.	ل ب
العيوق	. ط ل	كب	س	ا	ح م م
كعب ذي العنان	. ط ن	ه ه	س	.	ح م
دائرة الجبار	. كح	د ل	ح	ثـ	ح م م
وسط المنطقة	. كح ز	كد لو	ح	.	ل ب
مؤخر المنطقة	. كا نا	كه كه	ح	.	ل . ب
رجل اليمنى	٦ ٩ .	لا كا	ح	.	ل ب
الجدي	. كه .	سه كو	س	ح	ل عم ب صر
منكب الجوزا	. كو ع	يو يو	ح	ا	ل عم ب
معصم ذي العنان	٦ . ل	لد لد	س	ح	ح م
منكب ذي العنان	. ل لا	كا ل	س	.	ح عم م صر
ذبابة جنوبي	د ب ٦	ه كا	ح	م	ب م
شعرى يمانية	د ا و	لا ل	ح	ا	ل ب ل
سهيل	د ا ل	ع ع	ح	ا	ل ب
دائرة الكلب	د د د	لد ب	ح	م	ل ه

في أوضاع كواكب ثابتة في العرض والأقدار في الطوالع التي
جدول الكواكب الثابتة في الطول والجهات والأمزجة والقوى والبقية

الي نما دات الكلب	د لو	كد ب	ح	م	ل ه
دائرة التوأم المقدم	د ر ل	ط ند	س	.	م عم صر
منير التعري	د ط ب	ط ند	ح	ح	م ح
دائرة التوأم المؤخر	د كح ب	و ل	س	.	ح عم ل صر
شعرى شامية	د ٩ ط	د ع	ح	ا	م ح
ذنب كلب الأكبر	د كو ب	٩ د	ح	ح	ه
ذبابة شمالي	د . ند	ب ه	س	م	م ب
الحمار الشمالي	د د كا	د و	س	م	ح م
المعلف	د د ل	ا ع	س	ثـ	ح ل عم
أظفار الذئب	د ه ب	فو ب	س	ح	ح ل
الحمار الجنوبي	د ه ل	ع ه	ح	م	ح م
بحر الشجاع	د د ه	ب كا	س	ح	ل ح عم
أنور الفرقدين	د ب ب	ع ع	س	.	ل ح
أنور الدب الأكبر	د ب ب	ط كه	س	.	ح
نحو الأسد	د ب ن	ب ط	س	م	ح

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض وجهاتها وأقدارها وأمزجتها والقواطع والنوائب

فرس السفينة	د لا ن	ز لو	ه	.		ل ب
قفزة ثانية	د و ح	كا ه	س	ه		ح
دائرة الأسد الجنوبي	د ر ند	ط ه	س	ه		ل م ح
دائرة الأسد الشمالي	د ل ـ	ـ كا	ه	ه		ل م ح
أخفى الفرقدين	د ل ح	عه ع	س	ه		ل م ه ص
فرد الشجاع	د كا	كـ ل	س	ب		ل م ه ص
عنق جنوبي الأسد	د كا و	م ع	س	ه		ح
منكب الأسد	د كو ح	ط ا	س	.		ل م ح
قلب الأسد الملكي	د ح ع	ع ط	س	ا		ح م ب
المجون	ه ه ل	ند ط	س	.		ح
ظهر الأسد	ه ح ه	ند ط	س	.		ل ه
منقطع العرش	ه ا ل	ا ه	س	ه		ل ب
العناق	ه ـ نا	و ـ	س	.		ح
الصرفة	ه ل ـ	ـ ع	س	ا		ل ه
قاعدة الباطية	ه كـ ح	كـ ح	س	ه		ل ه

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض وجهاتها والأقدار والأمزجة والقواطع والنوائب

ضفيرة الأسد	ه كـ نا	ـ ل	س	ه	ل	
كبد الأسد	ه كا ح	م ه	س	ه	ح	
طرف الذنب	ه ي ز	ند ط	س	.	ح	
عروة شمالية	ه كـ ح	ا كد	ه	ه	ه	ح
عروة جنوبية	و . ح	لو ع	س	ه	ر	ح
مغرس العطاف	و د لو	و ه	س	ه	ح	ل
ذاوية العوا	و د ع	. ند	س	ه	ح	ل
جناح الغراب الأيمن	و د ط	ل ل	ه	ه	ه	ه زايد
منقار الغراب	و ط ع	كـ ع	ه	ه	ل	
فرد الرامح	و و ل	ل ع	س	ه	ه	ه
سماك الأعزل	و كـ ز	. ط	ه	ا	ه	ه زايد
دائرة العوا	و كا ـ	نه ح	س	ه	ه	ح
سماك رامح	و كـ ل	ل ل	س	ا	ه	ه زايد
فخذ السبع	و كد ند	كـ ـ	ه	ه	ل	ح
وسط السبع	و ح كـ	كـ ـ	ه	ه	ه	ح

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والأقدار والقواطع [illegible]

صفاج العوا	د كط نا	ره	ش	م	م ل
ظهر الفرس	د ن ع	لح	ج	ه	م ح
فرس قنطورس	د مل	نا س	ج	٠	ه ح
ذنب الشجاع	د ه ن	د ط	ش	م	ل ه
نيرة الفكه	د ط كا	ل ط ل	ش	٠	ه م راية
كفة جنوبية	د ب لط	ء ه	ش	ح	ل ع م
كفة شمالية	د و ح	ح ه	ش	ح	ل ع
ركبة رجل المرأة	د لا	ه لگ	ح	٠	ه ب
عنق الحية	د ط ب	كع	ش	ح	ل ع س
الراقص	د كل	عوه	ش	٠	ل ح
وسط الإكليل	د كا ه	٠ م	ح	ح	ح
جبهة العقرب	د كا ن	ء ل	ش	م	ح ل
الطرف الشمالي من الإكليل	ح ء ط	ا لگ	ح	٠	ح ب
رجل قنطورس	ح ٠ ل	ا ب	ج	ا	ه ب
قلب العقرب	ح د ه	د ل	ح	م	م ب ح م

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهات والأقدار والقواطع [illegible]

فم العوايد	ح د ه	ع كا	ش	م	ب ح
دبر الجاثي	ح ب ه	لو ط	ش	ح	م عم دعم
رأس الحوا	ح گ ء	ل نا	ش	ح	ل ه
رأس المجوع	ح گا	كو ل	ح	م	ه م
كلب الراعي	ح كا ن	ل ط	ش	ح	ل ه
تالي الشولة	ح كل ه	ط لط	ح	ب	ه ح عم
رأس التنين	ح كو ه	ع ء	ش	ح	ح ل
نسج المنابه	ح ل لو	د س	ح	ح	ب دعم
الطرف الجنوبي من القوس	ط ٠ ء	ا س	ح	ح	ب م
الطرف الشمالي من القوس	ط ح س	٠ ء	ح	ح	ب م
تالي الإكليل	ط و كا	كل	ح	ن	ل م
عين الرامي	ط ط ن	ه ء	ش	بَ	ل م عم
عرقوب الرامي	ط ب ط	كل	ح	م	ل م
ركبة الرامي	ط ط ء	ل ل	ح	م	ل م
النسر الواقع	ط ط و	سه ء	ش	ا	ه م راية

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهات والأقدار والأمزجة

ذنب العقاب	ط ی	له	ش	ج	ح	ی
ما بين العرقين	ط ط ب	نط ع	ش	م	ح	ی
جناح العقاب	ط و ع	ل ع	ش	ج	ح	ی
النسر الطائر	ط ل ز	كه	ش	ب	ح	ی
منقار الدجاجة	ط كب	ط ب	ش	ج	ه	م
عنق الطائر	ی ع ب	كو	ش	ج	ح	ی
سعد الذابح الجنوبي منه	ی ع ن	د ه	ش	ج	ح	ه
وسط السهم	ی ا ب	ح ع	ش	ه	ح	ه
الشمالي من سعد الذابح	ی ا	و ب	ش	ج	ح	ه
ركبة اليسرى	ی م ع	ح ه	ج	م		م
ذنب الدلفين	ی ا ط	كا ب	ش	م	ل	ح
ذنب الجدي	ی كو ه	. ه	ج	ج	ح	م
منكب ابن دالي	ی كو ل	ع ح	ش	ج	ل	م
صدر الدجاجة	ی ه ه	ن ا	ش	ج	ه	م
رأس الدالي	ی كه ع	ه ه	ش	ه	ل	م

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهات والأقدار والأمزجة

فم الفرس	ی كه	ك ع	ش	ج	ح	م
منكب ابن دالي	یا ع ل	ل ط	ش	ج	ل	م
فم الحوت الجنوبي	یا ا و	كا كه	ج	ا	ل	م
الردف	یا ه ط	ط ب	ش	ب	ه	م زاير
ذراع الأيمن	یا ه و	ح ع	ش	ج	ل	م
ركبة الدجاجة	یا و ز	سد كا	ش	ه	ه	م
فم السمكة	یا ه ط	ی ند	ش	م	ح	م
مقدم بطن الحوت	یا كم	م ع	ش	م	ی	ه
متن الفرس	یا كح ب	ط ع	ش	.	ح	م ع
سعد المطر	یا كند	لد ب	ش	ج	ی	ه
تالي بطن الحوت	یا كا ط	ح ع	ش	م	ی	ه
منكب الفرس	یا كو كه	ل نا	ش	.	ح	م ع
ذنب قيطس شمالي	یا ل ب	ی ل	ج	ج	ل	
ذنب السمكة	یا كط ند	ی	ش	م	ل	م
ذنب قيطس جنوبي	ی ه ه ب	كا ع	ج	ج	ح	ل

جدول مواضع الاجرام من فلك البروج ومواضعها من الكواكب ... على وضع جرمي في الطالع المسعود

زحل	ه ه ح ر	في بيت العاشر؛ [illegible]؛ عطارد د ه ح
المشتري	ب كا ه د	سهم [illegible]؛ في بيت الرابع
المريخ	ى كا ع	في بيت الثاني [illegible]؛ سهم [illegible]؛ في درجة بيت العاشر
الشمس	د له و ما	سهم [illegible]؛ في بيت العاشر
الزهرة	د ك يا ى	سهم [illegible]؛ [illegible]
عطارد	ه ه ل ر	في بيت العاشر؛ زحل [illegible]؛ سهم [illegible]
القمر	ح ى كو ر	في بيت الطالع [illegible]؛ سهم [illegible]
سهم السعادة	ب كو ط ل	مشتري كا ه؛ سهم [illegible]؛ في بيت الرابع؛ في بيت التاسع
سهم الغيب	ه كا ط ا	
سهم السلطان	ا كو ه ح	في بيت السادس؛ [illegible]
سهم المال	ه ك ط ح	في بيت العاشر؛ زهرة [illegible]؛ [illegible]
سهم الحيوة	ا ل لا م	في بيت السابع؛ [illegible]

جدول الاوتاد ونظائر الاوتاد ومقابلها ... مع مراكز الكواكب في الطالع المبارك في ولادة المولود

درجة الطالع	ى ح ط ل ى	[illegible]
درجة الثاني	ع ما يو يع	مشتري [illegible]؛ [illegible]
درجة الثالث	ط ع ح ط كه	[illegible]
درجة الرابع	ه ه و ما ط	مشتري كا ه؛ سهم السعادة كه؛ [illegible]
درجة الخامس	ا ما ما ا	[illegible]
درجة السادس	ى ا ط ا ا	سهم السلطان كه؛ [illegible]
درجة السابع	ا ح ط ل ى	[illegible]
درجة الثامن	ى ا يو يع	[illegible]
درجة التاسع	د ع ع ط كه	سهم الغيب كا ا؛ شمس [illegible]
درجة العاشر	د ه و ما ط	سهم المال؛ زهرة [illegible]؛ [illegible]
درجة الحادي عشر	ه ه ما ا	زحل [illegible]؛ عطارد [illegible]؛ [illegible]
درجة الثاني عشر	و ا ط ا ا	[illegible]

ولنت جاضعفهای سیاره المحیه بقا اکثر الی مفصلا کوسترلده
جدولده قوی وکواکب سعد بحسبنده اصل ومرجحا باه

ومقابلی نحو اکبر	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات
تنکر ابتدا او	٩	صعود بالوری	٦	ربع بدنکر	٥	منقلب وقوع فی البرج	١	نایب افتاب	٢
استقامت سیر	٨	صعود در شمال	٦	هبوط خود	٥	شرف صعقهای		در حجیب	٢
اعتدال	٨	فی وسط الارض	٦	سعود بیت عطارد	٣	نور بحسن	٧	در حصن بیت	٢
مستقیم اسپلاوبدرجه	٨	بری از نحوس	٦	بیت فی صاحب	٣	بعد از منطقه	٧	بری بحیاب نصف ما ناظر	٢
حمل	٨	مستقیم استعلاء بالبرج	٥	اثنی عشریه منو	٣	ربع مؤنث	٦	ربع عالم اخلق	٢
حسن بیر	٨	ربع منفصل زائد	٥	سعود در بحال عطارد	٢	غرب در شمال	٦	ربع در حال مؤنث	٢٢
بیت اقبال	٧	غرب شمالی	٥	ارح بحال مشتری	١	مشتری نقصان نور	٥	ربع در حال صعقهای	٦٢
دفع طبیعت مشتری	٧	زاده نور اوجی	٥	سعود انصف عطارد	٢	نقصان عدد	٥	منفصل صعوب	١٢
سعود ما خیر مشتری وعطارد	٧	زاده نور قدر اوجی	٥	نصف عاری	٢	مشتری نقصان عدد	٥	مشتری صعقهای	
وبیت مشتری ربع ونور عطارد	٧	زاده اوجی حساب	٥	ربع شمالی	١	مشتری نقصان افتاب	٥	اعتدال	٨
صعود اوجی	٦	مثلثناوی السعد	٥	ربع الطلوع منقلب	١	بیت مؤنث	٢	استیلا بدرو بالطالع	٨

ولنت جاضعفهای کواکب سبعه المحیه بقا اصلها مفصلا کوسترلده
جدولده قوی وکواکب سبعه بحسبنده الکی اول ومرجحا

الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات
بیت اقبال	٧	سعود مثلثناوی عطارد	٣	مشتری صعقهای		اوجی نقصان الکواکب	٥	استقامت سیر	٨
ما خیر حصن	٧	نایب افتاب	٢	در حجیب	٨	غازی مکس حلب	٥	اعتدال	٨
استغاده مکان بعیده	٧	بیت فی صاحب	٢	بعد از منطقه	٧	بیت مؤنث	٣	مستقیم استیلا بدرجه	٨
ربع قوی قمر در خص	٧	سعود ضمیر عطارد	٣	ما خیر تحبس	٧	بیت نحس	٢	اثنی عشر علوی	٧
ربع بدنکر	٦	در بحال سعد	٢	حصن نحس	٧	اثنی عشر نحس	٣	ما خیر حصن	٧
زاده نور	٥	سعد ارح بحال عطارد	٢	هبوط اوجی	٦	بیرون نصف ما ناظر	٢	دفع قوه افتاب	٧
زاده عدد	٥	در حصن بدنکر	٢	هبوط بالوری	٦	ربع جنوبی	٢	حصن سعد	٧
ربع منفصل زائد	٥	بری نصف عاری	٢	هبوط در جنوب	٦	ربع معوج	١	صعود اوجی	٦
زاده عدد	٥	ربع فوق الارض	١	تحت الارض	٦	جنوب در حال مؤنث	١٨	فی تحت الارض	٦
زاده حساب نور بری	٥	ربع فوق الخلق	١	مثلثناوی الخص	٦	ربع در حال ضعف	٩٠	ربع بدنکر	٦
ربع بدنکر	٥	ربع صعقهای	٢	عرض جنوب	٥	منفصل قوه ضعف	١٨	استعلاء بیت قوه عطارد درخص	٥

ولدی حالت ضعفهای سبعهٔ الحبیقکان مفصلا بیان شده
جدولده قوی و کواکب نسبة الحسب سابقه اصل و فرع حالی

الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات
زیادت نظر اوبی	٥	درجات بعید	٢	تثلیث اوج النحس	٦	برج معوج	٢	بیت اقبال	٦
زیادت نظر اوبی	٥	نقص مرکز بعید	٢	وقوع بیت البغض	٥	برج درجات ضعیف	٢٣	درجه حاسر	٢
زیادت درج نوری	٥	درجه مذکر	٢	عرض جنوبی	٥	برج درجات ضعیف	٧٤	نقصان البروج	٢
زیادت حساب	٥	برج عقرب نصف صاعد	٢	نقصان نوری	٥	منکر قرب ضعیف	٥٧	معیار دیکان	٧
وقوع درجه جدی	٥	برج شمالی	١	اوج نقصان عدد	٥	آفتاب ضعفهای		ماه مشتری	٧
بیت مایل وزد	٢	برج متحابه	١	نقصان نوری	٥	وقوع در بیت خود	١	اسلام خود	٧
سعد بیت عطارد	٤	ضعفهای برج		برج ثوابت	٥	انقلاب طالع	١	تثلیث او خود	٦
تسلیث بیت عطارد	٢	... نقطه	٧	بیت ثوابت	٢	استقامت	٨	وقال الارض	٦
وقت صاحب بیت	٢	بیت زادن	٧	نار	٢	اسلام ربیع خود	٨	برج مذکر	٦
ارجحان خود	٢	هبوط زهری	٦	نحوس خل	٢	حمل	٨	برج عصل زاید	٥
انقصر مشتری	٢	هبوط درجوب	٦	بیت خوف نقص هابط	١	حسن	٨	زیادت عدد	٥

ولدی حالت ضعفهای سبعهٔ الحبیقکان مفصلا بیان شده
جدولده قوی و کواکب نسبة الحسب سابقه اصل و فرع حالی

الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات
برج مذکر	٥	برج مستقیم الطلوع	٢	درجه مضیئات	١	ربع شمالی	٥	نقص مرکز بعید	٢
ظهور خود	٥	در اول خود	٢	ربع ... نصف هابط	٢	زیادت نوری	٥	درجه مضیئات	٢
بیت خوشت	٢	آفتاب ضعفهای		فوت درجات	٢٥٩	زیادت نوری	٥	نصف صاعد جنوبی	٢
تثلیث بیت سعد	٢	حد نحس	٧	آفتاب برج درجات ضعیف	٣١	زیادت عدد	٥	برج شمالی	١
انصراف برج	٢	هبوط اوج	٥	منکر قرب ضعیف	١١٧	زیادت جنوبی نوری	٥	برج مستقیم الطلوع	١
ارجحان خود	٢	نقصان نور	٥	قرناء درجه		درجه مستقیم	٥	ضعفهای درجه	
وجه سعد	٢	نقصان عدد	٥	اسبال درجه طالع	٨	ظهور خود	٥	برج بیت	٨
درجات بعید	٢	نقصان حنا	٥	نعیب مرض	٧	اتحاد خود	٥	تحت الشعاع	٨
برج ذو الوجهین	٢	بیت خوشت	٢	بیت اقبال	٧	بیت خوشت	٤	احتراق	٨
برج ذو الوجهین	١	... مشتری	٢	مقارنه مشتری	٧	تثلیث بیت سعد	٤	مقارنه زحل	٧
برج شمالی	١	درجه مظلمه	٢	وقال الارض	٦	وقت صاحب بیت	٤	مقارنه نحس	٧

ودخی حالت ضعفلهای سبعه الحجه‌ده ایکی قوتلری
جدولده قوی و کواکب سبعه‌نک اصل مفصلا بیان ایده

الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات
وجه حمل ابتدای شرفی	٧	بنا سعد	٣	منتهی درجات شرف	٩	ربع فصل زایل	٥	نصف صاعد [illegible]	٢
هبوط اوجی	٦	وجه حضیض	٣	ربع شرف	٨	[illegible]	٥	ربع [illegible]	٢
هبوط تدویری	٦	در حال حضیض	٢	استقامت سیر	٨	اوجی زیادت نور	٥	ربع [illegible]	٢
ربع مدبر	٦	اوج حال حضیض	٢	استقامت ربع	٨	اوجی زیادت عدد	٥	ربع [illegible] الطالع	١
عین حضیض	٥	اوجی نصف هابط	٢	انحطاط	٧	تدویری زیادت عدد	٥	ضعفهای عطارد	
نقصان نور اوجی	٥	ربع [illegible]	٢	بتر اقبال	٧	زیادت حساب	٥	انتقاص	٨
نقصان قمر اوجی	٥	ربع [illegible]	١	[illegible]	٧	[illegible]	٥	[illegible]	٧
اوجی نقصان حساب	٥	[illegible]	١٢	[illegible]	٧	[illegible]	٥	[illegible]	٧
[illegible]	٥	[illegible] فضل قوه	١٥ ٩	وقوع [illegible]	٦	[illegible]	٢	هبوط تدویری	٦
ربع مدبر	٥	قوتهای عطارد		صعود اوجی	٦	[illegible]	٣	هبوط [illegible]	٦
بنا کوکب	٤	وقوع [illegible]	٩	[illegible]	٦	[illegible]	٢	نقصان نور	٥

ودخی حال ضعفلهای سبعه الحجه ... اکثری منزلده
جدولده قوی و کواکب سبعه‌نک اصلی مفصلا جدولده بیان اولنه

الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات	الضعف والقوه	الدرجات
اوجی نقصان عدد	٥	استبرا	٨	اوجی زیادت حساب	٥	[illegible]	٢	اوجی ربع مدبر	٥
تدویری نقصان عدد	٥	بتر اقبال	٧	[illegible]	٥	نصف صاعد	٢	نقصان [illegible]	٥
[illegible]	٤	مقارن حضیض	٧	ربع [illegible]	٥	ربع دور	١	نقصان [illegible]	٥
حضیض شمس	٣	حد سعد	٧	مثلثات [illegible]	٢	آخر ربع الطالع	١	[illegible]	٣
[illegible]	٣	صعود اوجی	٦	بیت سعد	٣	ضعفهای قمر		[illegible]	٢
اوجی نصف هابط	٢	صعود تدویری	٦	[illegible]	٣	انتقاص	٣	[illegible]	٣
عطارد [illegible]	٢٢	صعود [illegible]	٦	[illegible]	٣	[illegible]	٧	اوجی نصف هابط	٢
عطارد [illegible]	١٦	استقامت مشتری	٥	[illegible]	٣	[illegible]	٧	ربع [illegible]	٢
منزل قوه [illegible]	٨٣	[illegible]	٥	[illegible]	٣	[illegible]	٦	ربع [illegible]	٣
قوتهای قمر		زیادت نور	٥	[illegible]	٢	ربع [illegible]	٦	[illegible]	٢٣
استقامت	٨	زیادت نور	٥	نقصان سعد	٢	ربع [illegible]	٦	[illegible]	٢١

[illegible]

سنين العمر	الطالع	المنتهى	قاسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال اول	ده لدنكا	يح نط	الزهرة	[illegible]
سال دويم	يح لدنكا	د ط ه	الزهرة	
سال سيم	دكط لدنكا	د ب ه	الزهرة	انتقال از سعد بعطارد
سال چهارم	دل لدنكا	د ا ط	عطارد	[illegible]
سال پنجم	دل لدنكا	د ب كا	عطارد	[illegible]
سال ششم	دل لدنكا	د و ب	عطارد	
سال هفتم	دل لدنكا	د ي ز	عطارد	
سال هشتم	دل لدنكا	د د ه	عطارد	[illegible]
سال نهم	دل لدنكا	د ه ل	عطارد	
سال دهم	دل لدنكا	د و ه	عطارد	[illegible]
سال يازدهم	دل لدنكا	د ز ط	عطارد	
سال دوازدهم	يا لدنكا	ب ي	عطارد	[illegible]
سال سيزدهم	دط لدنكا	ب و	عطارد	انتقال از عطارد بسعد
سال چهاردهم	دم لدنكا	د ط لا	المشتري	[illegible]
سال پانزدهم	دا لدنكا	د كح	المشتري	

[illegible]

سنين العمر	الطالع	المنتهى	قاسم	المرورات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	ده لدنكا	د كا ه	المشتري	
سال هفدهم	ده لدنكا	د كه ه	المشتري	[illegible]
سال هجدهم	ده لدنكا	د كه نه	المشتري	
سال نوزدهم	ده لدنكا	د ط ح	المشتري	انتقال از سعد بنحس
سال بيستم	ده لدنكا	د كه لا	زحل	[illegible]
سال بيست و يكم	ده لدنكا	د كه	زحل	[illegible]
سال بيست و دويم	يح لدنكا	د كح	زحل	
سال بيست و سيم	ده لدنكا	د كز	زحل	[illegible]
سال بيست و چهارم	ده لدنكا	د ح ه	زحل	
سال بيست و پنجم	دنا لدنكا	ب له	زحل	[illegible]
سال بيست و ششم	ده لدنكا	د لا كه	زحل	انتقال از نحس بسعد [illegible]
سال بيست و هفتم	ده لدنكا	د ع ح	المشتري	
سال بيست و هشتم	ده لدنكا	ح ا ه	المشتري	[illegible]
سال بيست و نهم	ده لدنكا	ح ا نه	المشتري	[illegible]
سال سيام	ده لدنكا	ح . ا	المشتري	[illegible]

الطالع منه ... [illegible]

السنین	الطالع	المنتهی	[illegible]	المورودات بالدلایل الاصلیه
سال سی و یکم	درز لد ند کا	ح ه ا	ب	
سال سی و دوم	بی لد ند کا	ح ه ط	ب	
سال سی و سیم	دط لد ند کا	ح ه ط	ب	تربیع زحل ده
سال سی و چهارم	دس لد ند کا	ح ه ن	ب	ح سا دو ده
سال سی و پنجم	دسا لد ند کا	ح ی	ب	نحس العواید ده تلب العقرب ده سهم السعاده تحت الشمس
سال سی و ششم	دس لد ند کا	ح ی ا	ب	تربیع دو ده
سال سی و هفتم	دسو لد ند کا	ح ک ک	ب	
سال سی و هشتم	دسد لد ند کا	ح ط لا	ب	
سال سی و نهم	دسه لد ند کا	ح ک ح	ب	
سال چهلم	دسو لد ند کا	ح ل ن	ب	مرکز ثانی ماه
سال چهل و یکم	دسو لد ند کا	ح ل ع	ب	انتقال الاسد بسعد
سال چهل و دوم	دح لد ند کا	ح ل لا	ه	دائره الثانی ده
سال چهل و سیم	دسا لد ند کا	ح لد ل	ه	
سال چهل و چهارم	دع لد ند کا	ح لد ک	ه	سعد البیس ده
سال چهل و پنجم	دعا لد ند کا	ح لد ا	ه	

الطالع منه ... [illegible]

السنین	الطالع	المنتهی	[illegible]	المورودات بالدلایل الاصلیه
سال چهل و ششم	دعد لد ند کا	ح لو	ه	
سال چهل و هفتم	دعو لد ند کا	ح لو ن	ه	لا از سعد طارد
سال چهل و هشتم	دعد لد ند کا	ح لو ه	م	زهره بیس اه ع ... دیس اه
سال چهل و نهم	دعد لد ند کا	ح ل لو	م	
سال پنجاهم	دعو لد ند کا	ح لد ع	م	سهم الافراط ده دیس الحاد ده
سال پنجاه و یکم	دعو لد ند کا	ح لو لو	م	دائره البخت ده انتقال الطالع بحس
سال پنجاه و دوم	دع لد ند کا	ح ک لا	ل	کلب الادنی کانه
سال پنجاه و سیم	دعط لد ند کا	ح ک ه	ل	سعداده ده ... ده ده
سال پنجاه و چهارم	دف لد ند کا	ح ک ز	ل	
سال پنجاه و پنجم	دفا لد ند کا	ح ه ن	ل	تالی الشمس ده سهم البکر والیه ده زهره ده ط
سال پنجاه و ششم	دف لد ند کا	ح ک ه	ل	
سال پنجاه و هفتم	دفو لد ند کا	ح ک ا	ل	انتقال از نحس بنحس دیس الشیف ده
سال پنجاه و هشتم	دفد لد ند کا	ح ک ا	ح	... السعد ده
سال پنجاه و نهم	دفه لد ند کا	ح ی ک	ح	
سال شصتم	دفو لد ند کا	ح ح ط	ح	... ده منتهی المناحس سال ده

در بیان طالع سنین ... فی احوال العالم ... و ما یقع فیها ... عند حلول ...

سنی العالم	الطالع	المنتهی	صاحب السهم	المرورات بالکواکب الاصلیة
سال شصت ویکم	د ز لد نکا	ح کا لد	ح	سعد السعود ... / انصراف ...
سال شصت ودوم	دیح لد نکا	ط ی ط	م	
سال شصت وسیم	دکط لد نکا	ط ا م	م	... ...
سال شصت وچهارم	دس لد نکا	ط ا کا	م	طرف الجنوبی من الوتش ...
سال شصت وپنجم	دسا لد نکا	ط . نو	م	طرف الشمالی من الوتش ... / ...
سال شصت وششم	دسه لد نکا	ط ه ن	م	...
سال شصت وهفتم	دسو لد نکا	ط د یط	م	
سال شصت وهشتم	دسل لد نکا	ط ه یه	م	... الاکلیل ... / ... ...
سال شصت ونهم	دسه لد نکا	ط و و	م	...
سال هفتادم	دصر لد نکا	ط د ا	ب	
سال هفتاد ویکم	دصر لد نکا	طح لط	ب	
سال هفتاد ودوم	دیح لد نکا	ط طا	ب	عنق الحیة ...
سال هفتاد وسیم	دصط لد نکا	ط ب ل	ب	
سال هفتاد وچهارم	تم لد نکا	ط ا ل	ب	عرقوب الرامی ...
سال هفتاد وپنجم	تنا لد نکا	ط . ل	ب	... ...

در بیان طالع سنین ... فی احوال العالم ... و ما یقع فیها ...

سنی العالم	الطالع	المنتهی	صاحب السهم	المرورات بالکواکب الاصلیة
سال هفتاد وششم	تنه لد نکا	ط ط ل	ب	...
سال هفتاد وهفتم	تنو لد نکا	ط طا	ه	
سال هفتاد وهشتم	تند لد نکا	ط ه لط	ه	
سال هفتاد ونهم	تنه لد نکا	ط لو ا	ه	ذنب العقاب ...
سال هشتادم	تنو لد نکا	ط ب یه	ه	
سال هشتاد ویکم	تنر لد نکا	ط یه	ه	... المرزبن ...
سال هشتاد ودوم	تنح لد نکا	ط ط ا	ه	
سال هشتاد وسیم	تنط لد نکا	ط کز ه	ه	...
سال هشتاد وچهارم	تنی لد نکا	ط کد ه	ل	
سال هشتاد وپنجم	تنیا لد نکا	ط ط ه	ل	
سال هشتاد وششم	تنیب لد نکا	ط کد ا	ل	
سال هشتاد وهفتم	تنیج لد نکا	ط کا	ل	... / ...
سال هشتاد وهشتم	تنید لد نکا	ط کز ه	ح	... العقاب ...
سال هشتاد ونهم	تنیه لد نکا	ط ط لد	ح	
سال نودم	تنیو لد نکا	ط ح ه	ح	... الطایر ...

العاشر در کیفیت ... [illegible]

السنین العمر	الطالع	درجه	رقم	الموردات بالدلایل الاصلیة
سال اول		د ه و	ل	شمس ه و [illegible]
سال دویم		د و د	ل	فقره [illegible]
سال سیم		د ر د	ل	[illegible]
سال چهارم		[illegible]	د	[illegible]
سال پنجم		د ط ط	د	
سال ششم		[illegible]	د	[illegible]
سال هفتم		د کا ا	د	
سال هشتم		[illegible]	د	زهره [illegible]
سال نهم		[illegible]	د	از عطارد [illegible]
سال دهم		[illegible]	ح	[illegible]
سال یازدهم		[illegible]	ح	
سال دوازدهم		[illegible]	ح	[illegible]
سال سیزدهم		[illegible]	ح	
سال چهاردهم		[illegible]	ح	
سال پانزدهم		[illegible]	ح	از [illegible]

العاشر در کیفیت ... [illegible]

السنین العمر	الطالع	درجه	رقم	الموردات بالدلایل الاصلیة
سال شانزدهم		ه ه ل	د	
سال هفدهم		ه ا لم	د	[illegible]
سال هجدهم		ه ه لو	د	زحل [illegible]
سال نوزدهم		ه ه لط	د	
سال بیستم		ه ه ه	د	[illegible]
سال بیست و یکم		ه ه م	د	عطارد [illegible]
سال بیست و دویم		ه و نا	د	از عطارد [illegible]
سال بیست و سیم		[illegible]	د	[illegible]
سال بیست و چهارم		[illegible]	ه	[illegible]
سال بیست و پنجم		[illegible]	ه	
سال بیست و ششم		و ا د	ه	[illegible]
سال بیست و هفتم		و - ا	ه	[illegible]
سال بیست و هشتم		[illegible]	ه	
سال بیست و نهم		[illegible]	ه	[illegible]
سال سی ام		[illegible]	ه	[illegible]

العاشر في كيفية [illegible] سلطنة [illegible]

السنين العمر	الطالع	برج الشمس	[illegible]	المرورات بالدرجات الاصلية
سال سی یکم		٠ و ل	ه	از ... سعد
سال سی و دویم		٠ و ه	ـ	العرض لو
سال سی و سیم		٠ ا م	ـ	
سال سی و چهارم		٠ ط ب	ـ	قاعدة الباطيه [illegible]
سال سی و پنجم		٠ كه و	ـ	مفرد الاسد [illegible] سم سر [illegible] از سر عبس كبد الاسد [illegible]
سال سی و ششم		٠ كه ه	ح	
سال سی و هفتم		٠ ه ع	ح	طرف الذنب [illegible]
سال سی و هشتم		٠ كه و	ح	
سال سی و نهم		٠ كه ا	ح	عروه شمالیه [illegible]
سال چهلم		٠ كه و	ح	[illegible]
سال چهل و یکم		٠ ه كه	ح	[illegible] از نحس عبس
سال چهل و دویم		٠ ا ه	ل	
سال چهل و سیم		٠ كه ل	ل	
سال چهل و چهارم		٠ ع ا	ل	
سال چهل و پنجم		و ا ع	ل	عروه جنوبیه [illegible] سعد السعود [illegible]

العاشر في كيفية [illegible] سلطنة [illegible]

السنين العمر	الطالع	برج الشمس	[illegible]	المرورات بالدرجات الاصلية
سال چهل و ششم		و ٠ ط	ل	
سال چهل و هفتم		و ح ند	ل	
سال چهل و هشتم		و ه ع	ل	از نحس [illegible]
سال چهل و نهم		و و ه	م	منقذ العطارد [illegible] دافیة الغوا [illegible]
سال پنجاهم		و ب	م	جناح الغراب الایمن [illegible]
سال پنجاه و یکم		و ح و	م	منقار الغراب [illegible]
سال پنجاه و دویم		و ط كا	م	[illegible] السرطان
سال پنجاه و سیم		و ب كو	م	[illegible] السرطان [illegible]
سال پنجاه و چهارم		و ا لا	م	
سال پنجاه و پنجم		و ه ل	م	[illegible]
سال پنجاه و ششم		و ط ا	م	از [illegible] سعد
سال پنجاه و هفتم		و ه ب	ـ	[illegible]
سال پنجاه و هشتم		و ه ٩	ـ	سعد الاخبیه [illegible]
سال پنجاه و نهم		و و ه	ـ	
سال شصتم		و ه ط	ـ	

العاشر در کیفیت [illegible]
[illegible]

السنین الشمسیه	الطالع	[illegible]	[illegible]	الموردات بالدلایل الاصلیه
سال شصت و یکم		د ط م	[illegible]	[illegible]
سال شصت و دوم		د کح	[illegible]	[illegible]
سال شصت و سیم		د کا	ه	[illegible]
سال شصت و چهارم		د کو	ه	[illegible]
سال شصت و پنجم		د و کا	ه	[illegible]
سال شصت و ششم		د کو	ه	[illegible]
سال شصت و هفتم		د کو	ه	[illegible]
سال شصت و هشتم		د کا	ه	وسط السبع [illegible]
سال شصت و نهم		د ه ل	ه	[illegible]
سال هفتادم		د ل	[illegible]	
سال هفتاد و یکم		د کام	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و دوم		د ه و	[illegible]	
سال هفتاد و سیم		د ا ه	[illegible]	
سال هفتاد و چهارم		د ۰	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و پنجم		د ه	[illegible]	[illegible]

العاشر در کیفیت [illegible]
[illegible]

السنین الشمسیه	الطالع	[illegible]	[illegible]	الموردات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد و ششم		د د ه	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و هفتم		د ه	[illegible]	ذنب النجاء [illegible]
سال هفتاد و هشتم		د د ز	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و نهم		د ح	ه	
سال هشتادم		د ط	ه	[illegible]
سال هشتاد و یکم		د ا	ه	[illegible]
سال هشتاد و دوم		د ا ا	ه	
سال هشتاد و سیم		د ۰	ه	[illegible]
سال هشتاد و چهارم		د ط م	ه	
سال هشتاد و پنجم		د ط م	ه	
سال هشتاد و ششم		د ه ز	ه	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		د و م	ه	[illegible]
سال هشتاد و هشتم		د د م	ه	
سال هشتاد و نهم		د ا	ه	[illegible]
سال نودم		د ط ا	[illegible]	[illegible]

[illegible] سنه الحول ومن [illegible] الطالع البقاء [illegible] دلالت
[illegible] الفوت [illegible] البدن [illegible] الباقی [illegible]

السنین العمر	الطالع	المنتهی	سهم الفرد	المرودات بالدلایل الاصلیه
سال اول	تکو دد ا	د د و	ل	شمس ه د — سهم [illegible] ه کا
سال دویم	تکو دد ا	د و د	ل	فقل [illegible] ه ه
سال سیم	تکو دد ا	د ر د	ل	سهم [illegible] انتقال از [illegible]
سال چهارم	تج دد ا	م ل ح	م	[illegible] الشمالی — ا [illegible]
سال پنجم	تکلا دد ا	د ط ط	م	
سال ششم	تل دد ا	د کـ	م	سهم [illegible] — سهم [illegible]
سال هفتم	تلا دد ا	د کـ	م	
سال هشتم	تل دد ا	د کا ا	م	[illegible]
سال نهم	تلو دد ا	د کـ	م	انتقال از عطارد بجمس
سال دهم	تلا دد ا	د ۹ ه	ح	[illegible] — [illegible]
سال یازدهم	تلا دد ا	د که و	ح	
سال دوازدهم	تلو دد ا	د کـ ل	ح	[illegible] — [illegible]
سال سیزدهم	تلو دد ا	د کو گ	ح	
سال چهاردهم	تج دد ا	م ل که	ح	
سال پانزدهم	تلا دد ا	د کل ع	ح	انتقال از شمس بعطارد

[illegible] سنه [illegible] الحول [illegible] الطالع [illegible] البقاء [illegible]
[illegible] الفوت [illegible] البدن [illegible]

السنین العمر	الطالع	المنتهی	سهم الفرد	المرودات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم	قم دد ا	ه ه ل	م	
سال هفدهم	قا دد ا	ه ا ط	م	[illegible] — [illegible]
سال هجدهم	قه دد ا	ه . لو	م	زحل م ه
سال نوزدهم	قو دد ا	ه ه لا	م	
سال بیستم	قه دد ا	ه ه و	م	[illegible]
سال بیست و یکم	قه دد ا	ه ه ه	م	عطارد د ه
سال بیست و دویم	قو دد ا	ه و نا	م	انتقال از عطارد بسعد
سال بیست و سیم	قو دد ا	ه د نه	ه	[illegible]
سال بیست و چهارم	قج دد ا	م ع نط	ه	سهم [illegible]
سال بیست و پنجم	قط دد ا	ه ب ه	ه	
سال بیست و ششم	قو دد ا	ه ا ه	ه	مقطع [illegible] — [illegible]
سال بیست و هفتم	قا دد ا	ه . ا	ه	مرکز حادی [illegible] — [illegible]
سال بیست و هشتم	قه دد ا	ه د ه	ه	[illegible]
سال بیست و نهم	قنز دد ا	ه ه گ	ه	
سال سیام	قند دد ا	ه ه که	ه	[illegible]

[illegible]

برج الشمس	الطالع		رب الفصل	المقارنات بالدلائل الاصلیه
سال سی ویکم	فه ودهلا	ورل	ه	
سال سی ودویم	فنزودهلا	ورل	ب	از الرسب ... العرض ...
سال سی وسیم	فنزودهلا	ه م	ب	
سال سی وچهارم	فنح ودهلا	وط به	ب	تاهة الباطن ...
سال سی وپنجم	فنط ودهلا	وکه	ب	[illegible]
سال سی وششم	فنر ودهلا	وکاه	ح	
سال سی وهفتم	فنا ودهلا	وه ی	ح	[illegible]
سال سی وهشتم	فنه ودهلا	وکه و	ح	
سال سی ونهم	فنو ودهلا	وکه ا	ح	عروه ...
سال چهلم	فنه ودهلا	وکه و	ح	[illegible]
سال چهل ویکم	فنه ودهلا	و ی ر	ح	از ... [illegible]
سال چهل ودویم	فنو ودهلا	وه ی	ل	
سال چهل وسیم	فنر ودهلا	وکه ل	ل	
سال چهل وچهارم	فنح ودهلا	و ی ل	ل	
سال چهل وپنجم	فنه ودهلا	و ا ه	ل	[illegible]

[illegible]

برج الشمس	الطالع	برج القمر	رب الفصل	المقارنات بالدلائل الاصلیه
سال چهل وششم	فح ودهلا	و . مط	ل	
سال چهل وهفتم	فعا ودهلا	و ه ند	ل	
سال چهل وهشتم	فه ودهلا	و ه ی	ل	از ...
سال چهل ونهم	فعو ودهلا	و و ه	م	[illegible]
سال پنجاهم	فعد ودهلا	و و ب	م	[illegible]
سال پنجاه ویکم	فه ودهلا	وح لو	م	[illegible]
سال پنجاه ودویم	فعر ودهلا	وط کا	م	[illegible]
سال پنجاه وسیم	فعر ودهلا	و ب کو	م	[illegible]
سال پنجاه وچهارم	فع ودهلا	و ا ا	م	
سال پنجاه وپنجم	فعط ودهلا	و ب لو	م	[illegible]
سال پنجاه وششم	فف ودهلا	و ط ا	م	[illegible]
سال پنجاه وهفتم	فعا ودهلا	و ل ی	ب	[illegible]
سال پنجاه وهشتم	فعد ودهلا	و ه ه	ب	[illegible]
سال پنجاه ونهم	فعو ودهلا	و و ه	ب	
سال شصتم	فعد ودهلا	و ر ط	ب	

السنة الشمسیة	التاریخ	الطالع	صاحب السنة	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شصت و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتادم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هفتاد و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هفتاد و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هفتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

السنة الشمسیة	التاریخ	الطالع	صاحب السنة	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال هفتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتادم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتاد و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال نودم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

السنین العجمیة	الطالع	الشمس	القمر	المرودات بالدلایل الاصلیة
سال اول	د ذ ط کد و	ح ا ه	ب	[illegible]
سال دوم	د ذ ط کد و	ح ا و	ب	[illegible]
سال سیم	د ذ ط کد و	ح . ل	ب	[illegible]
سال چهارم	د ذ ط کد و	ح ما	ب	[illegible]
سال پنجم	د ز ط کد و	ح د د	ب	
سال ششم	د ن ط کد و	ح مز	ب	[illegible]
سال هفتم	د ط ط کد و	ح مو	ب	[illegible]
سال هشتم	د سه ط کد و	ح و ی	ب	[illegible]
سال نهم	د سا کد و	ح دا	ب	[illegible]
سال دهم	د سه ط کد و	ح ح ح	ب	
سال یازدهم	د سه ط کد و	ح ط ط	ب	
سال دوازدهم	د سه ط کد و	ح ط نا	ب	
سال سیزدهم	د سه ط کد و	ح ح ط	ب	
سال چهاردهم	د سو ط کد و	ح ا م	ب	[illegible]
سال پانزدهم	د سو ح کد و	ح ما لا	ه	[illegible]

[illegible]

السنین العجمیة	الطالع	الشمس	القمر	المرودات بالدلایل الاصلیة
سال شانزدهم	د ح ط کد و	ح ط کد	ه	
سال هفدهم	د سط ط کد و	ح ما ط	ه	
سال هجدهم	د ع ط کد و	ح ه ه	ه	[illegible]
سال نوزدهم	د ط ط کد و	ح ه نو	ه	
سال بیستم	د عد ط کد و	ح لو ع	ه	[illegible]
سال بیست و یکم	د عو ط کد و	ح م م	ه	
سال بیست و دوم	د عد ط کد و	ح ح لا	ه	[illegible]
سال بیست و سیم	د ف ط کد و	ح ط ه	ه	[illegible]
سال بیست و چهارم	د عر ط کد و	ح کا و	ه	[illegible]
سال بیست و پنجم	د عو ط کد و	ح کل ح	ل	[illegible]
سال بیست و ششم	د ع ط کد و	ح کد ا	ل	[illegible]
سال بیست و هفتم	د عط ط کد و	ح کد ند	ل	
سال بیست و هشتم	د ف ط کد و	ح م مه	ل	[illegible]
سال بیست و نهم	د فا ط کد و	ح کد م	ل	[illegible]
سال سی ام	د فد ط کد و	ح کد ط	ل	

الفقر كيفية للحسد ظاهر صحة القوة المحركة ذلك الدماغ
دير جدى لبستة منها ص ساطر من بعرف النفس و يتمة فى الطبيعة فى السكون و غير

السنين العمر	الطالع	الانتهاء	الفرداريه	المرورات البداية الاصلية
سال سی و یکم	د ذ ط کد و	ح کو	ح	ال السير … دم المشترى كره
سال سی و دویم	د فه ط کد و	ح ىو کا	ح	
سال سی و سیم	د ف ط کد و	ح ىو و	ح	منيه الشمس … دلو ه
سال سی و چهارم	د فو ط کد و	ح کط ا	ح	دار کمن … سر الاسد كا ه
سال سی و پنجم	د فو ط کد و	ط ى و	م	سه ده ۹
سال سی و ششم	د فح ط کد و	ط ا ا	م	… ۶ و
سال سی و هفتم	د فط ط کد و	ط ا ز	م	الطول الحبوبى …
سال سی و هشتم	د صو ط کد و	ط ٠ ط	م	الطول الشمالى … سراد ۹
سال سی و نهم	د صا ط کد و	ط ح ۹	م	… د ز
سال چهلم	د صد ط کد و	ط د ىو	م	
سال چهل و یکم	د صو ط کد و	ط ه ى	م	الى الاكليل … سعاده دره … دده
سال چهل و دویم	د صد ط کد و	ط و لا	م	ا از عطارد سیعه
سال چهل و سیم	د صه ط کد و	ط ر ل	ب	
سال چهل و چهارم	د صو ط کد و	ط ح له	ب	
سال چهل و پنجم	د صر ط کد و	ط ط ل	ب	تمیل الی حاد

الفقر كيفية للحسد ظاهر صحة القوة المحركة عن ذلك
لبير جلد لمستة منه ص ساطر من بعرف النفس و يتمة فى الطبيعة فى السكون و د

السنين العمر	الطالع	الانتهاء	الفرداريه	المرورات البداية الاصلية
سال چهل و ششم	دح ط کد و	ط ح لا	ب	
سال چهل و هفتم	د صط ط کد و	ط ا لا	ب	
سال چهل و هشتم	ثه ط کد و	ط ىد لا	ب	مرکز الکل … عز هط الاوىه ا … رکبة الاوىه ا المرأة الاقع دو
سال چهل و نهم	ثا ط کد و	ط ط لا	ب	ا از بر سیعه
سال پنجاهم	ثب ط کد و	ط ط لا	ه	
سال پنجاه و یکم	ثو ط کد و	ط ه لا	ه	
سال پنجاه و دویم	ثد ط کد و	ط و ل	ه	ذنب العقاب م
سال پنجاه و سیم	ثه ط کد و	ط ر ل	ه	
سال پنجاه و چهارم	ثو ط کد و	ط ا ل	ه	
سال پنجاه و پنجم	ثر ط کد و	ط ط ا	ه	ا بر العریض …
سال پنجاه و ششم	ثح ط کد و	ط کز ه	ه	
سال پنجاه و هفتم	ثط ط کد و	ط کا ط	ه	ا از ز عجس
سال پنجاه و هشتم	ثى ط کد و	ط کد ند	ل	
سال پنجاه و نهم	ثيا ط کد و	ط ۹ نط	ل	
سال شصتم	ثيب ط کد و	ط کد د	ل	

القمر کیفیته للخلیط صحیحة والقوة المحرکة [illegible]
دیر جیلین منیر ما ص [illegible] بما یعرف النفس و [illegible] الطبیعة و [illegible]

السنین العربیة	المطالع	[illegible]	[illegible]	المرودات بالدلایل الاصلیة
سال هفتاد و یکم	شیو د کد و	د کد ط	ح	جامع العقاب [illegible] سال درکد ط
سال هفتاد و دوم	شید د کد و	ط ه ر	ح	
سال هفتاد و سیم	شیه د کد و	ط ا که	ح	المرا الطالس [illegible] مقارنة الوجاجه [illegible]
سال هفتاد و چهارم	شیو د کد و	د کد ط	ح	[illegible] الطالع [illegible] از برج [illegible]
سال هفتاد و پنجم	شیر د کد و	ب ی ا	م	الجوزاء [illegible] وسط المهتم [illegible]
سال هفتاد و ششم	شیح د کد و	ب ا ه	م	[illegible]
سال هفتاد و هفتم	شیط د کد و	ب ه ا	م	
سال هفتاد و هشتم	شک د کد و	ب ه ب	م	[illegible] وکبة البری [illegible]
سال هفتاد و نهم	شکا د کد و	ب ه که	م	[illegible]
سال هشتادم	شکب د کد و	ب و ل	م	[illegible] از [illegible]
سال هشتاد و یکم	شکج د کد و	ب د ه	ه	[illegible]
سال هشتاد و دوم	شکد د کد و	ب ط .	ه	
سال هشتاد و سیم	شکه د کد و	ب ب ر	ه	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	شکو د کد و	ا ا ل	ه	
سال هشتاد و پنجم	شکز د کد و	ب ب ه	ه	[illegible]

القمر کیفیته للخلیط صحیحة والقوة المحرکة [illegible]
دیر جیلین منیر ما ص [illegible] بما یعرف النفس و [illegible] الطبیعة و [illegible]

السنین العربیة	المطالع	[illegible]	[illegible]	المرودات بالدلایل الاصلیة
سال هشتاد و ششم	شکح د کد و	ب ه .	ب	[illegible]
سال هشتاد و هفتم	شکط د کد و	ب ه که	ب	[illegible]
سال هشتاد و هشتم	شل د کد و	ب و لا	ب	
سال هشتاد و نهم	شلا د کد و	ب مز	ب	[illegible]
سال هشتادم	شلب د کد و	ب ط ر	ب	[illegible]
سال هشتاد و یکم	شلج د کد و	ب کد و	ب	[illegible]
سال هشتاد و دوم	شلد د کد و	ب کا ز	ح	[illegible]
سال هشتاد و سیم	شله د کد و	ب ا ط	ح	
سال هشتاد و چهارم	شلو د کد و	ب کد ا	ح	[illegible]
سال هشتاد و پنجم	شلز د کد و	ب کو م	ل	[illegible]
سال هشتاد و ششم	شلح د کد و	ب ه که	ل	
سال هشتاد و هفتم	شلط د کد و	ب ل ه	ل	[illegible]
سال هشتاد و هشتم	شم د کد و	ا ا ه	ه	[illegible]
سال هشتاد و نهم	شما د کد و	ا ا م	ه	
سال نودم	شمب د کد و	ا ه و	ه	[illegible]

[illegible]

السنو العمر	الطالع	المنتهى	الفرد	المردودات بالدلائل الاصلية
سال اول	قنزلا د ا	٠ ح لو	ه	
سال دويم	قنزلا د ا	٠ د ل	ه	[illegible]
سال سيوم	قنزلا د ا	٠ ه له	ه	
سال چهارم	قنزلا د ا	٠ و ل	ه	[illegible]
سال پنجم	قنزلا د ا	٠ د ل	٥	[illegible]
سال ششم	قنزلا د ا	٠ ح لا	٥	[illegible]
سال هفتم	قنزلا د ا	٠ ط لا	٥	
سال هشتم	قنزلا د ا	٠ ى ل	٥	
سال نهم	قنزلا د ا	٠ ١ ل	٥	[illegible]
سال دهم	قنزلا د ا	٠ س ل	٥	[illegible]
سال يازدهم	قنزلا د ا	٠ د كط	٥	
سال دوازدهم	قنزلا د ا	٠ يد كط	٥	[illegible]
سال سيزدهم	قنزلا د ا	٠ ه كط	٥	
سال چهاردهم	قنزلا د ا	٠ و كط	٥	[illegible]
سال پانزدهم	قنزلا د ا	٠ ح ح	ب	

[illegible]

السنو العمر	الطالع	المنتهى	الفرد	المردودات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	قنزلا د ا	٠ ط ل	ب	[illegible]
سال هفدهم	قنزلا د ا	٠ ط ح	ب	
سال هجدهم	قنزلا د ا	٠ ى ح	ب	[illegible]
سال نوزدهم	قنزلا د ا	٠ كا ل	ح	[illegible]
سال بيستم	قنزلا د ا	٠ كب ل	ح	
سال بيست ويكم	قنزلا د ا	٠ ٩ ل	ح	[illegible]
سال بيست ودويم	قنزلا د ا	٠ كد ح	ح	
سال بيست وسيم	قنزلا د ا	٠ كه كط	ح	[illegible]
سال بيست وچهارم	قنزلا د ا	٠ كو كط	ح	[illegible]
سال بيست وپنجم	قنزلا د ا	٠ ١ ل	ح	[illegible]
سال بيست وششم	قنزلا د ا	٠ ل ل	ل	
سال بيست وهفتم	قنزلا د ا	٠ كط ل	ل	
سال بيست وهشتم	قنزلا د ا	و ه ل	ل	
سال بيست ونهم	قنزلا د ا	و ا ل	ل	[illegible]
سال سيام	قنزلا د ا	و ٠ ل	ل	[illegible]

زيج جدول كيفيت ... وعود ... المواليد ... لسنين برجها ... الفردار كعب ...

السنة العمر	الطالع	برج السنة	الفرداريه	المرورات بالدلايل الاصلية
سال سی ویکم	قمز لا د ا	وحه له	ل	
سال سی ودویم	قمز لا د ا	و ه له	ل	
سال سی وسیم	قمه لا د ا	وه ا	ل	لازحل ...
سال سی وچهارم	قمز لا د ا	و د ا	م	... المعادات ...
سال سی وپنجم	قمز لا د ا	و د ا	م	... الطالع ...
سال سی وششم	قمح لا د ا	وح ا	م	... المریخ ...
سال سی وهفتم	قمط لا د ا	و ط ا	م	...
سال سی وهشتم	قمر لا د ا	و ی ا	م	...
سال سی ونهم	قما لا د ا	و ا لد	م	
سال چهلم	قمب لا د ا	و ب لد	م	...
سال چهل ویکم	قمو لا د ا	و د لد	م	لازحل ...
سال چهل ودویم	قمد لا د ا	و د لد	ب	...
سال چهل وسیم	قمه لا د ا	و ه لد	ب	...
سال چهل وچهارم	قمو لا د ا	و ر ا	ب	
سال چهل وپنجم	قمو لا د ا	و ر ا	ب	

زيج جدول كيفيت ... وعود ... وقوت ... الفردار ... كذلك
لسنين برجها ... المواليد ...

السنة العمر	الطالع	برج السنة	الفرداريه	المرورات بالدلايل الاصلية
سال چهل وششم	قمح لا د ا	وح ا	ب	...
سال چهل وهفتم	قمط لا د ا	و ط ا	ب	...
سال چهل وهشتم	ده لا د ا	وح ا	ب	لازحل ...
سال چهل ونهم	دا لا د ا	و کا ا	ه	
سال پنجاهم	ده لا د ا	و که ل	ه	...
سال پنجاه ویکم	ده لا د ا	و ه کا	ه	
سال پنجاه ودویم	ده لا د ا	و کا ...	ه	...
سال پنجاه وسیم	ده لا د ا	و که ه	ه	...
سال پنجاه وچهارم	دو لا د ا	و کو کو	ه	...
سال پنجاه وپنجم	دو لا د ا	و ه که	ه	...
سال پنجاه وششم	دح لا د ا		ح	
سال پنجاه وهفتم	دط لا د ا	و کا ه	ح	...
سال پنجاه وهشتم	دی لا د ا	و ه کا	ح	...
سال پنجاه ونهم	دیا لا د ا	و ا یا	ح	
سال شصتم	دیب لا د ا	و ...	ح	...

[illegible]

السنین العمر	الطالع	[illegible]	[illegible]	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت و یکم	ده لا دا	ده ه	ح	[illegible]
سال شصت و دویم	ده لا دا	ده ط	ح	[illegible]
سال شصت و سیم	ده لا دا	ده یا	ح	[illegible]
سال شصت و چهارم	دو لا دا	دو ط	ح	[illegible]
سال شصت و پنجم	دو لا دا	دو د	ه	
سال شصت و ششم	دز لا دا	دح م	ه	[illegible]
سال شصت و هفتم	دط لا دا	دط م	ه	[illegible]
سال شصت و هشتم	دی لا دا	دط ح	ه	
سال شصت و نهم	دک لا دا	دب نو	ه	
سال هفتاد م	دک لا دا	دا خ	د	[illegible]
سال هفتاد و یکم	ده لا دا	د نا	د	
سال هفتاد و دویم	دک لا دا	دط ع	د	
سال هفتاد و سیم	دک لا دا	ده یه	د	[illegible]
سال هفتاد و چهارم	دک لا دا	ده م	د	
سال هفتاد و پنجم	ده لا دا	دو ل	د	[illegible]

[illegible]

السنین العمر	الطالع	[illegible]	[illegible]	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد و ششم	دی لا دا	در له	د	
سال هفتاد و هفتم	دک لا دا	دن ل	د	[illegible]
سال هفتاد و هشتم	دل لا دا	دط کو	ب	[illegible]
سال هفتاد و نهم	دل لا دا	دک که	ب	
سال هشتاد م	دل لا دا	دک ل	ب	
سال هشتاد و یکم	دل لا دا	دک یه	ب	[illegible]
سال هشتاد و دویم	دل لا دا	ده ه	ب	[illegible]
سال هشتاد و سیم	دل لا دا	دک ه	ل	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	دل لا دا	دک م	ل	
سال هشتاد و پنجم	دل لا دا	دک ز	ل	[illegible]
سال هشتاد و ششم	دل لا دا	دک ذ	ل	[illegible]
سال هشتاد و هفتم	دل لا دا	ده ع	ل	
سال هشتاد و هشتم	دم لا دا	دع ه	ل	[illegible]
سال هشتاد و نهم	دل لا دا	دک ل	ل	[illegible]
سال نود م	ذه لا دا	دع له	ب	

[illegible]

مراتب السنين	الطالع	برج ممر	الارتفاع	الممرودات بالدلائل الاصلية
سال اول	شلـ ٦ ز	ا ه ح	ه	ملك الموت ...
سال دویم	شلـ ٦ ز	ا ا .	ه	فم الحوت ...
سال سیم	شلـ ٦ ز	ا و .	ه	...
سال چهارم	شلـ ٦ ز	ا ح ٢	ه	سهم ... الدفع ...
سال پنجم	شلـ ٦ ز	ا ط ٢	ه	ذراع ...
سال ششم	شلـ ٦ ز	ا ه ٢	ه	
سال هفتم	شلـ ٦ ز	ا و ٢	ه	دکتبا ...
سال هشتم	شلـ ٦ ز	ا د ٤	ه	
سال نهم	شلـ ٦ ز	ا ح ٢	ه	
سال دهم	شلـ ٦ ز	ا ط ٢	ه	
سال یازدهم	شمـ ٦ ز	ا ب ا	ه	
سال دوازدهم	شمـ ٦ ز	ا ا ٢	ه	... از ...
سال سیزدهم	شمـ ٦ ز	ا س .	ب	مرکز ... سهم ...
سال چهاردهم	شمـ ٦ ز	ا ط .	ب	
سال پانزدهم	شمـ ٦ ز	ا ط ح	ب	

[illegible]

مراتب السنين	الطالع	برج ممر	الارتفاع	الممرودات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	شمـ ٦ ز	ا ه ه	ب	... از ...
سال هفدهم	شمـ ٦ ز	ا و ه	د	
سال هجدهم	شمـ ٦ ز	ا ر د	م	
سال نوزدهم	شمـ ٦ ز	ا ل .	م	...
سال بیستم	شمـ ٦ ز	ا ط د	ح	...
سال بیست ویکم	شمـ ٦ ز	ا کو د	ح	...
سال بیست ودویم	شمـ ٦ ز	ا کا ح	ح	
سال بیست وسیم	شمـ ٦ ز	ا کـ ط	ح	...
سال بیست وچهارم	شمـ ٦ ز	ا ٦ ب	ح	...
سال بیست وپنجم	شمـ ٦ ز	ا کـ ا	ح	
سال بیست وششم	شمـ ٦ ز	ا کـ ط	ح	
سال بیست وهفتم	شمـ ٦ ز	ا کـ د	ح	...
سال بیست وهشتم	شمـ ٦ ز	ا ٦ ه	ح	... از ...
سال بیست ونهم	شمـ ٦ ز	ا ل و	ل	ذنب قیطس ...
سال سی‌ام	شمـ ٦ ز	ا کا ر	ل	ذنب قیطس ... ذنب ...

ا[illegible] درجة كيفية الناس صلاح في السنة وما لديها من الاعوان بسبب ابتداء القوة منها للسعد نفسه والانتصار في

السنين الشمسية	الطالع	المنتخب	العاشر	المرودات الدالة الاصلية
سال سی ویکم	نا ه ز	ء ء ط	ب	
سال سی ودوم	لا ه ز	ء ا كـ	ب	
سال سی وسیم	نا ه ز	ء ٠ كا	ب	[illegible]
سال سی وچهارم	ما ه ز	ء ه كـ	ب	[illegible] [illegible]
سال سی وپنجم	ما ه ز	ء ه ه	ب	
سال سی وششم	ما ه ز	ء ٠ كـ	ب	[illegible]
سال سی وهفتم	ما ه ز	ء و كـ	ه	
سال سی وهشتم	ما ه ز	ء ه ه	ه	
سال سی ونهم	لا ه ز	ء ل ل	ه	[illegible]
سال چهلم	طا ه ز	ء ط كا	ه	[illegible]
سال چهل ویکم	سا ه ز	ء ب ل	ه	[illegible] [illegible]
سال چهل ودوم	لا ه ز	ء ا لا	ه	[illegible]
سال چهل وسیم	سا ه ز	ء ب ل	م	
سال چهل وچهارم	ما ه ز	ء ط ل	م	
سال چهل وپنجم	ما ه ز	ء ط لا	م	[illegible]

ل[illegible] حساب كيفية الناس صلاح في السنة وما لديها من الاعوان بسبب ابتداء القوة منها للسعد نفسه والاعوان في [illegible]

السنين الشمسية	الطالع	المنتخب	العاشر	المرودات الدالة الاصلية
سال چهل وششم	ما ه ز	ء ه له	م	
سال چهل وهفتم	ما ه ز	ء و له	م	
سال چهل وهشتم	ما ه ز	ء ر له	م	
سال چهل ونهم	لا ه ز	ء ل له	م	[illegible]
سال پنجاهم	طا ه ز	ء ط له	م	[illegible]
سال پنجاه ویکم	گا ه ز	ء گ لو	ح	[illegible]
سال پنجاه ودوم	كا ه ز	ه كا لو	ح	
سال پنجاه وسیم	سا ه ز	ء سـ لو	ح	[illegible]
سال پنجاه وچهارم	ما ه ز	ء ه لو	ح	
سال پنجاه وپنجم	كما ه ز	ء كـ لو	ح	[illegible]
سال پنجاه وششم	كا ه ز	ء كـ لو	ل	[illegible]
سال پنجاه وهفتم	كما ه ز	ء كـ له	ل	[illegible]
سال پنجاه وهشتم	ما ه ز	ء ه له	ل	[illegible]
سال پنجاه ونهم	لا ه ز	ء لـ له	ل	
سال شصتم	كا ه ز	ء كا له	ل	[illegible]

در جدول معرفة منتهى القوة من كيفية الانتقال صلاح و فساد لبعد [illegible] الاعوار [illegible]

سنی العمر	المطالع	المنتهی	القطع	سهم المرورات بالدلائل الاصلیه
سال شصت و یکم	لب ٩ ز	١ ء لا	ه	معدل النهار [illegible]
سال شصت و دوم	لب ٩ ز	١٢ ل	ه	سهم [illegible] [illegible] سهم [illegible] [illegible]
سال شصت و سیم	لب ٩ ز	١ ٠ کا	ه	[illegible] [illegible] [illegible]
سال شصت و چهارم	لب ٩ ز	١ ح ل	ه	
سال شصت و پنجم	لب ٩ ز	١ د کا	ه	[illegible] سهم [illegible] ذات الکرسی [illegible]
سال شصت و ششم	لب ٩ ز	١ و ل	ه	[illegible]
سال شصت و هفتم	لب ٩ ز	١ و ٩	ه	[illegible] [illegible]
سال شصت و هشتم	لب ٩ ز	١ د که	ه	[illegible]
سال شصت و نهم	لب ٩ ز	١ ٩ ح	ه	[illegible] [illegible] [illegible]
سال هفتادم	لب ٩ ز	١ ط کا	ه	[illegible]
سال هفتاد و یکم	لب ٩ ز	١ ب ط	ه	
سال هفتاد و دوم	لب ٩ ز	١ ١ ه	ه	رجل المسلسله [illegible]
سال هفتاد و سیم	لب ٩ ز	١ ب ط	ه	[illegible] [illegible] [illegible]
سال هفتاد و چهارم	لب ٩ ز	١ ح ب	ه	[illegible]
سال هفتاد و پنجم	لب ٩ ز	١ ط ط	ب	[illegible] ذات الکرسی [illegible]

در جدول معرفة منتهى القوة من كيفية الانتقال صلاح و فساد لبعد [illegible] الاعوار [illegible]

سنی العمر	المطالع	المنتهی	القطع	سهم المرورات بالدلائل الاصلیه
سال هفتاد و ششم	مب ٩ ز	١ ه د	ب	[illegible]
سال هفتاد و هفتم	مب ٩ ز	١ و د	ب	
سال هفتاد و هشتم	مب ٩ ز	١ و ١	ب	
سال هفتاد و نهم	مب ٩ ز	١ ب ن	ب	
سال هشتادم	نط ٩ ز	١ ١ ه	ب	
سال هشتاد و یکم	نط ٩ ز	١ ط ن	ب	[illegible] قطع [illegible] [illegible] [illegible]
سال هشتاد و دوم	نا ٩ ز	١ ح ل	ب	قطع [illegible] معدل النهار [illegible]
سال هشتاد و سیم	نا ٩ ز	١ ك ه	ب	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	نا ٩ ز	١ ك ١	ل	[illegible] [illegible]
سال هشتاد و پنجم	نا ٩ ز	١ ٩ ل	ل	
سال هشتاد و ششم	نا ٩ ز	١ ك له	ل	
سال هشتاد و هفتم	نا ٩ ز	١ ك ل	ل	[illegible] [illegible]
سال هشتاد و هشتم	نا ٩ ز	١ كو كو	ل	[illegible] [illegible]
سال هشتاد و نهم	نا ٩ ز	١ ٩ س	ح	[illegible]
سال نودم	نط ٩ ز	١ ل م	ح	[illegible] [illegible] [illegible]

جدول ... كفيت ... السنين ... الفرق ...

السنين المجموعة	الطالع	الثابت	...	المرورات بالدلايل الاصلية
سال اول	فو ط . ز	. ه كا	ه	
سال دوم	نح ط . ز	. و و	ه	[illegible]
سال سیم	نط ط . ز	. ر ط	ح	
سال چهارم	صه ط . ز	. ل م	ح	[illegible] الكف المرتعه [illegible]
سال پنجم	صا ط . ز	. ل نه	ح	[illegible] العيوق [illegible]
سال ششم	س ط . ز	. ط يد	ح	كعب ذى العنان [illegible]
سال هفتم	سو ط . ز	. كو لط	ح	وسط المقدم [illegible]
سال هشتم	سه ط . ز	. كا ل	ح	[illegible] المقدم [illegible]
سال نهم	سه ط . ز	. ك كه	ح	[illegible]
سال دهم	سو ط . ز	. م لا	ح	[illegible] رجل العنز [illegible]
سال یازدهم	سو ط . ز	. كا [illegible]	ل	المحيى [illegible]
سال دوازدهم	مع ط . ز	. كه د	ل	
سال سیزدهم	صط ط . ز	. كو [illegible]	ل	[illegible]
سال چهاردهم	ق ط . ز	. كو نه	ل	[illegible] ذى العنان [illegible]
سال پانزدهم	قا ط . ز	. ٦ ع	ل	[illegible] ذى العنان [illegible]

جدول ... كفيت ... السنين ... الفرق ...

السنين المجموعة	الطالع	الثابت	...	المرورات بالدلايل الاصلية
سال شانزدهم	قد ط . ز	. ل د	ل	
سال هفدهم	قو ط . ز	. كط	ل	[illegible]
سال هجدهم	قد ط . ز	د [illegible] لد	ح	[illegible]
سال نوزدهم	قه ط . ز	د ا كط	ح	
سال بیستم	قو ط . ز	د . كه	ح	
سال بیست و یکم	قز ط . ز	د ه كو	ح	[illegible]
سال بیست و دوم	قح ط . ز	د د و	ح	
سال بیست و سیم	قط ط . ز	د ه ط	ح	
سال بیست و چهارم	قى ط . ز	د و ط	ح	[illegible]
سال بیست و پنجم	قيا ط . ز	د ر و	ه	[illegible]
سال بیست و ششم	قيب ط . ز	د ح د	ه	
سال بیست و هفتم	قيو ط . ز	د ط ا	ه	[illegible]
سال بیست و هشتم	قيد ط . ز	د ط ظ	ه	[illegible]
سال بیست و نهم	قيه ط . ز	د ب ن	ه	سهيل [illegible] شعرى يمانيه [illegible]
سال سی ام	قيو ط . ز	د ا ه	ه	[illegible]

[illegible]

السنین العربیة	الطالع	[illegible]	سهم الرفعة	الممرورات بالدلائل الاصلیه
سال سی و یکم	قنو ل. ز	ح سا ند	ه	لا از سعد عطارد
سال سی و دویم	قنج ل. ز	ح ط ند	د	دلو الکلب
سال سی و سیم	قنط ل. ز	ح ید ط	د	ق
سال سی و چهارم	قنک ل. ز	ح لا ط	م	تمام دلو الکلب
سال سی و پنجم	قنکا ل. ز	ح و ند	م	در سال تمام المقتدر
سال سی و ششم	قنکه ل. ز	ح و ند	م	
سال سی و هفتم	قنکو ل. ز	ح ن	م	مرفوع الثور عطارد · لا از عطارد سعد
سال سی و هشتم	قنکه ل. ز	ح طن	ب	در سال تمام سهم سهم السعادة قرب الزهره
سال سی و نهم	قنکه ل. ز	د کا ؛	ب	سهم الغیب کالا
سال چهلم	قنکو ل. ز	ح که .	ب	
سال چهل و یکم	قنکو ل. ز	ح و ه	ب	بُرج صاحب اوطا · سهم الشهوات لا · تمه و قرب الزهره
سال چهل و دویم	قنکع ل. ز	ح که ط	ب	
سال چهل و سیم	قنکط ل. ز	ح کو ید	ب	ذنب کلب سلامتی · سهم الاعمال · لا از زحل نحس
سال چهل و چهارم	قنل ل. ز	ح کی	ل	
سال چهل و پنجم	قنلا ل. ز	ح یا ا	ل	

[illegible]

السنین العربیة	الطالع	[illegible]	سهم الرفعة	الممرورات بالدلائل الاصلیه
سال چهل و ششم	قنلد ل. ز	حا ۹	ل	سهم الاولاد کان
سال چهل و هفتم	قنلو ل. ز	ح کا ا	ل	لا از نحس سعد
سال چهل و هشتم	قنلد ل. ز	ح ؛ م	ب	
سال چهل و نهم	قنله ل. ز	ح ا ید	ب	سهم الاسیر
سال پنجاهم	قنلو ل. ز	ح . ند	ب	زبانای شمالی
سال پنجاه و یکم	قنلر ل. ز	ح ید ؟	ب	الحادی الشمالی · العلف
سال پنجاه و دویم	قنلح ل. ز	ح و ـ	ب	الحادی الجنوبی · الحادی الجنوبی لا از نحس سعد
سال پنجاه و سیم	قنلط ل. ز	ح و کح	ه	سهم السرور
سال پنجاه و چهارم	قنم ل. ز	ح و کا	ه	صعود النجاح
سال پنجاه و پنجم	قنما ل. ز	مـ لط	ه	
سال پنجاه و ششم	قنمب ل. ز	ح ط ید	ه	اول المعرفة · لا از سعد نحس
سال پنجاه و هفتم	قنمج ل. ز	ح ا م	ل	صعود المشتری الکبری
سال پنجاه و هشتم	قنمد ل. ز	ح سـ ید	ل	سهم الحیاة · سهم الاسیر · صعود الاسد
سال پنجاه و نهم	قنمه ل. ز	ح ط کو	ل	سهم الارث
سال شصتم	قنمو ل. ز	ح ید لط	ل	سهم ... · شمس · در صعود ... · ذنب السنبلة

[illegible]

السنین العمر	الطالع	المنتهی	سهم الشقاوة	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال هفتاد و یکم	قمر ط. ز	د د نا	ل	فقره ثابته [illegible]
سال هفتاد و دویم	قح ط. ز	د ر و	ل	[illegible]
سال هفتاد و سیم	قط ط. ز	د ل که	م	اخیل العرقوب [illegible]
سال هفتاد و چهارم	قی ط. ز	د ط ل	م	[illegible]
سال هفتاد و پنجم	قیا ط. ز	د کح [illegible]	م	[illegible]
سال هفتاد و ششم	قیب ط. ز	د کح	م	[illegible]
سال هفتاد و هفتم	قیج ط. ز	د و کو	م	[illegible]
سال هفتاد و هشتم	قید ط. ز	د که [illegible]	ح	[illegible]
سال هفتاد و نهم	قیه ط. ز	د کو .	ح	[illegible]
سال هشتادم	قیو ط. ز	د د کح	ح	
سال هشتاد و یکم	قیز ط. ز	د ل ا	ح	
سال هشتاد و دویم	قیح ط. ز	د ط [illegible]	ح	
سال هشتاد و سیم	قیط ط. ز	ه ا ط	م	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	قک ط. ز	ه ه م	م	[illegible]
سال هشتاد و پنجم	قکا ط. ز	ه ه ا	م	[illegible]

[illegible]

السنین العمر	الطالع	المنتهی	سهم الشقاوة	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال هشتاد و ششم	قکب ط. ز	ه ه که	م	عطارد [illegible]
سال هشتاد و هفتم	قکج ط. ز	ه و یه	م	[illegible]
سال هشتاد و هشتم	قکد ط. ز	ه ح د	ه	[illegible]
سال هشتاد و نهم	قکه ط. ز	ه ط ل	ه	
سال نودم	قکو ط. ز	ه ی یه	ه	[illegible]
سال نود و یکم	قکز ط. ز	ه ی و	ه	[illegible]
سال نود و دویم	قکح ط. ز	ه یه م	ه	[illegible]
سال نود و سیم	قکط ط. ز	ه ه ه	ه	[illegible]
سال نود و چهارم	قل ط. ز	ه و ل	ه	[illegible]
سال نود و پنجم	قلا ط. ز	ه ر ه	ی	[illegible]
سال نود و ششم	قلب ط. ز	ه لح	ی	[illegible]
سال نود و هفتم	قلج ط. ز	ه کح ح	ی	[illegible]
سال نود و هشتم	قلد ط. ز	ه که ا	ح	
سال نود و نهم	قله ط. ز	ه ی ل	ح	[illegible]
سال [illegible]	قلو ط. ز	ه که ح	ح	[illegible]

الزهرة كيفيتها في الود والزينة على الدنيا
دليل حب البنت الفوقي الشهوات والحسن والحرص وغير ذلك

سني العمر	الطالع	المنتهى	الفرق	المرورات بالدلائل الاصلية
سال اول	قمو ذ كط لو	د كه يو	م	
سال دويم	قمد ذ كط لو	د [illegible] يو	م	ودالنجانح [illegible] از عطارد بحنس
سال سيم	قه ذ كط لو	د كه يو	ح	جزء [illegible] الاسد [illegible]
سال چهارم	قو ذ كط لو	د كه يو	ح	[illegible] الاسد [illegible]
سال پنجم	قز ذ كط لو	د كو يو	ح	[illegible] الاسد [illegible]
سال ششم	قح ذ كط لو	[illegible] يو	ح	
سال هفتم	قط ذ كط لو	[illegible]	ح	
سال هشتم	قي ذ كط لو	[illegible]	ح	از [illegible] بعطارد
سال نهم	قيا ذ كط لو	[illegible]	م	[illegible]
سال دهم	قيب ذ كط لو	[illegible]	م	[illegible]
سال يازدهم	قيج ذ كط لو	[illegible]	م	زحل [illegible]
سال دوازدهم	قيد ذ كط لو	[illegible]	م	
سال سيزدهم	قيه ذ كط لو	[illegible]	م	المحرف [illegible]
سال چهاردهم	قيو ذ كط لو	[illegible]	م	عطارد [illegible]
سال پانزدهم	قيز ذ كط لو	[illegible]	م	از عطارد بسعد

الزهرة كيفيتها في المودة والزينة على الدنيا
دليل حب البنت الفوقي الشهوات والحسن والحرص وغير ذلك

سني العمر	الطالع	المنتهى	الفرق	المرورات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	قيح ذ كط لو	ه د ط	ه	[illegible]
سال هفدهم	قيط ذ كط لو	ه ط ا	ه	[illegible]
سال هجدهم	قك ذ كط لو	ه ب ح	ه	
سال نوزدهم	قكا ذ كط لو	ه ا ه	ه	[illegible]
سال بيستم	قكب ذ كط لو	ه ب د	ه	[illegible]
سال بيست ويكم	قكج ذ كط لو	ه ط ط	ه	
سال بيست ودويم	قكد ذ كط لو	ه يد ا	ه	[illegible]
سال بيست وسيم	قكه ذ كط لو	ه ه يد	ه	[illegible]
سال بيست وچهارم	قكو ذ كط لو	ه و يو	ه	از [illegible]
سال بيست وپنجم	قكز ذ كط لو	ه [illegible]	ب	
سال بيست وششم	قكح ذ كط لو	ه [illegible] كا	ب	[illegible]
سال بيست وهفتم	قكط ذ كط لو	ه ط [illegible]	ب	
سال بيست وهشتم	قل ذ كط لو	ه كه يو	ب	[illegible]
سال بيست ونهم	قلا ذ كط لو	ه كا ط	ب	[illegible]
سال سي ام	قلب ذ كط لو	ه ك له	ب	

الزهرة في كيفية سنين المودة و الرتبة على الدنيا از دريا
در جدول سنين از ابتدا الى النهو و الحسن و الجرم و غير ذلك

المنتخب العمر	الطالع	السنة	رب الفردار	المودات بالادلة الاصلية
سال سی و یکم	قحوذ کط لو	ه ا له	ح	وضع الزنا ازا
سال سی و دویم	قحدذ کط لو	و کیا	ح	
سال سی و سیم	قحه ذ کط لو	و که ا	ح	عروه ثعالب له
سال سی و چهارم	قحوذ کط لو	و کو یه	ح	[illegible]
سال سی و پنجم	قحوذ کط لو	و ه بر	ح	[illegible] الزنحس
سال سی و ششم	قح ذ کط لو	ف ا ه	ل	
سال سی و هفتم	قحط ذ کط لو	و کط ذ	ل	
سال سی و هشتم	قحه ذ کط لو	و ه نو	ل	
سال سی و نهم	قحا ذ کط لو	و ا نط	ل	سعد السر و [illegible] عروه جنب
سال چهلم	قحه ذ کط لو	و ه .	ل	
سال چهل و یکم	قحو ذ کط لو	و ه ه	ل	
سال چهل و دویم	قحه ذ کط لو	و ه ح	ل	الز نحس بهاره
سال چهل و سیم	قحه ذ کط لو	و ه ما	م	سعد الملك و له دار الغزالعوا ده
سال چهل و چهارم	قحو ذ کط لو	و و ید	م	ذباح العرب الجنوبي ه
سال چهل و پنجم	قحو ذ کط لو	و ح ر	م	نثار الذئاب ه

الزهرة في كيفية سنين المودة و الرتبة على الدنيا از دريا
در جدول سنين از ابتدا الى النهو و الحسن و الجرم و غير ذلك

المنتخب العمر	الطالع	السنة	رب الفردار	المودات بالادلة الاصلية
سال چهل و ششم	قح ذ کط لو	و ط گ	م	عرب السرو داه
سال چهل و هفتم	قحط ذ کط لو	و ب ه	م	السرو داه
سال چهل و هشتم	قحه ذ کط لو	و ا کو	م	سرکز ان مشتری
سال چهل و نهم	قحا ذ کط لو	و ب کا	م	سهم رقيب الاموردا
سال پنجاهم	قحه ذ کط لو	و ه لا	م	الزنطار بجه
سال پنجاه و یکم	قحو ذ کط لو	و ه لا	ب	سعد ا[illegible] ه کا سعد ا دوم لو
سال پنجاه و دویم	قحه ذ کط لو	و ه لو	ب	سعد والاوده
سال پنجاه و سیم	قحه ذ کط لو	و ه ل	ب	
سال پنجاه و چهارم	قحو ذ کط لو	و ه م	ب	
سال پنجاه و پنجم	قحو ذ کط لو	و ل ه	ب	عرب دوم داه ال دوم داه
سال پنجاه و ششم	قح ذ کط لو	و ط یه	ب	
سال پنجاه و هفتم	قحط ذ کط لو	و گ یه	ب	حمل کا سعد اغراحه سعد الدوالی دوری الوا[illegible] الزنربجه
سال پنجاه و هشتم	قحه ذ کط لو	و کا ع	ه	سعد اد و ده
سال پنجاه و نهم	قحا ذ کط لو	و که د	ه	
سال شصتم	قحه ذ کط لو	و ه ن	ه	سال [illegible] ع سه [illegible] ده

الزهره كيفيته في آراء الموده الرئيسه على السنه والامور
تسيير الدليل منه القوه والشهوه والحسن والحرص وغيره ذلك

السنين الفارسيه	الطالع	برج السنه	الرابع	سهم	المزدوجات بالدلايل الاصليه
سال شصت ویکم	ده ذ كا لو	د كه ذ	ه		[illegible]
سال شصت ودوم	ده ذ كا لو	د كه نه	ه		
سال شصت وسیم	ده ذ كا لو	د كو نه	ه		وسط السماء [illegible]
سال شصت وچهارم	دو ذ كا لو	د يه نو	ه		[illegible]
سال شصت وپنجم	دو ذ كا لو	يا ز	ح		[illegible]
سال شصت وششم	يح ذ كا لو	د كا ز	ح		[illegible]
سال شصت وهفتم	دط ذ كا لو	د ي ز	ح		
سال شصت وهشتم	ري ذ كا لو	د ا ط	ح		[illegible]
سال شصت ونهم	دا ذ كا لو	د . ط	ح		[illegible]
سال هفتادم	ده ذ كا لو	دم ا	ح		[illegible]
سال هفتاد ویکم	ده ذ كا لو	د . ا	ح		ذنب التحامل [illegible]
سال هفتاد ودوم	ده ذ كا لو	د و ا	ح		[illegible]
سال هفتاد وسیم	ده ذ كا لو	د د ا	ه		
سال هفتاد وچهارم	دو ذ كا لو	يح ا	ه		
سال هفتاد وپنجم	دو ذ كا لو	يح ط	ه		[illegible]

الزهره كيفيتها في تسيير ... قوت وانه على الدنيا ...
تسيير الدليل منه القوه والموده والحسن والحرص وغير ذلك

السنين الفارسيه	الطالع	برج السنه	الرابع	سهم	المزدوجات بالدلايل الاصليه
سال هفتاد وششم	يى ذ كا لو	د ط ط	ه		
سال هفتاد وهفتم	دط ذ كا لو	د ب ح	ه		[illegible]
سال هفتاد وهشتم	دى ذ كا لو	د ا ز	م		[illegible]
سال هفتاد ونهم	دكا ذ كا لو	د ب ز	م		
سال هشتادم	دكه ذ كا لو	د د ه	م		
سال هشتاد ویکم	ده ذ كا لو	د ل ه	م		[illegible]
سال هشتاد ودوم	دكه ذ كا لو	د ه ذ	م		[illegible]
سال هشتاد وسیم	دكه ذ كا لو	د و نا	م		
سال هشتاد وچهارم	دكو ذ كا لو	د ب ط	م		[illegible]
سال هشتاد وپنجم	ده ذ كا لو	د ا ه	م		[illegible]
سال هشتاد وششم	يى ذ كا لو	د ط ه	ح		[illegible]
سال هشتاد وهفتم	دكا ذ كا لو	د كا و	ح		
سال هشتاد وهشتم	دلا ذ كا لو	د كا ا	ح		الاض [illegible]
سال هشتاد ونهم	دلا ذ كا لو	د كى	ح		[illegible]
سال نودم	دلا ذ كا لو	د ح ه	ح		[illegible]

جدول در بیان اوساط [illegible] کیفیت آن العلویة [illegible] خدو [illegible] غیر [illegible]
[illegible] الکنا والفصة [illegible] الدول العطارد [illegible]

السنین العربیة	الطالع	المنحنی	[illegible]	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال اول	قنو له له له	ه و ل	ه	[illegible]
سال دوم	قنو له له له	ه و له	ه	[illegible]
سال سیم	قنح له له له	ح له	ه	[illegible]
سال چهارم	قنط له له له	ه ط ط	ه	
سال پنجم	قس له له له	ب ل	ه	
سال ششم	قسا له له له	ه ما ل	ه	[illegible]
سال هفتم	قسب له له له	ه ما کا	ه	[illegible]
سال هشتم	قسو له له له	ه حا	ه	[illegible]
سال نهم	قسد له له له	ه له ح	ه	[illegible]
سال دهم	قسه له له له	ه ه کو	ه	
سال یازدهم	قسو له له له	ه و کو	ه	[illegible]
سال دوازدهم	قسو له له له	ه ه ح	ـ	
سال سیزدهم	قسح له له له	ه ل ک	ـ	[illegible]
سال چهاردهم	قسط له له له	ه ط کا	ـ	
سال پانزدهم	قع له له له	ه کـ کا	ـ	[illegible]

جدول در بیان اوساط [illegible] کیفیت آن العلویة [illegible] النیرات الذکاء [illegible]
[illegible] الکنا والفصة والاحد والعطارد [illegible]

السنین العربیة	الطالع	المنحنی	[illegible]	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم	قعا له له له	ه کا کـ	ح	[illegible]
سال هفدهم	قعب له له ز	ه کـ کـ	ح	
سال هجدهم	قعو له له له	ه ح ل	ح	[illegible]
سال نوزدهم	قعد له له له	ه کـ ل	ح	
سال بیستم	قعه له له له	ه کـ ر	ح	[illegible]
سال بیست و یکم	قعو له له له	ه کـ و	ح	
سال بیست و دوم	قعز له له له	ه ح و	ح	[illegible]
سال بیست و سیم	قع له له له	ه ل و	ل	
سال بیست و چهارم	قعط له له له	ه کا ه	ل	
سال بیست و پنجم	قف له له له	و ع ه	ل	
سال بیست و ششم	قفا له له له	و ا له	ل	
سال بیست و هفتم	قفب له له له	و ه له	ل	[illegible]
سال بیست و هشتم	قفح له له له	و ح ط	ل	
سال بیست و نهم	قفد له له له	و ه ط	ل	
سال سی ام	قفه له له له	و ه س	ل	[illegible]

[illegible]

السنين التامة	الطالع	صاحب	[illegible]	المرورات الدلائل الاصلية
سال سی و یکم	[illegible]	و و ا	[illegible]	[illegible]
سال سی و دوم	[illegible]	و و ا	[illegible]	[illegible]
سال سی و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سی و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سی و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سی و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سی و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سی و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سی و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهلم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهل و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهل و دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهل و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهل و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهل و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

السنين التامة	الطالع	صاحب	[illegible]	المرورات الدلائل الاصلية
سال چهل و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهل و هفتم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال چهل و هشتم	[illegible]	[illegible]	ه	
سال چهل و نهم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال پنجاهم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال پنجاه و یکم	[illegible]	[illegible]	ه	
سال پنجاه و دوم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال پنجاه و سیم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال پنجاه و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال پنجاه و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال پنجاه و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال پنجاه و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال پنجاه و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال پنجاه و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال شصتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

عطارد دلیل کیفیت الاعمال و الفضه و آهن و غیره
در ترجیح ... اللکتابه و التدبیر و الذکاء و العطارد ...

سنين العمر	الطالع	السنة	القسمة	سهم الموردات الدلایل الاصلیه
سال هفتاد و یکم	د و ید یه م	ده که	ح	... دو ده / ذنب المحاج ...
سال هفتاد و دوم	د ی ید یه م	د و ک	ح	سهم ... دو ده / ... ده / لازم کس ...
سال هفتاد و سیم	دی ید یه م	د ر ط	ه	
سال هفتاد و چهارم	د ط ید یه م	... و	ه	سهم الکاتب ... / سهم ... / در طالع ...
سال هفتاد و پنجم	د ک ید یه م	د ط ط	ه	... ده / برج الحکمه ...
سال هفتاد و ششم	د کا ید یه م	د ب ط	ه	لازم ...
سال هفتاد و هفتم	د ک ید یه م	د ا و	م	
سال هفتاد و هشتم	د ی ید یه م	د ...	م	کف جریب ... / سهم القرض ... / سهم ... و التدبیر ...
سال هفتاد و نهم	د کد ید یه م	د ط ند	م	
سال هشتادم	د که ید یه م	د ید نا	م	
سال هشتاد و یکم	د کو ید یه م	د ه و	م	
سال هشتاد و دوم	د ی ید یه م	د و ی	م	... ده / سهم ... و ... / سهم ...
سال هشتاد و سیم	دی ید یه م	د و ی	م	کف ...
سال هشتاد و چهارم	د کط ید یه م	د ر لا	م	
سال هشتاد و پنجم	د ل ید یه م	دی ل	م	... / ...

عطارد دلیل کیفیت الاعمال ... البدن ... الذکاء ... ذلک ...
در ترجیح ... الکتابه و الفطنه و الاهو و العطا و غیره

سنين العمر	الطالع	السنة	القسمة	سهم الموردات الدلایل الاصلیه
سال هفتاد و ششم	د ا ید یه م	د ط ل	ب	سهم ... / ... / ...
سال هفتاد و هفتم	د ل ید یه م	د ی ک	ب	
سال هفتاد و هشتم	د لا ید یه م	د کا کا	ب	
سال هفتاد و نهم	د لد ید یه م	د که ر	ب	... / الاقص ...
سال هشتادم	د له ید یه م	د ی ...	ب	لازم ...
سال هشتاد و یکم	د لو ید یه م	د که د	ل	... ده ...
سال هشتاد و دوم	د لر ید یه م	د که ...	ل	
سال هشتاد و سیم	دی ید یه م	د که نو	ل	... ده ...
سال هشتاد و چهارم	د لط ید یه م	د کو نا	ل	سهم ... / سهم ... / سهم ...
سال هشتاد و پنجم	د م ید یه م	د کو نا	ل	
سال هشتاد و ششم	د ما ید یه م	د ه ...	ل	
سال هشتاد و هفتم	د مب ید یه م	دی ا	ل	... / ... / لازم ...
سال هشتاد و هشتم	د مج ید یه م	د کط لو	ب	
سال هشتاد و نهم	د مد ید یه م	د ح ا کو	ب	... ده ...
سال نودم	د مه ید یه م	... ح ک	ب	...

جدول دیگر در کیفیت [illegible]
تسییر [illegible]

سنین العمر	الطالع	المنتهی	[illegible]	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال اول	[illegible]	[illegible]	ب	[illegible]
سال دویم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال سیم	[illegible]	[illegible]	ه	
سال چهارم	[illegible]	[illegible]	ه	
سال پنجم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال ششم	[illegible]	[illegible]	ه	
سال هفتم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال هشتم	[illegible]	[illegible]	م	
سال نهم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال دهم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال یازدهم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال دوازدهم	[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]
سال سیزدهم	[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]
سال چهاردهم	[illegible]	[illegible]	ل	
سال پانزدهم	[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]

جدول دیگر در کیفیت [illegible]
تسییر [illegible]

سنین العمر	الطالع	المنتهی	[illegible]	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال شانزدهم	[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]
سال هفدهم	[illegible]	[illegible]	ل	[illegible]
سال هجدهم	[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]
سال نوزدهم	[illegible]	[illegible]	ح	
سال بیستم	[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]
سال بیست و یکم	[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]
سال بیست و دویم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال بیست و سیم	[illegible]	[illegible]	م	
سال بیست و چهارم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال بیست و پنجم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال بیست و ششم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال بیست و هفتم	[illegible]	[illegible]	م	
سال بیست و هشتم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال بیست و نهم	[illegible]	[illegible]	م	[illegible]
سال سی ام	[illegible]	[illegible]	ب	

مرکز ذی الکیفیة ... الموت والمحاق ... [illegible]
لسنة ... البعد ... [illegible]

السنین التامة	مرکز الکل	مرکز النیر	البعد	المرورات بالدائر الاصلیة
سال سی و یکم	رصد ط ه ه	ط ح ل	ب	
سال سی و دوم	رصه ط ه ه	ط ط لا	ب	عین الاسد ط ه
سال سی و سیم	رصو ط ه ه	ط ب کا	ب	
سال سی و چهارم	رصو ط ه ه	ط ا ع	ب	
سال سی و پنجم	رصح ط ه ه	ط ب کو	ب	رکبة الرامی ط ه / مرکز ... عرقوب الرامی ...
سال سی و ششم	رصط ط ه ه	ط ط کو	ب	الاز سعید
سال سی و هفتم	ثر ط ه ه	ط ید کو	ا	
سال سی و هشتم	شا ط ه ه	ط ه کو	ه	
سال سی و نهم	شب ط ه ه	ط و ٩	ه	ذنب العقاب م
سال چهلم	شو ط ه ه	ط ب ل	ه	
سال چهل و یکم	شد ط ه ه	ط کا	ه	
سال چهل و دوم	شه ط ه ه	ط ط ا	ه	... العنز ... ط ه
سال چهل و سیم	شو ط ه ه	ط کا لد	ه	
سال چهل و چهارم	شز ط ه ه	ط کا ل	ه	الاز سعد بخش
سال چهل و پنجم	شح ط ه ه	ط که م	٤	

مرکز ذی الکیفیة ... الموت والمحاق ... [illegible]
لسنة ... البعد ... [illegible]

السنین التامة	مرکز الکل	مرکز النیر	البعد	المرورات بالدائر الاصلیة
سال چهل و ششم	شط ط ه ه	ط و د	ل	
سال چهل و هفتم	شی ط ه ه	ط که ع	ل	
سال چهل و هشتم	شیا ط ه ه	ط کو د	ل	... / الاز سعد بخش
سال چهل و نهم	شیب ط ه ه	ط کو ط	ح	... جناح العقاب ...
سال پنجاهم	شیج ط ه ه	ط ا م	ح	النسر الطائر ...
سال پنجاه و یکم	شید ط ه ه	ط کا ب	ح	عنق الطائر ... / منار ... الاز سعد بخش ...
سال پنجاه و دوم	شیه ط ه ه	ب ا ل	م	شمالی ... / ... السهم ... جنوبی ...
سال پنجاه و سیم	شیو ط ه ه	ب ا کو	م	...
سال پنجاه و چهارم	شیز ط ه ه	ب ا لد	م	
سال پنجاه و پنجم	شیح ط ه ه	ب ح ح	م	... البرج ...
سال پنجاه و ششم	شیط ط ه ه	ب م نا	م	... / ... / الاز سعد بخش
سال پنجاه و هفتم	شک ط ه ه	ب ه ط	م	
سال پنجاه و هشتم	شکا ط ه ه	ب ح ح	ه	...
سال پنجاه و نهم	شکب ط ه ه	ب ح ر	ه	
سال شصتم	شکج ط ه ه	ب ط کو	ه	

مرکز تحویل سنی کفیل الاول فی التحویلات و الاتصالات الاولیة
مشتمل بر جداول التی ابتدا تحاویل الحرکات و الاعوان و غیر ذلک

سنین العرب	الطالع	المرکز	الفصل	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت و یکم	شکط ه ه	ب ب ل	ه	ذنب الجنوبی ما ط
سال شصت و دوم	شکط ه ه	ب ا نا	ه	ا از سعید
سال شصت و سیم	شکط ه ه	ب لح	ب	
سال شصت و چهارم	شکط ه ه	ب مد که	ب	مرکز رابع سعد · مسعد الاسد ه کا
سال شصت و پنجم	شکط ه ه	ب له ه	ب	
سال شصت و ششم	شکط ه ه	ب و ط	ب	
سال شصت و هفتم	شلط ه ه	ب ل و	ب	سهم الامر ما ب
سال شصت و هشتم	شلط ه ه	ب ط ط	ب	ذنب الحوت کا ه · درب السعد ه کا · از نحس · نحس البرهال ه
سال شصت و نهم	شلط ه ه	ب کنا	ج	
سال هفتادم	شلط ه ه	ب کح	ج	مسعد الرجا ما ه
سال هفتاد و یکم	شلط ه ه	ب ا کد	ج	
سال هفتاد و دوم	شلط ه ه	ب که ه	ج	دنب الالی کا · از نحس نحس
سال هفتاد و سیم	شلط ه ه	ب کو د	د	سهم شنبه که ه · سهم سلم الم ما
سال هفتاد و چهارم	شلط ه ه	ب ا ا	د	
سال هفتاد و پنجم	شلط ه ه	ب لـ ا	د	سعد الفرس کا ه · از نحس سعد · شتری کا ه

مرکز تحویل سنی کفیل الاول فی التحویلات فی الاتصالات
مشتمل بر جداول التی ابتدا تحاویل المحاق الاعوان و غیر ذلک

سنین العرب	الطالع	المرکز	الفصل	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد و ششم	شلط ه ه	ا ی ط	ه	نحس ابن الملک · فم الحوت الجنوبی ا د
سال هفتاد و هفتم	شم ه ه	ا ا ل	ه	
سال هفتاد و هشتم	شم ه ه	ا . ه	ه	ما ساد و بر · سعد حد · سهم البیع ما · ذنب الطاس د د
سال هفتاد و نهم	شم ه ه	ا ل	ه	
سال هشتادم	شم ه ه	ا ه ا	ه	ما ا د د ه ا · وکتب الدجاجه د ن
سال هشتاد و یکم	شم ه ه	ا و د	ه	
سال هشتاد و دوم	شم ه ه	ا ح کط	ه	
سال هشتاد و سیم	شم ه ه	ا ط ن	ه	
سال هشتاد و چهارم	شم ه ه	ا ا کا	ه	مع د ر ما ه · مرکز تاسع ه · ا از سعید
سال هشتاد و پنجم	شم ه ه	ا ما ه	ب	سهم الشتا
سال هشتاد و ششم	شم ه ه	ا مد د	ب	فسو الشکه ه ا · ما سو الاسد ه کا
سال هشتاد و هفتم	شن ه ه	ا ه م	ب	ا از سعد سعد ه
سال هشتاد و هشتم	شن ه ه	ا ر د	م	
سال هشتاد و نهم	شن ه ه	ا ل لط	م	
سال نودم	شن ه ه	ا لـ .	د	نار الفرس ه ه · مقدم الطرف الحوت ه ه

الثالث في كيفية [illegible] احوال [illegible] والقرب [illegible]
[illegible] احوال [illegible] الدلائل [illegible] والعلم والقلب

السنین العمر	الطالع	برج الشمس	الفصل بسهم	المؤثرات بالدلائل الاصلیه
سال اول	ذساس ید	ط ب ب	ب	رکت الاولی – مرکز …
سال دویم	دصوس ید	ط ط ا	ب	لا از سر سعبه
سال سیم	دصوس ید	ط ید لط	ه	
سال چهارم	دصوس ید	ط ه ل	ه	
سال پنجم	دصوس ید	ط و له	ه	ذنب المقابله
سال ششم	دصوس ید	ط ر ط	ه	
سال هفتم	دصوس ید	ط ل	ه	
سال هشتم	دح س ید	ط ط ا	ه	… التربیع
سال نهم	دصوس ید	ط کح ا	ه	
سال دهم	نحوس ید	ط کا ل	ه	لا از سر …
سال یازدهم	نا س ید	ط کو ل	ل	
سال دوازدهم	نی س ید	ط ه ل	ل	
سال سیزدهم	نحوس ید	ط کو ا	ل	
سال چهاردهم	نندس ید	ط کو ل	ل	… از سر …
سال پانزدهم	نحوس ید	ط کو ل	ح	… المقابله

الثالث في كيفية [illegible] احوال [illegible] والقرب [illegible]
[illegible] احوال [illegible] الدلائل [illegible] العلم الفلکیه [illegible]

السنین العمر	الطالع	برج الشمس	الفصل بسهم	المؤثرات بالدلائل الاصلیه
سال شانزدهم	نحوس ید	ط ب له	ح	…
سال هفدهم	نحوس ید	ط ل	ح	… الحاجب …
سال هجدهم	نح س ید	و کا ا	ح	… از سر …
سال نوزدهم	نط س ید	ب ع ا	م	… وسط السما …
سال بیستم	نحی س ید	ب ا و	م	…
سال بیست و یکم	نبا س ید	ب ب ه	م	
سال بیست و دویم	نبح س ید	ب ح و	م	…
سال بیست و سیم	نبحو س ید	ب ر ید	م	
سال بیست و چهارم	نید س ید	ب ه ن	م	… از …
سال بیست و پنجم	نیه س ید	ب ر ه	ه	…
سال بیست و ششم	نیو س ید	ب ح ر	ه	
سال بیست و هفتم	نیز س ید	ب ط ب	ه	
سال بیست و هشتم	نیح س ید	ب ب ب	ه	ذنب …
سال بیست و نهم	نیط س ید	ب ا ک	ه	
سال سی ام	نك س ید	ب ه ل	ه	لا از سر …

الثالث کیفیة تحویل الاحوال و تربیت ... و العلویه الفلکیه
نسبة حیث ... احوال الاحوال الاثار ... الدبیره

السنین الفارسیه	الطالع	صاحب	الکدخدا	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال سی و یکم	شکه س لد	ب د لو	ب	
سال سی و دوم	شکه س لد	ب ید و	ب	مرکز ابو سعد / سهم السعاده
سال سی و سیم	شکه س لد	ب ه نا	ب	
سال سی و چهارم	شکه س لد	ب و نط	ب	
سال سی و پنجم	شکه س لد	ب ل د	ب	سهم الاسلام
سال سی و ششم	شکه س لد	ب ط ه	ب	ذنب الحوت / از برج جس
سال سی و هفتم	شکه س لد	ب کد کد	ج	مرکز ابو دالی / در سهم الاعلا
سال سی و هشتم	شکح س لد	ب کا لط	ج	
سال سی و نهم	شکط س لد	ب کو یه	ج	صدر الدجاجه
سال چهلم	شل س لد	ب لد ن	ج	... از برج جس
سال چهل و یکم	شلا س لد	ب کو .	د	
سال چهل و دوم	شلب س لد	ب کو و	د	سهم السعاده / سهم الاسلام
سال چهل و سیم	شلج س لد	ب یح کو	د	
سال چهل و چهارم	شلد س لد	ب ل ل	د	ضمیر العرش
سال چهل و پنجم	شله س لد	ب کا یو	د	نحر ابن دالی / از برج ... / منیر ...

الثالث کیفیة تحویل الاحوال و الاثار ... العلیم ... الاول
نسبة حیث ... احوال الاحوال ... الفلکیه

السنین الفارسیه	الطالع	صاحب	الکدخدا	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال چهل و ششم	شلو س لد	ا ا ن	ه	مؤخر الحوت
سال چهل و هفتم	شلز س لد	ا . ا	ه	...
سال چهل و هشتم	شلح س لد	ا د کر	ه	... / سهم ...
سال چهل و نهم	شلط س لد	ا د لو	ه	
سال پنجاهم	شم س لد	ا ه و	ه	دکنا الدجاجه
سال پنجاه و یکم	شما س لد	ا د ه	ه	
سال پنجاه و دوم	شمب س لد	ا ح ر	ه	
سال پنجاه و سیم	شمج س لد	ا ط ا	ه	
سال پنجاه و چهارم	شمد س لد	ا ب ح	ه	...
سال پنجاه و پنجم	شمه س لد	ا ا ط	ه	مرکز ... / از برج ...
سال پنجاه و ششم	شمو س لد	ا د د	و	
سال پنجاه و هفتم	شمز س لد	ا ل ل	و	فم السمکه / ...
سال پنجاه و هشتم	شمح س لد	ا ه و	و	از برج ...
سال پنجاه و نهم	شمط س لد	ا مح	ز	
سال شصتم	شن س لد	ا ا ط	ز	از برج جس

لما ثبت كيفية الأحوال في الأدوار بنسبة القرانات وغير ذلك
نسبر جملة سنة أحوال الأحوال والأسعاد القرانات والعلم الفلكية

السنة الشمسية	الطالع	صاحب السنة	الفردار بسهم	المؤثرات بالدلائل الأصلية
سال شصت و یکم	ننا س لد	ا ط كا	ح	سعد بطن الحوت ... بين القرنين ...
سال شصت و دوم	نند س لد	ا ... ه	ح	
سال شصت و سیم	ننو س لد	ا كـ م	ح	سعد المطلوب ...
سال شصت و چهارم	نند س لد	ا ى ر	ح	تا ... بطن الحوت ...
سال شصت و پنجم	ننه ح لد	ا كه ط	ح	
سال شصت و ششم	ننو س لد	ا كه ط	ح	... السعد ... / ... القرين ... — ...
سال شصت و هفتم	ننز س لد	ا ى ه	ح	... السعد ... از نحس ...
سال شصت و هشتم	نح س لد	ا ك كا	ل	ذنب ...
سال شصت و نهم	ننط س لد	ا كط ل	ل	ذنب ... / از نحس سعد — ذنب ...
سال هفتادم	ه س لد	ه ه ند	ب	
سال هفتاد و یکم	ا س لد	ه ه ب	ب	سعد ...
سال هفتاد و دوم	ب س لد	ه د كو	ب	سهم ... سهم ...
سال هفتاد و سیم	د س لد	ه د ...	ب	
سال هفتاد و چهارم	د س لد	ه ف ب	ب	... القرين ... / از ... سعد
سال هفتاد و پنجم	ه س لد	ه د لد	ه	

لما ثبت كيفية الأحوال في الأدوار القرانات في الأمور
نسبر جملة سنة أحوال والأحوال والأسعاد والعلم الذي غير ذلك

السنة الشمسية	الطالع	صاحب السنة	الفردار بسهم	المؤثرات بالدلائل الأصلية
سال هفتاد و ششم	و س لد	ه ح ك	ه	...
سال هفتاد و هفتم	و س لد	ه ط ه	ه	... در ...
سال هفتاد و هشتم	ح س لد	ه ا ا	ه	... از ... / ...
سال هفتاد و نهم	ط س لد	ه س و	م	
سال هشتادم	ى س لد	ه ك ل	م	
سال هشتاد و یکم	ا س لد	ه لد ر	م	سعد ... / ...
سال هشتاد و دوم	ب س لد	ه لو .	م	
سال هشتاد و سیم	د س لد	ه ر و	م	
سال هشتاد و چهارم	د س لد	ه ح ا	م	... / من ...
سال هشتاد و پنجم	ه س لد	ه ط ه	م	... از ...
سال هشتاد و ششم	و س لد	ه كا ه	ح	
سال هشتاد و هفتم	ز س لد	ه كه لد	ح	سعد ...
سال هشتاد و هشتم	ح س لد	ه ى	ح	
سال هشتاد و نهم	ط س لد	ه كه ه	ح	... / از نحس ... — ...
سال نودم	ك س لد	ه كه ه	ل	سهم ... السلطان ...

الرابع [illegible] کیفیة الانتهاآت فی العمر [illegible] القدیمة [illegible]
لسنة [illegible] احوال الصبا والمبادی [illegible] [illegible]

ازمنة العمر	الطالع	المنتهی	الفصلیهم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال اول		ب ه و	ب	[illegible]
سال دویم		ب و د	ب	
سال سیم		ب ر د	ب	
سال چهارم		ب ح ل	ب	[illegible]
سال پنجم		ب ط ط	ب	دارز [illegible]
سال ششم		ب ک	ج	[illegible] ذنب [illegible]
سال هفتم		ب کا ا	ج	
سال هشتم		ب ل .	ج	
سال نهم		ب و ل	ج	سعد [illegible]
سال دهم		ب کد و	ج	[illegible]
سال یازدهم		ب ل ن	د	
سال دوازدهم		ب کو لا	د	[illegible]
سال سیزدهم		ب ی ل	د	
سال چهاردهم		ب ل ل	د	[illegible]
سال پانزدهم		ب کط ا	د	[illegible]

الرابع [illegible] کیفیة الانتهاآت فی العمر [illegible]
لسنة [illegible] احوال الصبا والمبادی [illegible] القدیمة [illegible]

ازمنة العمر	الطالع	المنتهی	الفصلیهم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم		ا ی ل	ه	[illegible]
سال هفدهم		ا ا ط	ه	[illegible]
سال هجدهم		ا . لو	ه	[illegible]
سال نوزدهم		ا د لط	ه	[illegible]
سال بیستم		ا د ع	ه	
سال بیست و یکم		ا ه مه	ه	[illegible]
سال بیست و دویم		ا و نا	ه	
سال بیست و سیم		ا د نه	ه	
سال بیست و چهارم		ا ح نط	ه	
سال بیست و پنجم		ا ب ح	ه	
سال بیست و ششم		ا ا د	ه	[illegible]
سال بیست و هفتم		ا ب ا	ب	[illegible]
سال بیست و هشتم		ا د و	ب	
سال بیست و نهم		ا د لح	ب	[illegible]
سال سی ام		ا ه ک	ب	[illegible]

الرابع فی کیفیت [illegible] العقد [illegible] عمر مولود
لنسبه [illegible] احوال الصبا والمتداولات [illegible] عواقب [illegible]

سنین العمر	الطالع	المنتهی	القاسم	المؤثرات الدلائل الاصلیه
سال سی ویکم		ا و ل	م	
سال سی و دویم		ا و ل	م	
سال سی و سیم		ا ا م	م	ذا الزهره ز جنس
سال سی و چهارم		ا ط ه	ح	مقدم بطن الحوت [illegible] علی الفرس [illegible]
سال سی و پنجم		ا کـ ه	ح	
سال سی و ششم		ا کا ه	ح	سعد المطر [illegible]
سال سی و هفتم		ا ٩ ع	ح	
سال سی و هشتم		ا کد و	ح	تابع بطن الحوت [illegible]
سال سی و نهم		ا کو ا	ح	
سال چهلم		ا کو و	ح	[illegible] نجم الفرس [illegible]
سال چهل ویکم		ا ٩ ر	ح	ذا الزحل جنس
سال چهل و دویم		ا ط ٩	ل	ذنب قیطس [illegible]
سال چهل و سیم		ا کا ط	ل	ذنب قیطس جنوبی [illegible] ذا الزحل [illegible] ذنب السمکه [illegible]
سال چهل و چهارم		ب ٤ ل	م	
سال چهل و پنجم		ب ا ٤	ـ	[illegible]

الرابع فی کیفیت [illegible] المدار [illegible]
لنسبه [illegible] احوال الصبا العقل [illegible] عواقب [illegible]

سنین العمر	الطالع	المنتهی	القاسم	المؤثرات الدلائل الاصلیه
سال چهل و ششم		٤ ٠ ط	ـ	
سال چهل و هفتم		٤ ح ط	ـ	سهم [illegible] سهم [illegible]
سال چهل و هشتم		٤ ه ه	ـ	ذا الزحل [illegible]
سال چهل و نهم		٤ د ه	ه	
سال پنجاهم		٤ د ـ	ه	
سال پنجاه ویکم		٤ ح لو	ه	
سال پنجاه و دویم		٤ ط کا	ه	[illegible]
سال پنجاه و سیم		٤ ـ کو	ه	
سال پنجاه و چهارم		٤ ١ لا	ه	ذا الزحل [illegible]
سال پنجاه و پنجم		٤ ـ لو	م	
سال پنجاه و ششم		٤ ط ١	م	
سال پنجاه و هفتم		٤ ط ـ	م	[illegible]
سال پنجاه و هشتم		٤ ه ٩	م	
سال پنجاه و نهم		٤ لو ه	م	
سال شصتم		٤ و ظ	م	

النوع الرابع في كيفية ... [illegible]
... [illegible]

سنین العمر	الطالع	[illegible]	الفردار	سهم المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت و یکم		ء ط م	د	[illegible]
سال شصت و دوم		ء ک	ح	[illegible]
سال شصت و سیم		ء کا	ح	
سال شصت و چهارم		ء کد و	ح	[illegible]
سال شصت و پنجم		ء یو کو	ح	
سال شصت و ششم		ء کد کا	ح	[illegible]
سال شصت و هفتم		ء کـ ح	ل	[illegible]
سال شصت و هشتم		ء کو لا	ل	[illegible]
سال شصت و نهم		ء ن لد	ل	[illegible]
سال هفتادم		ء لـ ل	ل	
سال هفتاد و یکم		ء لا م	ل	[illegible]
سال هفتاد و دوم		ا ء ح	ه	[illegible]
سال هفتاد و سیم		ا ا ی	ه	[illegible]
سال هفتاد و چهارم		ا . ن	ه	[illegible]
سال هفتاد و پنجم		ا ه ی	ه	[illegible]

النوع الرابع في كيفية ... [illegible]
... [illegible]

سنین العمر	الطالع	[illegible]	الفردار	سهم المرورات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد و ششم		ا د ند	ه	[illegible]
سال هفتاد و هفتم		ا ه ند	ه	[illegible]
سال هفتاد و هشتم		ا و نر	ه	
سال هفتاد و نهم		ا د نح	ه	[illegible]
سال هشتادم		ا ح نط	م	[illegible]
سال هشتاد و یکم		ا ـ ء	م	
سال هشتاد و دوم		ا ا ا	م	[illegible]
سال هشتاد و سیم		ا ب .	م	[illegible]
سال هشتاد و چهارم		ا د ح	م	[illegible]
سال هشتاد و پنجم		ا ل ح	ـ	
سال هشتاد و ششم		ا ه د	ـ	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		ا و د .	ـ	
سال هشتاد و هشتم		ا ر ح	ـ	
سال هشتاد و نهم		ا ل .	ـ	
سال نودم		ا ط .	ـ	[illegible]

جدول تحویل سال کیفیت [illegible]

انتقال الشمس	الطالع	[illegible]	رب [illegible] سهم	المدبرات بالدلائل الاصلیه
سال اول		ا ـ له	ب	سهم الموت [illegible]
سال دوم		ا ط لا	ب	
سال سیم		ا له ع	ب	[illegible]
سال چهارم		ا ه كو	ب	[illegible]
سال پنجم		ا و كه	د	
سال ششم		ا ر كا	د	
سال هفتم		ا ل ط	د	[illegible]
سال هشتم		ا ط و	ح	[illegible]
سال نهم		ا كح مه	ح	[illegible]
سال دهم		ا كا ما	ح	
سال یازدهم		ا كه ط	ح	[illegible]
سال دوازدهم		ا ح د	ح	[illegible]
سال سیزدهم		ا كد م	ح	
سال چهاردهم		ا كه .	ح	
سال پانزدهم		ا كه ط	ح	[illegible]

جدول تحویل سال کیفیت [illegible]

انتقال الشمس	الطالع	[illegible]	رب [illegible] سهم	المدبرات بالدلائل الاصلیه
سال شانزدهم		ا كو ز	ح	[illegible]
سال هفدهم		ا ح ه	ح	[illegible]
سال هجدهم		ا ل ه	ل	
سال نوزدهم		ا كا ه	ل	[illegible]
سال بیستم		ب ب ع	ب	
سال بیست و یکم		ب ا ه	ب	[illegible]
سال بیست و دوم		ب . ه	ب	
سال بیست و سیم		ب ح ا	ب	[illegible]
سال بیست و چهارم		ب د لا	ب	
سال بیست و پنجم		ب ه ل	ب	[illegible]
سال بیست و ششم		ب و له	ه	
سال بیست و هفتم		ب ر ل	ه	
سال بیست و هشتم		ب ح كا	ه	[illegible]
سال بیست و نهم		ب ط كو	ه	[illegible]
سال سیام		ب ـ كه	ه	[illegible]

دیگر جدول سنین کیفیت الادوار ... از ... الدلائل الاصلیه

سنین العمر	الطالع	المنتهی	نیمبهر	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال سی و یکم		۰ ا س	ه	از سعد عطارد
سال سی و دوم		۰ - کا	ه	
سال سی و سیم		۰ ط ر	ه	
سال سی و چهارم		۰ ما ما	ه	[illegible]
سال سی و پنجم		۰ له -	ه	[illegible]
سال سی و ششم		۰ لب	ه	
سال سی و هفتم		۰ ر ر	ه	
سال سی و هشتم		۰ ا م	ه	[illegible]
سال سی و نهم		۰ ط ۲	ه	[illegible]
سال چهلم		۰ ط ن	ه	[illegible] از عطارد نحس
سال چهل و یکم		۰ کا ه	ح	[illegible]
سال چهل و دوم		۰ کا ن	ح	[illegible]
سال چهل و سیم		۰ ب ط	ح	
سال چهل و چهارم		۰ ۹ ه	ح	
سال چهل و پنجم		۰ که ه	ح	[illegible] از نحس زحل

دیگر جدول سنین کیفیت الادوار ... الدلائل الاصلیه

سنین العمر	الطالع	المنتهی	نیمبهر	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال چهل و ششم		۰ کا ا	ل	[illegible]
سال چهل و هفتم		۰ کو له	ل	[illegible]
سال چهل و هشتم		۰ یه ل	ل	[illegible]
سال چهل و نهم		۰ ل ل	ل	
سال پنجاهم		۰ کط که	ل	[illegible] از نحس زحل
سال پنجاه و یکم		ا ۰ کا	ه	[illegible]
سال پنجاه و دوم		ا ا ر	ه	[illegible]
سال پنجاه و سیم		ا ۰ ط	ه	[illegible]
سال پنجاه و چهارم		ا ح	ه	[illegible]
سال پنجاه و پنجم		ا ه ه	ه	[illegible]
سال پنجاه و ششم		ا ه ا	ه	[illegible]
سال پنجاه و هفتم		ا ه ن	ه	[illegible]
سال پنجاه و هشتم		ا ه ن	ه	
سال پنجاه و نهم		ا ه ه	ه	[illegible] از سعد عطارد
سال شصتم		ا ح ٤	ه	[illegible]

جدول احوال سنین الولاده ... [illegible]

سنة العمر	الطالع	المنتهى	[illegible]	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت و یکم		ا ط ا	م	
سال شصت و دوم		ا ب لد	م	رجل المسلسل
سال شصت و سیم		ا ا کا	م	
سال شصت و چهارم		ا ا کو	م	[illegible] سهم [illegible]
سال شصت و پنجم		ا د لد	م	از [illegible] سعد
سال شصت و ششم		ا لد لد	ــ	[illegible] کدخدا [illegible]
سال شصت و هفتم		ا مح	ــ	
سال شصت و هشتم		ا و م	ــ	
سال شصت و نهم		ا ن	ــ	
سال هفتادم		ا ر ط	ــ	
سال هفتاد و یکم		ا ی یو	ــ	
سال هفتاد و دوم		ا ط ح	ــ	[illegible]
سال هفتاد و سیم		ا ک ل	ــ	قطع [illegible] قطع [illegible]
سال هفتاد و چهارم		ا کا ل	ــ	از زحل
سال هفتاد و پنجم		ا ک کو	ل	[illegible]

در احوال سنین ... [illegible]

سنة العمر	الطالع	المنتهى	[illegible]	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد و ششم		ا یح لط	ل	[illegible]
سال هفتاد و هفتم		ا کد د	ل	
سال هفتاد و هشتم		ا کو و	ل	
سال هفتاد و نهم		ا کو ا	ل	[illegible] وسط [illegible]
سال هشتادم		ا کو نه	ل	[illegible] از زحل [illegible]
سال هشتاد و یکم		ا یا یط	ح	[illegible]
سال هشتاد و دوم		ا ی ه	ح	[illegible]
سال هشتاد و سیم		ا کا ل	ح	[illegible] از زحل [illegible]
سال هشتاد و چهارم		. ه ل	م	
سال هشتاد و پنجم		. ا کا	م	
سال هشتاد و ششم		. . ب	م	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		. د مه	م	[illegible]
سال هشتاد و هشتم		. م و	م	
سال هشتاد و نهم		. د نط	م	[illegible]
سال نودم		. ه ی	م	

الباب الثانی فی کیفیة ... العمر ... الکدخدا ... درجة ... الامراض واحوال ... الحسد والحمی وغیر ذلک

سنین العمر	الطالع	السنة	الفردار	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال اول		ی ا ب	ه	[illegible]
سال دویم		ی ب ب	م	
سال سیم		ی ب ید	م	
سال چهارم		ی د یو	م	
سال پنجم		ی د لو	م	[illegible]
سال ششم		ی ط ل	م	
سال هفتم		ی لو کز	م	
سال هشتم		ی ر ب	م	
سال نهم		ی ا م	م	
سال دهم		ی ا نه	م	[illegible]
سال یازدهم		ی ط یو	م	[illegible]
سال دوازدهم		ی کز لو	ح	[illegible]
سال سیزدهم		ی کا کد	ح	
سال چهاردهم		ی کا کا	ح	[illegible]
سال پانزدهم		ی ب ح	ح	

الباب الثانی فی کیفیة ... العمر ... احوال الجد ... الامراض و العبید و الحسد والحمی وغیر ذلک

سنین العمر	الطالع	السنة	الفردار	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم		ی کد ح	ح	[illegible]
سال هفدهم		ی کد ند	ح	[illegible]
سال هجدهم		ی کو یو	ل	[illegible]
سال نوزدهم		ی کو لو	ل	[illegible]
سال بیستم		ی ب ح	ل	[illegible]
سال بیست و یکم		ی ل ط	ل	
سال بیست و دویم		ی کط ط	ل	[illegible]
سال بیست و سیم		ا ی ا	ه	
سال بیست و چهارم		ا ی ند	ه	[illegible]
سال بیست و پنجم		ا ا ح	ه	[illegible]
سال بیست و ششم		ا ه ط	ه	[illegible]
سال بیست و هفتم		ا ه کد	ه	[illegible]
سال بیست و هشتم		ا ه ه	ه	[illegible]
سال بیست و نهم		ا ه و	ه	[illegible]
سال سی ام		ا ه نز	ه	[illegible]

الساد بیان کیفیة العمل فی العمل السنوی للانسان وغیر الانسان
تسییر هیلاج من سنة الف ثم احوال الحد و الحسیله و الحوادث بعد ذلک

من مبتدا السنة	الطالع	المنتهی	رب المنتهی	الممرورات بالدلایل الاصلیه
سال سی و یکم		ا د م	ه	
سال سی و دوم		ا د ا	ه	[illegible] ازبرج حمل ر
سال سی و سیم		ا ح	م	[illegible] [illegible]
سال سی و چهارم		ا ط ط	م	
سال سی و پنجم		ا ب ط	م	
سال سی و ششم		ا ا ی	م	وجیل المعلم
سال سی و هفتم		ا ا ا	م	[illegible]
سال سی و هشتم		ا ب ا	م	
سال سی و نهم		ا د ا	م	
سال چهلم		ا د ک	ب	از [illegible] و کبه [illegible]
سال چهل و یکم		ا ه ه	ب	
سال چهل و دوم		ا و م	ب	
سال چهل و سیم		ا و ا	ب	
سال چهل و چهارم		ا ز ی	ب	
سال چهل و پنجم		ا ح	ب	

الساد بیان کیفیة العمل فی العمل السنوی للانسان وغیر ذلک
تسییر هیلاج من سنة الف ثم احوال الحد و الحسیله و الحوادث

من مبتدا السنة	الطالع	المنتهی	رب المنتهی	الممرورات بالدلایل الاصلیه
سال چهل و ششم		ا ط ک	ب	[illegible]
سال چهل و هفتم		ا ک د	ب	قطع الثانی [illegible] قطع الاول [illegible]
سال چهل و هشتم		ا ک م	ب	[illegible] ازبرج عش
سال چهل و نهم		ا ک ز	ل	[illegible]
سال پنجاهم		ا ل ه	ل	
سال پنجاه و یکم		ا ل ه	ل	[illegible]
سال پنجاه و دوم		ا ل ه	ل	
سال پنجاه و سیم		ا ل و	ل	
سال پنجاه و چهارم		ا م و	ل	وسط الثریا [illegible]
سال پنجاه و پنجم		ا م ن	ل	از [illegible] [illegible]
سال پنجاه و ششم		ا ن ه	ح	[illegible]
سال پنجاه و هفتم		ا ل ل	ح	[illegible]
سال پنجاه و هشتم		ا ک ل	ح	[illegible] از [illegible]
سال پنجاه و نهم		ا ح ٠	م	
سال شصتم		ا ح ٠	م	

[illegible] كيفية [illegible] العيوق [illegible] الكبرى [illegible] ذلك
[illegible] الحد [illegible] الحسد [illegible]

السنين الشمسية	المطالع	المنتخب	الشفق	تعيين المرورات بالدلايل الاصلية
سال شصت و یکم		٠ ا ن	م	[illegible]
سال شصت و دوم		٠ ٠ ط	م	[illegible]
سال شصت و سیم		٠ م م	م	
سال شصت و چهارم		٠ م ل	م	
سال شصت و پنجم		٠ ٥ كا	م	[illegible]
سال شصت و ششم		٠ و ب	ب	[illegible]
سال شصت و هفتم		٠ د م	ب	[illegible]
سال شصت و هشتم		٠ د ند	ب	[illegible]
سال شصت و نهم		٠ ن ٩	ب	
سال هفتاد م		٠ ط لو	ب	[illegible]
سال هفتاد و یکم		٠ ب ٩	ب	
سال هفتاد و دوم		٠ ما	ب	[illegible]
سال هفتاد و سیم		٠ ب ط	٥	
سال هفتاد و چهارم		٠ ط ٥	٥	[illegible]
سال هفتاد و پنجم		٠ ط نا	٥	[illegible]

[illegible] كيفية [illegible] العيوق [illegible] الكبرى [illegible] ذلك
[illegible] الحد [illegible] الحسد [illegible]

السنين الشمسية	المطالع	المنتخب	الشفق	تعيين المرورات بالدلايل الاصلية
سال هشتاد و ششم		٠ ما ٥	٥	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		٠ ٥ لو	٥	
سال هشتاد و هشتم		٠ و ل	٥	[illegible]
سال هشتاد و نهم		٠ و كا	ج	
سال هشتاد م		٠ ن	ج	[illegible]
سال هشتاد و یکم		٠ ط م	ج	[illegible]
سال هشتاد و دوم		٠ ط ز	ج	
سال هشتاد و سیم		٠ كا و	ج	
سال هشتاد و چهارم		٠ كا ٥	ج	
سال هشتاد و پنجم		٠ ك لو	ج	[illegible]
سال هشتاد و ششم		٠ ٩ كا	ج	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		٠ كا ك	د	
سال هشتاد و هشتم		٠ ك و	د	
سال هشتاد و نهم		٠ ك ب	د	[illegible]
سال نود م		٠ ٩ ٥	د	

الباب ... في كيفية ... الأوج ... الأدوار وغيره ...
لسير ... لبستة ... والرصد ... الخصوص ... ذلك ... الأعراب

السنين العرب	الطالع	منتسب	انقضاء سير	المرورات بالدلايل الأصلية
سال اول		ا ح ط	م	[illegible]
سال دویم		ا ط ف	م	
سال سیم		ا ب ه	م	وجه المسلسل
سال چهارم		ا ا ط	م	
سال پنجم		ا ب کا	م	[illegible]
سال ششم		ا ط ب	م	
سال هفتم		ا ح خ	م	[illegible]
سال هشتم		ا د ه	ب	[illegible]
سال نهم		ا د ل	ب	
سال دهم		ا و کا	ب	
سال یازدهم		ا و ط	ب	
سال دوازدهم		ا ا ٠	ب	
سال سیزدهم		ا ا ه	ب	
سال چهاردهم		ا ط لا	ب	[illegible]
سال پانزدهم		ا ح ح	ب	[illegible]

الباب الثاني ... في كيفية ... الأوج ... كما أرصاد ... وغيره ...
لسير ... لبستة ... والرصد ... الخصوص ... العرب

السنين العرب	الطالع	منتسب	انقضاء سير	المرورات بالدلايل الأصلية
سال شانزدهم		ا کا و	ب	[illegible]
سال هفدهم		ا ک ه	ل	[illegible]
سال هجدهم		ا ک ند	ل	
سال نوزدهم		ا ه ب	ل	[illegible]
سال بیستم		ا کد لا	ل	
سال بیست ویکم		ا که ک	ل	
سال بیست ودویم		ا که ح	ل	[illegible]
سال بیست وسیم		ا ح ز	ل	[illegible]
سال بیست وچهارم		ا ه ه	ح	[illegible]
سال بیست وپنجم		ا ل ل	ح	[illegible]
سال بیست وششم		ا کا کا	ح	[illegible]
سال بیست وهفتم		٠ ٠ ط	م	
سال بیست وهشتم		٠ ا م	م	
سال بیست ونهم		٠ ا ند	م	[illegible]
سال سیام		٠ ٠ ا	م	[illegible]

الثانی عشر [illegible] کیفیة [illegible] الادوار [illegible] الخصوص [illegible]
[illegible]

السنون العمریة	العالم	المنتهی	ارقام سهم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال سی و یکم		۰ ه ل	م	
سال سی و دویم		۰ ه ط	م	
سال سی و سیم		۰ ه ی	م	[illegible]
سال سی و چهارم		۰ ه ن	م	[illegible]
سال سی و پنجم		۰ و ع	ب	بحل النوبة [illegible]
سال سی و ششم		۰ و ما	ب	[illegible]
سال سی و هفتم		۰ ن ل	ب	
سال سی و هشتم		۰ ط ط	ب	[illegible]
سال سی و نهم		۰ ی ح	ب	
سال چهلم		۰ ن ل	ب	[illegible]
سال چهل و یکم		۰ ا ع	ب	[illegible]
سال چهل و دویم		۰ ی لا	ه	[illegible]
سال چهل و سیم		۰ ط د	ه	[illegible]
سال چهل و چهارم		۰ ط کج	ه	[illegible]
سال چهل و پنجم		۰ ط ما	ه	[illegible]

السابع [illegible] کیفیة [illegible] الادوار [illegible] الخصوص [illegible]
[illegible]

السنون العمریة	العالم	المنتهی	ارقام سهم	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال چهل و ششم		۰ لو ۰	ه	
سال چهل و هفتم		۰ لو نه	ه	[illegible]
سال چهل و هشتم		۰ لو ۲	ج	[illegible]
سال چهل و نهم		۰ ل لو	ج	[illegible]
سال پنجاهم		۰ ط ل	ج	[illegible]
سال پنجاه و یکم		۰ کج کج	ج	[illegible]
سال پنجاه و دویم		۰ کا ی	ج	[illegible]
سال پنجاه و سیم		۰ که ه	ج	[illegible]
سال پنجاه و چهارم		۰ که ز	ج	[illegible]
سال پنجاه و پنجم		۰ ا نه	ج	[illegible]
سال پنجاه و ششم		۰ که ما	د	[illegible]
سال پنجاه و هفتم		۰ که ل	د	[illegible]
سال پنجاه و هشتم		۰ کو ا	د	
سال پنجاه و نهم		۰ ۹ ک	د	[illegible]
سال شصتم		۰ ل ط	د	[illegible]

السابع في كيفية ... الأوج ... [illegible]

السنة العمر	الطالع	برج السنة	الفرداریه	الممرات الدلایل الاصلیه
سال نهصد و یکم		٠ كط ما	ل	[illegible] از محض نحس
سال نهصد و دویم		د ی ط	ح	[illegible]
سال نهصد و سیم		د ا له	ح	
سال نهصد و چهارم		د ا كا	ح	
سال نهصد و پنجم		د ٠ نو	ح	[illegible]
سال نهصد و ششم		د د نه	ح	[illegible]
سال نهصد و هفتم		د د یط	ح	
سال نهصد و هشتم		د ه یه	ح	[illegible]
سال نهصد و نهم		د و ع	ح	[illegible] از محض سعد
سال هشتاد م		د ز ا	ه	
سال هشتاد و یکم		ح لا	ه	
سال هشتاد و دویم		د ط ا	ه	[illegible]
سال هشتاد و سیم		د ب ل	ه	[illegible]
سال هشتاد و چهارم		د ا لو	ه	[illegible]
سال هشتاد و پنجم		د ب لو	ه	[illegible] از [illegible]

السابع في كيفية ... الأوج ... [illegible]

السنة العمر	الطالع	برج السنة	الفرداریه	الممرات الدلایل الاصلیه
سال هشتاد و ششم		د د لو	م	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		د یا	م	[illegible]
سال هشتاد و هشتم		د ه لط	م	[illegible]
سال هشتاد و نهم		د و ا	م	[illegible]
سال هشتاد م		د ر یه	م	
سال هشتاد و یکم		ح یه	م	[illegible] از [illegible] سعد
سال هشتاد و دویم		د ط نا	ب	[illegible]
سال هشتاد و سیم		د ك ه	ب	[illegible]
سال هشتاد و چهارم		د ك یا	ب	
سال هشتاد و پنجم		د ه ه	ب	[illegible]
سال هشتاد و ششم		د كه ما	ب	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		د كو	ب	[illegible] از [illegible]
سال هشتاد و هشتم		د كو كه	ل	
سال هشتاد و نهم		د ه ط	ل	
سال نودم		ح ا ح	ل	[illegible]

الثامن في كيفية الكتابة المواليد في ان الاحوال المذكورة
درجة ابتداء سنة الحوف فاحوال امور المولود بتلك الامور وذلك

سنی عمر	الطالع	المنتهی	برج	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال اول		٠ ا لا	ب	مرکز ... [illegible]
سال دویم		٠ ب کو	ه	[illegible]
سال سیم		٠ ط یو	ه	سهم الجوزاء لا
سال چهارم		٠ ط ح	ه	سهم ... دحل المجوزا ... [illegible]
سال پنجم		٠ ه ل	ه	[illegible]
سال ششم		٠ ه ش	ه	
سال هفتم		٠ و ط	ه	سهم ... الجوزاء ... ازبرجیس [illegible]
سال هشتم		٠ و لو	ح	کف الخضیب کا
سال نهم		٠ ا ل	ح	[illegible] سهم ... [illegible]
سال دهم		٠ ط ک	ح	... المنطقه ... کف ذی العنان ... سهم ... جبهة طل [illegible]
سال یازدهم		٠ ک د	ح	... وسط المنطقه ... [illegible]
سال دوازدهم		٠ کا و	ح	... المنطقه کا [illegible]
سال سیزدهم		٠ کا ط	ح	[illegible]
سال چهاردهم		٠ ک ن	ح	رجل العنز ... [illegible]
سال پانزدهم		٠ ا ح	ح	[illegible] از زحل ...

الثامن في كيفية الكتابة المواليد في ان الامور ذلك
درجة ابتداء سنة الحوف فاحوال امور المولود بما المذكورة في

سنی عمر	الطالع	المنتهی	برج	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال شانزدهم		٠ کو لا	ل	حد ... [illegible]
سال هفدهم		٠ کو ما	ل	... کتف المجنب ... [illegible]
سال هجدهم		٠ کو ۶	ل	
سال نوزدهم		٠ ۱ کا	ل	معصم ذی العنان ... [illegible]
سال بیستم		٠ ه ل	ل	نحر ذی العنان ... [illegible]
سال بیست و یکم		٠ کو ط	ل	... از زحل ... [illegible]
سال بیست و دویم		٠ ط ه	ح	[illegible]
سال بیست و سیم		٠ ا ط	ح	
سال بیست و چهارم		٠ ا ف	ح	
سال بیست و پنجم		٠ ، نا	ح	[illegible]
سال بیست و ششم		٠ ه م	ح	[illegible]
سال بیست و هفتم		٠ ه ط	ح	
سال بیست و هشتم		٠ ه ا	ح	[illegible]
سال بیست و نهم		٠ ه ل	ح	از زحل ... [illegible]
سال سی ام		٠ د ل	ه	[illegible]

الثامن في كيفية تركيب المواريث في [illegible]
[illegible] الخوف [illegible] وغير ذلك

سنین العمر	الطالع	[illegible]	قسیم	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال سی و یکم		مح لا	ه	
سال سی و دوم		ط لا	ه	ذنابای حوت [illegible]
سال سی و سیم		ب کا	ه	[illegible] شتری بجانب ماه
سال سی و چهارم		د یا	ه	[illegible]
سال سی و پنجم		ب کو	ه	[illegible] از رصد [illegible]
سال سی و ششم		د د که	م	در اول الجدی [illegible]
سال سی و هفتم		د د که	م	[illegible]
سال سی و هشتم		د ه کو	م	[illegible] در اول الجدی [illegible]
سال سی و نهم		د و ۶	م	
سال چهلم		د یح	م	در اول القوس المعتدل [illegible]
سال چهل و یکم		ح کط	م	[illegible] از [illegible]
سال چهل و دوم		ط لا	ب	
سال چهل و سیم		ط له	ب	[illegible] در اول القوس [illegible]
سال چهل و چهارم		کا ل	ب	[illegible] کاط
سال چهل و پنجم		که م	ب	[illegible] [illegible] شتری شاهد [illegible]

الثامن في كيفية التركيب علی المواريث [illegible]
[illegible] الخوف [illegible] المذكوره [illegible]

سنین العمر	الطالع	[illegible]	قسیم	المرورات بالدلائل الاصلیه
سال چهل و ششم		ی و	ب	
سال چهل و هفتم		کح ع	ب	[illegible]
سال چهل و هشتم		که ن	ب	[illegible] از رصد [illegible]
سال چهل و نهم		ک نط	ل	
سال پنجاهم		ل د	ل	
سال پنجاه و یکم		کا ب	ل	[illegible] از رصد [illegible]
سال پنجاه و دوم		ل ا	ب	
سال پنجاه و سیم		ا کو	ب	[illegible]
سال پنجاه و چهارم		ی لد	ب	ذنابای شمالی [illegible]
سال پنجاه و پنجم		ه ح	ب	[illegible] شمالی [illegible]
سال پنجاه و ششم		د نا	ب	[illegible] [illegible]
سال پنجاه و هفتم		ه ط	ب	[illegible] از رصد
سال پنجاه و هشتم		د ع	ه	[illegible] ۶
سال پنجاه و نهم		ح د	ه	
سال شصتم		ط کو	ه	[illegible]

جدول [illegible] کیفیت [illegible] فی المواریث فی [illegible] الامور و غیری
لسنه [illegible] الحوق [illegible] امور [illegible] المذکوره ذلک

السنه من العمر	الطالع	المنتهی	الفردار	تفسیر المرودات بالدلائل الاصلیه
سال شصت و یکم		د ب له	ه	[illegible]
سال شصت و دوم		د ا نا	ل	[illegible]
سال شصت و سیم		د مح	ل	سهم [illegible] / سهم [illegible]
سال شصت و چهارم		د ید سه	ل	[illegible]
سال شصت و پنجم		د له یه	ل	[illegible]
سال شصت و ششم		د و نط	ل	[illegible]
سال شصت و هفتم		مح لو	م	[illegible]
سال شصت و هشتم		د ط ط	م	سهم [illegible]
سال شصت و نهم		د کح نا	م	سهم [illegible] / سهم [illegible]
سال هفتادم		د سح	م	[illegible]
سال هفتاد و یکم		د ا کو	م	[illegible]
سال هفتاد و دوم		د کد یه	ح	[illegible]
سال هفتاد و سیم		د سو د	ح	[illegible]
سال هفتاد و چهارم		د [illegible]	ح	
سال هفتاد و پنجم		مح ا	ح	[illegible]

[illegible] کیفیت [illegible] فی المواریث [illegible]
لسنه [illegible] الحوق [illegible] المواموه [illegible] ذلک [illegible]

السنه من العمر	الطالع	المنتهی	الفردار	تفسیر المرودات بالدلائل الاصلیه
سال هفتاد و ششم		ه ی ط	م	
سال هفتاد و هفتم		ه ا له	م	[illegible]
سال هفتاد و هشتم		ه ه ن	م	[illegible]
سال هفتاد و نهم		ه مح	م	[illegible]
سال هشتادم		ه ه یا	م	[illegible]
سال هشتاد و یکم		ه د د	ه	[illegible]
سال هشتاد و دوم		مح کط	ه	سهم [illegible]
سال هشتاد و سیم		ه ط ن	ه	
سال هشتاد و چهارم		ه ا کا	ه	[illegible]
سال هشتاد و پنجم		ه یه یه	ه	[illegible]
سال هشتاد و ششم		ه له ط	ه	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		ه ه م	ه	[illegible]
سال هشتاد و هشتم		ه ز د	ب	
سال هشتاد و نهم		مح له	ب	[illegible]
سال نودم		ه . کد	ب	[illegible]

مرکز سعد کیفیت السعد العلوی الی الطالع ثانی و ربیع غیر ذلک
تشیر جداول ابتدا استقامة حصول میله والعادة الصادقیه

ترتیب سنین	الطالع	الشمس	[illegible] سهم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال اول		د ب ب	ه	مرکز [illegible] از سهم السعاده
سال دویم		د ط ا	م	دری الکلب [illegible]
سال سیم		د ط لا	م	[illegible]
سال چهارم		د ط ل	م	[illegible] دری الکلب [illegible]
سال پنجم		د ر ل	م	دری الزام المقتصد [illegible]
سال ششم		د ر ط	م	
سال هفتم		حا ل	م	[illegible] از [illegible]
سال هشتم		د ط لا	ب	
سال نهم		د کح ا	ب	سهم [illegible] دری [illegible]
سال دهم		د کا ل	ب	سهم [illegible]
سال یازدهم		د کر ل	ب	سهم [illegible] [illegible]
سال دوازدهم		د ه ل	ب	
سال سیزدهم		د کا لا	ب	سهم [illegible]
سال چهاردهم		د که ل	ب	[illegible] از [illegible]
سال پانزدهم		د کو ل	ل	

مرکز سعد کیفیت السعد حصول میله الی الطالع الصادقیه
تشیر جداول ابتدا اسفاره البعید للعلوم والعادة [illegible]

ترتیب سنین	الطالع	الشمس	[illegible] سهم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم		د ه ل	ل	
سال هفدهم		حا ل	ل	سهم [illegible]
سال هجدهم		د کل	ل	از [illegible]
سال نوزدهم		د ی ا	ب	
سال بیستم		د ا ع	ب	سعد السعود [illegible]
سال بیست و یکم		د ی ه	ب	[illegible]
سال بیست و دویم		د ح ه	ب	[illegible]
سال بیست و سیم		د م ند	ب	[illegible]
سال بیست و چهارم		د ن	ب	[illegible] از سهم [illegible]
سال بیست و پنجم		د ر ه	ه	
سال بیست و ششم		م ح د	ه	[illegible]
سال بیست و هفتم		د ط ه	ه	[illegible]
سال بیست و هشتم		م ل	ه	از [illegible]
سال بیست و نهم		د ا که	ل	[illegible]
سال سی ام		د ه ل	ل	سهم [illegible] سهم [illegible]

در بیع جداول اسنان متبره که کیفیة البعد الاوسط الی الطالع و یا فرت و ذلک بسیر السنین من اسفا جصوی العلوی مثلثه و العبادة الصادقه

السنین الوسط	الطالع	المنتهی	الکذا	سهم المرورات بالدلایل الاصلیة
سال سی و یکم		د ط لو	ل	
سال سی و دوم		د ط و	ل	[illegible]
سال سی و سیم		د ه نا	ل	[illegible]
سال سی و چهارم		د و ط	ل	[illegible]
سال سی و پنجم		ه ا د	م	[illegible]
سال سی و ششم		د ط ه	م	
سال سی و هفتم		د کو کا	م	[illegible]
سال سی و هشتم		د کا ط	م	
سال سی و نهم		د کی یه	م	[illegible]
سال چهلم		د یح نه	م	[illegible]
سال چهل و یکم		د کو ٠	ح	[illegible]
سال چهل و دوم		د کو ط	ح	[illegible]
سال چهل و سیم		د یو کا	ح	
سال چهل و چهارم		ه ا له	ح	
سال چهل و پنجم		د کا یه	ح	[illegible]

در بیع جداول اسنان متبره که کیفیة البعد الاوسط الی الطالع و یا فرت الصادقه بسیر السنین من اسفا جصوی العلوی مثلثه و العبادة

السنین الوسط	الطالع	المنتهی	الکذا	سهم المهرات بالدلایل الاصلیة
سال چهل و ششم		ه ه ن	م	[illegible]
سال چهل و هفتم		ه ه ا	م	[illegible]
سال چهل و هشتم		ه د کو	م	زحل [illegible]
سال چهل و نهم		ه د ل	م	الجوزا
سال پنجاهم		ه ه ه	م	عطارد [illegible]
سال پنجاه و یکم		ه د ح	ه	[illegible]
سال پنجاه و دوم		ه ن ر	ه	[illegible]
سال پنجاه و سیم		ه ط ا	ه	
سال پنجاه و چهارم		ه ب ه	ه	[illegible]
سال پنجاه و پنجم		ه ا ط	ه	[illegible]
سال پنجاه و ششم		ه ط ط	ه	
سال پنجاه و هفتم		ه یل	ه	[illegible]
سال پنجاه و هشتم		ه ه و	ه	[illegible]
سال پنجاه و نهم		ه ن	ه	[illegible]
سال شصتم		ه ن ه	ب	[illegible]

در [illegible] سنه [illegible] کیفیت العمل العلو الی الطالع [illegible]

السنون العمر	الطالع	المنتهی	الفصول	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت و یکم		ه ط کا	ـ	تاثیر الباطنیه [illegible]
سال شصت و دویم		ه کا ه	ـ	[illegible] / سهم [illegible] لا از [illegible]
سال شصت و سیم		ه کا ا	ح	
سال شصت و چهارم		ه ج ر	ح	[illegible] الذنب [illegible]
سال شصت و پنجم		ه کا ط	ح	[illegible]
سال شصت و ششم		ه کا ط	ح	
سال شصت و هفتم		ه ا ه	ح	[illegible] / [illegible] لا از [illegible]
سال شصت و هشتم		ه کا	ل	
سال شصت و نهم		ه کا ل	ل	
سال هفتادم		ه ع ند	ل	
سال هفتاد و یکم		ه . ـ	ل	[illegible] / [illegible]
سال هفتاد و دویم		ه ه کو	ل	
سال هفتاد و سیم		ه ه ه	ل	
سال هفتاد و چهارم		ه ع ن	ل	[illegible] / [illegible] لا از [illegible]
سال هفتاد و پنجم		ه ه ط	م	[illegible]

در [illegible] سنه [illegible] کیفیت العمل العلو الی الطالع [illegible]

السنون العمر	الطالع	المنتهی	الفصول	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال هفتاد و ششم		و ح ل	م	[illegible]
سال هفتاد و هفتم		و ط ه	م	[illegible]
سال هفتاد و هشتم		و ا ع	م	[illegible]
سال هفتاد و نهم		و ه و	م	[illegible]
سال هشتادم		و ط لا	م	لا از [illegible]
سال هشتاد و یکم		و ل ه	ـ	[illegible] / [illegible]
سال هشتاد و دویم		و و .	ـ	[illegible]
سال هشتاد و سیم		و ر و	ـ	
سال هشتاد و چهارم		ق لا	ـ	[illegible]
سال هشتاد و پنجم		و ط ه	ـ	[illegible] لا از [illegible]
سال هشتاد و ششم		و کا ع	ه	[illegible]
سال هشتاد و هفتم		و ک ل	ه	[illegible]
سال هشتاد و هشتم		و ا ل	ه	[illegible]
سال هشتاد و نهم		و ک ه	ه	[illegible]
سال نودم		و کا ن	ه	

[illegible]

السنین المجموعة	الطالع	الشمس	الفصل بین	المودات بالدلایل الاصلیة
سال اول	قنا ط ه کو	ه ب لد	ه	العناق ٢٠
سال دویم	ش ط ه کو	ه لا ا	ه	
سال سیم	تسو ط ه کو	ه لا ع	ه	ع ساع لد کا قلد ه
سال چهارم	شند ط ه کو	ه ه کو	ه	ع السر لد ا
سال پنجم	شنه ط ه کو	ه و کا	ه	ا از سعد سعید
سال ششم	شنو ط ه کو	ه ر کا	ب	
سال هفتم	شنر ط ه کو	ه ی لط	ب	العرضا ل
سال هشتم	تسع ط ه کو	ه لط و	ب	
سال نهم	شنا ط ه کو	ه کح لد	ب	تاسع البالعب آ از سرعش مفرط الاسد
سال دهم	تع ط ه کو	ه کا ا	ح	سهم سوا لد لد کبد الاسد ٦
سال یازدهم	تعا ط ه کو	ه ک ط	ح	
سال دوازدهم	تند ط ه کو	ه ا د	ح	ورف الذنب
سال سیزدهم	تعو ط ه کو	ه کلا م	ح	
سال چهاردهم	تند ط ه کو	ه ک .	ح	عروه شا السیا ه
سال پانزدهم	تند ط ه کو	ه که لط	ح	

[illegible]

السنین المجموعة	الطالع	الشمس	الفصل بین	المودات بالدلایل الاصلیة
سال شانزدهم	تفو ط ه کو	ه کو ن	ح	ع سع ۱۲ ع ا ۲ ا
سال هفدهم	تفر ط ه کو	ه ه ن	ح	ا از نحس نحس
سال هجدهم	تفع ط ه کو	ن ی د	ل	
سال نوزدهم	تفط ط ه کو	ه کلا ه	ل	
سال بیستم	تف ط ه کو	و ا ع	ل	
سال بیست و یکم	تفا ط ه کو	و ا یو	ل	س السر ع عروه حوت ٢٠
سال بیست و دویم	تفد ط ه کو	و . لد	ل	
سال بیست و سیم	تفو ط ه کو	و ه ا	ل	
سال بیست و چهارم	تفد ط ه کو	و د لط	ل	
سال بیست و پنجم	تفد ط ه کو	و ه ل	ل	ا از نحس چهاره
سال بیست و ششم	تفو ط ه کو	و و لد	م	منعقد الحلقات دلو داوید العوا د ا
سال بیست و هفتم	تفر ط ه کو	و و لد	م	خاع المرا بط ی ا
سال بیست و هشتم	تفع ط ه کو	ی ع کلا	م	نقاد المرانب ط ا
سال بیست و نهم	تفط ط ه کو	و ط کو	م	ورب السر د ه
سال سی ام	تفر ط ه کو	و ب که	م	مرکز ای عرش یا ب السر د ه

[illegible]

المرورات بالدلايل الاصلية	القاسم	رب السنة	الطالع	السنين الشمسية
	م	و ما ک	قصا ط ل کو	سال سی ویکم
[illegible]	م	و ما	قصب ط ل کو	سال سی ودوم
[illegible]	م	و ط ن	قصو ط ل کو	سال سی وسیم
[illegible]	ب	و ما ل	قصد ط ل کو	سال سی وچهارم
[illegible]	ب	و ه ب	قصه ط ل کو	سال سی وپنجم
[illegible]	ب	و ل	قصو ط ل کو	سال سی وششم
	ب	و ر د	قصز ط ل کو	سال سی وهفتم
	ب	و ما ر	قصح ط ل کو	سال سی وهشتم
[illegible]	ب	و ط ا	قصط ط ل کو	سال سی ونهم
	ب	و ط ن	ر ط ل کو	سال چهلم
[illegible]	ب	و کو ن	را ط ل کو	سال چهل ویکم
[illegible]	ه	و کا ن	رب ط ل کو	سال چهل ودوم
	ه	و کو ط	رج ط ل کو	سال چهل وسیم
[illegible]	ه	و ح م	رد ط ل کو	سال چهل وچهارم
[illegible]	ه	و کو ه	ره ط ل کو	سال چهل وپنجم

[illegible]

المرورات بالدلايل الاصلية	القاسم	رب السنة	الطالع	السنين الشمسية
	ه	و کو ا	رو ط ل کو	سال چهل وششم
وسط الشمس [illegible]	ه	و کو ه	رز ط ل کو	سال چهل وهفتم
[illegible]	ه	و ه ل	رح ط ل کو	سال چهل وهشتم
	ح	و ما ا	رط ط ل کو	سال چهل ونهم
[illegible]	ح	و لا ه	ری ط ل کو	سال پنجاهم
[illegible]	ح	و ما کا	ریا ط ل کو	سال پنجاه ویکم
	ح	و ا ر	ریب ط ل کو	سال پنجاه ودوم
[illegible]	ح	و ن ط	ریج ط ل کو	سال پنجاه وسیم
[illegible]	ح	و ح	رید ط ل کو	سال پنجاه وچهارم
[illegible]	ح	و ر ه	ریه ط ل کو	سال پنجاه وپنجم
[illegible]	ح	و ه ا	ریو ط ل کو	سال پنجاه وششم
[illegible]	ح	و ه نو	ریز ط ل کو	سال پنجاه وهفتم
[illegible]	ح	و و نه	ریح ط ل کو	سال پنجاه وهشتم
	ه	و و ه	ریط ط ل کو	سال پنجاه ونهم
[illegible]	ه	و ح ه	رک ط ل کو	سال شصتم

المرکز عشر کیفیت [illegible]
تسییر الحادی عشر [illegible]

السنة الشمسیة	الطالع	المنتهی	[illegible]	المؤثرات بالدلائل الاصلیة
سال شصت و یکم	دکا ط ه کو	د ط ا	ه	
سال شصت و دوم	دکه ط ه کو	د ... [illegible]	ه	[illegible]
سال شصت و سیم	ده ط ه کو	د ا کط	م	[illegible]
سال شصت و چهارم	دکه ط ه کو	د ... کا	م	[illegible]
سال شصت و پنجم	دکه ط ه کو	د ط	م	
سال شصت و ششم	دکو ط ه کو	د ما	م	[illegible]
سال شصت و هفتم	دو ط ه کو	د ...	م	
سال شصت و هشتم	دی ط ه کو	د و م	م	[illegible]
سال شصت و نهم	دکا ط ه کو	د ...	م	
سال هفتاد م	دا ط ه کو	د ...	م	[illegible]
سال هفتاد و یکم	دا ط ه کو	...	م	[illegible]
سال هفتاد و دوم	دل ط ه کو	د ط	ـ	[illegible]
سال هفتاد و سیم	دل ط ه کو	دکا لو	ـ	
سال هفتاد و چهارم	دل ط ه کو	دکا ل	ـ	[illegible]
سال هفتاد و پنجم	دا ط ه کو	دک لو	ـ	[illegible]

المرکز عشر کیفیت [illegible]
تسییر الحادی عشر [illegible]

السنة الشمسیة	الطالع	المنتهی	[illegible]	المؤثرات بالدلائل الاصلیة
سال هفتاد و ششم	دل ط ه کو	ده ط	ـ	[illegible]
سال هفتاد و هفتم	دل ط ه کو	دکی د	ل	[illegible]
سال هفتاد و هشتم	دا ط ه کو	دک د	ل	
سال هفتاد و نهم	دلا ط ه کو	دکو ا	ل	[illegible]
سال هشتاد م	دم ط ه کو	دک ه	ل	[illegible]
سال هشتاد و یکم	دا ط ه کو	ده ط	ل	
سال هشتاد و دوم	ده ط ه کو	دی و	ل	[illegible]
سال هشتاد و سیم	ده ط ه کو	دکا ل	ل	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	ده ط ه کو	ح ی ل	ـ	
سال هشتاد و پنجم	ده ط ه کو	ح ا کا	ـ	[illegible]
سال هشتاد و ششم	ده ط ه کو	ح ی ل	ـ	[illegible]
سال هشتاد و هفتم	ده ط ه کو	ح ه ی	ـ	[illegible]
سال هشتاد و هشتم	نی ط ه کو	ح ه د	ـ	
سال هشتاد و نهم	ده ط ه کو	ح د نا	ـ	[illegible]
سال نودم	ده ط ه کو	ح ه ی	ـ	[illegible]

[illegible]

السنین الشمسیه	الطالع	برج الشمس	الفصل	الممرورات بالدلائل الاصلیه
سال اول	نصـ نوکـ نو	و ا ـ	ه	
سال دویم	نصو نوکـ نو	و ـ .	ه	
سال سیم	نصد نوکـ نو	و ـ ند	ه	سهم قوة الی المریخ
سال چهارم	نصد نوکـ نو	و ط ـ	ه	الی العطارد
سال پنجم	نصو نوکـ نو	و ند ل	ـ	ـ الی ... [illegible]
سال ششم	نصو نوکـ نو	و ه ل	ـ	
سال هفتم	قمح نوکـ نو	و و کـ	ـ	[illegible]
سال هشتم	قط نوکـ نو	و و ـ	ـ	
سال نهم	ده نوکـ نو	ق ا ه	ـ	
سال دهم	دا نوکـ نو	ق ا ه	ـ	[illegible]
سال یازدهم	د. نوکـ نو	و ط ـ	ـ	
سال دوازدهم	ده نوکـ نو	و کـ ل	ـ	[illegible]
سال سیزدهم	ده نوکـ نو	دکا کط	ه	
سال چهاردهم	ده نوکـ نو	و کـ کا	ه	[illegible]
سال پانزدهم	دد نوکـ نو	و ه ـ	ه	

[illegible]

السنین الشمسیه	الطالع	برج الشمس	الفصل	الممرورات بالدلائل الاصلیه
سال شانزدهم	زد نوکـ نو	و کـ ه	ه	[illegible]
سال هفدهم	یج نوکـ نو	و کـ ند	ه	[illegible]
سال هجدهم	ده نوکـ نو	و کـ ه	ه	
سال نوزدهم	ر نوکـ نو	و کـ لو	ه	[illegible]
سال بیستم	دا نوکـ نو	و ه ل	ه	[illegible]
سال بیست و یکم	ده نوکـ نو	و ل ط	ح	
سال بیست و دویم	ده نوکـ نو	و کا ط	ح	[illegible]
سال بیست و سیم	دد نوکـ نو	د ه ا	ح	[illegible]
سال بیست و چهارم	ده نوکـ نو	د ا ه	ح	
سال بیست و پنجم	دو نوکـ نو	د ا ـ	ح	
سال بیست و ششم	دو نوکـ نو	د . ل	ح	[illegible]
سال بیست و هفتم	یج نوکـ نو	ده کا	ح	[illegible]
سال بیست و هشتم	دط نوکـ نو	د ه ه	ح	[illegible]
سال بیست و نهم	دکـ نوکـ نو	د و و	ح	[illegible]
سال سی ام	دکا نوکـ نو	د ه ز	ح	[illegible]

مرکز عشر کیفیت الاعداد و... الغمر و الظن لاجل
در حساب... العدد احوال... والحزن سوء و غیر ذلک

السنین الشمسیة	الطالع	المنسوب	الفصل	تعیین الممرات بالدلایل الاصلیة
سال سی ویکم	ذک ذک نو	د د ه	ح	از محنس سعد
سال سی ودوم	ده ذک نو	د د ا	ه	
سال سی وسیم	دکه ذک نو	ب ا	ه	سهم ... / سهم الاب ... در درجه طالع
سال سی وچهارم	ده ذک نو	د ط ط	ه	... ده ... / بر الفلک
سال سی وپنجم	دکو ذک نو	ده ط	ه	از ...
سال سی وششم	ده ذک نو	د ا ؟	م	
سال سی وهفتم	یا ذک نو	د ا ا	م	سهم ... / سهم ... / کفه ...
سال سی وهشتم	دکط ذک نو	د ه ا	م	
سال سی ونهم	دل ذک نو	د ط ا	م	
سال چهلم	دلا ذک نو	د ه ک	م	...
سال چهل ویکم	دل ذک نو	ده ه	م	
سال چهل ودوم	دط ذک نو	د و ح	م	سهم ... / سهم ... / کفه ...
سال چهل وسیم	دله ذک نو	د و ؤ	م	
سال چهل وچهارم	ده ذک نو	د و و	م	
سال چهل وپنجم	دلو ذک نو	ب ط	م	... از ... سعد / ... الجسد

چه کرد... کیفیت الامور... والحزن سوء ذلک
در ... لنفس ... احوال عدد والدال الغمر و الظن و

السنین والشمس	الطالع	المنسوب	الفصل	تعیین الممرات بالدلایل الاصلیة
سال چهل وششم	دل ذک نو	د ط ک	ب	سهم ... / ... / ...
سال چهل وهفتم	یا ذک نو	د ک ه	ب	
سال چهل وهشتم	دلا ذک نو	د که	ب	
سال چهل ونهم	دم ذک نو	د که	ب	... / ...
سال پنجاهم	دا ذک نو	د ک و	ب	
سال پنجاه ویکم	ده ذک نو	د و ه	ب	از ...
سال پنجاه ودوم	ده ذک نو	د که	ل	...
سال پنجاه وسیم	ده ذک نو	د که و	ل	
سال پنجاه وچهارم	ده ذک نو	د و د	ل	... / سهم ...
سال پنجاه وپنجم	ده ذک نو	د و ن	ل	سهم الاب ... / سهم ...
سال پنجاه وششم	ده ذک نو	د ه ه	ل	
سال پنجاه وهفتم	یح ذک نو	یح ل	ل	...
سال پنجاه وهشتم	ده ذک نو	د ک ا	ل	... / ... از ...
سال پنجاه ونهم	ده ذک نو	ح ا	ب	
سال شصتم	دنا ذک نو	ح ا	ب	...

جدول کرسی ... کیفیة الاعمار و قرانات العمر و غیر ذلک
لتسییر ... الطالع ... احوال ... الحروف و غیر ذلک

سنین	الطالع	المنتهی	الفصل	المزدوجات بالدلائل الاصلیه
سال شصت و یکم	دن ذکه نو	ح ا ز	ـــ	برجیس ... [illegible]
سال شصت و دوم	دنه ذکه نو	ح ه ط	ـــ	... سواد ...
سال شصت و سیم	دنه ذکه نو	ح م م	ـــ	
سال شصت و چهارم	دنه ذکه نو	ح د ل	ـــ	
سال شصت و پنجم	دنو ذکه نو	ح ه کا	ـــ	ربع ...
سال شصت و ششم	دنز ذکه نو	ح و ه	ـــ	... سواد ...
سال شصت و هفتم	دنح ذکه نو	ح د ح	ـــ	... العقرب ...
سال شصت و هشتم	دنط ذکه نو	ح ز ند	ـــ	ربع ... [illegible]
سال شصت و نهم	دس ذکه نو	ح ح ع	ـــ	
سال هفتادم	دسا ذکه نو	ح ط لو	ـــ	
سال هفتاد و یکم	دسب ذکه نو	ح ی ح	ـــ	
سال هفتاد و دوم	دسج ذکه نو	ح یا	ـــ	... از ...
سال هفتاد و سیم	دسد ذکه نو	ح یه ط	ه	... الکاف ...
سال هفتاد و چهارم	دسه ذکه نو	ح یه لد	ه	
سال هفتاد و پنجم	دسو ذکه نو	ح یه نا	ه	
سال هفتاد و ششم	دسز ذکه نو	ح یه مه	ه	... سواد ...
سال هفتاد و هفتم	دسح ذکه نو	ح یه لو	ه	
سال هفتاد و هشتم	دسط ذکه نو	ح یو	ه	از ...
سال هفتاد و نهم	دع ذکه نو	ح یز	م	
سال هشتادم	دعا ذکه نو	ح ...	م	...
سال هشتاد و یکم	دعب ذکه نو	ح یط م	م	
سال هشتاد و دوم	دعج ذکه نو	ح ط ز	م	... [illegible]
سال هشتاد و سیم	دعد ذکه نو	ح کا ی	م	از ...
سال هشتاد و چهارم	دعه ذکه نو	ح کا و	ل	...
سال هشتاد و پنجم	دعو ذکه نو	ح کب لو	ل	...
سال هشتاد و ششم	دعز ذکه نو	ح کج کا	ل	... [illegible]
سال هشتاد و هفتم	دعح ذکه نو	ح کد که	ل	... [illegible]
سال هشتاد و هشتم	دعط ذکه نو	ح که لو	ل	از ...
سال هشتاد و نهم	دف ذکه نو	ح کو ...	ح	... [illegible]
سال نودم	دفا ذکه نو	ح ...	ح	

تدبير سهم مدة ... السعادة ... في ... المذكورة

السنة الشمسية	الطالع	المنتهى	سهم الكف	الموردات بالدلائل الأصلية
سال اول	تكر ء له -	ب و كا	ل	سهم [illegible] ١٦
سال دويم	تكج ء له -	ح و كا	ل	
سال سيم	تكط ء له -	ح ل كا	ل	[illegible]
سال چهارم	تلا ء له -	ح كا كا	ل	[illegible]
سال پنجم	تلا ء له -	ا ء كا	ه	[illegible]
سال ششم	تلد ء له -	ا ا كا	ه	
سال هفتم	تلو ء له -	ا ه كا	ه	[illegible]
سال هشتم	تله ء له -	ا ه كا	ه	[illegible]
سال نهم	تله ء له -	ا م كا	ه	[illegible]
سال دهم	تلو ء له -	ا ه كا	ه	
سال يازدهم	تلز ء له -	ا و كا	ه	[illegible]
سال دوازدهم	تم ء له -	ا د كا	ه	
سال سيزدهم	تما ء له -	ا ح كا	ه	
سال چهاردهم	تم ء له -	ا ط كا	ه	
سال پانزدهم	تما ء له -	ا ب كا	ه	

تدبير سهم السعادة ... كيفية ... في السعادة ... المذكورة ...

السنة الشمسية	الطالع	المنتهى	سهم الكف	الموردات بالدلائل الأصلية
سال شانزدهم	تمه ء له -	ا ا ل	ه	[illegible]
سال هفدهم	تمو ء له -	ا ه كا	ـ	[illegible]
سال هجدهم	تمط ء له -	ا د ل	ـ	
سال نوزدهم	تمه ء له -	ا د ل	ـ	[illegible]
سال بيستم	تمه ء له -	ا ه ل	ـ	[illegible]
سال بيست و يكم	تمه ء له -	ا و له	م	
سال بيست و دويم	تمع ء له -	ا د لو	م	
سال بيست و سيم	تمط ء له -	ا ا ل	م	[illegible]
سال بيست و چهارم	تمز ء له -	ا ط م	ح	[illegible]
سال بيست و پنجم	تنا ء له -	ا كا ب	ح	[illegible]
سال بيست و ششم	تنه ء له -	ا كا ب	ح	
سال بيست و هفتم	تنو ء له -	ا كا ب	ح	[illegible]
سال بيست و هشتم	تند ء له -	ا ك ب	ح	[illegible]
سال بيست و نهم	تنه ء له -	ا كا ب	ح	
سال سى‌ام	تند ء له -	ا كا با	ح	[illegible]

نسبة سنين ... كيفية احوال ... السنين ... المذكورة ذلك
[illegible]

السنين التامة	الطالع	المنتهى	الكفء بهم	المرودات بالدلايل الاصلية
سال سی ویکم	شز ٤ ل -	ا کو ٥	ح	نح السير ... قـ ٩
سال سی ودویم	نح ٤ ل -	ا ح ه	ح	د قطب شمالی ا ار بحر حمس
سال سی وسیم	نط ٤ ل -	ا ح ز	ل	ا ار ... ذنب السمکه ...
سال سی وچهارم	٥ ٤ ل -	٤ ٤ ٤	ب	ذنب قطب جنوبی ا
سال سی وپنجم	ا ٤ ل -	٤ ا ٥	ب	
سال سی وششم	٥ ٤ ل -	٤ ٥ ٥	ب	...
سال سی وهفتم	د ٤ ل -	٤ ه ر	ب	
سال سی وهشتم	د ٤ ل -	٤ د ط	ب	سهم ... سهم ثبات ...
سال سی ونهم	ه ٤ ل -	٤ ه ا	ب	جناح الفرس ... ا ار ...
سال چهلم	د ٤ ل -	٤ د ط	ه	
سال چهل ویکم	د ٤ ل -	٤ د ه	ه	
سال چهل ودویم	ح ٤ ل -	٤ ح ه	ه	
سال چهل وسیم	ط ٤ ل -	٤ ط ط	ه	... عقب ...
سال چهل وچهارم	ب ٤ ل -	٤ ب کا	ه	سرة الفرس ... مرکز سادس ا
سال چهل وپنجم	ا ٤ ل -	٤ ا ه	ه	ا ار ...

... السنين كيفية ... في ... المذكورة ...
[illegible]

السنين التامة	الطالع	المنتهى	الكفء بهم	المرودات بالدلايل الاصلية
سال چهل وششم	ه ٤ ل -	٤ ه کا	م	
سال چهل وهفتم	ط ٤ ل -	٤ ط کر	م	
سال چهل وهشتم	ط ٤ ل -	٤ ط ه	م	... السير ...
سال چهل ونهم	ه ٤ ل -	٤ ه کا	م	
سال پنجاهم	و ٤ ل -	٤ و ل	م	
سال پنجاه ویکم	ر ٤ ل -	٤ ر ل	م	
سال پنجاه ودویم	ل ٤ ل -	٤ ل ط	م	... السير ...
سال پنجاه وسیم	ط ٤ ل -	٤ ط ط	م	... ا ار ...
سال پنجاه وچهارم	کـ ٤ ل -	٤ کـ ل	ح	صدر ...
سال پنجاه وپنجم	کا ٤ ل -	٤ کا ل	ح	
سال پنجاه وششم	ک ٤ ل -	٤ س	ح	... السير ...
سال پنجاه وهفتم	ه ٤ ل -	٤ ٥ ل	ح	
سال پنجاه وهشتم	کـ ٤ ل -	٤ کـ لا	ح	... السير ... ا ار ...
سال پنجاه ونهم	کـ ٤ ل -	٤ کـ لا	ل	سهم ... السلطان ...
سال شصتم	کـ ٤ ل -	٤ کـ لا	ل	... السير ...

لنثبت جميع ما يرد من السنين بما ذكرنا من كيفية الحساب والصور التي ذكرناها في كتب تلك المذكورة ذلك
[illegible]

السنين العربية	الطالع	المنتهى	الرابع بيتهم	المولودات بالدلائل الاصلية
سال شصت و یکم	ه ی ل س	ی ه م	ل	[illegible]
سال شصت و دوم	ع ی ل س	ه ل م	ل	
سال شصت و سیم	کا ی ل س	ه کا م	ل	[illegible]
سال شصت و چهارم	ل ی ل س	ا ی م	ه	[illegible]
سال شصت و پنجم	لا ی ل س	ا ا م	ه	[illegible]
سال شصت و ششم	لد ی ل س	ا ه م	ه	[illegible]
سال شصت و هفتم	لو ی ل س	ا م لا	ه	[illegible]
سال شصت و هشتم	لو ی ل س	ا ی لا	ه	[illegible]
سال شصت و نهم	لو ی ل س	ا ی ل	ه	[illegible]
سال هفتاد	لو ی ل س	ا ی ل	ه	[illegible]
سال هفتاد و یکم	لو ی ل س	ا ی ل	ه	[illegible]
سال هفتاد و دوم	ل ی ل س	ا ی لو	م	[illegible]
سال هفتاد و سیم	لط ی ل س	ا ط لو	م	
سال هفتاد و چهارم	م ی ل س	ا ب لو	م	[illegible]
سال هفتاد و پنجم	مد ی ل س	ا ا ا ل	م	[illegible]

لنثبت جميع ما يرد من السنين بما ذكرنا من كيفية ذلك في المقالة الثانية والصور التي ذكرناها
[illegible]

السنين العربية	الطالع	المنتهى	الرابع بيتهم	المولودات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد و ششم	مه ی ل س	ا ب ل	م	[illegible]
سال هفتاد و هفتم	و ی ل س	ا ح	م	[illegible]
سال هفتاد و هشتم	مه ی ل س	ا ط کو	ب	[illegible]
سال هفتاد و نهم	مه ی ل س	ا ط کو	ب	
سال هشتادم	مه ی ل س	ا و کو	ب	
سال هشتاد و یکم	مه ی ل س	ا ی کو	ب	
سال هشتاد و دوم	ع ی ل س	ا ی ل	ب	
سال هشتاد و سیم	ط ی ل س	ا ط ه	ب	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	د ی ل س	ا کو	ب	[illegible]
سال هشتاد و پنجم	نا ی ل س	ا کا ط	ب	[illegible]
سال هشتاد و ششم	ن ی ل س	ا که و	ل	[illegible]
سال هشتاد و هفتم	نز ی ل س	ا ه ٠	ل	[illegible]
سال هشتاد و هشتم	نه ی ل س	ا ه ط	ل	
سال هشتاد و نهم	نه ی ل س	ا که نو	ل	
سال نودم	نو ی ل س	ا که نو	ل	[illegible]

[illegible] جدول الغرض لمعرفة احوال السنة [illegible] الفطانة [illegible] والعلو والمهابة والذكا والصدا [illegible] ذلك [illegible]

السنوات الشمسية	الطالع	الشمس	[illegible]	المردودات الدلايل الاصلية
سال اول	تيج [illegible]	ط كا [illegible]	ه	[illegible]
سال دويم	قيط [illegible]	ط كد [illegible]	ل	
سال سيم	تلث [illegible]	ط [illegible]	ل	
سال چهارم	تكا [illegible]	ط كد [illegible]	ل	
سال پنجم	تك [illegible]	ط كه [illegible]	ل	[illegible]
سال ششم	تكو [illegible]	ط كو [illegible]	ح	[illegible]
سال هفتم	تكو [illegible]	ط [illegible]	ح	[illegible]
سال هشتم	تكو [illegible]	ط [illegible]	ح	[illegible]
سال نهم	تكو [illegible]	ط كط [illegible]	ح	[illegible]
سال دهم	تكو [illegible]	ى [illegible]	م	[illegible]
سال يازدهم	تكج [illegible]	ى ا [illegible]	م	[illegible]
سال دوازدهم	تكط [illegible]	ى . [illegible]	م	
سال سيزدهم	تله [illegible]	ى [illegible]	م	[illegible]
سال چهاردهم	تلا [illegible]	ى [illegible]	م	
سال پانزدهم	تله [illegible]	ى [illegible]	م	[illegible]

[illegible] الغرض لمعرفة احوال السنة [illegible] الفطانة [illegible] والعلو والمهابة والذكا والصدا [illegible] ذلك

السنوات الشمسية	الطالع	الشمس	[illegible]	المردودات الدلايل الاصلية
سال شانزدهم	تلد [illegible]	ى [illegible]	م	[illegible]
سال هفدهم	تلط [illegible]	ى [illegible]	م	
سال هجدهم	تلو [illegible]	ى [illegible]	م	
سال نوزدهم	تلو [illegible]	ى [illegible]	م	[illegible]
سال بيستم	تلز [illegible]	ى [illegible]	م	
سال بيست و يكم	تلط [illegible]	ى [illegible]	م	[illegible]
سال بيست و دويم	تم [illegible]	ى [illegible]	ى	
سال بيست و سيم	تما [illegible]	ى [illegible]	ى	[illegible]
سال بيست و چهارم	تو [illegible]	ى [illegible]	ى	
سال بيست و پنجم	تمو [illegible]	ى [illegible]	ى	
سال بيست و ششم	تمد [illegible]	ى [illegible]	ى	[illegible]
سال بيست و هفتم	تمه [illegible]	ى [illegible]	ى	
سال بيست و هشتم	تمو [illegible]	ى [illegible]	ى	[illegible]
سال بيست و نهم	تمو [illegible]	ى كا [illegible]	ح	
سال سى ام	تمج [illegible]	ى كد [illegible]	ح	

تسییر درجة الغیب بحسب الزیادة والعلو والنهایة فی سنة ... الکامله والقطاع والصدا و ...

السنین التامة	الطالع	المنتهی	الطالع سهم	المردودات بالتمایل الاصلیه
سال سی و یکم	قط هد ب هد	ب یح هد	ح	سعد الذابح
سال سی و دوم	قن هد ب هد	ب کد کا	ح	دبر الاکلیل از بحس
سال سی و سوم	قنا هد ب هد	ب کو کط	ل	سهم السعادة
سال سی و چهارم	قنب هد ب هد	ب کو ل	ل	سهم ...
سال سی و پنجم	قنو هد ب هد	ب ح ب	ل	
سال سی و ششم	قند هد ب هد	ب ح ز	ل	قلب العقرب / از بحس سعید / مشتری
سال سی و هفتم	قنه هد ب هد	ا ا ی	ه	فم الحوت ... / ...
سال سی و هشتم	قنو هد ب هد	ا ا ا	ه	
سال سی و نهم	قنز هد ب هد	ا ی کا	ه	...
سال چهلم	قنح هد ب هد	ا ح ا	ه	سهم ... / ...
سال چهل و یکم	قنط هد ب هد	ا د ا	ه	
سال چهل و دوم	قس هد ب هد	ا ه ا	ه	مرکز المجاهد ...
سال چهل و سوم	قسا هد ب هد	ا د ا	ه	
سال چهل و چهارم	قسب هد ب هد	ا ح ب	ه	
سال چهل و پنجم	قسج هد ب هد	ا ط کب	ه	

تسییر درجة الغیب بحسب الزیادة والعلو والنهایة فی سنة الهجریه ... القطاع والصدا و ...

السنین التامة	الطالع	المنتهی	الطالع سهم	المردودات بالتمایل الاصلیه
سال چهل و ششم	قسد هد ب هد	ا ب ل	ه	
سال چهل و هفتم	قسه هد ب هد	ا ا ه	ه	مرکز خامس ... / ... از سعد
سال چهل و هشتم	قسو هد ب هد	ا د ی	ب	
سال چهل و نهم	قسز هد ب هد	ا د د	ب	
سال پنجاهم	قسح هد ب هد	ا ه ط	ب	فم السمکه ... / از ...
سال پنجاه و یکم	قسط هد ب هد	ا و ا	ه	
سال پنجاه و دوم	قع هد ب هد	ا ر ع	ه	
سال پنجاه و سوم	قعا هد ب هد	ا ل ه	ه	... الحوت ... / از ...
سال پنجاه و چهارم	قعب هد ب هد	ا کو د	ح	...
سال پنجاه و پنجم	قعج هد ب هد	ا کا ط	ح	
سال پنجاه و ششم	قعد هد ب هد	ا کو ا	ح	سعد المطر ...
سال پنجاه و هفتم	قعه هد ب هد	ا ا هد	ح	تالی ... الحوت ...
سال پنجاه و هشتم	قعو هد ب هد	ا که ز	ح	
سال پنجاه و نهم	قعز هد ب هد	ا و ط	ح	... / ...
سال شصتم	قعح هد ب هد	ا ب کا	ح	از بحس

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال شصت و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال شصت و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال شصت و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتادم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هفتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هفتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتادم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتاد و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
سال هشتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال نودم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول طوالع تحاويل السنين [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال دويم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سيم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال دهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال دوازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سيزدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهاردهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال پانزدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول طوالع تحاويل السنين [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شانزدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هجدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال نوزدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيستم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و يكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و دويم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و سيم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال بيست و نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سيام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول طالع تحاویل [illegible] السنین [illegible] و الفردارات و الادوار و غیره

در سنوات العمر	طالع تحویل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال سی و یکم	شلدطکا	بکا	اح ظل	ه به و ل	ه ه مه د	
سال سی و دوم	سام ند ط	٠ کا	نح ظل	د ماه و ل	د د مه د	
سال سی و سیم	قطلد ظ ند	ه ه	مح ظل	د به و ل	ل د مه د	
سال سی و چهارم	دلو وه به	د ر	مح ظل	مر اه و ل ب	ل مه د	
سال سی و پنجم	شکدکاما	بح	مح ظل	د به و ل بح	ب مه د	
سال سی و ششم	نام د کا	٠ ما	مح ظل	ه مه و ل	مح مه د	
سال سی و هفتم	قطلکه به ط	د ٢	مح ظل بح	ده و ل	ه مه مه د	
سال سی و هشتم	دکوطی ند	د ط	حح ظل ب	ه ه و ل	ه ه مه د	
سال سی و نهم	شیدلله به	ط کو	طح ظل ل	وه و ل	د ه مه د	
سال چهلم	به م لد	٠ ٢	سح ظل لح	ه و ل	ل د مه د	
سال چهل و یکم	فکطی او کا	مه ط	اح ظل ب	طه و ل	ل مه ل	
سال چهل و دوم	ددماند ط	د ٢	مح ظل بح	ه و ل بح	بح بح ل	
سال چهل و سیم	ند به ند ند	ط و	اح ظل	ه ماه و ل	مح بح بح ل	
سال چهل و چهارم	لح مه به	اب	نح ظل	مه به و ل	ه مح ل	
سال چهل و پنجم	قط ما طل	د ب	مح ظل	د اه و ل	مه ه بح ل	

جدول طالع تحاویل السنین [illegible] و الفردارات و الادوار و غیره

در سنوات العمر	طالع تحویل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال چهل و ششم	ددکه مه کا	ده	نح ظل	ر ه ه و ل	د ه بح ل	
سال چهل و هفتم	دما زکا ط	ط و	مح ظل	د مه و ل	ل دح ل	
سال چهل و هشتم	کله کو ند	ا ه	مح ظل	ه ده و ل	ب لح ل	
سال چهل و نهم	قی ول به	د مه	مح ظل بح	ده و ل	بح بح ل	
سال پنجاهم	ضرلیا لما	د ه	سح ظل ب	ده و ل	مح بح ل	
سال پنجاه و یکم	ده ط به کا	بح	طح ظل ل	ده و ل	ه مح ل	
سال پنجاه و دوم	به به و ط	٢ کا	سح ظل لح	اه و ل	ه د بح ب	
سال پنجاه و سیم	قه نه ند	حه	اح ظل ب	طه و ل	د د بح ب	
سال پنجاه و چهارم	قدط لا به	د و	مح ظل بح	به و ل	ل د بح ب	
سال پنجاه و پنجم	ده به و ط	بح	اح ظل	ه ماه و ل	ب ل بح ب	
سال پنجاه و ششم	به نه د کا	٢ مه	نح ظل	مه به و ل	بح بح بح ب	
سال پنجاه و هفتم	سه ل ط ط	مه و	مح ظل	د اه و ل	مح بح ب	
سال پنجاه و هشتم	قم ٢ کا ند	بح	مح ظل	مه ه و ل	ه مه ب ب	
سال پنجاه و نهم	ده ه لد به	بح ب	مح ظل	مه د و ل	د ه ب	
سال شصتم	شنودطهط صدم به کا	ا ط	مح ظل	ده و ل	د ه ب	

جدول طوالع تحاویل السنین و مواضع الکواکب فی اوائل السنین [illegible]

السنین العمر	طالع تحویل سال عالم	طوالع التحاویل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال شصت و یکم	ف م ح کا	مح	مح نط ل	ح ه ه و ط	ل و ب ب
سال شصت و دوم	قسع طع ط	ه کا	کح نط ل	ب ده و ط	ب ب ل ب ب
سال شصت و سیم	دنه بو ط ز	کح	طح نط ل	ل ده و ط	ح ح ب ب ب
سال شصت و چهارم	نبو ط نط ه	ما	سح نط ل	لح ه و ط	یح ح ح ح
سال شصت و پنجم	یح ه ه ط	کا	لح نط ل	ب ط ه و ط	ه ب ح
سال شصت و ششم	قعح کد ما کا	ه	مح نط ل	ح یه و ط	م و ب ح
سال شصت و هفتم	ده ط ر ط	دکد	لح نط ل	ه ل ه و ط	د ب ح
سال شصت و هشتم	نبو ل کد ز	بکا	نح نط ل	ه ب ه و ط	ل ب ح
سال شصت و نهم	ساو ه	کا	مح نط ل	و له و ط	ل ل ح
سال هفتادم	نح لدل	دب	مح نط ل	م ه ه و ط	ح ل ح
سال هفتاد و یکم	دلو ام کا	دو	مح نط ل	د مه و ط	یح ل ب
سال هفتاد و دوم	نکو بد یو ط	بد	مح نط ل	ه ه و ط	ه م ل ب
سال هفتاد و سیم	باز نا ند	ب	مح نط ل	ح ه ه و ط	ده ل ب
سال هفتاد و چهارم	قع د ز ه	مکد	کح نط ل	ب ده و ط	د م ل ب
سال هفتاد و پنجم	دکد ه ط	مح	طح نط ل	ل ده و ط	ل د ل ب

جدول طوالع تحاویل السنین و مواضع الکواکب فی اوائل السنین [illegible]

السنین العمر	طالع تحویل سال عالم	طوالع التحاویل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سال هفتاد و ششم	نبو ز ط کا	ط کو	سح نط ل	ل ح ه و ط	ب ل ل م
سال هفتاد و هفتم	ا ل ه ط	ا کا	لح نط ل	ب ط ه و ط	ب ل م
سال هفتاد و هشتم	مکلو کو ز	م ب	مح نط ل	ح ب ه و ط	سح ل م
سال هفتاد و نهم	دو ل کو ه	د ی	لح نط ل	ه یه و ط	ه ر ل م
سال هشتادم	ند ط له ط	ط کو	نح نط ل	د له و ط	م ه ل م
سال هشتاد و یکم	له ب کا	ا و	مح نط ل	د یه و ط	د م ل م
سال هشتاد و دوم	قط ه یه ط	م ب	مح نط ل	ر ده و ط	ل د ل م
سال هشتاد و سیم	دیع ط ز	و کا	مح نط ل	د ده و ط	ب ل ل م
سال هشتاد و چهارم	رصد کا نه یو	ط و	مح نط ل	ه ه ه و ط	ب ل م
سال هشتاد و پنجم	کا ه ا ل	ا م	مح نط ل	ح ده و ط	مح ل م
سال هشتاد و ششم	قطع د کا	د ی	کح نط ل	ب ده و ط	ه ر ل ه
سال هشتاد و هفتم	ضا ا ط	د ما	طح نط ل	ل ده و ط	م ه ل ه
سال هشتاد و هشتم	د ند لب ز	ح ع	سح نط ل	لح ه و ط	د م ل ه
سال هشتاد و نهم	سد کد ه	ی ط	لح نط ل	ب ط ه و ط	ل د ل ه
سال نودم	صلم ل ل قفی ط ل کا	ه کا	لح نط ل	ح ب ه و ط	ب ل ل ه

جدول تحویل سنوات العالم ... واسمای الطالع ... [illegible]

اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شهور السنة	طالع ...	...	...	مرور دلالتها بالدلائل الاصلية
ماه اول	یب ط ل	ه	[illegible]	[illegible]
ماه دوم	د ا و کا	م		[illegible]
ماه سیم	د د ف	م		
ماه چهارم	د د و	م	[illegible]	[illegible]
ماه پنجم	[illegible]	م	[illegible]	[illegible]
ماه ششم	د کا	ب	[illegible]	[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	ب		[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	ل		[illegible]
ماه نهم	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	[illegible]	ب	[illegible]	[illegible]
ماه یازدهم	ح ح	ب		[illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	ب	[illegible]	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ب		

جدول سنوات ... واسمای الطالع ... [illegible]

دوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شهور السنة	طالع ...	...	...	مرور دلالتها بالدلائل الاصلية
ماه اول	[illegible]	ب		
ماه دوم	ا ا کا	ب	[illegible]	[illegible]
ماه سیم	[illegible]	م		[illegible]
ماه چهارم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه پنجم	[illegible]	م	[illegible]	[illegible]
ماه ششم	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	ح	[illegible]	[illegible]
ماه نهم	[illegible]	ح	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	ط ا ط	م	[illegible]	[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	م		[illegible]
ماه دوازدهم	د ه نا	م	[illegible]	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ب		

جدول سنو الطالع التی یحتاج الیها فی تحویل سنی المولید ... بالدلائل الاصلیة

تحویل السنة	الطالع	الفصل		مرورها بالدلائل الاصلیة
ماه اول	[illegible]	ـ		[illegible]
ماه دوم	[illegible]	ـ	[illegible]	[illegible]
ماه سیم	[illegible]	ـ		
ماه چهارم	[illegible]	ه		
ماه پنجم	[illegible]	ه		[illegible]
ماه ششم	[illegible]	ه		[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سهم السید [illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]		سهم السعادة [illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ه		

جدول سنو الطالع ... بالدلائل الاصلیة

تحویل السنة	الطالع	الفصل		مرورها بالدلائل الاصلیة
ماه اول	[illegible]	ه		[illegible]
ماه دوم	[illegible]	ه		
ماه سیم	[illegible]	ـ		[illegible]
ماه چهارم	[illegible]	ـ		
ماه پنجم	[illegible]	ـ		[illegible]
ماه ششم	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]		سهم السعادة [illegible]
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	[illegible]	ه		[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	ه		[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ه		

جدول سنوات طالع ... في سنة ... اسمها ... والكواكب ... الاصلية

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تحويل السنة	طالع	القاسم	مرور اتها بالدلائل الاصلية				
ماه اول	لح يا	ا					
ماه دوم	ا ١ كا	ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه سيم	د ه ى	ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه چهارم	د ه ح	ه					
ماه پنجم	ا د نه	ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه ششم	كل ا ه	ح	[illegible]				
ماه هفتم	ا ه ل	ح	[illegible]				
ماه هشتم	كو ك	ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه نهم	ا ل ح	ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه دهم	ا ب ط	ب					
ماه یازدهم	ح ا ه	ب	[illegible]	[illegible]			
ماه دوازدهم	د ه نا	ه	[illegible]				
ایام اللواحق	ح ل ح	ه					

جدول سنوات الطالع في السنة المذكورة وفيه حرارة ... والكواكب ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تحويل السنة	طالع	القاسم	مرور اتها بالدلائل الاصلية				
ماه اول	ىح ىا	ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه دوم	ا ١ كا	ه	[illegible]				
ماه سيم	د ه ى	ه	[illegible]				
ماه چهارم	د ه ح	ه	[illegible]				
ماه پنجم	ا د نه	ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ماه ششم	كل ا ه	ح	[illegible]				
ماه هفتم	ا ه ل	ح	[illegible]	[illegible]			
ماه هشتم	كو ك	ل	[illegible]	[illegible]			
ماه نهم	ىح ك	ل	[illegible]	[illegible]			
ماه دهم	ا ب ط	ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه یازدهم	ح ا ه	ه	[illegible]	[illegible]			
ماه دوازدهم	د ه نا	ه	[illegible]	[illegible]			
ایام اللواحق	ح ل ح	د	[illegible]				

جدول [illegible] الطالع [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شهور السنة	[illegible]	[illegible]	مرورها بالدلایل الاصلیه	
ماه اول	ا ح ط ل	ه	[illegible]	[illegible]
ماه دویم	ا ه كا	ه		[illegible]
ماه سیم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه چهارم	[illegible]	ـ		
ماه پنجم	[illegible]	ـ	[illegible]	[illegible]
ماه ششم	[illegible]	ـ	[illegible]	[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	ل		[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]
ماه نهم	[illegible]	ح	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه دوازدهم	ده نا	ـ	[illegible]	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ـ		

جدول [illegible] الطالع [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شهور السنة	[illegible]	[illegible]	مرورها بالدلایل الاصلیه	
ماه اول	[illegible]	ـ		[illegible]
ماه دویم	[illegible]	ـ	[illegible]	[illegible]
ماه سیم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه چهارم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه پنجم	[illegible]	ح	[illegible]	[illegible]
ماه ششم	[illegible]	ح	[illegible]	[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	ح	[illegible]	[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]
ماه نهم	[illegible]	ل	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	[illegible]	ح		[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	ح		[illegible]
ماه دوازدهم	ده نا	ح	[illegible]	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ه		[illegible]

و اسماء الطالع العربی سنة شمسیه و اسماء [illegible] الکواکب الاصلیة
جدول سنوی [illegible] المذکوره [illegible]

شهور السنة	اوائلها	[illegible]	مرور ایامها بالدلائل الاصلیة
ماه اول	مح ط ا	ه	[illegible]
ماه دوم	ا ه کا	ه	[illegible]
ماه سیم	د ه ه	ه	[illegible]
ماه چهارم	و ه و	ه	[illegible]
ماه پنجم	ا ه ند	ه	[illegible]
ماه ششم	کل ٩	[illegible]	[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دوازدهم	د ه نا	ه	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ه	

و اسماء الطالع [illegible] فانها [illegible] الکواکب [illegible]
جدول سنوی [illegible] المذکوره [illegible]

شهور السنة	اوائلها	[illegible]	مرور ایامها بالدلائل الاصلیة
ماه اول	مح ط ا	ه	[illegible]
ماه دوم	ا ه کا	[illegible]	[illegible]
ماه سیم	د ه ه	[illegible]	[illegible]
ماه چهارم	و ه و	[illegible]	[illegible]
ماه پنجم	ا ه ند	ه	[illegible]
ماه ششم	کل [illegible]	ه	[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	ه	[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	ه ا ط	ه	[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	ه	[illegible]
ماه دوازدهم	و ه نا	ه	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ه	

جدول [illegible] سنه [illegible] الطالع [illegible] والکواکب [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شهور السنة	[illegible]	[illegible]	مرورها بالدلایل الاصلیة	
ماه اول	[illegible]	ه		سهم الشرف [illegible]
ماه دوم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه سیم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه چهارم	[illegible]	ه	[illegible]	[illegible]
ماه پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه ششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سهم [illegible]
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ماه نهم	[illegible]	[illegible]		
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	[illegible]		[illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	[illegible]		

جدول انتهای الطالع المشهور [illegible] الاجزاء والشعاع
[illegible] والسنة المذکور [illegible] والانوار الکواکب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شهور السنة	[illegible]	[illegible]	مرورها بالدلایل الاصلیة
ماه اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دوم	[illegible]	[illegible]	سهم [illegible]
ماه سیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه چهارم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه ششم	[illegible]	ه	[illegible]
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]	سهم [illegible]
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	سهم [illegible] سهم [illegible]
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایام اللواحق	[illegible]	ه	سهم [illegible]

چون بعون الله تعالی وحسن توفیقه از استخراج تواریخ وتصحیح درجه طالع میمون وتسویة البیوت وتقاویم سبعه سیاره
وثابته وسهام وتفاوتات وعروض وابعاد ومطالع ممر ومطالع طلوع وغروب وعروض آفاق حادثه ومطالع ممحقه
ومطرح شعاعات ومطارح انوار وتعیین هیلاجات وکدخدایه که خدا آنست وراندن تسییرات وانتهاآت وطوالع
تحویلات وتعیین سال خدا آنست وصاحبان فرداریه وخداوندان دور وسالهای نوبه وسایر اعمال حسابی که مدار احکام
نجومی بر آنهاست فارغ گشتیم خواستیم که چنانچه در قسم اول که اعمال حسابی است شرایط احتیاط وتعمق نظر بجای آوردیم
در قسم ثانی که نتایج وفواید قسم اول وعلت غایی آن مقدمات است نیز بقدر الطاقة والاستطاعة از حقایق
مولفات احکام حکمای سابقه وذخایر مصنفات اذهان فضلای ماضیه سطری چند در سلک تحریر وحیز تقریر در آوریم وانواع دلایل
ومقتضیات اوضاع فلکی که شواهد وتاثیرات اجرام سماوی علوی بر آن غالب ودلایل کلی بیان نماییم وبالله الاعانة والتوفیق
وهو حسبی ونعم الوکیل **اما بعد** بر رای اولوالالباب پوشیده نیست که هستی جمله موجودات از واجب
الوجود است تعالی شانه وتوالی احسانه ووجود هر شیئی را سببی آفریده که چون آن سبب موجود گردد آن شیئی بظهور پیوندد
چنانکه بید قدرت چندین اجرام منیر واجسام مستدیر در فلک تدویر هر یک را اثری خاص وحرکتی داده ودر عناصر اربعه
ومطلقات چهارگانه را ایجاد فرموده تا از تاثیرات آبای اجرام علوی وتاثرات امهات اجسام سفلی موالید ثلثه در وجود
آید واوضاع مختلف در عالم کون وفساد صورت بندد واز مواد عناصر وموالید نوع انسان را برگزیده ودر درجه علیه ولقد

آن

کرّمنا بنی آدم رسانیده ونهایت قامت ایشان را بخلعت خلقت لقد خلقنا الانسان فی احسن
تقویم مخلع فرموده وآسمان دل عارفان را بطلوع شعاعات انوار هدایت ومطلع سعادات آثار حکمت روشن ومنور
ساخته وبکمال عقل وکیاست وفهم وفراست بیاراسته تا بدقایق حقایق علوم نجومی وافر ودیگر راه یابند وآثار
قدرت حضرت صمدیت را تتابع الآء وترادف نعماء وه بکیهانیان نمایند واز برای ترتیب امور کونین
وتنظیم معاش ثقلین خاصیت هر شیئی را بدانند بنا علیه چون حکما ومحققان در بیابان این نه رواق چرخ معلق
وعاملان در کارخانه عالم بالا نظر کردند وآثار قدرت حضرت احدیت را بدیده بصیرت مشاهده نمودند مفهوم ومعلوم کردند
که اظهار این انوار وگردش این فلک دوار از حکمتی وخاصیتی خالی نیست پس بنظر بینش ورای رزین بمرور لیالی
وایام وترادف شهور واعوام در مهرزان عالم بالا وکارکنان فلک مینا بدیده دوربین تامل نمودند ودر وقوع وقایع
وحدوث حوادث بسیط عبرا نظر کردند آبای اجرام علوی را وامهات اجسام سفلی موثر دیدند چنانکه بعضی از آنها
واضح ولایح است پس بموجب حرکات افلاک وانجم وقرانات وکسوفات وخسوفات ودیگر حالات باندیشه های
دقیق وفکرهای عمیق رصد ستارگان بستند وزمان اتصالات وانصرافات وانحرافات ورجوع واستقامت وشرف
وهبوط واوج وحضیض وصعود وهبوط وسایر حالات کواکب از وقت ونعت کما ینبغی معلوم کردند وبمرور
ایام هر حادثه ونتیجه را که در عالم سفلی بظهور پیوست از عاملان عالم علوی استدلال نمودند وهر یک از حکما مسلک
بحث بتحقیقات ومجربات خود تصنیفها ساخته وکتابهای نفیس در علم احکام پرداخته تا طالبان این فن
شریف از آنها بهره‌مند شوند وچون این بیت زرین بنده درگاه اله وکمترین چاکر حضرت ظل الله ابن محمد حسان

الحسینی المنجم محمد حسن برخی از مسایل بجمعی از مؤلفات مطلع گشته بود و کلمه چند از احکام نصوص مخصوص استادان این فن شریف
چون هرمس الهرامسه و والیس سکندرانی و دوروثیوس مصری و حکیم بطلمیوس قلوذی و ابوالفضل و حسن بن سهل و ابوریحان بیرونی
و یعقوب بن اسحق کندی و ابومعشر و کوشیار بن لبان باشهری و سهل بن بشر و ابن ابی الرجال و ابوسعید احمد بن عبدالجلیل سجزی
و ابوالمحامد غزنوی و صاحب بخاری و محمد قران و فخر المحققین و المدققین نصیر الملة والدین استاد البشر و عقل الحادی عشر محمد طوسی
و دیگر حکما و منجمان بر حسب دلالات احوال سابقه درین کتاب مستطاب مذکور گردانید و امیدوار کرم حضرت آفریدگار چنان است که
دلایل تحویل سالهای وقت همایون دارا و دولت روزافزون موافق و مطابق تقدیر ایزدی باشد و دلایل نحس در پیشانی
بسعادت و سلامت مبدل گشته موجب آن بجز ترقی و فتح و فیروزی نگاه ندارد و در طریق توفیق رفیق باشد انه علی
ذلک قدیر و بالاجابة جدیر **مقدمه** در ذکر علم احکام را فایده هست یا نیست بعضی از عوام الناس
و کسانی که بهره از تربیت الحکمی و قواعد نجومی بر علی ندارند میگویند که علم احکام را فایده نیست بجهة آنکه امور عالم کون و فساد از دو
قسم بیرون نیست یا امری است که وقوع می یابد یا امری است که هرگز وقوع نمی یابد اما آنکه البته وقوع می یابد بر دو قسم است
یا امری است که مستلزم فرح و سرور و سعادت است پس تقدم معرفت آن جز انتظار فایده ندارد یا امری است که مستلزم غم و اندوه
و دولت است پس تقدم معرفت آن موجب تقدم غم و اندوه و کدورت است و این طایفه از راه ربت بسیار دور افتاده اند
و قدر و منزلت و فضیلت و منفعت این علم شریف را نشناخته اند بجهة آنکه امورات عالم عنصری بر سه نوع است واجب الوقوع
و ممتنع الوقوع و ممکن الوقوع اما واجب الوقوع آنست که وجود آن ضروری و وقوع آن بدیهی باشد چون بودن روز هنگام بودن
آفتاب فوق الارض و بودن شب هنگام نبودن آفتاب فوق الارض و ممتنع الوقوع آنست که وجود آن ممتنع باشد و تحقق خارجی

بهم رساند چون بودن روز بعد از غروب آفتاب و بودن شب بعد از طلوع آفتاب و احکام نجومی با این دو قسم فایده و نفعی
نیست اما ممکن الوقوع آنست که احتمال وقوع و لا وقوع هر دو در او موجود باشد چون باریدن باران و وزیدن بادها و حدوث
گرانی و ارزانی و وقوع سرما و گرما و حصول سعادت و نحوست و وقوع نحوست زیاده و امثال ذلک پس حکم منجم با این نوع ممکن اثری
ظاهر و فایده بزرگست از آن جهة که چون بحکم منجم دانسته شود که فلان سعادت روی خواهد نمود یا فلان نحوست در پیش خواهد
بود تدبیری که کرده شود و اسباب دفع ضرر و جلب نفع مهیا کرده شود تا موجب افزونی سعادات و دفع بلا و راحت و باعث
رفع مضرات و دفع نحوسات گشته از هلاکت برهند و بسعادات ابدی نایل شوند چنانکه اگر بقول طبیب دانسته شود
که فلان علت در مزاج است تدبیر آن کرده شود و دوا و غذایی که لایق بحال باشد صرف شود تا صحت مزاج حاصل آید
و اگر بقول فقیه دانسته شود که فلان عمل موجب سخط الهی و غضب ایزدیست و فلان عمل باعث رضامندی جناب اقدس
الهی و مستلزم اجر و ثواب افزونست پرهیز از عملی که موجب سخط الهی است احتراز و اجتناب کرده شود و آن عملی که
مستلزم رضامندی حضرت باریست اختیار و ارتکاب کرده آید تا سلامت دین و دنیا حاصل آید و مستحق رحمت الهی شود
همچنین اگر بحکم منجم دانسته شود که در فلان وقت سرمای سخت خواهد شد قبل از وقوع سرما اسباب دفع ضرر سرما مهیا
کنند تا سرما کمتر در وی اثر کند پس دفع ضرر سرما کرده باشند بخلاف کسی که مطلع نبوده و اسباب دفع ضرر سرما مهیا نکرده است
و هرگاه در جانب شرق پادشاهی باشند و پادشاهی دیگر در مغرب و خواهند با همدیگر جنگ کنند در جانب که ضعف باشد
و قبل از وقوع مطلع شود تحفظ او ضعف خود کند تا مغلوب دشمن نشود و در جانب که وقت سعادت باشد جد و جهد کند تا ظفر
و نصرت بر دشمن یابد و همچنین اگر کسی بحکم منجم علم بهم رساند که در فلان وقت بساعتی قوی در طالع هست قبل از وقوع اسباب

که باعث زیادتی وافزونی مرادات وسعادات باشد مهیا وموجود گردانند وامور قطعیه وجهات کلیه را پیشنهاد سازند تا نیز سعادت
آسمانی در او بیشتر وظاهرتر باشد واگر عالم بهم رساند که در فلان وقت کوکبی کلی در طالع او دست بهم رساند نحوست امورات قطعیه
وجهات کلیه را ترک نماید وبهمه جهت خود را محافظت ومحارست نماید وطریقه حزم واحتیاط را پیشنهاد سازد وخود را از
محال خوف وخطر دور کند تا نحوست آسمانی در او کمتر اثر کند چنانکه بتجربه مکرر اعتقاد شده است که شخصی در وقتی که در طالع او نحوست
وکوکبی هست بامر جزوی که پیشنهاد میسازد واز پی بهر امر جزوی که میرود ضرر وخسران کلی بجهة او واقع میشود وبهر جهة وجه بیشتر
میکند ضرر وخسران بیشتر واقع میشود وهمان شخص در وقتی دیگر که در طالع او توفیق هست بامر کلی که پیشنهاد میسازد واز پی بهر امر عظیم
که میرود بسهولت حاجت ساخته وبرآورده میشود واز اطراف وجوانب دولت وسعادت وفرصت وتوفیق بجانب او رو میکنند
واگر کسی بگوید که در حقیقت امورات ممکن الوقوع از جمله آن دو قسم است چه حق سبحانه وتعالی بر حقیقت این دانست که فلان
امر واقع خواهد شد یا نه اگر واقع شود از امورات حتمیة الوقوع بوده واگر واقع نشود از امورات ممتنع الوقوع خواهد بود جواب گوییم
که هرگاه چنین بودی پس همه تدبیرهای عالم بیهوده بودی وافعال عقلا در خصوص جلب نفع ودفع ضرر وپیروی اطبا در خصوص
معالجات ومتابعت فقها در خصوص امور دین لغو وعبث وبیفایده بودی از آن جهت که چون بندگان نشسته (?) شود که فلان
معصیت ونحوست خواهد بود وبایشان خواهد رسید هرگز برای دفع او تدبیر ننمودی وهمچنین اگر بدانستندی که فلان سعادت
ومنفعت نخواهد بود وبایشان نخواهد رسید هرگز برای کسب آن کوشش ننمودندی چنانکه برای دفع محنت تب وکسب نور
روز کوشش نشود وهرگاه کوشش بندگان نبودی جهان ویران شدی ونظام (?) ... بدان جهت که حکیم علی الاطلاق
این عالم را بوسایط واسباب ایجاد فرموده وبرپا داشته پس چون وسایط واسباب نجات عالم برپا مانده عالم هم برپا نماند

وچون

وچنانکه همه تدبیرات عالم بیهوده بودی بعثت انبیا نیز بیفایده بودی بجهة آنکه بعثت انبیا بجهة صلاح کار دنیا وآخرت بندگان است
وچون نبی بر نبشتی که فلان کس بگرود واطاعت امر الهی بکند وفلان کس نگرود وپیروی فرموده الهی نکند هیچ کس را دعوت
نکردی از آن جهت که دعوت بیفایده بودی وچون دعوت بیفایده بودی بعثت نیز بیفایده بودی واین امری ظاهر وبدیهی است
که در بعثت انبیا علیهم السلام فایده عظیم است ودر تدبیر کارهای عالم منفعتی بزرگ پس علم احکام را نیز فایده بزرگ است
از آن جهة که علم احکام از تدبیرات کلیه امور عالم است واگر کسی بگوید که چون منجم حکم کند که در فلان وقت بر فلان ضرری
خواهد رسید وزید را گفت که پرهیز کن اگر او پرهیز نماید آن ضرر بوی نرسد حکم منجم خطا بوده واگر پرهیز ننمودی ضرر
پس هیچ فایده در احکام نباشد جواب گوییم که هیچ امری در میان آسمان وزمین حادث نشود مگر تا اثر آسمانی وتاثیر
زمینی وحکم منجم خبر دادنست از اثر آسمانی وپرهیز نمودن دفع کردن است تاثیر زمینی را پس حکم منجم از آن روی که
خبر داد از تاثیر آسمانی صواب ودرست است ودر خبر کردن او زید را دفع کردن تاثیر زمینی را فایده عظیم است چنانکه بطلمیوس حکیم
این معنی را در کتاب ثمرة الملک در دو موضع بیان نموده یکی در دفع ضرر ونحوست اثر آسمانی ودیگری در جلب نفع وسعادت
تاثیر ملکی اول آنست که در کلمه هفتم از آن کتاب میفرماید که قد یقدر المنجم علی دفع کثیر من افعال النجوم
اذا کان عالما بالطبیعة ما یؤثر فیه ووطأ قبل وقوعها له ان یحتمله وشرح این کلام آنست که فعل
تمام نشود مگر بفاعلی که تاثیر کند وقابلی که متاثر شود وقبول تاثیرات اوضاع فلکی اجسام عنصری واشخاص زمینی است وما دام
بعضی از آن اجسام واشخاص قوه تصرف است پس اگر منجم قوت تاثیرات علویات دانسته باشد بتواند قابلی که در
محل تصرف او باشد از آن مزاج واحوال انصراف دهد وبهم استعداد تاثیر آن اثر را ازو دور کند تا آن اثر فاعل دروی کمتر اثر

انفعال باشد و یا اکثر اثر فاعل در وی هیچ اثر نکند چنانکه اگر کسی بداند که در فلان بلد طاعون و وبا خواهد بود قبل از وقوع آن
بلد بیرون رود و بموضعی نقل کند که هوای آن مقتضی طاعون و وبا نبوده باشد پس دفع ضرر طاعون و وبا کرده خواهد بود نسبت بکسی
که مطلع نبوده و احتراز از آن نکرده است و در موضع دوم آنست که در کلمه هم از آن کتاب میفرماید که النفس الحکیمة یعین العمل
الفلکی کما یعین الزارع القوای الطبیعیة بالحرث والتنقیة در کلمه قبل بیان کرده که منجم دفع
بسیاری از افعال کواکب تواند کرد بحسب تصرف در قوابل چنانکه گفتیم و در اینجا بیان میکند که نفس حکیم که عبارت
از منجم باشد میتواند که فعل فواعل سماوی را اعانت کند تا اثر آنها در قوابل اکثر و اظهر باشد باین طریق که چون منجم
تاثیر آسمانی را شناخته باشد قابلی که در محل تصرف او باشد میتواند که از آن قابلیت مستعد گرداند و مایل گرداند
بر زیادت قبول فعل کلی تا اثر فاعل در او زیاده از اقتدار باشد چنانکه زارع و برزگر چون خواهد که زمین شیار کند و مدد بر
آورد بحرث و تنقیه چنانکه باید بپردازد و اموری که مانع آن نباشد رفع کند تا مطلوبش حاصل شود یا اگر برزگری زمینی را
که بیشه خار باشد بیاورد و بتنقیه آنرا از خار پاک کند و چنان ببرزد که کمال بار آورد همچنین است تاثیر فواعل سماوی در تاثیر قوابل
ارضی پس معلوم شد که منجم هرگاه که عالم بقوابل و فواعل کلی شد و قوابل زمینی را بنوعی که بایست و شایست شناخت
بتواند که بسیاری از نحوسات آسمانی را دفع کند و بسیاری از سعادات سماوی را حاصل نماید و نیز بطلمیوس حکیم در کلمه اول
از کتاب ثمرة الفلک وارد است که علم النجوم منک ومنها و خواجه نصیر الملة والدین طوسی علیه الرحمة والغفران
در شرح این کلمه فرموده که هر امر که در عالم کون و فساد متجدد شود هر آینه او را فاعلی بوده باشد و قابلی فاعل عبارت از
موجبات و شرایطی که ایجاد او بآن ممکن نباشد و قابل عبارت از ماده و موضع باشد مثلا در تولد حیوان فاعل وجود منیه

اوست و شرط ملاقات پدر و مادر و تهیج نفس و قابل نطفه است و آن ماده ایست که صورت حیوان بدان پیوند و در آن ثبت
از آفتاب فاعل آفتابست و قابل جسمی کثیف که محاذی آفتاب باشد و قبول نور آفتاب کند بشرط عدم حجاب پس
در متجددات عالم کون و فساد نیز فاعلی و قابلی ضروری باشد و فاعل ترکیب مقتضی قدرت الهی باشد و شرط او
اوضاع نجومی که تجدد وی موقوف بر حصول آن شرط است پس نسبت حصول آن شرط بتجدد او بوقتی مخصوص شده است و در
وقتی دیگر و قابل اجسام این عالم که مواد یا موضوعات باشند و آنچه تعلق باجسام دارد مانند صور و اجزای اجسام است و نفوس که
مدبرات بعضی اجسام باشند و امراض که با اجسام و نفوس قرینه و چون فاعل تنها کفایت نیست در وجود فعل بلکه با وجود فاعل
وجود قابل نیز ضروریست پس با اتفاق اوضاع فلکی و تاثیرات اجرام سماوی که مجردات اند در حوادث بکار علم بوجود قابل نیز بباید
و هر چند که علم باوضاع فلکی از طریق یقین حاصل تواند شد اما معرفت تاثیرات این اوضاع جز بتجربه و استقرا که مفضی بظن
باشد ممکن نباشد و معرفت حال قوابل از معرفت احوال اجسام و نفوس حاصل شود که مبنی باشد بر احساس و تجارب
و قضایایی که بحس معلوم شود از این جهت فرموده علم النجوم منک ومنها که منک اشارت بمعرفت قوابل است
و منها اشارت بفواعل که اوضاع فلکی اند و وجود افعال موقوف بر حصول آن اوضاع است مثلا چون دلیل فلکی اقتضای
سردی هوا کند ناظر بران دلیل باید که در بلاد گرم در فصل تابستان حکم بنقصان حرارت هوا کند و در بلاد سرد در فصل
زمستان حکم بشدت سرما کند و این اختلاف بحسب قبول قوابل است و اگر چه هر دو دلیل آسمانی یکسان است پس منجم
باید که از دلالات دلایل فلکی و فواعل آسمانی و سعادت و نحوست و قوت و ضعف آنها وقوف تمام بکند و دلایل را با همدیگر
امتزاج دهد و سعد از نحس بشناسد و درجه قوت و سعادت با ضعف و نحوست دلایل بسنجد و قوی و ضعیف بر دلیلی

براند و پس از آن در اجسام عنصری و قوابل زمینی تحت تاثیر کند و قدر قبول تأثیر برکت از قوابل زمینی را بشناسد آنگاه
حکم کند مثلا اگر در طالع پادشاه زاده دلیل قوی ملاحظه کند که دال بر سلطنت و پادشاهی باشد حکم بر پادشاهی او بکند
و اگر همان دلیل را در طالع یکی از کاسبه دلایل حرفه ملاحظه کند حکم بر سلطنت وی نکند بلکه حکم بر کدخدائی بران طایفه کند و اگر دلیل
باران بر مینه در فصل تابستان و در بلادی که هوای آن مستعد باران نیست حکم باران نکند و در فصل زمستان و در بلادی که هوای
آن مقتضی باران است حکم بر بسیاری باران کند و بر این قیاس چون این مقدمه معلوم شد که علم احکام بر منتهی عام و
شرافت و فضیلتی تمام است شروع در احکام طالع فرزند مطالع مبارک نموده میگوئیم که احوال انسان بر دو قسم است ذاتی
و عرضی اما ذاتی احوال نفس و بدن است در خلقت و فطرت و سعادت و نحوست و سلامتی اعضا و حواس و اخلاق حمیده
و ذمیمه و امثال ذلک و این متعلق است باوضاع فلکی و مواضع کواکب و دلایل آسمانی در وقت ولادت و انرا دلایل
اصلیه خوانند و عرضی کیفیت اوضاع و احوال مولود است بعد از ولادت سال بسال و ماه بماه از صحت و مرض و اقبال و ادبار
و سفر و حضر و نصب و عزل و فرح و اندوه و امثال ذلک و این متعلق است باتصالات و انتقالات کواکب بعد از ولادت
و مرور ایشان بر دلایل اصلی و رسیدن تسییرات و انتهاآت دلایل اصلیه باجرام و شعاعات کواکب و سهام و طوالع
تحویلات سنوی و فردارات و سالهای نوبت و صاحبان دور و دیگر دلایل حکمی که آنها را دلایل تحویلی خوانند اما احکام قسم
اول که آن کیفیت احوال نفس و بدن و دیگر اوضاع است در اصل ولادت بحسب هیئت اثنی عشریه و مواضع کواکب و سهام
بتفصیل تمام بیان کنیم و احکام قسم دوم که آن کیفیت احوال و اوضاع مستقبلات است بعد از ولادت سال بسال بحسب
دلایل طالع تحویلی و رسیدن دلایل اصلی بمطرح شعاعات و انوار و اجرام کواکب و سهام شرح و بسطی تمام ایراد نمائیم و بالله التوفیق

د القول علی احکام بیوت الاثنی عشر الطالع بیت الحیوة و النفس

طالع فرزند مطالع برج عقرب بیت الطالع خانه مریخ خانه زهره و مریخ ارباب مثلثات زهره و مریخ و قمر مستولی بر درجه
طالع زهره مستولی بر صاحب طالع عطارد مستولی بر موضع قمر مشتری بر صورت طالع آفتاب بر شرکت عطارد دلیل است برآنکه
بندگان اقدس شاهنشاهی در صفات خلقی باعلی درجه کمال بوده تمام اشکال و نقوش ممیز و خوب صورت و نیکو سیرت و متناسب
الاعضا و سلیم الحواس و معتدل المزاج و ابیض اللون و حسن الشعر باشند و حرارت و رطوبت در مزاج شریف غالب باشد
چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده . و اذا کان المشتری هو المستولی لتدبیر المواضع التی قدمنا ذکرها و کان شرقیا
کان المولود فی حلیته حسن الشعر ابیض اللون متوسط العینین حسن القامة والمعتدل ذا وقار و اما
مزاجه فیکون الغالب علیه الحرارة و الرطوبة کوشیار حکیم فرموده است که احوال النفس ینقسم الی
العقلی و الخلقی فیولاه عطارد و اما الخلقی فیولاه القمر فیجب قوة هذین الکوکبین و صحتهما
و سعادتهما و نحوستهما یکون الحال فی هذین الامرین حتی یکون الانسان بین حکیم و غبی و بین
جاهل و غبی یعنی احوال نفس بر دو قسم است خلقی و عقلی خلقی بقمر تعلق دارد و عقلی بعطارد **اما صفات
خلقی** درین طالع همایون نظر کردیم قمر در برج قوس در بیت طالع در خانه و حد مشتری در حد مشتری بود صاعد در فلک
اوج و مدبر در نطاق [illegible] و مدبری منحرف از مشتری و متصل بعطارد و سعود [illegible] القمر و بانیه الحساب در درجه [illegible]
قوی حال دلیل است برآنکه بندگان اقدس ظل اللهی در صفات خلقی باعلی درجه کمال بوده و وسعت خلق و حلم و حوصله و کثرت
اخلاق حمیده و صفات پسندیده بمرتبه‌ای باشد که کتاب [illegible] از تعداد آن عاجز باشند و یکی از ذات اقدس حسن

صفات مقدس نبوی بر تبه باشد که قوه متصوره و متخیله از تصور فکری از اشارات آن معجزه و قصور خود اعتراف و تصدیق نماید
و چون سنبله برج قمر شریت دلالت کند بر لطف طبع و عفت و طهارت و عطا و نعمت و دلالت بر خیر خواهی رعیت و وقار
و تمکین و حضور رحمت بر مجرمین و متضررین و سیاستهای با اعتدال و برجع چنانکه کشنیاد حکیم در کتاب مجمل الاصول فرموده است المشتری
اذا کان سنبلیا علی موضع القمر وهو علی الحال المحمودة صیر المولود کبیر النفس سمحا ذا وفاء محبا للمناکح
جمیل الامر خیرا عدلا عفیفا ودا فی افعاله رحیما محسنا متوددا صاحب سیاسة و چون زهره
ناظر بمشتری و مشتری شکل زهره است دلالت کند بر آنکه بنزکان اقدس نظر مشتری را دامن بزرگی از لوث جمیع معاصی
پاک و منزه بوده متقی و نظیف الطبع و صاحب نعمت و دولت بی نهایت باشند و بفطرت سلیم و ذهن مستقیم و بکثر
مناجات و عبادت مایل و راغب باشند و ارباب طرب و فن و مغنیان را دوست دارند و بسیار سلیم القلب و رحیم دل
و نیکو اخلاق و دوست دارنده آثار و اخبار متقدمین و محب اهل و اولاد و با ادب باشند و مشتری شکل است که نهایت ...
و قضا مایل بعبادت و بندگی حضرت باری بوده باشند چنانکه بطلمیوس حکیم در کتاب اربع مقالات فرموده است که فان
کان المشتری شاکلا للزهرة وکانت حالهما محمودة صیر المولود نقیا متنعما محبا للنظافة
والصناعة محبا للتطرب والغنی واللهو حسن الاخلاق محسنا رحیما سلیم القلب محبا لذویه
متعبدا محبا للجهاد مانکا عفیفا متکودا محبا للنظر فی الکتب محبا للآداب وهو بالجملة
خیر فاضل **اما صفات عقلی** درین طالع مبارک نظر کردیم عطارد در برج سنبله در بیت و شرف خود
و مرد در کمال قوه و در صحبت آفتاب و دارا مشتری در درجه مستقیم السیر و بعضی صورت طالع مبارک بمنزله

بر ربع خود و متوالی ساعه در فلک اوج رابع المنزل رابع العقدة رابع العقد ذائبة الحساب در مثلثه اولی زهره و مثلثه ثانیه قمر در
برج سنبله بقوای ذاتی و عرضی آراسته است دلیلات بر کمال عقل و کیاست و فهم و فراست و اصابت رای و حسن
تدبیر و ذهن و زیرکی و فطانت و دانائی و معرفت حساب و درایتی و فکرهای دقیق و اندیشه‌های عمیق چنانکه کشنیاد حکیم
در کتاب مجمل الاصول آورده که عطارد اذا کان سنبلیا علی موضعه وهو علی الحال المحمودة کان المولود
فطنا ذهنا صاحب فواید وتجارب ونظر ذکی جید الحدس صاحب علم الهیئة والهندسة
والحساب کونه حسن منجما و ادله مذکوره دلیل است بر آنکه بنزکان اقدس شهریاری را قوه مخیله و مدبره در
تمشیت امورات عظیمه و مهمات کلیه بدرجه اعلی و مرتبه قصوی بوده در قوانین سلطنت و سروری و رسوم ایالت و ملکداری
فکرهای بصواب مقرون بر کمال فرمایند و هر امر کلی و حادثه عظیم که واقع شود بفکر متین و رای رزین باسهل وجهی منظم و منسق
فرمایند و امورات دولت و مملکت و مهمات ریاست و سلطنت را چنان منضبط و منظم فرمایند که مافوق آن متصور نباشد
و ممالک منفره را بعدل و داد و درستی و رغبت بهبودی و معدلت گستری چنان آباد و معمور فرمایند که ویران برای عالم
پر برکت نور را بن آبادی و جوانه منیه باشد و گرد کدورت ظلم را از متضرر ضعفا اهل روزگار بتلطفات عنایت و تفقدات
متوالیه پاک فرمایند و رنگ ظلمت غم و اندوه را از آینه دل مسلمانان بصیقل عنایت متواتره و عطوفات متکاثره بزدایند
و اهل علم و فضل و کمال را معزز و محترم دارند و اهل ظلم و جور را قلع و قمع فرمایند و هر یک قدر و منزلت هر کس را بقدر خویش
بشناسند و ارباب کمال را تربیت فرمایند و در هیچ باب سخن هیچیک از ارباب غرض کار نکنند و تحقیق سخن هیچکس
نکنند و هر چیزی را بعقل سلیم و رای ثابت موازنه کنند و امورات ملک و دولت را برای جهان آرای خود تمشیت

دهند و چون عطارد مستولی بر مرکز ثامن و مقارن زحل باشد دلالت کند بر آنکه بعضی اوقات بواسطه تساهل و تسامح بعضی

از آنچه در تفکر و تخیل آورده باشند از قوه بفعل نیاورند و افکار ابکار صایبه و امور متصوره را معطل گذارند پس لازم و واجب

باشد بر رفع تهاون و تکاهل قیام نمودن و بر تشمیر ساق التشمیر اقدام فرمودن و در اتمام امور متصوره سعی بلیغ نمودن تا بتوفیقات ایزدی

و بمقتضای کلام حکمت نظام بطلمیوس حکیم که فرموده النفس الحکیمة تعین العمل الفلکی کما یعین الزارع القوی

الطبیعیة بالحرث والتنقیة موجب حصول مطالب و مقاصد و باعث ازدیاد شوکت و عظمت گردد و جمیع امور

بر نهج مراد و حسب مرام میسر گردد چنانکه ازین مقال بطلمیوس حکیم فرموده است که الشمس ینبوع القوة الحیوانیة

والقمر ینبوع القوة الطبیعیة وزحل ینبوع القوة الماسکة والمشتری ینبوع القوة النامیة

وعطارد ینبوع القوة الفکریة والذکریة والمریخ ینبوع القوة الغضبیة والزهرة ینبوع

القوة الشهوانیة ولذلک یکون عطارد والمریخ والزهرة ادل علی اخلاق صاحبه و

صناعته یعنی بنای آفرینش آدمی بر هفت قوه است و هر قوتی منسوب بکوکبی است چنانکه قوت حیوانی منسوب

بآفتاب و قوه طبیعی منسوب بقمر و قوه ماسکه منسوب بزحل و قوه نامیه منسوب بمشتری و قوه فکر و ذکر منسوب

بعطارد و قوه غضبی منسوب بمریخ و قوه شهوانی منسوب بزهره پس هر کوکب که در زمان ولادت مسعود و قوی حال باشد

اثر آن در مولود ظاهرتر بود بنا بر آن در اوضاع این کواکب که مبادی این قوای اند تأمل نمودیم شمس که ینبوع قوه حیوانیست

در برج اسد در خانه خود در درجه عاشر جیتز صورت طالع مبارک و مستولی بر موضع خود دلیل است بر کمال قوت حیوانی

و قوت مزاج و قدرت و توانایی جسمانی و شوکت و هیبت و سطوت و عظمت و سخاوت و شجاعت و علو همت و ستهای

غلف و حسن صوری و معنوی و قمر که ینبوع قوه طبیعی است در برج قوس در خانه مشتری در دوم طالع ناظر بمشتری بنظر دفع

طبیعت دلیل است بر کمال قوه طبیعی و صحت و اعتدال مزاج و متحلی بودن بزیور کمالات انسانی و فضایل نفسانی و زحل که

ینبوع قوه ماسکه است در برج سنبله و در بیت عاشر مستقیم السیر در جیب جنوبی در نطاق سیم اوجی و چهارم تدویری صاعد

در فلک اوج و تدویر زاید النور و زاید القدر و زاید الحساب دلالت کند بر آنکه بتمکان القوس خلل الفتق را قوه ماسکه و حافظه

بکمال باشد و تمکن و ثبات و وقار و آرام و تعمق و دور اندیشی و تدبر و دقت بوده بسبب حدوث حوادث کلیه و سوانح

عظیمه هیچوقت مضطرب و متغیر نگردند و حالت خاطر ظاهر نفرمایند و در هر حال حلم و وقار و ثبات و آرام را پیشنهاد خاطر دریا

مقاطر سازند و مشتری که ینبوع قوه نامیه است در آخر درجه دلو و اول درجه حوت در خانه خود مقارن بسهم

السعاده در نطاق دوم اوجی و تدویری زاید النور و زاید القدر و زاید العدد و در برج صنبل زاید دلیل است بر آنکه صاحب

طالع میمون مبارک را قوه نامیه باعلی مدارج کمال بوده بسیار رحیم دل و کریم طبع و حلیم و بردبار و مشفق و باوقار و عادل و نیکوکار

باشند و پیوسته طریقه ستوده عدالت گستری و رعیت پروری و ترحم و بخشش و حلم و بردباری را پیشنهاد همت رفیع خود

سازند و مریخ که ینبوع قوه غضبیه است صاحب طالع مبارک و در بیت هشتم منتقل الحال و مستولی بر مرکز بیت هشتم است

دلالت کند بر آنکه گاهگاه بواسطه جرئت و ناملایمی که از مخالف با عادی بظهور رسد غیظ و خشم بر مزاج مبارک استیلا یافته

و آتش غیظ و غضب در کانون خاطر خطیر اقدس نظیر شعله ور گشته اما تغیر خود را ظاهر نفرمایند و از ادخیره خاطر نموده بمرور

دهور و ایام دفع و رفع آن نمایند و با دشمنان و بداندیشان الطریق مدارا و مواسا سلوک فرمایند و در باب سیاست و انتقام

از دشمنان قاعده اعتدال مرعی دارند و علی کل حال بر اعادی و مخالفان مظفر و منصور باشند و زهره که ینبوع قوه شهوانیست در برج

در دو موضع از کتاب ثمرة الفلک یاد کرده و یکی در کلام سی حکیم که فرموده الکواکب الثابتة یعطی عطایا لا الخاذ
عن المنسبة و در کلام بطلمیوس آورده است که اعظم السعادات فی المموالید من الکواکب الثابتة بنا علیه
درین طالع مبارک نظر کردیم کوکبی از کواکب ثابته عظیم الاثر از قدر دوم که انرا ذنب الفلک خوانند و از اسعد سعود ثوابت قدر
دوم که انرا فرس السفینة خوانند در درجه عاشر و درجه آفتاب که هیلاج و کدخدا و بستر صورت طالع مبارکست وقوع یافته و کوکبی
دیگر از سعود ثوابت قدر دوم که انرا صدر الدجاجه خوانند مقارن سهم السعاده اتفاق افتاده و هر یک ازین دلایل برهانی بزرگ
و دلیلی واضح است بر حصول اعظم سعادات و وصول اکمل مقامات و مؤید بودن بتائیدات یزدانی و مستعد بودن بسعادات
آسمانی و حکم فرمودن در تدبیر امور ملک و ملت و تکمیل مصالح دین و دولت و روی نمودن سعادت و ترقی که انتظام جهان
و اکابر دوران حلقه عبودیت و بندگی در گوش و کمر طاعت و انقیاد بر میان جان کشیده بسته بخدمتگزاری و جان سپاری
مشغول گردند و شوکت و دولت و حشمت ملک بمرتبه رسد که سلاطین جهان و خواقین زمان از سر عجز و انکسار باطاعت
و کوچکی اعتراف و اقرار نمایند و فرمان واجب الاذعان در اقطار آفاق و ممالک قاصی و دانی نافذ باشد و هیبت دولت و فرمان
روایی و آوازه عدالت و رحمت پروری در اطراف و اکناف عالم منتشر و مشتهر گشته آویزه گوش هوش جهانیان و زیور
مسامع عالمیان گردد و حکما فرموده اند که اذا کان کوکب من الکواکب الثابتة علی مزاج المشتری و
الزهرة فی حقیقة الاوتاد یکون المولود تابد الجد بعید الصیت یملک البلدان والاراضین
وینفذ امره فیها ویکون مشهورا عظیما غنیا کثیر السعادة کریم الطبع جزیل العطایا بعید
الغور فوق الفکر جید الحدس و چون آفتاب و ماه و سهم السعاده در درجه طالع هیلاج اند و آفتاب و مشتری

اسد در بیت عاشر در اثنی عشریه خود مستولی بر درجه طالع ناظر مشتری در نطاق اول اوجی و دوم تدویری زاید النور و زاید القدر
و زاید العدد در ربع مقبل زاید دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس شاهنشاهی همیشه اوقات متنعم و متلذذ و عیش کننده و لطیف الطبع
و مرفه الحال و فارغ البال بوده بعیش و عشرت و لذات جسمانی در دو حالی مایل و راغب و پیوسته متبسم و شادان و خرم و خندان
باشند و هرگز با سختی و واردات جزئی خاطر مبارک ملول نفرمایند و عطارد که منبع قوه فکریه و ذکریه است در برج سنبله
در خانه و شرف و حد و در مکان خود مستقیم السیر و شریک مستولی بر صورت طالع همایون و مستولی بر موضع خود و مغرب بجوزای ثانی
و مشرقی آراسته دلیل است بر تمنیت قوه فکریه و ذکریه و اصابت رای و حسن تدبیر و تعمق نظر و دلالت کند بر آنکه صاحب طالع
همایون مبارک عجیب الفکر و جید الحدس و در حکم دور اندیش و تأمل بین باشند و سخنهای گزاف و محال قبول
نفرمایند و هر چیزی را بعقل سلیم و ذهن دقیق مستقیم موازنه فرمایند و صاحب عزم و عادل طبیعت و بخت نفس و کریم
نهاد باشند و چون مریخ که صاحب طالع سعادت مطالع مبارک و منبع قوه غضبیه است در بیت ششم در خانه عطارد
واقع شده دلیل است بر آنکه هر حادثه و نایبه که در ملک و دولت روی نماید در مبادی حال اندک ملول و متفکر بوده اما در نتیجه
مشهور و دلاور و شجاع و ثابت قدم و راسخ دم باشند و عزم ثابت لازم و اراده حتم جازم متوجه بر امر عظیم گردیده و هر مهمی
که پیشنهاد خاطر خورشید مظاهر سازند بعون و عنایت الهی و وقت بروزی حضرت ظل اللهی بر حسب دلخواه و بر وفق مرام
منتج گردیده انجام پذیر شود انشاء الله تعالی و بطلمیوس حکیم آورده است که قوی ترین دلیلی از دلایل ملکی در طالع موالید
آنست که کوکبی از کواکب ثابته سعد قدر اول و دوم در درجه طالع یا عاشر یا مقارن صاحب طالع یا هیلاج یا کدخدا یا سهم
السعاده واقع شود مولود را از مراتب اهل و ابنای جنس بگذارند و عطایای بزرگ اعطا کنند و سعادات عظیم بهره ور معنی

و زحل و زهره که قضا و حکم هیلاجات و کدخداهات بسعادات ذاتی و عرضی آراسته و قوی الحال و ناظر یکدیگر باشند دلالت
کند بر طول عمر و صحت مزاج و لطف ناز و نعمت و سلامت حواس و اعضا و حسن ادب و پاکی اعتقاد و نیکوئی معیشت و عیش
و عشرت و کمال عقل و فطنت و عفت و سعادت و صحت و سلامت و شادمانی و کامرانی در زمان عمر چنانکه کوشیار
فرموده است که کثرة الهیلاجات و قوتها و نظر بعضها الی بعض یدل علی صحة المولود و ذکائه
و فطنته و جودة ذهنه و طیب نفسه و طول عمره و ابو معشر فرموده که کثرة الهیلاجات تدل علی طول
العمر و صحة البدن **الثانی بیت المال و المعاش و الخزانة** و حسن المعیشه
مرکز بیت ثانی برج قوس ما ره خانه مشتری شرف ذنب و مشتری و به قرار و چون عطارد و زهره قمر هفت بهر
شمس ارباب مثلثات شمس و مشتری و زحل مستولی بر مرکز دوم شمس بزرگ مشتری سهم السعاده در برج دلو کو له
مستولی بر موضع آن مشتری سهم المال در برج اسد کح ط در بیت عاشر مقارن زهره مستولی بر موضع آن آفتاب
بزرگ مشتری و جمیع دلایل محظوظ بحظوظ ذاتی و عرضی دلیلست بر حصول مال و منال فزون از حد احصی و شمار و معموری
خزانه عامره چنانکه کوشیار حکیم فرموده است قوة الادلة و قوة المستولی علی سهم السعادة خاصة و
سعادتها تدل علی المال و السعادات و دلالت کند بر آنکه مال و منال دنیوی در نظر کیمیا اثر و در نوبت
عالی وقتی بر نشسته باشند و جواهر غیر محصور که هر یک از آن زیب تاج پادشاهان و زینت افسر شهریاران بود و تحف ظرف
در آید و آن قدر از زواری و جواهر قیمتی در خزانه عامره شاهنشاهی جمع شود که هرگز در خزانه هیچ پادشاهی نبوده باشد و از
جانب سلاطین چین و زنگ و پادشاهان روم و فرنگ و فرمانروایان روس و هندوستان و تاجداران ماوراءالنهر و ترکستان

تحف و هدایا بر پایه سریر و اشتر بعید و پیشکشهای نمایان که هر یکی پیشکش لایق پادشاهان معتبر شده باشد بخاک آستان ایوان
نشان شاهنشاه عالمیان بیاورند و چون صاحب بیت المال مشتری است و مشتری در کره او در بیت رابع ناظر بر زحل ناظر
و نوع طبیعت دلالت کند بر حصول اموال بسیار و منافع بیرون از حد احصی و شمار از ولایات و ممالک و بلدان و فواید
مالی از ارباب خاندان قدیمه و صاحب قلاع و جبال و صحرانشینان و چون سهم السعاده در خانه زحل مقارن با مشتری زحل
ناظر بسهم السعاده میباشد دلالت کند بر آنکه بشایان الحرص غیوری از اموال پادشاهان و دفاین ایشان محفوظ و بهره ور شود
متروکات و خزاین و جواهرات سلاطین سلف بحیطه تصرف اولیای دولت قاهره درآید و اموال متوافر و دفاین بی شمار
بدون طلب و خواهش از جاهای که گمان نباشد حاصل شود و از اموال کنوز و مواریث فواید عاید گردد چنانکه کوشیار حکیم
فرموده که و زحل اذا نظر الی سهم السعادة نظرا محمودا و شاهد المشتری فی الطفو دل علی مال
من مواریث یرثها ان امکن ذلک و ان لم یمکن فمن وجه لا یرجوها و چون جمیع دلایل بیت المال
محظوظ و قوی حال و قمر صاحب بیت ثانی متصل میباشد دلالت کند بر آنکه مال و منال دوده که هر روزه و جواهر در خزانه عامره
شاهنشاهی آنقدر جمع شود که بتعداد و شمار در نیاید و صاحب سهم دلیل از احصای آن عاجز آید چنانکه حکما فرموده اند که اتصال القمر
برب الثانی دلیل الظفر بالمال و چون سهم المال در برج اسد در بیت عاشر مقارن زهره و مستولی بر موضع او
شمس و شمس متصل ببرجیکه صاحب طالع مبارک میباشد دلیلست بر رفعت و سخاوت و بذل و بخشش و عطا و دهش
بمرتبه که حاتم طائی کم نام و فریدون بدنام کرده و قوت و سعادت دلایل بیت ثانی دلیلست بر آنکه در تمامی ایام عمر
و طول زمان زندگی به بزرگی و حشمت و رفعت و سلطنت و شرف و سعادت و امن و رفاهیت و عیش و عشرت

گذارنده و جمیع امرا و اکابر ربع مسکون تخصیص اعاظم ملک ایران بخلوص نیت و صفای عقیدت لازمهٔ بندگی و خدمت
گذاری و جان نثاری بعمل آورند **الثالث بیت الاخوة والاخوات والاسفار القریبة** الله تعالی و تقدس بخیر
مرکز بیت ثالث برج جدی خانهٔ زحل شرف مریخ هبوط مشتری و جبر مریخ در کیهان زهره ارباب مثلثات زهره و قمر
و مریخ مستولی بر مرکز ثالث زحل سهم الاخوه در برج قوس مستولی بر موضع آن آفتاب سهم عدد الاخوه در برج میزان
در بیت ثانی مشتری مستولی بر موضع او زهره و در بطلمیوس حکیم فرموده که الثالث وصاحبه وسهم الاخوه و تمیس
و زحل اذا کان الاخوة الاکابر والمشتری والمریخ للاواسط وعطارد للاصاغر یعنی مرکز بیت سیم
و صاحبش و سهم الاخوه و شمس زحل دلیل برادران بزرگتر و مشتری و مریخ دلیل برادران میانه و عطارد دلیل برادران
کوچک است بنا علیه درین طالع همایون نظر کردیم چون سهم الاخوه در برج قوس ساقط از بیت الاخوه و ساقط از بیت
طالع و سهم عدد الاخوه در بیت دوازدهم ساقط از طالع و صاحب طالع و مستولی درجهٔ طالع و جز صورت طالع و زیر شعاع
از بیت سیم میباشد دلیل است بر قلت برادران و عدم تعدد ایشان و چون آفتاب که جز صورت طالع میباشد بنظر
تسدیس ناظر است به برج که دلیل برادران او واسطه باشد دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس شهریاری نسبت به برادران
تعطف و مرحمت بی نهایت داشته پیوسته رعایت جانب ایشان منظور نظر کیمیا اثر بوده عنایات متواتره و تلطفات
متکثره درباره ایشان بظهور رسانند اما چون مریخ که دلیل برادر میانه است در بیت هشتم و ساقط از طالع مبارک و در
الحال است دلالت کند بر آنکه برادر میانه را تلبیسات شیطانی و خواهشات نفسانی بلوازم نفاق و فساد در کانون خاطر مضمر
و مستتر بوده بر وقت که فرصت و مجالی بدست آورند اثر نفاق و فساد را ظاهر ساخته پرده جرأت و جسارت بالا

کار برانداخته هوای خودسری در سر و بنای مخالفت و معاندت را محکم سازند و قبلهٔ عالم بکرامت و مرات او را دستگیر کرده
بمقتضای نیکی ذات اقدس و حسن صفات مقدس بتلطفات برادرانه و تفقدات مشفقانه بنوازند تا آنکه اقرار امر که کار از
حد گذرد و فتنه و فساد کلی بر پا شود بصلاح دید امور دولت و مملکت او را بجزای عمل خود رسانند و منزوی نمایند و چون صاحب
بیت سیم محفوظ و قوی حال و مستولی بر مرکز بیت سیم میباشد دلیل است بر آنکه بندگان اقدس بدوستان صمیمی و شکار بسیار
مایل و راغب بوده و اکثر اوقات بشکارگاه تشریف برده در صید و شکار بر شهرها که شکار بسیار خوش کنند و بر نقل و حرکت زیاده
که فرمایند موجب حصول مطالب و مقاصد و باعث ازدیاد شوکت و عظمت گردد و دلالت کند بر آنکه اغلب اوقات از جانب
غلامان جان نثار و جان فشانان خلوص شعار و اقربا و خویشان و دولتخواهان خدمات پسندیده بظهور رسیده موجب فرح
و سرور بندگان اقدس گردد چنانکه حکما فرموده اند که حصول ذنب الثالث فی مکان صالح سلیم فانه ربما
او یکون فی بعض حظوظه فان المولود من یساعده العظما وینال من احد فانه خیرا کثیرا

الرابع بیت الملک ویکون صاحب الاصل والمدن والحرکات **والضیاع والعاقبة**

مرکز بیت چهارم برج دلو و دلو خانهٔ زحل هبوط مشتری و جبر عطارد در کیهان عطارد ارباب قرانات مثلثه شمس ارباب
مثلثات زحل و عطارد و مشتری درجهٔ نیره درجهٔ زایده درجهٔ سعادت مستولی بر درجهٔ رابع مشتری سهم الضیاع والعقارات در
دلو در بیت ثالث سهم السعاده نیز در برج دلو در بیت رابع مقارن با مشتری دلالت کند بر آنکه ولایات و ممالک بسیار
بحیطهٔ تصرف اولیای دولت و در این هنگام بید شوکت و اقتدار مفتوح گردد و اوامر و نواهی حضرت فلک رفعت
شاهنشاهی و فرمان قضا جریان اشرف ظل اللهی در شرق و غرب عالم نافذ باشد و هیبت دولت و عظمت و آوازه

شوکت وحشمت در اقطار آفاق و اقالیم منتشر گردد و چون مشتری در بیت چهارم مقارن با سهم السعاده و ناظر بزحل و زهره
ناظر بمشتری بوده باشد دلیل است بر آنکه قبلهٔ عالم و عالمیان روحنا فداه بساختن عمارات عالیه و آبادی ولایات عظیمه
و باغات و بساتین و جداول و انهار بسیار مایل و راغب باشند و عمارات عالیه آسمان اساس و قصور منقش و منظر که پایه
هر یک فرازندهٔ ایوان چرخ را بزیب و زینت آراسته و سایه هر یک غبار عبرا از بر سرا بجهار گونه تر و ضیا پیوسته و باغات
و بساتین بهشت آئین که هر یک بهشت روی زمین و رشک نگارخانهٔ چین بوده باشد بنا فرمایند و در عمارات و معموری
بقاع الخیر و مساجد و معابد و مدارس سعی بلیغ فرمایند و مساجد و مدارس بسیار در اکثر بلاد و امصار بنا نمایند که آثار خیر آن تا
سالهای بسیار و قرنهای بیشمار در صفحهٔ روزگار باقی ماند و چون مشتری که خداوند بیت دوم است در وتد چهارم مقارن سهم
السعاده و ناظر بصاحب بیت رابع واقع شده دلیل است بر آنکه از ولایات و ممالک متفرقه مداخل و منافع کلی عاید گردد
و مال و منال بسیار حاصل شود و ادلهٔ مذکوره دلیل است بر آنکه در تمامت عمر شریف من البدایه الی النهایه بشوکت
و دولت و حشمت و افزار گذرانند محمود العواقب باشند و چون صاحب بیت رابع زحل است و زحل از بیت چهارم
ساقط بوده باشد دلالت کند بر آنکه بعضی از اوقات بعض جهات در امور کشورگیری و ملک ستانی تساهل و توقفی افزایند
و لیکن چون مشتری منیر و مستولی بر مرکز چهارم بوده باشد دلیل است بر آنکه آخر الامر جمیع امور ملک و مملکت بر حسب دلخواه
و بر وفق مرام حضرت شهنشاهی گشته عواقب امور بخیر و خوبی و فتح و فیروزی انجامد ان شاء الله تعالی

الخامس بیت الاولاد و الافراح و الهدایا و المعشوق

مرکز بیت پنجم برج حوت کن خانهٔ مشتری شرف زهره مشتری و زهره مشتری در یکجا قرار و چون شمس بشهر زهره

هفت بهره شمس اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زهره و مریخ و قمر مستولی بر مرکز بیت پنجم مشتری بزرگترین کوکب سهم الاولاد
در برج ثور متصل بمثلث عطارد و زحل در تربیع زهره و شمس دلالت کند بر کثرت اولاد و امجاد فرخنده نهاد و چنانکه هرمس
حکیم فرموده است که اتصال سهم الولد بالکواکب یدل علی کثرة الولد و چون سهم السعاده و اثنی عشریه
طالع و اثنی عشریه خامس و قمر صاحب بیت قمر در بروج مذکره واقع شده اند دلالت کند بر کثرت شاهزادگان نامدار
و ملک زادگان کامکار بیشتر ذکور بوده صاحب ملک و دولت باشند چنانکه حکما فرموده اند که حلول سهم السعاده
و سهم الغیب باثنی عشریة الطالع و الخامس و القمر و رب بیته فی البروج المذکره یدل علی
علو الاولاد الذکور و چون صاحب بیت پنجم مشتری است و مشتری سعید محفوظ و قوی حال و بهوای ذاتی و عرضی
آراسته است و صاحب طالع مبارک و منیر صورت طالع و مستولی در بیت طالع بمشتری متصل دلالت کند بر آنکه مناقب
و شفقت و مرحمت شاهنشاهی نسبت بشاهزادگان کامکار نامدار بحد اعلی و در مرتبهٔ قصوی بوده تفقدات و تلطفات بیحد
درباره ایشان بظهور رسانند و ملک زادگان و دولتیار بر بخشند بکلی ضرب بحت و صفای طینت در بندگی و خدمت
گذاری اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت ظل الله جان فشانی نموده همواره این طریقهٔ انیقه را پیشنهاد خاطر
ساخته و دقیقه از خدمتگزاری و جان نثاری تکاهل و تکاسل جایز ندارند و دلالت کند بر آنکه شاهنشاه عالم پناه پیوسته
روزگار در عشرت و دولت و شادمانی و انبساط و عشرت و کامرانی گذرانیده بواسطهٔ تفقدات دنیوی و ملاحظات جزئی
خاطر مبارک ملول و مکدر نفرمایند و ملوات و منبهات زهره و ارباب طرب و مغنیان را بغایت دوست
دارند و از تحف و هدایای متواتره و پیشکشهای ملکانه بهره برگیرند

السادس بیت الامراض و العبید و المواشی

المخنثم

مرکز بیت ششم برج حمل ا ط ل خانه مریخ شرف آفتاب حد زهره وجه شمس دریکان شمس اثنی عشریه شمس ارباب
مثلثات شمس و مشتری و زحل مستولی بر مرکز بیت ششم آفتاب و آفتاب در برج اسد در مرکز عاشر بنوای ذاته و فرحی آرسته
دلالت کند برآنکه ذات اقدس و مزاج مقدس شهریاری از جمیع علل و امراض محفوظ و سالم بوده اکثر اوقات قوت مزاج
و صحت ذات اشرف حاصل باشد و تغیر و انحراف در مزاج مبارک نادر اتفاق افتد و اگر بر سبیل ندرت عارضه جزئی رخ
نماید بزودی رفع کرده و عاقبت بخیر و عافیت باشد و چون سهم الامراض در برج اسد و مقارن آفتاب واقع شده
و مستولی بر موضع او آفتاب است دلالت کند برآنکه اگر احیانا کاهلی انحراف و سوء مزاجی واقع شود از غلبه ماده دموی
و صفراوی باشد چنانکه کوشیار گفته یستشهد لسهم المرض کما یستشهد لسایر السهام الاولی المذکورة و چون سهم
العبید در برج دلو در بیت سیم واقع است و مستولی بر موضع او زهره است دلالت کند بر بسیاری خدام و عبید و جواری
و غلامان مقبل و دولتیار و ملازمان کار آمد اخلاص شعار و ظهور خدمات پسندیده و هنرهای لایقه از ایشان و دلیل است
برآنکه این طایفه همیشه اوقات بصدق نیت و صفای طویت و کمال اخلاص بمتابعت و ملازمت قیام نموده پیوسته
طریق جان نثاری و خدمتگاری مسلوک دارند و چون ذنب در بیت ششم واقع شده است دلالت کند برآنکه گاه گاه
از بعضی از ملازمان و خدمتگاران تقصیر و خیانت صادر شده بسیاسات پادشاهی منتقم گردند

السابع بیت الأزواج والأضداد والأعداء

مرکز بیت هفتم برج ثور ط ز ا خانه زهره شرف قمر حد عطارد وجه عطارد دریکان زهره اوجان قمر نهبهر مشتری مثلث برقمر
اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زهره و قمر و مریخ مستولی بر مرکز بیت سابع زهره بشرکت عطارد و سهم التزویج در برج عقرب

در بیت طالع مستولی بر موضع او زهره و قمر در برج قوس در برج اثنی در دو جسدین و جمیع کواکب ناظر دلالت کند برآنکه
قبله عالم و عالمیان بتزویج و نکاح بسیار مایل و راغب باشند و زوجات متعدده بعقد نکاح درآورند چنانکه بطلمیوس
حکیم فرموده است که من نظر هیلاج القمر فی برج کثیر الصور وکان متصلا باکثر من کوکب واحد فی
برج واحد بعینه کان کثیر التزویج و چون زهره که صاحب بیت الازواج است مستولی بر درجه طالع
مبارک و بنظر تسدیس بصاحب طالع ناظر است دلالت کند برآنکه صاحب طالع فرخنده مطالع را نسبت بزوجات
کمال میل و خواهش بوده اکثر اوقات ایشان را بانواع تفقدات و نوازشات مسرور و مشعوف فرمایند و زوجات
مطهرات نیز از سر کمال صدق و خلوص نیت بلوازم خدمتگاری و جان نثاری مساعی جمیله بتقدیم رسانند و چون قمر در
بیت طالع و در برج شرقی واقع شده و از اجتماع آفتاب گذشته و باستقبال نرسیده دلیل است برآنکه در اوایل سن
شباب و اوان جوانی تزویجات متعدده واقع شود چنانکه کوشیار حکیم فرموده است که القمر فی مولد الرجال
اذا کان فی ما بین الاجتماع والاستقبال یتزوج فی حداثته او بفتاته و بطلمیوس حکیم در کتاب
اربع مقالات آورده که ینبغی ان ینظر فی تزویج الرجال الی حال القمر فی وقت مولد الرجل
و ذلک انا ننظر اولا الی القمر فان کان فی الربعین الشرقیین کان یتزوج الرجل فی حداثته
او یتزوج بفتاته و چون زهره که صاحب بیت هفتم است در تحت الشعاع آفتاب که بمنزله صورت طالع
مبارک فلکی واقع می باشد دلالت کند برآنکه همواره اولیای دولت قاهره بر اضداد و مخالفین مظفر و منصور بوده
و اعادی دولت ابد مدت روز افزون همیشه ذلیل و مخذول و مقهور باشند انشاء الله تعالی وحده و غایته

الثامن بیت الخوف والمواریث وحال الموت

مرکز بیت هشتم برج جوزا است ه خانهٔ عطارد و شرف راس و حد مشتری و وجه مریخ و دریکان زهره و اثنی عشریهٔ زهره و ارباب
مثلثات زحل و عطارد و مشتری مستولی بر وی بنا بر عطارد و سهم الخوف در برج جوزا در بیت هشتم مستولی بر موضع او
عطارد و ببرکت مریخ دلالت کند بر آنکه شاهنشاه عالم پناه از اکثر مخاوف و مهابات ایمن و سالم بوده بر حادثه و عارضه کرهی
نماید عاقبت بخیر و عافیت گذرد و بهره قوه و نایره کدورتی نیابد بسعادت و سلامت مبدل گردد چنانکه حکما فرموده اند که وقوع
اثنی عشریة السعد فی الثامن یدل علی السلامة والعافیة وکان من المخاوف و چون صاحب طالع
مبارک مریخ است و مریخ در بیت هشتم مقارن سهم الخوف می باشد لازم و واجب باشد که پیوسته طریقهٔ حزم و احتیاط را
پیشنهاد و مسلک داشته از دواب و مکان مرتفع و مردم دون طبع سفله و محال خوف و خطر دوری جسته احتراز و تجنب
فرمایند تا ملالت و کدورتی روی ننماید و چون صاحب بیت هشتم در بیت الرجا در خانه و شرف خود مستقیم السیر و ملحوظ
بنواظر ذاتی و وضعی آراسته و سهم الموت در برج حوت در مرکز بیت عاشر مستولی بر موضع او مشتری دلیل است بر آنکه ذات حمیده
صفات شهریاری از جمیع آفات و بلیات و مخافات محفوظ و سالم بوده بفضل و عنایت الهی بعمر طبیعی نائل شود چنانکه
حکما فرموده اند که ان کان المستولی علی الموت بریئا من المناحس وکان قویا فی موضعه یدل علی الموت
الطبیعة وهی التی لا من قبیل الامراض و موضع دلیل الموت ان یکون فی العاشر او فی الحادی عشر
یموت المولود علی احسن الحال و این دلیل قوی است بر آنکه صاحب طالع سعادت مطالع مبارک بعمر طبیعی رسیده
از وقایع و حوادث محفوظ و سالم باشند انشاء الله تعالی و چون سهم الارث در برج اسد در مرکز بیت مقارن آفتاب

و مستولی

و مستولی بر موضع او آفتاب بنواظر ذاتی و وضعی آراسته و صاحب بیت ثامن عطارد و او نیز بسیار قوی حال و ملحوظ است
دلالت کند بر آنکه بر مکنون ارث شهریاری از اموال موروث و ذخایر و کنوز سلاطین محفوظ و بهره مند بوده از جا بجا که بهیچوجه
من الوجوه گمان نداشته باشند مال و منال بسیار حاصل شود چنانکه حکما گفته اند که سلامة الثامن و صبره من المناحس
دلیل المنفعة بالمواریث

التاسع بیت العلم والدین والسفر

و مال لا یرجوها
مرکز بیت نهم برج سرطان ط خانهٔ قمر و شرف مشتری و حد زهره و وجه عطارد و دریکان مریخ و ارده جان قمر و شهر زهره و اثنی عشریهٔ
مشتری اثنی عشریهٔ مشتری ارباب مثلثات زهره و مریخ و قمر مستولی بر مرکز تاسع مشتری ببرکت عطارد و سهم العلم و الحکم
در برج دلو مقارن مشتری مستولی بر موضع او مشتری و ذکر صاحب بیت نهم است و خود مشتری دلالت کند بر آنکه قبلهٔ
عالم و عالمیان بسیار دانا و دوراندیش و بردبار و عالی همت و عادل طبیعت و بزرگ منش و رحیم دل و خیر بوده در ادراک
معانی و حل مشکلات و مسایل غامضهٔ علمیه بهرهٔ کامل داشته بمقتضای ذهن سلیم و سلیقهٔ مستقیم بحقایق و دقایق علوم عارف
و مطلع بوده بادراک انتفاعات و توجیهات مسایل مشکل و مراتب عالیه را دریابند چنانکه ابو معشر فرموده که حلول
القمر فی حد المشتری یکون المولود حکیما فیلسوفا عارفا بالاشیاء و دلالت کند بر آنکه بمکان اوج
ظل الهی صحبت علما و فضلا و اهل علم بسیار مایل و راغب بوده صاحبان فضل و کمال را معزز و محترم دارند و بنظر رعیت
جانب ایشان را منظور نظر کیمیا اثر و پیشنهاد همت رفیع و خاطر خطیر خود ساخته پیوسته بعنایات و التفات پادشاهی ایشان را
مفتخر و مباهی فرمایند و بر احوال سلاطین ماضیه و استماع تواریخ و امور عجیبه و غریبه میل کلی داشته باشند و بحقایق
اوقات در عالم رؤیا وقایع بسیار خوب ملاحظه فرمایند که آثار و تعبیرات آنها بزودی ظاهر گردد و در امورات دینی و دنیوی

تدبیرات دقیق و تفکرات عمیق فرموده صایب الحدس و ثابت الرای باشند و بر امور خطیره و مهم عظیم که پیش نهاد خاطر خورشید
مظاهر سازند بسهولت و آسانی باتمام رسانند و چون سهم السفر در بیت مختتم مقارن مریخ و مستولی بر موضع او و عطارد است
و عطارد ناظر بطالع و ناظر بصاحب طالع و ذکر صاحب بیت السفر است در طالع و ناظر بعطارد دلیل است بر کثرت وقوع
سفرهای طولانی چنانکه کوشیار حکیم فرموده است که اتصال ادلة السفر بصاحب الطالع ونظرها بالطالع
یدل علی کثرة الاسفار و دلایل این بیت دلالت کند بر آنکه بر سفری طولانی که بجهة قبله عالم و عالمیان واقع شود
موجب تزاید شوکت دولت و باعث تضاعف جاه و حشمت گشته جمیع مطالب و مقاصد بر وفق مدعا و بر طبق تمنا
بحصول موصول آید و بر اعدا و دشمنان و مخالفان و متمردان ظفر و نصرت حاصل شود و مدخل و منافع بسیار بتصرف اولیای دولت ابد

العاشر بیت الرفعة والسلطنة والعمل

مرکز بیت عاشر برج اسد است و خانه آفتاب مقر زحل و مشتری در یکجا مشتری اردو بهمن شمس شهر شمس هفت بهر
قرار ارباب مثلثات شمس و مشتری و زحل مستولی بر مرکز عاشر آفتاب سهم الملک در درجه طالع مستولی بر موضع او زهره
و آفتاب در مرکز بیت السلطان در خانه خود مشتری صورت طالع فرخنده مطالع مبارک و مستولی بر موضع خود دلیل است بر
آنکه بندگان اشرف شاهنشاهی پیوسته در دولت و شوکت و شکوه کامرانیه همواره در حشمت و سلطنت و کامرانی
بسر برند و صاحب ملک و دولت و سلطنتی عظیم بوده تمکین و اعتبار و حشمتم و دولتیار باشند و چون سهم الملک در درجه
طالع و مستولی بر موضع او زهره و زهره در بیت عاشر بنوای ذاتی و وضعی آراسته است دلالت کند بر آنکه اسباب و ابواب
دولت و سلطنت و شهریاری و آلات و ادوات شوکت و حشمت و ملک گیری در هر حال بدون سعی و کوشش موجود

و مهیا گردیده بر اعدا و دشمنان ظفر و نصرت حاصل آید و از اطراف و جوانب دولت و سعادت روی نماید و عزم تسخیر ممالک
که فرمایند بسهولت و آسانی بتصرف در آید و مهابت و عظمت و حشمت و سلطنت بر تبه اعلی رسد که مافوق آن متصور نباشد
و دلیل است بر آنکه در آیین سلطنت و جهانداری و قوانین حشمت و شهریاری تفکرات عمیق و تدبیرات دقیق فرمایند و در امور
ملک ستانی و جهانبانی بهیچوجه من الوجوه از خود به تکاهل و تقصیری راضی نشوند و امورات ملک و دولت را معطل و موقوف
نگذارند و در جمیع مهمات بأقصی الغایه سعی و کوشش فرمایند و در اتمام امورات کلی و جزوی جد و جهد تمام بعمل آرند و آن باعث اعظم
سعادات ابدی و موجب تزاید دولت سرمدی گردد ان شاء الله تعالی و چون آفتاب که نیر النوبة و صاحب حیزات در
برج مذکور در مرکز عاشر واقع شده و جمیع کواکب جمعی کرم و جمعی بشعاع بعد از آفتاب و مختلف به دور و بعد از عاشر اتفاق افتاده
و قمر نیز در برج مذکور در درجه طالع واقع شده دلیل دولت و شوکت و سعادت و سلطنت عظیم است چنانکه بطلیموس حکیم
فرموده است که النیرین اذا کانا جمیعا فی بروج مذکرة و کانا جمیعا علی الاوتاد او واحد منهما و خاصة
صاحب الحیز منهما و کانت الاسعد الخیرة متصلة بهما کان المولود ملکا عظیما فان کانت کواکب الحیز
بهما ایضا علی الاوتاد او کانت شادکر فی الشکل للوتد الذی فوق الارض کان المولود عظیم الشان
ملکا قویا علی الدنیا و چون مرکز بیت عاشر مطابق درجه طالع سال قران علویین متقدم واقع شده دلیلی واضح و برهانی
لایح است بر حصول اعظم سعادات و وصول اکمل تعامات و حشمت و سلطنتی عظیم که جمیع سلاطین در جنب آن معظم واکابر
لازم التکریم که مطاوعت و انقیاد را بر میان جان نثار بسته بعز حضور و کوچکی آورند و بر فرمان او ناپیند چنانکه بطلیموس
حکیم در کلمه چهل و هشتم از کتاب ثمرة الفلک آورده که اعظم السعادات فی المواليد من الکواکب الثابتة

ومن اوتاد القران والاستوریه وبکان سهم السعادة او له او لها فی الطالع

الحادی عشر بیت الرجاء والاصدقاء

مرکز بیت یازدهم برج سنبله له خانه وشرف عطارد وحد زهره وارباب مثلثات زهره وقمر ومریخ مستولی بر مرکز
یازدهم عطارد وعطارد متصل بصاحب طالع وسهم الامید در برج سه مستولی بر موضع او آفتاب ومتصل بصاحب طالع
سهم الرجا در برج میزان مجاسد راس ومستولی بر موضع او زهره دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس ظل اللهی را بندگان زمین شمار
وغلامان خلوصیت شعار ودولتخواهان عالی رتبت ومخلصان جان فشان رفیع منزلت بسیار بوده باشند و پیوسته طریق بندگی
ودولتخواهی را سلوک داشته از صمیم قلب وخلوص نیت بلوازم جانسپاری وخدمتگزاری مشغول باشند چنانکه کوشیار حکیم
آورده که اذا اتصال صاحب الطالع وصاحب الحادی عشر او صاحب السهم او وقوع الشمس فی احد
هذه الاوتاد وصاحب الطالع سعد مقبول فی موضعه فای هذه اتفق کان صاحب اصدقاء وخلان
وچون صاحب بیت الرجا مستولی بر مرکز او عطارد میباشد وعطارد در خانه وشرف وحد دیگران خود دارد ومحل مشتری
ودر صورت آفتاب ودر درجه مستقیم السیر وشریک ممتزج صورت طالع مبارک ومستولی بر موضع خود ومقرون بصاحب درجه
اوج رابع النور زائد القدر زائد العدد زائد الحساب در ربع متصل زایه بقوای ذاتی وعرضی آراسته دلالت کند بر آنکه
همیشه اوقات جمیع مطالب ومقاصد وتمنیات بر وفق مدعا وبر حسب تمنا بحصول موصول آمده وجمیع مهام بر طبق مرام انجام
پذیرفته متوجه بر امر عظیم که شوند برنهج مراد ساخته وعلی کل حال جمیع امانی وآمال وکلی حاجات ومهمات بروفق مرام
انجام پذیرگردد چنانکه حکما فرموده اند که متی کان ذنب الحادی عشر مسعود الفی فتدا او ما یجیء فهو

دلیل الرجاء والسعادة للمولود وچون مستولی بر موضع سهم الامید آفتاب است وآفتاب ممتزج صورت طالع
مبارک ومحظوظ بحظوظ ذاتی وعرضی وعطارد ترکیب مرکز بیت یازدهم میباشد دلالت کند بر آنکه چاکران دولتخواه
وبندگان عقیدت آگاه نیز از کار بر مواظب ملازم بوده پیوسته در طریق متابعت ومعاودت سلوک ومخلوط دانا راده دو فرموده
بندگان اقدس شهریاری فرمان برنتابند ومطیع ومنقاد رای عالم آرای اقدس اشرف پادشاهی باشند چنانکه حکما فرموده اند
که متی کان الزهرة او عطارد فی الحادی عشر یدل علی ان المولود من اصادقه الاکابر والعظماء

الثانی عشر بیت الاعداء والدواب

مرکز بیت دوازدهم برج میزان ط له خانه زهره وشرف زحل وحد عطارد وحد زحل ارباب مثلثات زحل وعطارد و
مشتری مستولی بر مرکز دوازدهم زهره وزهره در تحت شعاع آفتاب مختفی وراجع میباشد دلالت کند بر آنکه بندگان
اقدس شهریاری بر اعدا ودشمنان وبداندیشان مظفر ومنصور بوده پیوسته مخالفان ومتمردان مخذول ومنکوب بوده کال اشرف
والا باشند ودشمنان وبداندیشان بحسب ظاهر طریق دوستی وخدمتگزاری وجانسپاری سلوک دارند وباطناً
آثار خلاف وفساد در ایشان مضمر ومستتر بوده باشد واز بعضی اشخاص که بهیچوجه مظنه وگمانی نبوده باشد بعضی اوقات مخالفت
ومعاندت ظاهر شده وفیما بین عالم ودولتیان بر ایشان مسلط ومظفر گشته ایشان را بجزای عمل خود رسانند وهر کس نسبت به بندگان
اقدس شهریاری بنای خلاف وفساد گذارد ودر مقام دشمنی وعداوت بر آید اگر چه خواندگار روم وقیصر روم یا پادشاه فرنگ
بوده باشد البته ذلیل ومخذول ومنکوب اولیای دولت ابد مدت شاهنشاهی گردد وبندگان اقدس پادشاهی بفضل
وعنایت الهی بر دشمنان ظفر ونصرت یابند انشاء الله تعالی وتقدس بالخیر



